



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

توضیح المسائل

مطابق با فتوای

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

نویسنده:

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۰	توضیح المسائل حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی
۲۰	مشخصات کتاب
۲۰	اشاره
۲۲	مقدمه
۲۳	[دعاء]
۲۴	* احکام تقلید *
۲۸	* احکام طهارت *
۲۸	* آب مطلق و مضاف
۲۸	اشاره
۲۸	۱. آب کُر
۲۹	۲. آب قلیل
۳۰	۳. آب جاری
۳۱	۴. آب باران
۳۲	۵. آب چاه
۳۲	احکام آب ها
۳۲	اشاره
۳۴	بول و غائط کردن
۳۶	استبراء
۳۷	مستحبات و مکروهات تخلی
۳۸	* نجاسات
۳۸	اشاره
۳۸	۱ و ۲. بول و غائط
۴۰	۳. منی

- ۴۰ ۴. مردار
- ۴۱ ۵. خون
- ۴۲ ۶ و ۷. سگ و خوک
- ۴۲ ۸. کافر
- ۴۳ ۹. شراب
- ۴۳ ۱۰. ففعا
- ۴۳ ۱۱. عرق حیوان نجاستخوار
- ۴۳ اشاره
- ۴۴ راه ثابت شدن نجاست
- ۴۵ راه نجس شدن چیز پاک
- ۴۶ احکام نجاسات
- ۴۸ مطهرات
- ۴۸ اشاره
- ۵۰ ۱. آب
- ۵۵ ۲. زمین
- ۵۶ ۳. آفتاب
- ۵۷ ۴. استحاله
- ۵۸ ۵. کم شدن دو سوم آب انگور
- ۵۹ ۶. انتقال
- ۵۹ ۷. اسلام
- ۶۰ ۸. تبعیت
- ۶۰ ۹. برطرف شدن عین نجاست
- ۶۱ ۱۰. استبراء حیوان نجاستخوار
- ۶۱ ۱۱. غایب شدن مسلمان
- ۶۲ * احکام ظرف ها
- ۶۴ * وضو

۶۴	اشاره
۶۷	وضوی ارتماسی
۶۷	دعاهایی که موقع وضوگرفتن مستحب است
۶۸	شرایط وضو
۷۴	احکام وضو
۷۶	اعمالی که باید برای آن ها وضو گرفت
۷۸	مبطلات وضو
۷۸	احکام وضوی جبیره ای
۸۱	* غسل های واجب
۸۱	اشاره
۸۲	احکام جنابت
۸۳	اعمالی که بر جنب حرام است
۸۴	اعمالی که بر جنب مکروه است
۸۴	غسل جنابت
۸۶	غسل ترتیبی
۸۷	غسل ارتماسی
۸۷	احکام غسل کردن
۹۰	* استحاضه
۹۰	اشاره
۹۱	احکام استحاضه
۹۷	* حیض
۹۷	اشاره
۹۹	احکام حیض
۱۰۲	اقسام زن های حیض
۱۰۲	اشاره
۱۰۳	۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه

۲. صاحب عادت وقتیه ۱۰۶
۳. صاحب عادت عدویه ۱۰۸
۴. مضطربه ۱۰۹
۵. مبتدئه ۱۱۰
۶. ناسیه ۱۱۱
- مسائل متفرقه حیض ۱۱۱
- * نفاس ۱۱۳
- * غسل مس میت ۱۱۵
- * احکام محتضر ۱۱۷
- * احکام بعد از مرگ ۱۱۸
- * احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت ۱۱۸
- اشاره ۱۱۸
- احکام غسل میت ۱۱۹
- احکام کفن میت ۱۲۲
- احکام حنوط ۱۲۴
- * احکام نماز میت ۱۲۵
- اشاره ۱۲۵
- نماز میت ۱۲۶
- مستحبات نماز میت ۱۲۸
- * احکام دفن ۱۲۹
- اشاره ۱۲۹
- مستحبات دفن ۱۳۲
- نماز وحشت ۱۳۶
- نبش قبر ۱۳۶
- * غسل های مستحب ۱۳۷
- * تیمم ۱۴۰

۱۴۰ اشاره

۱۴۰ ۱. از موارد تیمم

۱۴۲ ۲. از موارد تیمم

۱۴۳ ۳. از موارد تیمم

۱۴۳ ۴. از موارد تیمم

۱۴۴ ۵. از موارد تیمم

۱۴۴ ۶. از موارد تیمم

۱۴۴ ۷. از موارد تیمم

۱۴۴ اشاره

۱۴۵ چیزهایی که تیمم به آن ها صحیح است

۱۴۷ تیمم بدل از وضو

۱۴۷ تیمم بدل از غسل

۱۴۷ اشاره

۱۴۸ احکام تیمم

۱۵۲ * احکام نماز *

۱۵۲ اشاره

۱۵۳ * نمازهای واجب *

۱۵۳ اشاره

۱۵۳ نمازهای واجب یومیه

۱۵۳ وقت نماز ظهر و عصر

۱۵۴ وقت نماز مغرب و عشا

۱۵۶ وقت نماز صبح

۱۵۶ احکام وقت نماز

۱۵۹ نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند

۱۶۰ * نمازهای مستحب *

۱۶۰ اشاره

- وقت نافله های یومیه ۱۶۱
- نماز غفيله ۱۶۲
- * پوشانیدن بدن در نماز ۱۶۴
- اشاره ۱۶۴
- شرایط لباس نمازگزار ۱۶۶
- اشاره ۱۶۶
- شرط اول ۱۶۶
- شرط دوم ۱۷۰
- شرط سوم ۱۷۱
- شرط چهارم ۱۷۱
- شرط پنجم ۱۷۲
- شرط ششم ۱۷۲
- مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد ۱۷۴
- مستحبات لباس نمازگزار ۱۷۶
- مکروهات لباس نمازگزار ۱۷۷
- * مکان نمازگزار ۱۷۷
- اشاره ۱۷۷
- شرط اول ۱۷۷
- شرط دوم ۱۷۹
- شرط سوم ۱۷۹
- شرط چهارم ۱۸۰
- شرط پنجم ۱۸۰
- شرط ششم ۱۸۰
- شرط هفتم ۱۸۱
- شرط هشتم ۱۸۱
- شرط نهم ۱۸۱

۱۸۱	جاهایی که نمازخواندن در آن ها مستحب است
۱۸۲	جاهایی که نمازخواندن در آن ها مکروه است
۱۸۲	احکام مسجد
۱۸۵	* اذان و اقامه
۱۸۵	اشاره
۱۸۶	ترجمه اذان و اقامه
۱۹۰	* واجبات نماز
۱۹۰	اشاره
۱۹۲	نیت
۱۹۲	تکبیره الاحرام
۱۹۴	قیام «ایستادن»
۱۹۷	قرائت
۲۰۲	رکوع
۲۰۶	سجود
۲۱۰	چیزهایی که سجده بر آن ها صحیح است
۲۱۲	مستحبات و مکروهات سجده
۲۱۳	سجده های واجب قرآن
۲۱۴	تشهد
۲۱۵	سلام نماز
۲۱۶	ترتیب
۲۱۷	موالات
۲۱۷	قنوت
۲۱۸	ترجمه نماز
۲۱۸	۱. ترجمه سوره حمد
۲۱۹	۲. ترجمه سوره توحید
۲۲۱	۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آن ها مستحب است

- ۲۲۱ ۴. ترجمه قنوت
- ۲۲۲ ۵. ترجمه تسبیحات اربع
- ۲۲۲ ۶. ترجمه تشهد و سلام
- ۲۲۳ * تعقیب نماز
- ۲۲۳ * صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
- ۲۲۴ * مبطلات نماز
- ۲۲۸ * چیزهایی که در نماز مکروه است
- ۲۲۹ * مواردی که می شود نماز واجب را شکست
- ۲۳۰ * شکایات
- ۲۳۰ اشاره
- ۲۳۰ شک های باطل
- ۲۳۱ شک هایی که نباید به آن ها اعتنا کرد
- ۲۳۱ اشاره
- ۲۳۱ ۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است
- ۲۳۴ ۲. شک بعد از سلام
- ۲۳۴ ۳. شک بعد از وقت
- ۲۳۴ ۴. کثیر الشک «کسی که زیاد شک می کند»
- ۲۳۶ ۵. شک امام و مأوم
- ۲۳۶ ۶. شک در نماز مستحبی
- ۲۳۷ شک های صحیح
- ۲۴۶ دستور سجده سهو
- ۲۶۳ مسائل متفرقه
- ۲۶۹ نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ تر واجب است
- ۲۷۸ شرایط امام جماعت
- ۲۷۸ احکام جماعت
- ۲۸۱ چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

۲۸۲	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۲۸۵	دستور نماز آیات
۲۹۲	* احکام روزه *
۲۹۲	اشاره
۲۹۲	* نیت *
۲۹۵	* چیزهایی که روزه را باطل می کند *
۲۹۵	اشاره
۲۹۵	۱. خوردن و آشامیدن
۲۹۷	۲. جماع
۲۹۷	۳. استمناء
۲۹۹	۵. رساندن غبار غلیظ به حلق
۳۰۰	۶. فرو بردن سر در آب
۳۰۱	۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۳۰۵	۸. اماله کردن
۳۰۵	۹. قی کردن
۳۰۶	* احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند *
۳۰۶	* آنچه برای روزه دار مکروه است *
۳۰۷	* مواردی که قضا و کفاره واجب است *
۳۰۷	* کفاره روزه *
۳۱۱	* جاهایی که فقط قضای روزه واجب است *
۳۱۲	* احکام روزه قضا *
۳۱۵	* احکام روزه مسافر *
۳۱۷	* راه ثابت شدن اول ماه *
۳۱۸	* روزه های حرام و مکروه *
۳۲۰	* روزه های مستحب *
۳۲۲	* احکام خمس *

- ۳۲۲ اشاره
- ۳۲۲ * ۱. منفعت کسب
- ۳۲۹ * ۲. معدن
- ۳۳۰ * ۳. گنج
- ۳۳۱ * ۴. مال حلال مخلوط به حرام
- ۳۳۲ * ۵. جواهری که به واسطه غواصی به دست می آید
- ۳۳۴ * ۶. غنیمت
- ۳۳۴ * ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۳۳۴ اشاره
- ۳۳۵ * مصرف خمس
- ۳۳۸ * احکام زکات
- ۳۳۸ اشاره
- ۳۳۸ * شرایط واجب شدن زکات
- ۳۴۰ * زکات گندم و جو و خرما و کشمش
- ۳۴۵ * نصاب طلا
- ۳۴۵ * نصاب نقره
- ۳۴۷ * زکات شتر و گاو و گوسفند
- ۳۴۷ * نصاب شتر
- ۳۴۹ * نصاب گوسفند
- ۳۵۱ * مصرف زکات
- ۳۵۴ * شرایط کسانی که مستحق زکاتند
- ۳۵۶ * مسائل متفرقه زکات
- ۳۶۰ * زکات فطره
- ۳۶۰ اشاره
- ۳۶۳ مصرف زکات فطره
- ۳۶۴ مسائل متفرقه زکات فطره

- ۳۶۶ * احکام حج *
- ۳۷۰ * احکام خرید و فروش *
- ۳۷۰ * چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
- ۳۷۱ * معاملات مکروه
- ۳۷۱ * معاملات حرام
- ۳۷۸ * شرایط جنس و عوض آن
- ۳۷۹ * صیغه خرید و فروش
- ۳۸۰ * خرید و فروش میوه ها
- ۳۸۰ * نقد و نسیه
- ۳۸۱ * معامله سلف
- ۳۸۱ اشاره
- ۳۸۲ شرایط معامله سلف
- ۳۸۲ احکام معامله سلف
- ۳۸۳ * فروش طلا و نقره به طلا و نقره
- ۳۸۴ * مواردی که می توان معامله را به هم زد
- ۳۸۷ * مسائل متفرقه
- ۳۸۹ * احکام شرکت *
- ۳۹۳ * احکام صلح *
- ۳۹۷ * احکام اجاره *
- ۳۹۷ اشاره
- ۳۹۸ * شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
- ۳۹۹ * شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
- ۴۰۰ * مسائل متفرقه اجاره
- ۴۰۵ * احکام جعاله *
- ۴۰۷ * احکام مزارعه *
- ۴۱۱ * احکام مساقات *

- ۴۱۱ اشاره
- ۴۱۳ * کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند -
- ۴۱۵ * احکام وکالت *
- ۴۱۹ * احکام قرض *
- ۴۲۳ * احکام حواله دادن *
- ۴۲۵ * احکام رهن *
- ۴۲۷ * احکام ضامن شدن *
- ۴۲۹ * احکام کفالت *
- ۴۳۱ * احکام ودیعه «امانت» *
- ۴۳۵ * احکام عاریه *
- ۴۳۹ * احکام نکاح *
- ۴۳۹ * ازدواج و زناشویی
- ۴۳۹ * احکام عقد
- ۴۴۰ * دستور خواندن عقد دائم
- ۴۴۰ * دستور خواندن عقد غیر دائم
- ۴۴۱ * شرایط عقد
- ۴۴۳ * عیب هایی که به واسطه آن ها می شود عقد را به هم زد
- ۴۴۴ * زنانی که ازدواج با آنان حرام است
- ۴۴۷ * احکام عقد دائم
- ۴۴۸ * متعه یا عقد غیر دائم
- ۴۵۰ * احکام نگاه کردن
- ۴۵۱ * مسائل متفرقه زناشویی
- ۴۵۴ * احکام شیر دادن
- ۴۵۴ اشاره
- ۴۵۷ شرایط شیر دانی که علت مجرم شدن است
- ۴۵۹ آداب شیر دادن

- ۴۶۱ مسائل متفرقه شیر دادن
- ۴۶۳ * احکام طلاق *
- ۴۶۳ اشاره
- ۴۶۵ * عدّه طلاق *
- ۴۶۵ اشاره
- ۴۶۶ عدّه زنی که شوهرش مرده
- ۴۶۷ * طلاق بائن و طلاق رجعی *
- ۴۶۷ * احکام رجوع کردن *
- ۴۶۹ * طلاق خلع *
- ۴۷۰ * طلاق مبارات *
- ۴۷۱ * احکام متفرقه طلاق *
- ۴۷۴ * احکام غضب *
- ۴۷۸ * احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند *
- ۴۸۲ * احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات *
- ۴۸۲ اشاره
- ۴۸۳ * دستور سر بریدن حیوان *
- ۴۸۴ * شرایط سر بریدن حیوان *
- ۴۸۴ * دستور کشتن شتر *
- ۴۸۵ * مستحبات سر بریدن حیوان *
- ۴۸۵ * مکروهات سر بریدن حیوان *
- ۴۸۶ * احکام شکار کردن با اسلحه *
- ۴۸۸ * شکار کردن با سگ شکاری *
- ۴۸۹ * صید ماهی *
- ۴۹۰ * صید ملخ *
- ۴۹۲ * احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها *
- ۴۹۲ اشاره

- ۴۹۴ * مستحبات غذاخوردن
- ۴۹۶ * مکروهات غذاخوردن
- ۴۹۶ * مستحبات آب آشامیدن
- ۴۹۸ * مکروهات آب آشامیدن
- ۵۰۰ * احکام نذر و عهد *
- ۵۰۴ * احکام قسم خوردن *
- ۵۰۶ * احکام وقف *
- ۵۱۰ * احکام وصیت *
- ۵۱۶ * احکام ارث *
- ۵۱۶ اشاره
- ۵۱۶ * ارث دسته اول
- ۵۱۸ * ارث دسته دوم
- ۵۲۱ * ارث دسته سوم
- ۵۲۴ * ارث زن و شوهر
- ۵۲۴ اشاره
- ۵۲۵ * مسائل متفرقه ارث
- ۵۲۸ * احکام حدود و دیات *
- ۵۲۸ * احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
- ۵۳۰ * احکام دیه
- ۵۳۴ * مسائل متفرقه *
- ۵۳۸ * سرقتی *
- ۵۳۹ * چک و سفته *
- ۵۴۰ * بیمه *
- ۵۴۲ * امر به معروف و نهی از منکر *
- ۵۴۲ اشاره
- ۵۴۲ * شرایط امر به معروف و نهی از منکر

۵۴۳ ----- * درجات امر به معروف و نهی از منکر

۵۴۶ ----- * مسائل اجتماعی اسلام *

۵۵۲ ----- درباره مرکز

توضیح المسائل حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

مشخصات کتاب

سرشناسه : صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۲۹۸ -

عنوان و نام پدیدآور : توضیح المسائل / مطابق با فتاوی لطف الله صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر : قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، [۱۳].

مشخصات ظاهری : ۵۱۸ ص.

یادداشت : چاپ شصتم.

یادداشت : عنوان روی جلد: رساله توضیح المسائل حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.

عنوان روی جلد : رساله توضیح المسائل حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده : دفتر آیت الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی

رده بندی کنگره : ۱۸۳/۹ BP /ص ۲۴ ت ۹ ۱۳۰۰ ی

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۵۵۸۰۸

ص : ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا را هیچ گاه فراموش نکنید و از یاد خدا و دعا و عبادت، به خصوص نماز و توسل به ائمه هدی علیهم السلام، و زیارت مشاهد مشرفه، نیرو بگیرید، به سوی سعادت و کمال پیش بروید و به لطف و کمک و مدد خداوند امیدوار باشید.

سعی کنید برای خداوند متعال، بنده ای صالح و برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پیروی راستین و برای ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين، به خصوص صاحب الامر و ولی عصر، حضرت مهدی، حجه بن الحسن ارواح العالمين له الفداء، شیعه مخلص و سربازی حقیقی، برای اسلام و قرآن پاسداری امین، و برای همه مؤمنین و مؤمنات برادر یا خواهری غمخوار و مهربان باشید؛ حقوق همگان مخصوصاً حق پدر و مادر و اساتید و علما را رعایت کنید و کوتاه سخن آن که خود را به اخلاق کریمه اسلامی آراسته سازید و در نیکی به خلق و قضای حوایج مردم اهتمام نمایید.

لطف الله صافی

اَللّٰهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وِليًّا وَحَافِظًا وَ قَائِدًا وَ ناصِرًا وَ دَليلًا
وَ عينا حَتَّى تُسْكِنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ

فيها طويلاً

ص: ٤

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ وَأَشْرَفِ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، لَا سِيَّمَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ، وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

* احكام تقليد *

مسأله ۱. عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل، گفته کسی را قبول کند، ولی اگر از گفته غیر به عقاید دینی یقین پیدا کند در حکم به مسلمان بودن او کافی است، و در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند، و عده ای دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲. تقلید در احکام، یاد گرفتن فتوای مجتهد است با التزام به عمل به آن، و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد، و عادل کسی است که با ملکه عدالت کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که حرام است ترک کند، و ملکه عدالت عبارت است از حالتی که وادار

کند انسان را به اطاعت و ترک معصیت، و نشانه آن این است که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند، و مجتهدی که انسان از او تقلید می کند - در صورت علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیر - بنابر احتیاط واجب باید غیر، اعلم از او نباشد مگر آن که فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد یا فتوای اعلم، شاذ و نادر باشد که در این صورت باید به قولی که احوط است عمل نماید، و اعلم یعنی کسی که در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

مسئله ۳. مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول - آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم - آن که دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم - آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ۴. اگر شناختن اعلم مشکل باشد، می تواند از کسی تقلید کند که یقین به اعلم بودن دیگران از او نداشته باشد یا مخالفت فتوای او با فتوای اعلم معلوم نباشد؛ و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند، ولی چنان چه یکی پرهیزکارتر باشد، بهتر آن است که از او تقلید کند.

مسئله ۵. به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد، چهار راه دارد:

اول - شنیدن از خود مجتهد.

دوم - شنیدن از دو نفر عادل.

سوم - شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم - دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسئله ۶. تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه

در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۷. اگر مجتهد اعلم در مسئله ای فتوی دهد، کسی که از او تقلید می کند، بنابر احتیاط نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط، که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید. پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید. و هم چنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسئله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسئله ۸. اگر مجتهد اعلم بعد از بیان فتوی در مسئله ای احتیاط کند، مثلاً بفرماید یک مرتبه تسبیحات خواندن در رکعت سوم و چهارم کفایت می کند اگرچه احتیاط این است که سه مرتبه بخوانند، مقلد می تواند به خواندن یک مرتبه اکتفا کند و می تواند رعایت احتیاط نموده، سه مرتبه بخواند و این احتیاط را احتیاط مستحب گویند.

مسئله ۹. اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند، ولی کسی که در مسئله ای به فتوای مجتهدی عمل کرده یا آن را یاد گرفته و ملتزم به عمل به آن شده باشد، اگر بعد از مردن آن مجتهد در آن مسئله به فتوای مجتهد زنده رفتار نکرده باشد، می تواند در آن مسئله به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته باقی باشد، بلکه جواز بقا بر تقلید او در سایر مسائل نیز بعید نیست. ولی اگر مجتهد میتی که از او تقلید می کرده اعلم از حی باشد، بقا بر تقلید او بنابر احتیاط واجب است چنان که اگر مجتهد حی از میت اعلم باشد، عدول به حی واجب است.

مسئله ۱۰. اگر در مسئله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسئله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مسئله ای فتوی ندهد، و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا

رفته عمل نماید، مثلاً- اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بدانند، و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنان چه آن مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بدانند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱. مسائلی را که انسان غالباً به آن ها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲. اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که فتوای اعلم را نداند، اگر مخالفت فتوای غیراعلم با اعلم معلوم نباشد یا فتوای غیراعلم موافق با احتیاط باشد، می تواند به غیراعلم رجوع کند و می تواند از روی احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسأله ۱۳. اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنان چه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده است؛ ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسأله ۱۴. اگر مکلف مدتی بدون تقلید عمل کند، در صورتی صحیح است که مطابق با واقع انجام شده باشد، و اگر عبادی بوده به قصد قربت آن را به جا آورده باشد، و راه به دست آوردن مطابق شدن آن با واقع این است که یا بعد علم پیدا کند که مطابق با واقع بوده یا آن که مطابق فتوای مجتهدی که فعلاً وظیفه اش تقلید از اوست واقع شده باشد.

* احکام طهارت *

* آب مطلق و مضاف

اشاره

مسأله ۱۵. آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف، آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر این ها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است:

اول - آب کُر.

دوم - آب قلیل.

سوم - آب جاری.

چهارم - آب باران.

پنجم - آب چاه.

۱. آب کُر

مسأله ۱۶. آب کُر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر یک سه وجب باشد بریزند، آن ظرف را پر کند. و احتیاط آن است که هر بُعد آن سه وجب و نیم باشد، و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز، بیست مثقال کمتر است.

مسأله ۱۷. اگر عین نجس، مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است، مانند لباس نجس به آب کُر برسد، چنان چه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۱۸. اگر بوی آب کُر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

مسأله ۱۹. اگر عین نجس، مانند خون به آبی که بیشتر از کُر است برسد و بو یا رنگ

یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنان چه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کُر باشد، تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۰. آب فواره اگر متصل به کُر باشد، آب نجس را پاک می کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن، به آب نجس متصل شود، و بنا بر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۲۱. اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کُر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کُر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسئله ۲۲. اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن به قدر کُر نباشد، چنان چه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۳. آبی که به اندازه کُر بوده، اگر انسان شک کند از کُر کمتر شده یا نه، مثل آب کُر است، یعنی نجاست را پاک می کند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کُر بوده و انسان شک دارد به مقدار کُر شده یا نه، حکم آب کُر را ندارد.

مسئله ۲۴. کُر بودن آب به دو راه ثابت می شود:

اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم - آن که دو مرد عادل خبر دهند.

۲. آب قلیل

مسئله ۲۵. آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کُر کمتر باشد.

مسئله ۲۶. اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، نجس می شود. ولی اگر از بالا - با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد، نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد.

مسئله ۲۷. آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته

شود و از آن جدا گردد نجس است، و آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن روی آن می ریزند و از آن جدا می شود و بعد از آن محل پاک می شود، پاک است، و آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری، مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳. آب جاری

مسئله ۲۸. آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۲۹. آب جاری اگر چه کمتر از گُر باشد، چنان چه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۰. اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از گُر باشد پاک است. و آب های دیگر نهر، اگر به اندازه گُر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گر نه نجس است.

مسئله ۳۱. آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۳۲. آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۳۳. چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۴. آب حوض حمام اگر چه کمتر از کُر باشد، چنان چه به خزینه ای که آب آن به اندازه کُر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسأله ۳۵. آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوش ها می ریزد اگر متصل به کُر باشد مثل آب جاری است.

مسأله ۳۶. آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنان چه کمتر از کُر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود، اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنان چه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود. و اگر با فشار از پایین به بالا هم باشد، مثل فواره، اگر به بالای آن، چیز نجسی برسد پایین آن نجس نمی شود.

۴. آب باران

مسأله ۳۷. اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند این ها فشار لازم نیست. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می بارد و در زمین سخت جریان دارد. و اگر ظرف به ولوغ سگ نجس شده باشد، اقوی این است که اول خاک مال شود و سپس یک مرتبه در زیر باران بگذارند تا پاک شود اگر چه احتیاط لازم این است که دو مرتبه با آب باران شسته شود.

مسأله ۳۸. اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنان چه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنان چه ذره های خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

مسأله ۳۹. اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است، و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

مسأله ۴۰. زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری

شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

مسئله ۴۱. خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و علم به رسیدن باران به وصف اطلاق به تمام اجزای آن حاصل شود پاک است، ولی حصول علم به آن مشکل است.

مسئله ۴۲. هر گاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کُر باشد، چنان چه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

مسئله ۴۳. اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و در حال باریدن به زمین نجس برسد، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

مسئله ۴۴. اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کُر باشد، پس از قطع شدن باران، با رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

۵. آب چاه

مسئله ۴۵. آب چاهی که از زمین می جوشد اگر چه کمتر از کُر باشد، چنان چه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست ها، مقداری که در کتاب های مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسئله ۴۶. اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنان چه تغییر آب چاه از بین برود، بنابر احتیاط واجب موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

احکام آب ها

اشاره

مسئله ۴۷. آب مضاف - که معنی آن گفته شد - چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۴۸. آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود. بلی، نجس شدن آب مضاف زیاد غیر متعارف و هر مایع دیگری، مثل چاه های

نفت محل تأمل است. و آب مضافی که از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد، مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است، و هم چنین اگر مثل فواره از پایین به بالا با فشار بیرون آید، پایین به واسطه نجس شدن بالا نجس نمی شود.

مسئله ۴۹. اگر آب مضاف نجس طوری با آب کُر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

مسئله ۵۰. آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۱. آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است؛ ولی اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود.

مسئله ۵۲. آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کُر یا جاری باشد نجس می شود؛ ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

مسئله ۵۳. آبی که عین نجاست، مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان چه به کُر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در حال باریدن در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می شود؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید آب کُر یا جاری یا باران در حال باریدن با آن مخلوط گردد.

مسئله ۵۴. اگر چیز نجسی را در کُر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

مسأله ۵۵. آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده باشد یا نه، محکوم به طهارت است؛ و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، محکوم به نجاست است.

مسأله ۵۶. نیمخورده سگ و خوک و کافر نجس، و خوردن آن حرام است، و نیمخورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می باشد.

* احکام تخلی

بول و غائط کردن

مسأله ۵۷. واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و هم چنین از دیوانه و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۸. لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسأله ۵۹. موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۰. اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱. احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء - که احکام آن بعداً گفته می شود - و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۲. اگر برای آن که نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، اشکال ندارد؛ و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد.

مسأله ۶۳. احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به

قبله نشانند ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴. در چهار جا تخلی حرام است:

اول - در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم - در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم - در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها.

چهارم - روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسأله ۶۵. در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود:

اول - آن که با غائط نجاست دیگری، مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم - آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم - آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند این ها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۶. مخرج بول با غیر آب، پاک نمی شود؛ و در گُر و جاری اگر بعد از بر طرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل بنابر احتیاط باید دو مرتبه شست، و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۶۷. اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸. با سنگ و کلوخ و مانند این ها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنان چه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی سزاوار است از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه اقوی آن است که پاک می شود اگر به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

مسأله ۶۹. احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن بر طرف می کنند، سه قطعه باشد و اگر با سه سنگ بر طرف نشود، باید به قدری سنگ ها را اضافه

نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقیماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

مسئله ۷۰. پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آن ها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده معصیت و حرام است، و پاک شدن مخرج با استنجاء به سرگین و استخوان محل اشکال است.

مسئله ۷۱. اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسئله ۷۲. اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسئله ۷۳. استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آن که یقین کنند بول در مجری نمانده است؛ و آن دارای اقسامی است و بهترین آن ها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه ی دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد، انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند، و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۴. آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذی می گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود، اگر ظاهر محل تطهیر شده باشد، پاک است؛ و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است. و چنان چه انسان بعد از بول، استبراء کند و بعد از تطهیر محل، آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از این ها، پاک می باشد.

مسئله ۷۵. اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد، و چنان چه وضو گرفته باشد باطل می شود؛ ولی اگر شک

کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد، و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۶. کسی که استبراء نکرده، اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین یا اطمینان حاصل کند که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۷. اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنان چه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، و وضو هم بگیرد؛ ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۷۸. برای زن، استبراء از بول نیست؛ و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می باشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۹. مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و هم چنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۰. نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد. و هم چنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید، مکروه نیست.

مسأله ۸۱. ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

مسأله ۸۲. خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۳. مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

* نجاسات

اشاره

مسأله ۸۴. نجاسات یازده چیز است:

اول - بول.

دوم - غائط.

سوم - منی.

چهارم - مردار.

پنجم - خون.

ششم و هفتم - سگ و خوک.

هشتم - کافر.

نهم - شراب.

دهم - فقاغ.

یازدهم - عرق حیوان نجاستخوار که بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

۱ و ۲. بول و غائط

مسأله ۸۵. بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است؛ و بنابر احتیاط واجب باید از بول حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند اجتناب کرد، ولی فضله آن ها خواه بزرگ باشند یا کوچک، مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۶. فضله پرندگان حرام گوشت پاک است، ولی خوب است احتیاطاً از آن اجتناب شود، خصوصاً در خفاش و مخصوصاً نسبت به بول آن.

مسأله ۸۷. بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است، و هم چنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و هم چنین است بول و

غائط گوسفند بلکه بنا بر احتیاط لازم هر حیوان حلال گوشتی که گوشت آن از خوردن شیر خوگ محکم شده است.

۳. منی

مسأله ۸۸. منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴. مردار

مسأله ۸۹. مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند؛ و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۹۰. چیزهایی از مردار، مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح ندارند پاک است.

مسأله ۹۱. اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله ۹۲. پوست های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آن ها را بکنند پاک است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند، اجتناب نمود.

مسأله ۹۳. تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴. اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آن ها می باشد، پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۵. دواهای روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارج می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آن ها نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۹۶. گوشت و پیه و چرمی که در بازار اسلام از دست مسلمانان گرفته شود پاک است، و اگر از دست کافر گرفته شود بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب شود مگر آن که

بدانیم از دست مسلمان گرفته است، و اگر در بازار کفار از دست کفار بگیرند نجس است مگر آن که بدانیم از بلاد اسلام بوده، و اگر یکی از این ها در بازار کفار در دست مسلمان باشد، احتیاط واجب اجتناب از آن است مگر آن که مسلمان با آن معامله طهارت کند و احتمال داده شود که طهارت آن را به دست آورده که در این صورت پاک است.

۵. خون

مسأله ۹۷. خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است. پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد.

مسأله ۹۸. اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است و احتیاط لازم اجتناب از خون باقیمانده در اجزای حرام حلال گوشت است.

مسأله ۹۹. بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره ای خون در آن است باید اجتناب کرد، ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک می باشد.

مسأله ۱۰۰. خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۱. خونی که از لای دندان ها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، ولی بهتر آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۰۲. خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند نجس است، و در این صورت اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل آن را برطرف سازند، و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی، مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و احتیاطاً تیمم هم بکنند.

مسأله ۱۰۳. اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

مسأله ۱۰۴. اگر موقع جوشیدن غذا، ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش، پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۵. زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

۶ و ۷. سگ و خوک

مسأله ۱۰۶. سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آن ها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸. کافر

مسأله ۱۰۷. کافر یعنی کسی که منکر خدا است یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا رسالت حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را قبول ندارد، نجس است. و نیز کسی که یکی از ضروریات دین مبین اسلام را منکر شود، چنان چه بداند آن چیز ضروری دین است، نجس می باشد، و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد. و نیز کافر کتابی بنا بر قول مشهور نجس است و احتیاط واجب، رعایت این قول است.

مسأله ۱۰۸. تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

مسأله ۱۰۹. اگر پدر و مادر و جد و جد و جد بیچه نابالغ کافر باشند، آن بیچه هم نجس است، و اگر یکی از این ها مسلمان باشد بیچه پاک است.

مسأله ۱۱۰. کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد ولی اگر اماره ای بر اسلام او نباشد و در بلاد اسلام هم نباشد، احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً زن مسلمان نمی تواند با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۱. اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام علیهم السلام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹. شراب

مسأله ۱۱۲. شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنان چه به خودی خود روان باشد نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد، اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

مسأله ۱۱۳. الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند این ها بکار می برند، اگر انسان نداند که مست کننده است و یا نداند که آن را ابتدا از چیز مست کننده روان درست کرده اند، پاک است.

مسأله ۱۱۴. اگر انگور و آب انگور به خودی خود، یا به واسطه پختن جوش بیاید پاک است، ولی خوردن آن حرام است و آنچه به آتش جوش آمده اگر به آتش دو ثلث آن کم شود حلال می شود و آنچه به غیر آتش جوش آمده است، با سرکه شدن حلال می شود.

مسأله ۱۱۵. خرما و مویز و کشمش و آب آن ها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آن ها حلال است؛ اگر چه احتیاط غیر لازم آن است که از آن ها اجتناب کنند.

۱۰. فقاع

مسأله ۱۱۶. فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند، پاک می باشد.

۱۱. عرق حیوان نجاستخوار

اشاره

مسأله ۱۱۷. بنا بر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد.

مسأله ۱۱۸. عرق جنب از حرام پاک است چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء، «و استمناء آن است که انسان با خود، کاری کند که منی از او بیرون آید» لکن بنا بر احتیاط واجب با بدن یا لباسی که آلوده به آن است نمی شود نماز خواند.

مسأله ۱۱۹. اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است، مثلاً در روزه ماه

رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب نباید با بدن و لباسی که آلوده به آن عرق است نماز بخواند.

مسئله ۱۲۰. اگر جنب از حرام، عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، تا عذر او باقی است نماز خواندن با آن عرق مانع ندارد.

مسئله ۱۲۱. اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط واجب آن است که با لباس یا بدن آلوده به عرق خود نماز نخواند، و اگر اول از حلال جنب شده و بعد از حرام، نماز خواندن با آن مانع ندارد.

راه ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۲۲. نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید؛ بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آن ها غذا می خورند، اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد، غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم - آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می باشد.

سوم - آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط لازم باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسئله ۱۲۳. اگر به واسطه ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسئله را بپرسد؛ ولی اگر با این که مسئله را می داند چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد و تحقیق لازم نیست.

مسئله ۱۲۴. چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است، و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست تفحص و تحقیق کند.

مسأله ۱۲۵. اگر بدانند یکی از دو ظرفی که از هر دو استفاده می کنند نجس شده و ندانند کدام است، باید از هر دو اجتناب کنند ولی اگر یکی از دو لباسی که از هر دو استفاده می کنند نجس شده و ندانند کدام است، می تواند دو نماز بخواند با هر لباس یک نماز، چنان چه می تواند از هر یک انتفاعات دیگر ببرد. بلی، اگر در یکی از آن ها نماز بخواند، نمی تواند به آن اکتفا کند. چنان که اگر با هر دو در یک زمان یک نماز بخواند، نماز او باطل است.

راه نجس شدن چیز پاک

مسأله ۱۲۶. اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آن ها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۷. اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آن ها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۸. دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آن ها برسد نجس نمی شود، ولی اگر به هر دو برسد، محل برخورد نجس می شود.

مسأله ۱۲۹. زمین و پارچه و مانند این ها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است، و هم چنین است خیار و خربزه و مانند این ها.

مسأله ۱۳۰. هر گاه شیره و روغن و مانند این ها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۱. اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنان چه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان

بوده، چیز پاک نجس می شود، و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۳۲. اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود.

مسئله ۱۳۳. اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد.

مسئله ۱۳۴. اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند در حالی که آب از آن بیرون می آید، آب داخل آفتابه نجس نمی شود، ولی در حالی که آب از آن بیرون نمی آید و آب نجس که در زیر آن جمع شده به واسطه سوراخ، متصل به آب داخل

آفتابه باشد، آب داخل آن هم نجس می شود.

مسئله ۱۳۵. اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر سوزن و چاقو و مانند این ها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست؛ و هم چنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسئله ۱۳۶. نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۷. اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۸. گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد، حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن، واجب می باشد.

مسئله ۱۳۹. نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد، حرام است؛ و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، و اگر ممکن نشود به واسطه تراشیدن و مانند آن

کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۴۰. دادن قرآن به کافر اگر هتک و توهین شمرده شود و یا در معرض هتک باشد، حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسئله ۱۴۱. اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی الله علیه وآله یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است؛ و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۲. خوردن و آشامیدن عین نجس، مثل مردار و شراب و خوراندن آن حتی به اطفال، حرام است، بلکه باید طفل را از خوردن آن منع نمایند؛ و خوردن و آشامیدن چیزی که نجس شده و خوراندن آن به اشخاص بالغ و هم چنین خوراندن متنجسی که ضرر دارد، به اطفال حرام است، و با عدم ضرر هم، احتیاط مستحب، ترک خوراندن به اطفال است.

مسئله ۱۴۳. فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد، ولی در غیر خوراکی ها - که شستن آن ها متعارف نیست یا برای آنچه طهارت واقعی شرط آن نیست به کار برده می شود - اگر نگوید اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴. اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۵. اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، وجوب اعلام به آنان معلوم نیست.

مسئله ۱۴۶. اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانان بگوید؛ اما اگر یکی از مهمانان بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنان چه

طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان، خود او هم نجس شود، یا بعد از غذا به آنان بگوید یا خودش به وظیفه شخصی خود عمل کند.

مسأله ۱۴۷. اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی و طهارت واقعی است استعمال می کند، مثل وضو و غسل، احتیاط واجب آن است که نجس شدن آن را به او بگوید؛ و اگر در کاری که شرط آن طهارت ظاهری است استعمال می کند، مثل لباس نمازگزار، گفتن به او واجب نیست اگر چه مطابق با احتیاط است.

مسأله ۱۴۸. اگر بچه ای که تکلیفش نزدیک است، به پاک بودن یا نجس بودن چیزی که در دست خودش می باشد خبر دهد، پذیرفته است به شرط حصول اطمینان، و اگر به پاکی یا نجس بودن چیزی که در دست او نیست خبر دهد، گفته اش پذیرفته نیست.

*

مطهرات

اشاره

مسأله ۱۴۹. مطهرات یعنی پاک کننده ها یازده چیز است:

اول - آب.

دوم - زمین.

سوم - آفتاب.

چهارم - استحاله.

پنجم - کم شدن دو سوم آب انگور بنا بر قول به نجاست آن و گذشت که با به جوش آمدن نجس نمی شود.

ششم - انتقال.

هفتم - اسلام.

هشتم - تبعیت.

نهم - برطرف شدن عین نجاست.

دهم - استبراء حیوان نجاستخوار.

یازدهم - غایب شدن مسلمان، و احکام موارد فوق به طور تفصیل در مسائل آینده گفته خواهد شد.

ص: ۲۸

مسأله ۱۵۰. آب با چهار شرط، چیز نجس را پاک می کند:

اول - آن که مطلق باشد. پس آب مضاف، مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم - آن که پاک باشد.

سوم - آن که وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد.

چهارم - آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کُر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

مسأله ۱۵۱. ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کُر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد، و بعد با آب قلیل دو مرتبه و با کُر یا جاری نیز احتیاطاً دو مرتبه شست؛ و هم چنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاک مال کرد.

مسأله ۱۵۲. اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنان چه ممکن است باید پارچه ای به چوبی بیچند و توسط آن، خاک را به آن ظرف بمالند، و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

مسأله ۱۵۳. ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در کُر و جاری نیز احتیاطاً هفت مرتبه بشویند، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

مسأله ۱۵۴. اگر ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل مثل سایر ظرف ها آب بکشند، پاک می شود، ولی مستحب است که آن را هفت مرتبه بشویند.

مسأله ۱۵۵. کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته است، اگر در آب کُر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود، و اگر بخواهند باطن

آن هم پاک شود باید به قدری در آب کُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسأله ۱۵۶. ظرف نجس را با آب قلیل به دو طریق می شود آب کشید:

یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، و دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۷. اگر ظرف بزرگی، مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنان چه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود؛ و هم چنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آب ها را بیرون می آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۸. اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسأله ۱۵۹. تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود؛ و در غیر بول، اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است، و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آب ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، و بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۶۰. اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود، و در فرش و لباس و مانند این ها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۱. اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنان چه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی لباس و فرش و مانند این ها را باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسل آن بیرون آید. و غسله، آبی است که

معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار جدا می شود.

مسئله ۱۶۲. اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک و زن کافره نخورده، نجس شود، چنان چه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند این ها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۶۳. اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنان چه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد، و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند تا بعد از برطرف شدن نجاست، آب ریختن را ادامه دهند به طوری که پس از زوال نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود؛ ولی در هر صورت، لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۴. اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب گُر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود؛ و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، فشار دادن آن لازم نیست و رسیدن آب مطلق به باطن نخ های آن کافی است.

مسئله ۱۶۵. اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند این ها نجس شود، با فرو بردن آن ها در آب کر یا جاری پاک می شود، و اگر باطن آن ها نجس شود، چنان چه آن ها را در ظرفی ریخته و در آب گُر یا جاری بگذارند و به قدری بماند که رطوبت آب پاک به باطن آن ها تا آنجایی که رطوبت نجس سرایت کرده برسد، بعید نیست که گفته شود همین اندازه در تطهیر باطن آن ها کافی است، به شرط آن که رطوبت نجس باطن آن ها قبل از تطهیر خشک شده باشد.

مسئله ۱۶۶. اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسئله ۱۶۷. اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند این ها به غیر بول نجس شده باشد چنان چه آن را در ظرف پاکی بگذارند و بعد از زوال عین نجس، یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و اگر به بول نجس شده، بعد از زوال عین، دو مرتبه آب

روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می شود و ظرف آن هم پاک می گردد؛ ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۸. لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۹. اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن بینند، چنان چه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

مسئله ۱۷۰. اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خرده گل یا اشنان در آن دیده شود و بداند که آب مطلق زیر آن گل یا اشنان رسیده، پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آن ها نجس است.

مسئله ۱۷۱. هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنان چه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسئله ۱۷۲. اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود، و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۷۳. غذای نجسی که لای دندان ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.

مسئله ۱۷۴. اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، بنا بر احتیاط واجب باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسئله ۱۷۵. اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود، و هم چنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی

هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت ها آب بریزند و آب نجس به همه آن ها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت ها پاک می شود.

مسأله ۱۷۶. گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود، و هم چنین است اگر بدن یا لباس چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن ها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷. اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن ها جلوگیری کند، چنان چه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آن ها برسد.

مسأله ۱۷۸. چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به گُر است یک دفعه بشویند، پاک می شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنان چه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود، و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد،

بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۹. اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنان چه موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است، و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۸۰. زمینی که آب در آن فرو نمی رود و از محل نجس هم به محل دیگر جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد مگر آن که غساله آن را با پارچه یا ظرف بگیرند، ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود، با آب قلیل پاک می شود.

مسأله ۱۸۱. زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری

شود. و چنان چه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی هم که آب ها جمع می شود پاک است، مگر آن که غسله بول باشد که نجس می شود، و برای پاک شدن محل غسله کافی است که غسله آن را در هر مرتبه به وسیله ظرف یا پارچه بگیرند.

مسأله ۱۸۲. اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کُر هم پاک می شود.

مسأله ۱۸۳. اگر شکر آب شده نجس را قند کنند و در آب کُر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

۲. زمین

مسأله ۱۸۴. زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را، از نجاستی که به واسطه راه رفتن روی زمین نجس حاصل شده، پاک می کند و در نجاستی که از خارج به پا یا ته کفش رسیده، احتیاط لازم آن است که در تطهیر آن به راه رفتن روی زمین اکتفا نکنند:

اول - آن که پاک باشد.

دوم - آن که خشک باشد.

سوم - آن که اگر عین نجس، مثل خون و بول، یا متنجس، مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و نیز زمین باید خاک یا سنگ و مانند این ها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود، و بنا بر احتیاط با راه رفتن بر زمینی که مفروش به آجر یا چوب یا گچ یا قیر باشد نیز پاک نمی شود.

مسأله ۱۸۵. پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی زمین آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

مسأله ۱۸۶. برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۷. لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد

با راه رفتن پاک می شود.

مسأله ۱۸۸. بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.

مسأله ۱۸۹. کسی که با دست و زانو راه می رود اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد. و هم چنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان.

مسأله ۱۹۰. اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است به قدری راه روند که آن ها هم برطرف شوند.

مسأله ۱۹۱. داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است.

۳. آفتاب

مسأله ۱۹۲. آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و هم چنین میخی را که به دیوار کوبیده اند، با پنج شرط پاک می کند:

اول - آن که چیز نجس به طوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم - آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب، آن را برطرف کنند.

سوم - آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند. پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند این ها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم - آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند. پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم - آن که آفتاب مقداری از بنا یا ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک

مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسئله ۱۹۳. پاک شدن حصیر نجس به واسطه آفتاب محل اشکال است، ولی درخت و شاخه و برگ و میوه آن و گیاه ها در حال اتصال به زمین به واسطه آفتاب پاک می شوند.

مسئله ۱۹۴. اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است؛ و هم چنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسئله ۱۹۵. اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود.

۴. استحاله

مسئله ۱۹۶. اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکي درآید، پاک می شود، و می گویند استحاله شده است، مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمک زار فرو رود و نمک شود. ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

مسئله ۱۹۷. کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و هم چنین ذغال چوب نجس، نجس است.

مسئله ۱۹۸. چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

مسئله ۱۹۹. اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی، مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

مسئله ۲۰۰. شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، بنا بر احتیاط به سرکه شدن پاک نمی شود.

مسأله ۲۰۱. سرکه ای که از انگور و کشمش و خرماي نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۲. اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آن ها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد، و این بنا بر آن است که قائل به نجاست آن به وسیله جوش آمدن باشیم، و گذشت که اقوی طهارت است.

۵. کم شدن دو سوم آب انگور

مسأله ۲۰۳. آب انگوری که با آتش جوش آمده اگر آن قدر بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، پاک می شود. ولی اگر به خودی خود جوش بیاید و به آتش یا غیر آتش ثلثان شود، یا به آتش جوش بیاید و به غیر آتش ثلثان شود فقط به سرکه شدن پاک می شود؛ و این حکم بنا بر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن و گذشت که اقوی طهارت است.

مسأله ۲۰۴. اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنان چه باقیمانده آن جوش بیاید نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است.

مسأله ۲۰۵. خوردن آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است، ولی اگر با آتش جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن با آتش کم شده، حلال نمی شود و اگر به خودی خود جوش آید تا سرکه نشود حلال نمی شود.

مسأله ۲۰۶. اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنان چه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاک، و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۷. اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و در آن مستهلک شود، خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۸. اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده نزنند و اگر همه جوش آمده باشد باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده، در دیگی که ثلثان شده نزنند، و این حکم بنا بر قول به نجاست عصیر

است به جوش آمدن، ولی گذشت که نجس نمی شود.

مسئله ۲۰۹. چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید خوردن آن حلال است.

۶. انتقال

مسئله ۲۱۰. اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس می باشد.

مسئله ۲۱۱. اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است. و هم چنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، آن خون نجس می باشد. و اگر بداند که آن خون را از انسان مکیده و شک کند که جزء بدن پشه شده یا نه، احتیاط اجتناب از آن است.

۷. اسلام

مسئله ۲۱۲. اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می شود، و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۱۳. اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط لازم باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۴. اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، بلکه اگر بداند هم که اعتقاد ندارد تا اظهار کفر نکرده بنا بر اقوی پاک است.

۸. تبعیت

مسأله ۲۱۵. تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۶. اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود، و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد؛ ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۷. ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور، به کار می رود، بنا بر قول به نجاست آب انگور جوشان بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می شود، ولی گذشت که آب انگور به جوشیدن نجس نمی شود.

مسأله ۲۱۸. تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

مسأله ۲۱۹. کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

مسأله ۲۲۰. اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسأله ۲۲۱. ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۹. برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲. اگر بدن حیوان به عین نجس، مثل خون یا متنجس، مثل آب نجس

آلوده شود، چنان چه آن ها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود، و هم چنین است باطن بدن انسان، مثل داخل دهان و بینی، مثلاً- اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست، ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند.

مسئله ۲۲۳. اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنان چه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است، و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط نجس می شود.

مسئله ۲۲۴. مقداری از لب ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشد.

مسئله ۲۲۵. اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند این ها بنشیند، چنان چه طوری آن ها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آن ها بریزد، پاک می شود.

۱۰. استبراء حیوان نجاستخوار

مسئله ۲۲۶. بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است؛ و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و خوراک پاک به آن بدهند و بنا بر احتیاط مستحب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آن ها بدهند، و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آن ها گفته شود واجب است تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن ها نگویند، آن ها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱. غایب شدن مسلمان

مسئله ۲۲۷. اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غایب گردد با شش شرط پاک است:

اول - آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده، نجس بدانند. پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس ندانند، بعد از غایب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

دوم - آن که بدانند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم - آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند.

چهارم - آن که آن مسلمان بدانند شرط کاری که با آن چیز انجام می دهد پاکی است. پس اگر مثلاً ندانند که باید لباس نمازگزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم - آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است. پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بدانند، و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم - آن که بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

مسئله ۲۲۸. اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است؛ و هم چنین اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، پاک است.

مسئله ۲۲۹. کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

مسئله ۲۳۰. اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان اکتفا نماید.

* احکام ظرف ها

مسئله ۲۳۱. ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده است، خوردن و آشامیدن از آن حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند، بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار

را، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسأله ۲۳۲. خوردن و آشامیدن از ظرف طلا- و نقره حرام است، و هم چنین استعمال آن ها مطلقاً بنا بر احتیاط واجب حرام است؛ اما حرمت نگاهداشتن آن ها به قصد ذخیره مالی نه به عنوان ظرف معلوم نیست اگر چه احوط است.

مسأله ۲۳۳. ساختن ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن از آن و سایر استعمالات محرّمه و اجرت ساختن آن، حرام است.

مسأله ۲۳۴. خرید و فروش ظرف طلا- و نقره به قصد خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات محرّمه و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد حرام است.

مسأله ۲۳۵. گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان ظرف به آن گفته شود، استعمال آن - چه به تنهایی و چه با استکان - حرام است؛ و اگر ظرف به آن گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶. استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷. اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنان چه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانع ندارد.

مسأله ۲۳۸. اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد در ظرف دیگر بریزد، اشکال ندارد؛ و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است، ولی در هر دو صورت، خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹. استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط آن است که عطردان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسأله ۲۴۰. استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد مگر برای وضو و غسل که در حال ناچاری هم نمی شود از ظرف طلا و نقره استفاده کرد.

مسأله ۲۴۱. استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

*** وضو**

اشاره

مسأله ۲۴۲. در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۴۳. درازای صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است؛ و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۴۴. اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که افراد معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا را بشوید، و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۵. اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آن‌ها برسد، چنان چه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۴۶. اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند؛ و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۷. اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۸. شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آن‌ها را هم بشوید، و کسی که نمی‌دانسته باید این

ص: ۴۳

مقدار را بشوید، اگر بدانند در وضوهایی که گرفته مقدار واجب را شسته، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۴۹. باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست، و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسئله ۲۵۰. اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب کمی بر آن‌ها جاری شود، کافی است.

مسئله ۲۵۱. بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

مسئله ۲۵۲. برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۵۳. کسی که پیش از شستن صورت، دست‌های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید، و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسئله ۲۵۴. در وضو، شستن صورت و دست‌ها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد، و این که کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است، مربوط به قصد کسی است که وضو می‌گیرد. پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً سه مرتبه آب به صورت بریزد، اشکال ندارد و همه آن‌ها شستن اول حساب می‌شود، و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد، مرتبه سوم آن حرام است.

مسئله ۲۵۵. بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب آن است که با دست راست مسح نماید، و نیز احتیاط آن است که مسح از بالا به پایین باشد، اگرچه اقوی جواز مسح از پایین به بالا است.

مسئله ۲۵۶. یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازی یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۵۷. لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد یا به جای دیگر سر می رسد، باید بن موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آن ها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

مسأله ۲۵۸. بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

مسأله ۲۵۹. پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسأله ۲۶۰. احتیاط آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشت ها بگذارد و بعد به روی پا بکشد، هر چند اکتفا به این که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد جایز است.

مسأله ۲۶۱. در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آن ها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد، وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲. جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است، ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳. اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله ۲۶۴. اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۶۵. مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند این‌ها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آن‌ها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله ۲۶۶. اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷. در وضوی ارتماسی احوط آن است که انسان صورت و دست راست را به قصد وضو در آب فرو برد و با دست راست، دست چپ را به قصد وضو بشوید، و مسح سر و پاها را انجام دهد.

مسأله ۲۶۸. در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست‌ها از بالا- به پایین شسته شود، به این نحو که صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

مسأله ۲۶۹. اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۰. کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

و در وقت مضمضه، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید:

اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَاطْلُقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ

و در موقع استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید:

اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطَيْبَهَا

و موقع شستن صورت بگوید:

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ

و در وقت شستن دست راست بخواند:

اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبْنِي حِسَاباً يَسِيراً

و موقع شستن دست چپ بگوید:

اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:

اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ

و در وقت مسح پا بخواند:

اللَّهُمَّ تَبَتَّنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأُقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يَرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول - آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم - آن که مطلق باشد.

مسئله ۲۷۱. وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۷۲. اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنان چه وقت

نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم - آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد مباح باشد.

مسئله ۲۷۳. وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است؛ و نیز اگر آب وضو از صورت و دست ها در جای غصبی بریزد، چنان چه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد، وضوی او باطل می باشد و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد وضو صحیح است.

مسئله ۲۷۴. وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که از وضوی مردم از آب آن اطمینان به عموم وقفیت آن پیدا شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵. اگر معلوم باشد که حوض مسجدی اختصاص به نمازگزار در آن مسجد دارد، کسی که نمی خواهد در آن مسجد نماز بخواند، نمی تواند در آن حوض وضو بگیرد، و اگر اختصاص هم معلوم نباشد، احوط این است که از آن وضو نگیرد مگر این که از وضوی کسانی که نمی خواهند در آن مسجد نماز بخوانند و به طور معمول از آن وضو می گیرند اطمینان به عدم اختصاص حاصل شود.

مسئله ۲۷۶. وضو گرفتن از حوض تیمچه و مسافرخانه و مانند این ها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، با علم به رضایت صاحبان آن صحیح است. هر چند علم به رضایت، از وضو گرفتن کسانی که در آنجاها ساکن نیستند و ممانعت نکردن صاحبان آن ها، حاصل شود.

مسئله ۲۷۷. وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحبان آن ها

راضی هستند اشکال ندارد، ولی اگر صاحبان آن ها از وضو گرفتن نهی کنند، احتیاط واجب آن است که با آب آن ها وضو نگیرد.

مسئله ۲۷۸. اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، بنا بر احتیاط وضوی او باطل است.

شرط چهارم - آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم - آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۷۹. اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد باید تیمم کند، و نمی تواند با آب آن ها وضو بگیرد، و اگر آب دیگری دارد چنان چه در ظرف غصبی یا طلا یا نقره، وضوی ارتماسی بگیرد یا با آن ها آب را به صورت و دست ها بریزد، وضوی او باطل است؛ و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آن ها بردارد و به صورت و دست ها بریزد، وضوی او صحیح است هر چند به واسطه تصرف در ظرف غصبی و طلا و نقره معصیت کرده است.

مسئله ۲۸۰. بنا بر احتیاط واجب باید در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو نگیرد.

مسئله ۲۸۱. اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده است، حوض یا نهری بسازند، چنان چه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم - آن که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسئله ۲۸۲. اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۳. اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است، ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۴. اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از

وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنان چه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضو باطل است، و اگر می داند ملتفت بوده یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است؛ و در هر صورت، جایی را که نجس بوده باید آب بکشد مگر آن که بداند در صورتی که پیش از وضو آن را آب نکشیده باشد با شستن وضویی آب کشیده شده است.

مسئله ۲۸۵. اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، چنان چه در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، سپس به نیت وضو دست یا انگشت خود را روی آن بگذارد و به پایین بکشد که آب بر آن جریان پیدا کند و شرایط دیگر مختل نشود، وضویش صحیح است.

شرط هفتم - آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۸۶. هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۷. کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است، و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، به طوری که فعلاً داعی او بر وضو گرفتن فقط آن نماز باشد، وضویش باطل است.

شرط هشتم - آن که به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسئله ۲۸۸. لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او پرسند: چه می کنی. بگوید: وضو می گیرم.

شرط نهم - آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند بلکه احتیاط این است که پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است.

شرط دهم - آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۸۹. اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است؛ و اگر فقط رطوبت یکی از جاهایی که جلوتر شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست یا رطوبت صورت خشک شده باشد، احتیاط مستحب آن است که به این وضو اکتفا نکند.

مسئله ۲۹۰. اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند این ها رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۱. راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد. پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم - آن که در حال اختیار، شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۲۹۲. کسی که نمی تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنان چه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.

مسئله ۲۹۳. هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم - آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۹۴. کسی که بترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند، و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، احتیاط واجب آن است که علاوه بر آن وضو تیمم نیز بنماید، و اگر با آن وضو نماز را به جا آورده تیمم نیز بنماید و نماز را اعاده کند، و

اگر بعد از وضوی که با جهل به ضرر گرفته، ضرر رفع شد، احتیاطاً دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۵. اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم - آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۹۶. اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۷. اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد؛ ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسئله ۲۹۸. اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است، و چنان چه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنان چه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۹. اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنان چه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گلکاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۳۰۰. جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و هم چنین است اگر بعد از گچکاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آن‌ها، آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آن‌ها را برطرف کند.

مسئله ۳۰۱. اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانع از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو، آب را به آنجا رسانده یا نه، چنان که احتمال بدهد در حال وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۰۲. اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد، و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنان چه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۳. اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۴. اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، و احتمال بدهد که در وقت وضو ملتفت بوده و اگر مانعی بوده برطرف کرده، وضویش صحیح است؛ ولی اگر بداند که وقت وضو ملتفت نبوده، احتیاط لازم آن است که دوباره وضو بگیرد.

احکام وضو

مسأله ۳۰۵. کسی که در کارهای وضو و شرایط آن، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۶. اگر شک کند که وضوی او باطل شده است یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۷. کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸. کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنان چه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و با وضوی دیگر اعاده کند، و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۹. اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنان چه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو

بگیرد، و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است را بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل کند.

مسئله ۳۱۰. اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، در صورتی که احتمال می دهد پیش از نماز به حکم لزوم وضو برای نماز ملتفت بوده، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۱. اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و بعد با وضوی دیگر آن را اعاده نماید.

مسئله ۳۱۲. اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۱۳. اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنان چه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نمازخواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن، مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۱۴. اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند؛ و احتیاط واجب آن است که کسی که نمی تواند خود را از بول یا خارج شدن غائط نگاه دارد و وضو در بین نماز موجب به هم خوردن موالات نماز شود، همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند، و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسئله ۳۱۵. کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۶. کسی که بول یا غائط پی درپی از او خارج می شود، اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۷. اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۱۸. کسی که بول یا غائط پی درپی از او خارج می شود، باید برای هر نماز وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آن ها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسأله ۳۱۹. کسی که بول او قطره قطره می ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز، مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنان چه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۲۰. کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۲۱. کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

اعمالی که باید برای آن ها وضو گرفت

مسأله ۳۲۲. برای شش عمل، وضو گرفتن واجب است:

اول - برای نمازهای واجب غیر از نماز میت و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

دوم - برای سجده و تشهد فراموش شده اگر بین آن ها و نماز، حدثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد، و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم - برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم - اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم - اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم - برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از محلی که بودن قرآن در آنجا اهانت به قرآن باشد در صورتی که مجبور باشد، دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از آنجا بیرون آورد و اگر نجس شد آب بکشد.

مسئله ۳۲۳. مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، و احتیاط مستحب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۴. جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۳۲۵. کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر لغتی نوشته شده باشد، مس نماید؛ و احتیاط واجب آن است که اسم مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان و حضرت زهرا علیهم السلام را هم مس ننماید.

مسئله ۳۲۶. اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است، و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۷. کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۸. مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم ائمه علیهم السلام وضو بگیرد، و هم چنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است؛ و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

مبطلات وضو

مسأله ۳۲۹. هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول - بول.

دوم - غائط.

سوم - باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم - خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، اما اگر چشم نبیند ولی گوش بشنود، وضو باطل نمی شود.

پنجم - چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم - استحاضه زنان که بعداً گفته می شود.

هفتم - کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت و حیض و نفاس، و حکم مس میت در جای خود گفته می شود.

احکام وضوی جبیره ای

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

مسأله ۳۳۰. اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنان چه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۳۱. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنان چه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، بنابر احتیاط باید دست تر بر آن بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و

نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و گذاردن پارچه روی زخم و دست بر آن کشیدن لازم نیست اگر چه بهتر است. و در شکستگی، احتیاط واجب ضمیمه کردن تیمم است.

مسئله ۳۳۲. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنان چه نتواند آن را مسح کند، احوط آن است که پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی در هر دو صورت باید بعد از وضو تیمم نماید.

مسئله ۳۳۳. اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنان چه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۳۴. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دست ها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنان چه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، کشیدن دست تر روی آن کافی است و پارچه گذاردن و دست روی آن کشیدن لازم نیست اگر چه احتیاطاً خوب است.

مسئله ۳۳۵. اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته، پاک است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند؛ و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنان چه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جیره پاک است، روی آن مسح کند و اگر جیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دواپی است که به دست می چسبد احتیاطاً پارچه پاکی را به طوری که به بستن و مانند آن جزء جیره حساب شود، روی آن قرار دهد و دست تر روی آن بکشد، و اگر تمام محل تیمم یا بعض آن بی مانع باشد تیمم هم بنماید و نیز اگر عمل به دستور مذکور ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید، و اگر مواضع تیمم پوشیده باشد وضوی جیره ای کافی است و تیمم جیره ای لازم نیست.

مسأله ۳۳۶. اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد و بنابر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض مواضع تیمم پوشیده نیست تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۷. اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب باید وضوی جبیره ای بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۸. کسی که در کف دست و انگشت ها جبیره دارد و در موقع وضو دست روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۳۹. اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۰. اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آن ها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آن ها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۱. اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد. پس اگر زخم در صورت و دست ها است، اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است، اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۲. اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

مسأله ۳۴۳. اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۴. اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند، و

بنابر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض محل تیمم بی مانع باشد، تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۵. غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، و احوط آن است که ترتیبی به جا آورد.

مسئله ۳۴۶. کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید مانند وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

مسئله ۳۴۷. کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنان چه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند؛ ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

مسئله ۳۴۸. اگر انسان برای مرضی که در چشم او است روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد، و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۹. کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسئله ۳۵۰. نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است، ولی بعد از آن که عذرش برطرف شد و هنوز وضوی جبیره ای باطل نشده است، برای نمازهای بعد بنابر احتیاط لازم باید وضو بگیرد؛ بلکه بنابر احتیاط اگر در وقت، عذرش برطرف شود نمازش را با وضوی جدید اعاده نماید.

* غسل های واجب

اشاره

غسل های واجب هفت است:

اول - غسل جنابت.

دوم - غسل حیض.

سوم - غسل نفاس.

چهارم - غسل استحاضه.

ص: ۶۰

پنجم - غسل مس میت.

ششم - غسل میت.

هفتم - غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند این ها واجب می شود.

احکام جنابت

مسئله ۳۵۱. اگر انسان جنب شود، برای کارهایی مانند نماز که شرط آن طهارت است باید غسل کند، و سبب جنابت دو چیز است:

اول - جماع.

دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسئله ۳۵۲. اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر این ها، چنان چه با شهوت و جستن بیرون آمده و یا با جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این دو نشانه را نداشته باشد،

حکم منی ندارد مگر آن که علم یا اطمینان پیدا کند که منی بوده است و در مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

مسئله ۳۵۳. اگر از مردی که مریض نیست آبی با جستن بیرون آید و نداند که با شهوت بوده یا نه، یا بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده یا نه، چنان چه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته احتیاط مستحب آن است که غسل کند و وضو لازم نیست و اگر وضو نداشته غسل واجب نیست و احتیاط مستحب است، و واجب است وضو بگیرد و اگر بداند آنچه خارج شده یا بول است یا منی و قبلاً وضو داشته، باید جمع بین غسل و وضو نماید، و اگر وضو نداشته، غسل لازم نیست و وضو کافی است.

مسئله ۳۵۴. مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسئله ۳۵۵. اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود؛ در زن

باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ هر دو جنب می شوند، اگر چه منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۳۵۶. اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۷. اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنان چه پیش از وطی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۸. اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۹. کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسئله ۳۶۰. اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند؛ و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

اعمالی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۶۱. پنج عمل بر جنب حرام است:

اول - رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و سائر اسما و صفات خاصه خدا، و بنا بر احتیاط رساندن جایی از بدن به نام پیغمبران و ائمه علیهم السلام، و حضرت زهرا علیها السلام، به طوری که در وضو گفته شد.

دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم - توقف در مساجد دیگر؛ ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای

برداشتن چیزی برود مانعی ندارد، و احتیاط واجب نرفتن در حرم ائمه علیهم السلام است اگر چه از یک در وارد و از در دیگر خارج شود.

چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد بلکه بنا بر احتیاط لازم از خارج هم چیزی در مسجد نگذارد.

پنجم - خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و آن در چهار سوره است:

۱. سوره سی و دوم قرآن «الم تنزیل».

۲. سوره چهل و یکم «حم سجده».

۳. سوره پنجاه و سوم «والنجم».

۴. سوره نود و ششم «اقراً»؛ و اگر یک حرف از این چهار آیه را هم بخواند، حرام است و احتیاط مستحب آن است که آیات دیگر سوره سجده دار را نیز نخواند.

اعمالی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲. نه عمل بر جنب مکروه است:

اول و دوم - خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دست ها را بشوید مکروه نیست.

سوم - خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم - رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم - همراه داشتن قرآن.

ششم - خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، تیمم کند مکروه نیست و در این تیمم نیت کند به جهت امر خدا چه بدل از وضو یا غسل یا مستقل در رفع کراهت خوابیدن.

هفتم - خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم - مالیدن روغن به بدن.

نهم - جماع کردن، بعد از آن که محتمل شده، یعنی در خواب از او منی بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۶۳. غسل جنابت برای تحصیل طهارت از جنابت مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود، ولی برای نماز میت و سجده شکر و

ص: ۶۳

سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسئله ۳۶۴. لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسئله ۳۶۵. اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند، و بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۶۶. غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد:

۱. ترتیبی.

۲. ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسئله ۳۶۷. در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، و بعد بنابر احتیاط طرف راست، و بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسئله، به این ترتیب عمل نکنند، غسل او در صورتی که سر و گردن را اول نشوید باطل است، و اگر طرف چپ را پیش از طرف راست بشوید، بنابر احتیاط غسلش باطل است.

مسئله ۳۶۸. نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن، و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۳۶۹. برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت های دیگر را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن، بشوید.

مسئله ۳۷۰. اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۱. اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنان چه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن

مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۷۲. اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شك کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شك کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك کند، باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید، و اگر بعد از تمام شدن طرف چپ شك کند که یکی از اعضای سابق یا مقداری از آن را شسته یا نه، به آن شك اعتنا نکند.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۳. در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد. پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنان چه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

مسأله ۳۷۴. در غسل ارتماسی احتیاط این است که موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

مسأله ۳۷۵. اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۶. اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد، ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۷. کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند؛ ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۸. در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست، و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسأله ۳۷۹. گذشت که عرق جنب از حرام نجس نیست. بنابراین اگر با آب گرم غسل کند، غسل او صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

مسأله ۳۸۰. اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل داخل گوش و بینی واجب نیست.

مسأله ۳۸۱. جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط واجب باید بشوید.

مسأله ۳۸۲. اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست؛ و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۳. چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۴. اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۵. در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آن ها تر نشوند، غسل صحیح است؛ ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آن ها ممکن نباشد، باید آن ها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسأله ۳۸۶. تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در تمام وقت به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند، و هم چنین است حکم مستحاضه که بعداً گفته می شود.

مسأله ۳۸۷. کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است، مگر آن که از راضی نبودن حمامی غافل باشد و قربهٔ إلی الله غسل کند که در این صورت غسل صحیح است و ضامن اجره المثل است.

مسأله ۳۸۸. اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد، مگر این که بداند حمامی با این وصف هم راضی به غسل هست، یا با غفلت از راضی بودن حمامی غسل کند که در هر دو صورت غسل صحیح است.

مسأله ۳۸۹. اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است؛ ولی اگر یقین دارد که حمامی با این وصف راضی به غسل است، یا با غفلت از رضایت حمامی غسل کند، غسلش صحیح است.

مسأله ۳۹۰. اگر کسی در موقع غسل بیش از حد متعارف آب مصرف نماید و شک داشته باشد که آیا حمامی راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر این که پیش از غسل از حمامی اذن بگیرد.

مسأله ۳۹۱. اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۲. اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر بزند، مثلاً بول کند، می تواند غسل را تمام نماید و بعد وضو بگیرد، و بهتر آن است که غسل را احتیاطاً از سر بگیرد به قصد آنچه بر ذمه او است از اتمام یا اعاده، لکن وضو بعد از غسل در این صورت هم واجب است.

مسأله ۳۹۳. اگر به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای خصوص آن نماز غسل کند و معلوم شود که کمتر از غسل و تمام نماز وقت داشته، غسل او اشکال دارد، ولی اگر به قصد طهارت از جنابت، غسل کرده که بعد نماز هم بخواند غسلش صحیح است اگر چه معلوم شود هیچ وقت نداشته است.

مسأله ۳۹۴. کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد، باید غسل کند.

مسأله ۳۹۵. کسی که چند غسل بر او واجب است، می تواند به نیت همه آن ها یک غسل به جا آورد، یا آن ها را جدا جدا انجام دهد، ولی اگر در بین آن ها غسل جنابت باشد و به قصد آن غسل کند، غسل های دیگر ساقط می شود.

مسأله ۳۹۶. اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، بنا بر احتیاط واجب - اگر ممکن است - باید آن را از بین ببرد، و اگر ممکن نیست، باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد، و چنان چه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۷. کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسل های دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

* استحاضه

اشاره

یکی از خون هایی که از زن خارج می شود، خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۹۸. خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۹. استحاضه، سه قسم است:

۱ - قلیله. ۲ - متوسطه. ۳ - کثیره.

استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود برمی دارد آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً برای جلوگیری از خون می بندند نرسد.

استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

مسأله ۴۰۰. در استحاضه قلیله باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند، و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۴۰۱. در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای هر نماز، کارهای استحاضه قلیله را - که در مسأله پیش گفته شد - انجام دهد؛ و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۲. در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه - که در مسأله پیش گفته شد - باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد، و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا، به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله نیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله نیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل کند و چون وجوب وضو در استحاضه کثیره محل تأمل است، احتیاط آن است که پیش از غسل، به قصد رجاء وضو بگیرد و در میان نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا اگر جمع بین آن ها می نماید، گرفتن وضو، برای مستحاضه کثیره خلاف احتیاط است، مگر در حال گفتن اقامه نماز دوم که با جمع عرفی منافی نباشد.

مسأله ۴۰۳. اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و بعد قطع شود، چنان چه برای آن خون، وضو و غسل به جا نیآورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۴۰۴. مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است و مستحاضه کثیره - چنان چه گذشت - احوط آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۵. اگر استحاضه قلیله بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و

عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۶. اگر استحاضه قلیله یا متوسطه بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۷. مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه احتیاط لازم آن است که میان غسل و نماز فاصله نیندازد مگر به خواندن نافله همان نماز.

مسئله ۴۰۸. مستحاضه قلیله و متوسطه برای هر نماز؛ چه واجب و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای مستحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آن ها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای مستحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۰۹. مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۱۰. اگر نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

مسئله ۴۱۱. مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود چنان چه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده، مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲. مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید که متوسطه یا قلیله یا کثیره است، باید به نحوی عمل کند که یقین به برائت ذمه، حاصل کند. پس در شک میان قلیله و متوسطه یا متوسطه و کثیره، عمل به وظیفه هر دو نماید، و در شک بین هر سه قسم، عمل به وظیفه هر سه قسم نماید، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳. اگر خون استحاضه در باطن باشد و از محل خارج نشده باشد، وضو و غسل باطل نمی شود، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند، و اگر از محل خود خارج شده و به محلی رسیده باشد که اگر پنبه داخل کند آلوده به خون می شود، بنا بر احتیاط باید به وظایفی که گفته شد، عمل کند.

مسأله ۴۱۴. مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۵. مستحاضه تا وقتی اطمینان دارد خون بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۶. اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۷. اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند، و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد؛ بلکه اگر وقت تیمم دارد، به جای هر یک از وضو و غسل تیمم کند و برای نمازهای بعد، غسل و وضو به جا آورد، و اگر وقت تیمم هم ندارد به همین حال نماز بخواند و بعد با غسل و وضو آن را قضا کند.

مسأله ۴۱۸. مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد، باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹. مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب، مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسأله ۴۲۰. مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد و خون ببیند، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۲۱. اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمی شود، چنان چه برای او ضرر ندارد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنان چه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره بنا بر احتیاط لازم غسل کند، و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۲. اگر در موقع غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود واجب است غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۲۳. احتیاط مستحب آن است که مستحاضه، در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴. روزه مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، در صورتی صحیح است که بنا بر احتیاط لازم غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد و بلکه بنا بر احتیاط غسل نماز مغرب و عشاء شب بعد را نیز به جا آورد، و نیز در روز مستحاضه کثیره، بلکه متوسطه بنا بر احتیاط غسل هایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد.

مسأله ۴۲۵. اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است و چنان چه گذشت بنا بر احتیاط در صحت روزه این روز، غسل نماز مغرب و عشاء شب بعد شرط است.

مسأله ۴۲۶. اگر استحاضه قلیله پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد؛ و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنان چه برای استحاضه متوسطه غسل کرده

باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۷. اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و نماز بخواند؛ و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند؛ یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو، و اگر برای یکی از آن ها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب قضا هم نماید، و هم چنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او، متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۲۸. اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنان چه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۲۹. اگر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط، وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکنند، باید برای نماز مغرب غسل کنند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسأله ۴۳۰. اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره و یا متوسطه قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسأله ۴۳۱. اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول، وضو و غسل و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را به جا آورد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را به جا آورد.

مسأله ۴۳۲. اگر مستحاضه، یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مسأله ۴۳۳. احتیاط آن است که مستحاضه غیر از نماز، هر کاری که شرط آن طهارت است، مثل دست کشیدن به خط قرآن را ترک کند مگر در صورتی که بر او واجب باشد.

مسأله ۴۳۴. اگر مستحاضه، غسل های واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او، حلال می شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسأله ۴۳۵. اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز، سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنابر احتیاط واجب باید غسل نماید، و هم چنین است اگر شوهرش بخواند با او نزدیکی کند.

مسأله ۴۳۶. نماز آیات بر مستحاضه واجب است، و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

مسأله ۴۳۷. هر گاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر چه بخواند هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه بر او واجب است، انجام دهد و نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۳۸. اگر مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد لکن احتیاط لازم، ترک قضا است تا موقعی که پاک شود مگر با خوف فوت.

مسأله ۴۳۹. اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود، خون زخم نیست و بداند یا حیض است یا استحاضه، و یا نفاس است یا استحاضه، و علامت حیض و نفاس نداشته باشد، باید به دستور استحاضه عمل کند و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون های دیگر، چنان چه نشانه آن ها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد.

حیض، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن خارج می شود، و زن را در

موقع دیدن خون حیض، حیض می گویند.

مسأله ۴۴۰. خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسأله ۴۴۱. زنان سیده، بعد از تمام شدن شصت سال، یائسه می شوند، یعنی خون حیض نمی بینند و زنانی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال، یائسه می شوند.

مسأله ۴۴۲. خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال، و زن بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

مسأله ۴۴۳. زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض ببیند، ولی اگر زن حامله بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش خون ببیند و خون به صفت حیض باشد، به احتیاط واجب بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع کند.

مسأله ۴۴۴. دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست، و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حکم به حیض بودن آن، محل اشکال است.

مسأله ۴۴۵. زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۶. مدت حیض، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۴۷. اگر سه روز اول حیض پشت سر هم نباشد، مثل آن که دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، بنابر احتیاط لازم، در روزهایی که خون می بیند، باید میان کارهای مستحاضه و تروک حیض و در روزهایی که خون نمی بیند جمع کند؛ هم کارهایی را که بر حیض حرام است، ترک کند و هم عبادت های خود را به جا آورد.

مسأله ۴۴۸. لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید بلکه اگر خون در فرج باشد به نحوی که در این سه روز هر موقع پنبه یا انگشت را داخل کند آلوده شود، کافی است به شرط آن که از اول مقداری خون به خودی خود بیرون آمده باشد هر چند کم باشد و اگر به وسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد یا فقط در فضای فرج ریخته، احتیاط آن است که در هر دو صورت، هم عبادت های خود را به جا آورد و هم کارهایی را که بر حیض حرام است ترک کند، و هر گاه در بین سه روز مختصری پاک شود که در باطن خون نباشد، حکم به حیض بودن مشکل است ولی اگر مدت پاکی کم باشد، احتیاط لازم آن است که بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

مسأله ۴۴۹. لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم قطع نشود. پس اگر از اول اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید و در شب دوم و سوم هیچ خون قطع نشود، حیض است ولی اگر در اواسط روز اول شروع و در همان موقع از روز چهارم قطع شود، به شرطی حیض است که در شب های دوم و سوم و چهارم نیز خون قطع نشود.

مسأله ۴۵۰. اگر سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود، چنان چه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود احتیاط آن است که در روزهای پاکی، عبادت های خود را به جا آورد و آنچه را بر حیض حرام است ترک کند.

مسأله ۴۵۱. اگر در ایام عادت خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۲. اگر صاحب عادت وقتیه در ایام عادت خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۳. اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، به احکام حیض و نفاس عمل کند، و غسل را به قصد ما فی الذمه از حیض یا نفاس به جا آورد.

مسأله ۴۵۴. اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد. پس اگر اطراف

آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

مسأله ۴۵۵. اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود، و بعد سه روز خون ببیند و مجموع خون اول و دوم و پاکی در بین از ده روز بیشتر نباشد، خون دوم را حیض قرار دهد، و در خون اول احتیاط آن است که جمع کند، بین کارهای مستحاضه و ترک آنچه بر حیض، حرام است، و در پاکی در بین، کارهایی را که بر حیض حرام است ترک کند و عبادت های خود را به جا آورد.

احکام حیض

مسأله ۴۵۶. چند چیز بر حیض حرام است:

اول - عبادت هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم، به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادت هایی که وضو و غسل و تیمم برای آن ها لازم نیست، مانند نماز میت مانعی ندارد.

دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم - جماع کردن در قُبُل که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکنند و در دبر زن حیض هم وطی ننمایند چون کراهت شدید دارد.

مسأله ۴۵۷. جماع کردن در روزهایی هم که حیض قطعی نیست ولی شرعاً باید آن را حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۸. اگر شماره روزهای حیض به سه قسمت تقسیم شود و شوهر در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل جماع کند، مستحب بلکه احوط است که هیچگاه نخود طلا- کفاره، به فقیر بدهد؛ و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود؛ و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، مستحب بلکه احوط است که هیچگاه نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۵۹. بهتر آن است که طلای کفاره را سکه دار بدهد ولی اگر ممکن نباشد، قیمت آن کافی است.

مسأله ۴۶۰. اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۶۱. اگر کسی، هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، مستحب بلکه احوط آن است که هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

مسأله ۴۶۲. اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده، دوباره جماع کند، باز هم مستحب بلکه احوط است که کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۳. اگر با حیض چند مرتبه جماع کند و در بین آن ها کفاره ندهد، احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۴. اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حیض شده، باید فوراً از او جدا شود.

مسأله ۴۶۵. اگر مردی با زن حیض زنا کند، یا با حیض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۶. کسی که نمی تواند کفاره بدهد، استغفار کند، و هر وقت توانست احتیاط مستحب آن است که کفاره را بدهد.

مسأله ۴۶۷. طلاق دادن زن در حال حیض به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است.

مسأله ۴۶۸. اگر زن بگوید: حیضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۶۹. اگر زن در بین نماز حیض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۷۰. اگر زن در بین نماز شک کند که حیض شده یا نه، نماز او صحیح است.

مسأله ۴۷۱. اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حیض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۷۲. بعد از آن که از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند، و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل، وضو بگیرد بهتر است.

مسأله ۴۷۳. بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل، از جماع با او خودداری نماید، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکنند بر او حلال نمی شود.

مسأله ۴۷۴. اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل، تیمم نماید، و اگر برای هیچ یک از آن ها آب ندارد، باید دو تیمم کند؛ یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۴۷۵. نمازهای یومیه ای که در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۷۶. هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حیض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۷. اگر زن، نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با طهارت از حدث بگذرد و حیض شود، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را به جا آورد، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز از اول ظهر بگذرد و حیض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسأله ۴۷۸. اگر حیض در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز، مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت یا

بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند، و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد؛ بلکه اگر فقط به اندازه یک رکعت نماز با طهارت از حدث وقت داشته باشد، احتیاط لازم، خواندن نماز با طهارت است، اگرچه به مقدار تهیه سایر مقدمات وقت نداشته باشد و اگر نخواند قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۴۷۹. اگر حیض بعد از پاک شدن به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست؛ اما اگر قطع نظر از تنگی وقت، تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسئله ۴۸۰. اگر حیض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۴۸۱. اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسئله ۴۸۲. مستحب است زن حیض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسئله ۴۸۳. خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ورق قرآن که خط قرآن در آن نباشد، مثل حاشیه و بین سطرها و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حیض مکروه است.

اقسام زن های حیض

اشاره

مسئله ۴۸۴. زن های حیض بر شش قسمند:

اول - صاحب عادت وقتی و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در آن دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم - صاحب عادت وقتی، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون

حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در آن دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم - صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم - مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم - مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم - ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام این ها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۸۵. زنانی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند:

اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین، مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند، نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه نشانه های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد، عادت او همان روزهایی است که به طور متفرق خون دیده و در پاکی در بین، باید احتیاطاً عبادت های خود را به جا آورد، و آنچه را بر حیض حرام است، ترک کند، و اگر در روزهای

پاکی ماه های پیش اتفاقاً خون ببیند، باید در آن روزها احتیاطاً میان کارهای مستحاضه و تروک حیض جمع کند.

مسأله ۴۸۶. زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت دو روز جلوتر خون ببیند، اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای حیض گفته شد عمل کند، و چنان چه بعد بفهمد حیض نبوده، مثل این که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

مسأله ۴۸۷. زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر به نشانه های حیض چند روز پیش از عادت و چند روز بعد از عادت و همه روزهای عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است، و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه می باشد، و باید عبادت هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده، قضا نماید؛ و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، به نشانه حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت، حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده، استحاضه می باشد، و چنان چه در آن روزها عبادت نکرده، باید قضا نماید؛ و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت به نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض، و باقی استحاضه است؛ و اگر خونی که پیش از عادت یا بعد از عادت می بیند، نشانه های حیض نداشته باشد و با عادت روی هم رفته بیشتر از ده روز نباشد، احتیاط در آن دو خون، جمع بین تروک حیض و اعمال مستحاضه است.

مسأله ۴۸۸. زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، به نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار دهد؛ و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، به نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و

بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۹. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود، و دوباره پنج روز خون ببیند چند صورت دارد:

۱. آن که تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲. آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳. آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، اگر یک روز یا دو روز خون زودتر دیده باشد، احتیاط آن است که در این دو روز آنچه را که بر حیض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد، و هم چنین به مقدار آن از ایام عادت را در آخر ده روز، احتیاط بنماید، و مقداری از خون اول را که در عادت بوده با مقداری از خون دوم را که در عادت بوده، حیض قرار دهد و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و عبادت های خود را به جا آورد، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم، خون ببیند و یک روز پاک شود و بعد تا چهاردهم، خون ببیند در روز اول و دوم ماه و نهم و دهم، باید چنان چه گفته شد احتیاط نماید، و روز سوم تا ششم و هشتم را حیض قرار دهد و در هفتم که پاکی در بین است نیز به نحوی که گفته شد، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و به جا آوردن عبادت ها.

۴. آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی هر یک از خون اولی و دومی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون کارهایی را که بر حیض حرام است، ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد و در

پاکی در بین، کارهایی را که بر حیض حرام است، ترک کند و عبادت های خود را انجام دهد.

مسأله ۴۹۰. زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با صفات حیض، خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد و چه بعد از آن.

مسأله ۴۹۱. زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید آنچه را در وقت دیده، حیض قرار دهد، و اگر شماره روزهایش کمتر باشد، اگر ممکن است کسری عدد را از آنچه بعد از عادت دیده، تمام نماید و در ما بقی عمل مستحاضه نماید اگر از ده روز تجاوز کند، و اگر تجاوز نکند تمام روزهایی را که خون دیده حیض قرار دهد، و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و انجام عبادت های خود.

مسأله ۴۹۲. زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن، حیض و پنج روز بعد، استحاضه می باشد.

۲. صاحب عادت وقتی

مسأله ۴۹۳. زنانی که عادت وقتی دارند، سه دسته اند:

اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در این دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم، روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت خود قرار دهد.

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش می آید، و بقیه آن نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در این دو

ماه يك اندازه نيست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه هاي حيض و بقيه نشانه استحاضه را داشته باشد، كه اين زن هم بايد روز اول ماه را روز اول عادت حيض خود قرار دهد.

سوم - زني كه دو ماه پشت سر هم در وقت معين سه روز يا بيشتر، خون حيض ببيند بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببيند و تمام روزهايي كه خون ديده با روزهايي كه در وسط پاك بوده، از ده روز بيشتر نشود ولي ماه دوم كمتر يا بيشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول، هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، كه اين زن هم بايد روز اول ماه را روز اول عادت حيض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۴. زني كه عادت وقتيه دارد، اگر در وقت عادت خود دو روز پيش از عادت خون ببيند اگرچه آن خون، نشانه هاي حيض را نداشته باشد، بايد به احكامي كه براي حايض گفته شد، عمل نمايد، و اگر بعد بفهمد حيض نبوده، مثل آن كه پيش از سه روز پاك شود، بايد عبادت هايي را كه به جا نياورده قضا نمايد.

مسأله ۴۹۵. زني كه عادت وقتيه دارد، اگر بيشتر از ده روز خون ببيند و نتواند حيض را به واسطه نشانه هاي آن تشخيص دهد، بايد شماره عادت خويشان خود را حيض قرار دهد؛ چه پدري باشند و چه مادري، زنده باشند يا مرده، ولي در صورتي مي تواند عادت آنان را حيض خود قرار دهد كه شماره روزهاي حيض همه آنان يك اندازه باشد و اگر شماره روزهاي حيض آنان يك اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضي پنج روز و عادت بعضي ديگر هفت روز باشد، نمي تواند عادت آنان را حيض خود قرار دهد، مگر اين كه كساني كه عادتشان با ديگران فرق دارد به قدری كم باشند كه در مقابل آنان هيچ حساب شوند، كه در اين صورت بايد عادت بيشتر آنان را حيض خود قرار دهد. مع ذلك احتياط واجب اين است كه اين زن كه به عادت خويشان رجوع مي كند، اگر عادت آن ها از هفت روز كمتر است، پس از پايان مدت عادت خويشان تا هفت روز هم آنچه را حايض بايد ترك كند، ترك نمايد و هم آنچه را مستحاضه بايد انجام دهد، انجام دهد، و هم چنين اگر عادت خويشان از هفت روز بيشتر است، در فاصله بين هفت روز تا پايان عادت آن ها احتياط مذكور را مراعات نمايد.

مسأله ۴۹۶. زني كه عادت وقتيه دارد و شماره عادت خويشان خود را حيض قرار

می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنان چه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را، حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۹۷. زنی که باید شماره عادت خویشانش خود را حیض قرار دهد چنان چه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند، شش روز یا هفت روز را، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ و احوط آن است که آنچه را ماه اول، حیض قرار داده، در ماه های بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد، ولی اگر صاحب عادت وقتی باشد و عادت او در روزهای وسط یا آخر خون باشد، باید شش روز یا هفت روز وسط یا آخر را که در عادت است، حیض قرار دهد.

۳. صاحب عادت عدویه

مسئله ۴۹۸. زنانی که عادت عدویه دارند سه دسته اند:

اول - زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده، عادت او می شود، مثلاً - اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند، نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود، مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر، پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که به طور متفرق خون

دیده، عادت او می شود و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و به جا آوردن عبادت های خود؛ ولی اگر روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه نباشد، تحقق عادت عددیه محل اشکال است، و ترک نشود احتیاط به این که در روزهای پاکی، جمع بین وظیفه طاهر و حیض کند، و در روزهایی که خون می بیند، جمع بین وظیفه حیض و مستحاضه نماید.

مسأله ۴۹۹. زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنان چه همه خون هایی که دیده یک جور باشد، می تواند به شماره روزهای عادتش را از اول یا وسط، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خون هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، به اندازه روزهای عادت را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴. مضطربه

مسأله ۵۰۰. مضطربه، یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است، که اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد، باید به عادت خویشان خود رجوع کند؛ چه عادت آنان هفت روز باشد یا کمتر یا بیشتر، ولی اگر عادت آن ها از هفت روز، کمتر یا بیشتر باشد، باید احتیاطی را که در مسأله ۴۹۵ گفته شد، رعایت نماید، و اگر خویشان عادتی ندارند یا در عادت مختلف باشند، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند، هفت روز یا شش روز را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۱. مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنان چه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز

یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید، و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و به جا آوردن کارهای مستحاضه.

۵. مبتدئه

مسأله ۵۰۲. مبتدئه، یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است، که اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۳. مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند

روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنان چه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و انجام کارهای مستحاضه.

مسأله ۵۰۴. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنان چه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر خویشانش عادت ندارند یا مختلف هستند، در ماه اول حیض خود را هفت روز قرار می دهد، و پس از آن تا روز دهم احتیاطاً بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع نماید و در بعد از ماه اول، حیض را سه روز قرار دهد، و سپس تا روز ششم یا هفتم احتیاط مذکور را انجام دهد.

مسأله ۵۰۵. ناسیه، یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، که اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شش روز یا هفت روز اول را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد و اختیار اول بنا بر احتیاط مستحب است.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۶. مبتدئه و مضطربه و ناسیه و صاحب عادت عددیه، اگر خونی ببینند که نشانه حیض داشته باشد، و یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنان چه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نمایند اگر چه تا ده روز طول بکشد.

مسأله ۵۰۷. زنی که در حیض عادت دارد؛ چه در وقت حیض عادت داشته باشد و چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول تا هفتم خون می دیده و پاک می شده، چنان چه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

مسأله ۵۰۸. مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۹. زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه حیض را داشته باشد، چنان چه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۰. اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا

بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد، و دوباره سه روز یا بیشتر خونی با نشانه حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۱. اگر پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، احتیاطاً غسل کند، و در پاکی در بین، عبادت های خود را به جا آورد و آنچه را بر حیض حرام است ترک نماید.

مسئله ۵۱۲. اگر پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد، و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنان چه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل نماید و اگر آخر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشته آخر ده روز غسل نماید، و چنان چه عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، احتیاط واجب آن است که بعد از عادت، یک روز یا دو روز عبادت را ترک کند، یا جمع کند بین ترک کارهایی که بر حیض حرام است و انجام کارهای مستحاضه، و بعد از دو روز تا روز دهم، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نماید. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است، و اگر از ده روز گذشته، باید عادت خود را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد، و عبادت هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیآورده قضا نماید.

مسئله ۵۱۳. اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نمازهایی که در آن روزها به جا نیآورده قضا نماید؛ و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنان چه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

مسأله ۵۱۴. از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا آخر ده روز قطع شود، خون نفاس است، و زن را در حال نفاس، نفسا می گویند.

مسأله ۵۱۵. خونی که پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند، نفاس نیست.

مسأله ۵۱۶. لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابل بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۱۷. ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسأله ۵۱۸. هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود، شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۵۱۹. توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حیض حرام است، بر نفسا هم حرام است، و آنچه بر حیض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفسا هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

مسأله ۵۲۰. طلاق زن در حال نفاس باطل است، و نزدیکی کردن با او حرام می باشد؛ و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۵۲۱. وقتی از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد، و اگر دوباره خون ببیند چنان چه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، بنابر احتیاط واجب روزهایی را که خون دیده نفاس قرار دهد، و در روزهایی که در بین پاک بوده آنچه را بر نفسا حرام است ترک کند، و عبادت های خود را به جا آورد.

مسأله ۵۲۲. اگر از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است برای عبادت های خود غسل کند.

مسأله ۵۲۳. اگر خون نفاس از ده روز بگذرد، چنان چه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه، استحاضه است؛ و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه، استحاضه می باشد، و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد، و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک کند.

مسأله ۵۲۴. زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بعد از زایمان بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت را نفاس قرار دهد، و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید و بعد از دو روز تا روز دهم، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک نماید، و اگر از ده روز بگذرد، استحاضه است، و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد، و عبادت هایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده، اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند، و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک نماید، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او، استحاضه می باشد.

مسأله ۵۲۵. زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم ماه تا بیست و هفتم است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود - که از بیستم تا بیست و هفتم است - می بیند، استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است؛ چه نشانه حیض داشته باشد یا نداشته باشد و هم چنین است اگر در روزهای

عادتش نباشد ولی نشانه حیض داشته باشد، و اگر بعد از گذشتن ده روز از نفاس، در روزهایی که عادت حیض او نباشد، خونی ببیند که نشانه حیض نداشته باشد، باید احتیاطاً تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد، آنچه را بر حیض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد.

مسأله ۵۲۶. زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس، و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض داشته باشد حیض، و گر نه آن هم استحاضه می باشد.

* غسل مس میت

مسأله ۵۲۷. اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید؛ چه در خواب مس کند و چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن یا استخوان او به ناخن یا استخوان میت برسد، باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸. برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۹. اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسأله ۵۳۰. برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده و یا خلقتش تمام شده اگر چه کمتر از چهار ماهه باشد، غسل واجب است، بلکه بنا بر احتیاط مستحب، برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد و خلقتش هم تمام نشده، باید غسل کرد. بنابراین اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده باشد و ظاهر بدن مادر را مس کند، مادر او باید غسل مس میت کند، و هم چنین اگر بچه کمتر از چهار ماه داشته باشد ولی خلقتش تمام باشد که در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب مادر او باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۱. بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد بنابر احتیاط واجب، باید غسل مس میت کند.

مسأله ۵۳۲. اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۳. اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۴. اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند؛ ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، اگر از میت جدا شده بنابر احتیاط واجب غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۵. برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند؛ چه از مرده جدا شده باشد و چه از زنده، بنابر احتیاط واجب، باید غسل کرد و هم چنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند؛ ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۶. غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند، ولی کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، باید اگر وضو نداشته وضو هم بگیرد، و اگر وضو داشته، چون باطل شدن وضو به مس میت محل تأمل است، بنابر احتیاط وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۷. اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸. برای کسی که بعد از مس میت، غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن آیه هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند و راجع به وضو به دستور مسأله پیش رفتار نماید.

مسأله ۵۳۹. بنا بر احتیاط واجب مسلمانی را که محضر است، یعنی در حال جان دادن می باشد؛ مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست، تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند، و چنان چه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، بهتر این است که او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۴۰. احتیاط آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۱. بنا بر احتیاط واجب رو به قبله کردن محضر بر هر مسلمان واجب است، و بنا بر احتیاط تا ممکن می شود از ولی او اذن بگیرد.

مسأله ۵۴۲. مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۴۳. مستحب است این دعاها را طوری به محضر تلقین کنند که بفهمد:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيُسْرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسْرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي الْيُسْرَ وَعَافُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ

مسأله ۵۴۴. مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵. مستحب است برای راحت شدن محضر بر بالین او، سوره مبارکه یس و

الصفات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶. تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیزی روی شکم او، و بودن جنب و حیض نزد او، و حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زن ها نزد او، مکروه است.

* احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۷. بعد از مرگ مستحب است چشم ها و لب ها و چانه میت را ببندند، و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بپندازند، و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او، مؤمنین را خبر کنند و در تشییع، آداب اسلام را رعایت کنند، و از شرکت بانوان در تشییع که مکروه است مخصوصاً حرکت آنان جلوتر از مردان آن هم با مظاهر غیر اسلامی جلوگیری نمایند، و منظره عبرت آور تشییع جنازه را به معصیت و تشبه به عادات و رسوم کفار که حاکی از عدم استقلال فکری و نفوذ بیگانگان است آلوده نکنند، و اجازه ندهند که آداب و رسوم مخالفان اسلام، به اجتماع مسلمین راه پیدا کند. چه خوب است که مسلمین برای حفظ سنن مذهبی و استقلال فکری خود در همه شئون، روش اولیاء اسلام علیهم السلام را سرمشق قرار دهند، و از عواقب وخیم تشبه به بیگانگان پرهیزند، و نیز مستحب است در دفن میت عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

* احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

اشاره

مسأله ۵۴۸. غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود، و چنان چه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

مسأله ۵۴۹. اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را ناتمام بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۵۰. اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۵۵۱. اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۵۲. برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۵۳. ولی زن، شوهر او است، و بعد از او، مردانی که از میت ارث می برند مقدم بر زنان ایشان هستند.

مسئله ۵۵۴. اگر کسی بگوید: من ولی یا وصی میت می باشم یا بگویند که ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن او را انجام دهم و احتمال داده شود که راست می گویند، انجام کارهای میت با او است مگر آن که کسی دیگر بگوید که من وصی یا ولی میت هستم یا از ولی میت اجازه دارم، که در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند.

مسئله ۵۵۵. اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کسی دیگر را معین کند، وصیت او صحیح است، و احتیاط آن است که ولی هم به او در عمل به وصیت اجازه بدهد، و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

مسئله ۵۵۶. واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول - با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم - با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم - با آب خالص.

مسئله ۵۵۷. سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند، و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۸. اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۵۹. اگر سدر و کافور یا یکی از این ها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۵۶۰. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از انجام سعی در احرام حج و پیش از تقصیر در احرام عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۵۶۱. کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد، و مسائل غسل را هم بداند.

مسأله ۵۶۲. کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و برای غسل دوم و سوم هم، نیت غسل را تجدید نماید.

مسأله ۵۶۳. غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است، و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست؛ و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنان چه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد، و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست، و اگر بچه در دار اسلام پیدا شود و معلوم نباشد که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان است یا نه، محکوم به اسلام است، و باید او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۴. بچه سقطشده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا اگر چهار ماه ندارد ولی خلقتش تمام باشد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد و خلقتش هم تمام نشده، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۶۵. اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد، باطل است، ولی زن می تواند شوهر خود و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

مسأله ۵۶۶. مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، و زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسأله ۵۶۷. اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیرخوردن با او محرم شده اند، می توانند با رعایت ستر عورت، او را غسل بدهند، و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیرخوردن با او محرم شده اند، می توانند با رعایت ستر عورت او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۸. اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسأله ۵۶۹. نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله ۵۷۰. اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند، و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۷۱. غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، ولی در غسل ترتیبی فرو بردن هر یک از سه قسمت بدن میت در آب کثیر، بی اشکال است.

مسأله ۵۷۲. کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۷۳. مزد گرفتن برای غسل دادن میت، حرام است، و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۵۷۴. اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند، و اگر کسی که تیمم می دهد، در تیمم سوم قصد مافی الذمه نماید، یعنی

نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهد، تیمم چهارم لازم نیست.

مسئله ۵۷۵. کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را به زمین بزند، و به صورت و پشت دست های میت بکشد، و اگر ممکن باشد، احتیاط لازم آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مسئله ۵۷۶. میت مسلمان را باید با سه پارچه، که آن ها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند، کفن نمایند.

مسئله ۵۷۷. لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید از سر شانه، از دو طرف بدن، تا نصف ساق پا برسد که تمام بدن را تا نصف ساق پا بپوشاند، و بهتر آن است که تا روی پا برسد، و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۷۸. مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می پوشاند، و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

مسئله ۵۷۹. اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را - که در مسئله قبل گفته شد - از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد، و احتیاط آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

مسئله ۵۸۰. اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسئله ۵۸۱. اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند

از اصل مال بردارند، احوط آن است که در تکفین او به مقدار واجب کفن که قیمتش مطابق شأن میت باشد اکتفا نمایند.

مسئله ۵۸۲. کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود، مال داشته باشد، و هم چنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد، و چنان چه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسئله ۵۸۳. کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال حیات بر آنان واجب باشد.

مسئله ۵۸۴. احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۵۸۵. کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست؛ و چنان چه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

مسئله ۵۸۶. کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۵۸۷. کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع ذبح شده، میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسئله ۵۸۸. اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود،

چنان چه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۸۹. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰. مستحب است انسان در حال سلامت، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۹۱. بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست ها و سر زانو ها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و بنا بر احتیاط واجب در این چند موضع مقداری کافور هم بگذارند، و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور، ساییده و تازه باشد، و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد، بنا بر احتیاط کافی نیست.

مسأله ۵۹۲. احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۹۳. بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۴. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تقصیر در احرام عمره و پیش از انجام سعی در احرام بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

مسأله ۵۹۵. زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنان چه بمیرد، حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶. احتیاط مستحب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، و این ها را با کافور هم مخلوط نمایند.

مسأله ۵۹۷. مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸. اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنان چه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، باید اول پیشانی، و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹. مستحب است دو چوبِ تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

* احکام نماز میت

اشاره

مسأله ۶۰۰. نماز خواندن بر میت مسلمان اگر چه بچه باشد، واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه، یا یکی از آنان، مسلمان باشند و شش سال بچه هم تمام شده باشد.

مسأله ۶۰۱. نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده، مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲. نماز میت بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از این ها بخوانند اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

مسأله ۶۰۳. کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط لازم آن است که تکلم و خنده و پشت به قبله کردن و کارهایی را که مانند این ها، نماز را باطل می کند ترک نماید.

مسأله ۶۰۴. کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار، و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

مسأله ۶۰۵. مکان نماز گزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۶. نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد چنان چه صف ها به یکدیگر متصل باشند، اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷. نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود، و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸. بین میت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند این ها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹. در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند این ها باشد بپوشانند.

مسأله ۶۱۰. نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربه إلی الله.

مسأله ۶۱۱. اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۲. اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، و ولی هم اجازه بدهد.

مسأله ۶۱۳. مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت از اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۱۴. اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

نماز میت

مسأله ۶۱۵. نماز میت پنج تکبیر دارد، و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ سَوْمِ بَقْوِيدِ:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و بَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ چَهَارَمِ، اِگَر مِيْت مَرْدِ اسْتِ بَقْوِيدِ:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ

وَ اِگَر زَنِ اسْتِ بَقْوِيدِ:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ

وَ بَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ پَنجَمِ رَا بَقْوِيدِ وَ بَهْتَرِ اسْتِ بَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ اَوَّلِ بَقْوِيدِ:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ

وَ بَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ دَوْمِ بَقْوِيدِ:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

وَ بَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ سَوْمِ بَقْوِيدِ:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَ بَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ چَهَارَمِ اِگَر مِيْت مَرْدِ اسْتِ، بَقْوِيدِ:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفِرْ لَهُ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و بعد، تکبیر پنجم را بگوید؛ ولی اگر میت زن است، بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

مسأله ۶۱۶. باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷. کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۸. چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول - کسی که نماز میت می خواند، با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، به نماز میت نرسد.

دوم - اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند، مقابل

وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است، مقابل سینه اش بایستد.

سوم - پا برهنه نماز بخواند.

چهارم - در هر تکبیر دست ها را بلند کند.

پنجم - فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم - نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم - امام جماعت، تکبیر و دعاها را بلند بخواند، و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند.

هشتم - در جماعت اگر چه مأوم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم - نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم - پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصَّلاة».

یازدهم - نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم - زن حایض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۹. خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

* احکام دفن

اشاره

مسأله ۶۲۰. واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱. اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوتی بگذارند که از درندگان محفوظ باشد و بوی او هم بیرون نیاید.

مسأله ۶۲۲. میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳. اگر کسی در کشتی بمیرد، چنان چه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گر نه

باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن نماز میت بنا بر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، و اگر ممکن نشد، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، و اگر ممکن است، باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۴. اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنان چه ممکن باشد، باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۵. مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را، در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۲۶. اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنان چه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۷. دفن مسلمان در قبرستان کفار، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان، جایز نیست.

مسأله ۶۲۸. دفن مسلمان در جایی که بی احترامی باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۲۹. دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن میت وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۳۰. دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۳۱. چیزی که از میت جدا می شود اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، بنا بر احتیاط باید با او دفن شود، و دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می شود، مستحب است.

مسأله ۶۳۲. اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را

بیندند و همان چاه را قبر او قرار دهند، و بر او نماز بگذارند.

مسئله ۶۳۳. اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان ترین راه او را بیرون آورند و چنان چه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند، و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود، زنی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

مسئله ۶۳۴. هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند، مگر این که تشخیص داده شود که بچه از طرف دیگر سالم بیرون می آید و از طرف چپ سالم بیرون نمی آید.

مستحبات دفن

مسئله ۶۳۵. مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند، و نیز مستحب است جنازه را در چند ذراعی قبر زمین بگذارند، و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه، زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است، در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند، و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شد، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند، و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد، و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ

میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

إِسْمَعُ، إِفْهَمُ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمد است و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگویند:

إِسْمَعُ، إِفْهَمُ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ

پس از آن بگویند:

هَيْلُ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عِبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامًا افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَنْ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ أئِمَّتِكَ أَئِمَّةُ هُدَى أَبْرَارٍ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند، و بعد بگویند:

إِذَا أَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ أئِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّ وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ إِمَامِي

وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءِ إِمَامِي وَ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاظِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسِيكَرِيُّ إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ إِمَامِي. هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَيْمَتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شُفَعَائِي بِهِمْ اتَّوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ اتَّبَرْتُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ اعْلَمَ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند. بعد بگویند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأئِمَّةَ الْإِنْسَانِيَّةَ عَشَرَ نِعَمَ الْأئِمَّةِ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبُعْثَ حَقٌّ وَ النَّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ تَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لِأَرَبِ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

پس بگویند:

أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ

و به جای فلان اسم میت را بگویند. پس از آن بگویند:

تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ عَرَّفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ

پس بگویند:

ص: ۱۱۱

اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّتِيهِ وَأَضِعْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ

مسأله ۶۳۶. مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، و اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷. مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند، و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند، و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دست ها را بر قبر بگذارند، و انگشت ها را باز کرده، در خاک فرو برند، و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند، و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّتِيهِ وَأَضِعْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ أَسِئِرْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمِهِ مِنْ سِوَاكَ

مسأله ۶۳۸. پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف میت اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۹. بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را تسلیت دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه تسلیت دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۰. مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میت را یاد می کند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱. جایز نیست انسان در مرگ کسی، صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۴۲. پاره کردن یقه در مرگ غیر از پدر و برادر جایز نیست.

مسأله ۶۴۳. اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خونین شود و یا موی خود را بکند، و یا مرد در مرگ زن و یا بچه خود یقه و لباس خود را پاره کند، باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آن ها را بپوشاند، و اگر بر هیچ یک از آن ها قدرت نداشته باشد، سه روز روزه بگیرد، و اگر زن موی خود را در عزای میت ببرد، کفاره آن دو ماه پی در پی روزه گرفتن و یا یک بنده آزاد کردن و یا شصت مسکین طعام دادن است.

مسأله ۶۴۴. احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۴۵. مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند، و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد، یک مرتبه آیه الکرسی، و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند، و بعد از سلام نماز بگویند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ

و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۴۶. نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۷. اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگری دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول دفن او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۴۸. نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او، اگر چه طفل یا دیوانه باشد، حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۹. نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سال ها بر آن گذشته باشد، حرام است.

مسأله ۶۵۰. شکافتن قبر در نه مورد حرام نیست، بلکه در بعضی از آن ها واجب است:

اول - آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم - آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و هم چنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده، با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن این ها نمی توانند قبر را بشکافند مگر آن که زیادت از ثلث باشد و ورثه امضا نکرده باشند.

سوم - آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند، ولی اگر نبش در این صورت باعث هتک میت و اذیت مردم شود، جایز نیست.

چهارم - آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم - آن که میت را در جایی که بی احترامی به او است، مثل قبرستان کفار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند، دفن کرده باشند.

ششم - آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم - آن که بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم - آن که قسمتی از بدن میت با او دفن نشده باشد، احتیاط لازم آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم - آن که میت را بخواهند به یکی از مشاهد مشرفه نقل کنند که جواز در این صورت نیز مشروط به این است که نبش، باعث هتک میت نشود.

* غسل های مستحب

مسأله ۶۵۱. غسل های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله

۱. غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه به جا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد، و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می تواند روز پنجشنبه غسل کند، و یا در شب جمعه رجاءاً غسل را انجام دهد، و مستحب است در موقع غسل جمعه بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَيْرُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

۲. غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب های طاق، مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر سفارش شده است، و وقت غسل شب های ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است مقارن غروب یا کمی پیش از غروب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد، و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳. غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و چون احتمال می رود که وقت آن تا غروب باشد اگر بعد از ظهر آن را به جا آورد احتیاط آن است که به قصد رجاء باشد.

۴. غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵. غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶. غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷. غسل روز عید غدیر، و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸. غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹. غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و

پنجم ذیقعد.

۱۰. غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده و وقت آن بعد از تولد است تا دو سه روز که بگویند تازه به دنیا آمده و اگر تأخیر شد رجاءاً غسل بدهند.

۱۱. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲. غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۱۳. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده است.

۱۴. غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد، بلکه احتیاط ترک نکردن این غسل است، چنان چه احتیاط آن است که به قصد ما فی الذمه به جا آوردن از جهت تأخیر نماز یا از جهت به جا آوردن قضای نماز.

۱۵. غسل کسی که برای تماشای دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۵۲. پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و حرم ائمه علیهم السلام مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است، و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است؛ و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود، یک غسل برای همه کفایت می کند، و برای زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و هم چنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند، و اگر یکی از غسل هایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد، مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۵۳. انسان نمی تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۵۴. اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه، یک غسل به جا آورد کافی است.

*** تیمم**

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

۱. از موارد تیمم

آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۵۵. اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیداشدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنان چه زمین آن پست و بلند است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند، و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

مسأله ۶۵۶. اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر، و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۷. در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۸. کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود، ولی اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

ص: ۱۱۷

مسأله ۶۵۹. لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد. بنابراین اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۶۰. اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل، و یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به بودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسأله ۶۶۱. اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنان چه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۲. اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنان چه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۳. اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۶۴. اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۶۵. کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنان چه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، نمازش باطل است.

مسأله ۶۶۶. اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از وقت بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است، و اگر در وقت فهمید، احتیاط، اعاده نماز با وضو است.

مسأله ۶۶۷. کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۶۸. اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی

خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی تواند وضو بگیرد، چنان چه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید، ولی می تواند با زوجه خود نزدیکی نماید هر چند بداند بعداً امکان غسل برای او فراهم نخواهد شد.

مسأله ۶۶۹. اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنان چه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند و تا ممکن است رعایت این احتیاط را بنماید.

مسأله ۶۷۰. کسی که فقط به مقدار وضو، یا به مقدار غسل آب دارد، و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنان چه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد و تا ممکن است این احتیاط را مراعات نماید.

مسأله ۶۷۱. کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی را که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

۲. از موارد تیمم

مسأله ۶۷۲. اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند این ها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند، و هم چنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن، به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

مسأله ۶۷۳. اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند این ها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند، و هم چنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آن ها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۷۴. اگر ناچار شود که برای تهیه آب، قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۷۵. اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسأله ۶۷۶. اگر کسی مقداری آب، بی منت به او بیخشد، باید قبول کند.

۳. از موارد تیمم

مسأله ۶۷۷. اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند و یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۷۸. لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنان چه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۹. کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۰. اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است؛ و اگر بعد از نماز، پیش از گذشتن وقت بفهمد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته باشد، قضا ندارد.

مسأله ۶۸۱. کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنان چه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید اگر در وقت است و نماز را نخوانده تیمم هم بنماید، و نماز را بخواند و اگر نماز را خوانده دوباره آن را با تیمم بخواند، و اگر وقت گذشته در صورتی آب برای او ضرر ندارد، با وضو یا غسل آن را قضا نماید.

۴. از موارد تیمم

مسأله ۶۸۲. هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند، مانند نوکر و کلفت از تشنگی

بمیرند، یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود او است، از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن حیوان بدهد و تیمم نماید، و هم چنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است، به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسئله ۶۸۳. اگر غیر از آب پاکی که برای وضو و غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواند، باید آب نجس را به آن حیوان بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

۵. از موارد تیمم

مسئله ۶۸۴. کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

۶. از موارد تیمم

مسئله ۶۸۵. اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرف غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

۷. از موارد تیمم

اشاره

مسئله ۶۸۶. هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۸۷. اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۸۸. کسی که شك دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند و نماز بخواند.

مسأله ۶۸۹. کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنان چه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را باطل نکرده باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

مسأله ۶۹۰. کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنان چه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

مسأله ۶۹۱. اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن، مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آن ها صحیح است

مسأله ۶۹۲. تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد، با ریگ، و اگر ریگ نباشد، با کلوخ، و چنان چه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

مسأله ۶۹۳. تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و با بودن چیزی که تیمم بر آن صحیح است، احوط آن است که به گچ و آهک پخته تیمم نکند.

مسأله ۶۹۴. اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند این ها نشسته اگر ظاهر است تیمم کند و اگر گرد و غبار آنها ظاهر نیست، ولی وقتی دست به آن می زنند گرد برمی خیزد، احتیاط جمع بین تیمم به آن و تیمم به گل است و چنان چه اصلاً گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۶۹۵. اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است، و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

مسأله ۶۹۶. کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنان چه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط آن است که با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند، و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید، ولی در هر دو صورت نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسأله ۶۹۷. اگر خاک و ریگ با چیزی، مانند کاه - که تیمم به آن باطل است - مخلوط شود، نمی توان به آن تیمم کرد، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۹۸. اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنان چه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۹۹. تیمم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن

زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۷۰۰. چیزی که بر آن تیمم می کند، باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط آن است که نماز را بی تیمم بخواند، ولی واجب است بعد قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۷۰۱. اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۲. چیزی که بر آن تیمم می کند، مکان آن چیز باید غصبی نباشد. پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود او است بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، باطل است.

مسأله ۷۰۳. تیمم در فضای غصبی باطل است. پس اگر در ملک خود، دست ها را به زمین بزند، و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دست ها را به پیشانی بکشد باطل است.

مسأله ۷۰۴. تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی، یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بدانند غصب است، و عمداً تیمم کند و چنان چه نداند یا فراموش کرده باشد، تیمم صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید، باطل است.

مسأله ۷۰۵. کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آنجا غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۶. مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۷۰۷. تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زاری که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

تیمم بدل از وضو

مسأله ۷۰۸. در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است:

اول - نیت.

دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم - کشیدن تمام کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید، تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دست ها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم - کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست، و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

تیمم بدل از غسل

اشاره

مسأله ۷۰۹. تیمم بدل از غسل، مثل تیمم بدل از وضو است، ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو که یک مرتبه دست ها را به زمین بزند و به پیشانی بکشد، و مرتبه دیگر دست ها را به زمین بزند و به پشت دست ها

بکشد، بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمم را؛ چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل به ترتیب زیر به جا آورد؛ یک مرتبه دست ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست ها را مسح نماید.

احکام تیمم

مسأله ۷۱۰. اگر مختصری از پیشانی و پشت دست ها را هم مسح نکند تیمم باطل است؛ چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله ۷۱۱. برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲. پیشانی و پشت دست ها را بنا بر احتیاط واجب باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد، و اگر بین آن ها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند، باطل است.

مسأله ۷۱۳. در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید، و چنان چه اشتبهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم باطل است.

مسأله ۷۱۴. بنا بر احتیاط در تیمم باید پیشانی و کف دست ها و پشت آن ها پاک باشد، و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط مستحب آن است که دو تیمم کند؛ یکی با کف دست و یکی با پشت دست، یعنی پشت دست را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، و به پیشانی و پشت دست ها بکشد.

مسأله ۷۱۵. انسان باید برای تیمم، انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دست ها یا کف آن ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آن ها چسبیده باشد برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶. اگر پیشانی یا پشت دست ها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و

پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، و به پیشانی و پشت دست ها بکشد.

مسأله ۷۱۷. اگر پیشانی و پشت دست ها مو داشته باشد، اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۱۸. اگر احتمال دهد که در پیشانی، یا کف دست ها، یا پشت دست ها مانعی هست، چنان چه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹. اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد، و کسی که نایب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد، باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، و به پیشانی و پشت دست های او بکشد.

مسأله ۷۲۰. اگر در بین تیمم شك کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، اگر از محل آن نگذشته، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۷۲۱. اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده است یا نه، تیمم صحیح است.

مسأله ۷۲۲. کسی که وظیفه اش تیمم است، نمی تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۲۳. کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف می شود، احتیاط لازم آن است که صبر کند، و با وضو یا غسل نماز بخواند، بلکه اگر امید دارد که عذرش بر طرف می شود، نیز بنا بر احتیاط لازم صبر کند، و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۲۴. کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که

عذرش به زودی برطرف شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف می شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

مسئله ۷۲۵. کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد، با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال می دهد که تا آخر وقت آن ها عذر او برطرف می شود، احتیاط این است که آن ها را در آخر وقت به جا بیاورد.

مسئله ۷۲۶. کسی که احتیاطاً باید غسل جیره ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم، حدث اصغری از او سرزند، مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد تا عذرش باقی است تیمم بدل از غسل واجب نیست، و وضو کافی است.

مسئله ۷۲۷. اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسئله ۷۲۸. چیزهایی که وضو را باطل می کنند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کنند، و چیزهایی که غسل را باطل می نمایند، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسئله ۷۲۹. کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، می تواند به قصد بدل از همه، یک تیمم کند، و بهتر آن است که بدل از هر غسلی یک تیمم بنماید؛ ولی اگر بدل از غسل جنابت تیمم کرد، دیگر بدل از سایر اغسال تیمم نکند مگر رجاءاً.

مسئله ۷۳۰. کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۳۱. اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل های دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۳۲. اگر بدل از غسل تیمم کند، و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنان چه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب بدل از غسل، تیمم نماید، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، دو تیمم کند؛ یکی بدل از غسل،

و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت بوده، چنان چه یک تیمم نماید به قصد این که آنچه تکلیف او است انجام داده باشد، کافی است.

مسأله ۷۳۳. کسی که باید برای انجام عملی، مثلاً برای خواندن نماز، بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، احتیاط مستحب آن است که تیمم سومی هم به قصد این که بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضو به نیت بدل از غسل نماید، و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد به جا آورد، تیمم سوم لازم نیست.

مسأله ۷۳۴. کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می تواند به جا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

مسأله ۷۳۵. در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول - آن که از استعمال آب ترس داشته، و عمداً خود را جنب کرده، و با تیمم نماز خوانده است.

دوم - آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند، و عمداً خود را جنب کرده، و با تیمم نماز خوانده است.

سوم - آن که تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد.

چهارم - آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته، و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم - آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود، و آبی را که داشته ریخته است.

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت های دیگر هم قبول می شود، و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی شود؛ و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنج گانه هم انسان را از گناهان پاک می کند، و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند، و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد، و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند. مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد. حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است. پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند، و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید، و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند، و هم چنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند، و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب شش است:

اول - نماز یومیه.

دوم - نماز آیات.

سوم - نماز میت.

چهارم - نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم - نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم - نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است؛ ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت، و نماز جمعه هم از نمازهای روزانه است.

مسأله ۷۳۶. در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود، دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۷. اگر چوب یا چیزی مانند آن را به طور عمودی در زمین هموار نصب کنند، صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف مغرب می افتد، و هر چه آفتاب بالا آید، این سایه کم می شود، و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی (۱) به آخرین درجه کمی می رسد، و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق برمی گردد، و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود. بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید، و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها، مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

ص: ۱۳۰

۱- (۱). ظهر شرعی در بعضی از مواقع چند دقیقه پیش از ساعت دوازده و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است.

مسأله ۷۳۸. چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند، شاخص گویند.

مسأله ۷۳۹. بنابر قول مشهور، نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند؛ وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است، و این قول، موافق با احتیاط است، و وقت مخصوص نماز عصر، موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده، و باید نماز عصر را بخواند، و بین وقت مخصوص نماز ظهر، و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، که اگر کسی در این وقت اشتبهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است، و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۴۰. اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنان چه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم

همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند، و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، بنابر احتیاط نیت را به نماز ظهر برگرداند، و نماز را تمام کند، بعد هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۷۴۱. در زمان حضور امام علیه السلام واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در زمان غیبت اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۷۴۲. وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا مقداری که مکلف بتواند نماز جمعه را با شرایط آن - تحصیل طهارت از حدث و خبث و حضور در اجتماع - به جا آورد.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۴۳. مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود - از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۴۴. نماز مغرب و عشا هر کدام بنا بر قول مشهور وقت مخصوص و مشترک می دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند، بنا بر احتیاط نماز باطل است؛ و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخوانده، باید نماز عشا، و بعد از آن نماز مغرب را بخواند، و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت به اشتباه نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۴۵. وقت مخصوص و مشترک - که معنی آن در مسأله پیش گفته شد - برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده، و داخل وقت مشترک می شود، ولی برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۷۴۶. اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود، و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنان چه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند، و بعد نماز عشا را بخواند؛ و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، باید نماز را تمام کند، و بعد نماز مغرب را بخواند، و احتیاط لازم آن است که بعد از نماز مغرب، نماز عشا را اعاده نماید، اما اگر تمام آنچه را خوانده، در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد، و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، احتیاطاً نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند، و دوباره نماز مغرب، و بعد از آن نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۴۷. آخر وقت نماز عشا، نصف شب است، و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد - بنا بر احتیاط - نه تا اول آفتاب. (۱) ولی اگر نماز مغرب را نخوانده باشد تا موقعی که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب «از اول غروب تا طلوع صبح» بیشتر

ص: ۱۳۲

۱- (۱). بنابراین تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی، آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

نمانده باشد، احتیاط این است که نماز عشا را بخواند و بعد به قصد ما فی الذمه نماز مغرب را بخواند، و عشا را اعاده نماید؛ و اگر نماز مغرب را نخوانده باشد تا به اندازه نماز عشا به نصف شب «از اول غروب تا طلوع آفتاب» بیشتر نمانده باشد، نماز عشا را رجاءاً به قصد ادا بخواند، و بعد نماز مغرب و عشا را قضا نماید.

مسأله ۷۴۸. اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری، نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۹. نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم، و اول وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۵۰. موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند، یا اطمینان حاصل نماید وقت داخل شده است، یا اذان گوی وقت شناس مورد وثوق اذان بگوید، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسأله ۷۵۱. اگر به واسطه ابر یا غبار نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنان چه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود، لکن احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است، ولی در مواقع غیر عادی، مثل نابینایی و زندانی بودن احتیاط لازم اکتفا نکردن به ظن است.

مسأله ۷۵۲. اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است؛ و هم چنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز، وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵۳. اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنان چه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۴. اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۵. اگر وقت نماز به قدری تنگ است، که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

مسأله ۷۵۶. کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۵۷. کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و هم چنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را به قصد ما فی الذمه به جا آورد، و تا مقدار یک رکعت به فجر مانده، قصد ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۵۸. کسی که مسافر است، اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند، و بعداً مغرب را به قصد ما فی الذمه به جا آورد، و چنان چه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به

مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

مسئله ۷۵۹. مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند، و راجع به آن خیلی سفارش شده است، و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۶۰. هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اول وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً بدون ساتر یا با لباس نجس نماز بخواند، چنان چه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود، و چنان چه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند، و اما اگر ناچار است با تیمم نماز بخواند حکم آن در مسئله ۷۲۳ گذشت، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز، مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمم کند، و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

مسئله ۷۶۱. کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از این ها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن این ها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود. پس اگر در نماز، مسئله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسئله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسئله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسئله ۷۶۲. اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و هم چنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آید، مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند، و چنان چه اول نماز بخواند، معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

مسأله ۷۶۳. انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و یا نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۷۶۴. اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود، و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید آن را رها کند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۵. اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنان چه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنابر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند، و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند مگر آن که پیش از به جا آوردن جزئی از اجزا به قصد ظهر یادش بیاید، که در این صورت نماز را به نیت عصر تمام می کند، و اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۶۶. اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب

می شود، باید بنا بگذارد که ظهر را خوانده، و به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

مسأله ۷۶۷. اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنان چه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و بعد مغرب را به قصد ما فی الذمه به جا آورد؛ و اگر بیشتر وقت دارد و یک رکعت از آن در وقت مشترک واقع شده باشد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را سه رکعتی تمام کند، و بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۸. اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، و بعد نماز مغرب را بخواند و بعد عشا را نیز اعاده نماید، بنابر احتیاط لازم، مگر این که این شک در وقت مخصوص نماز عشا باشد، که در این صورت خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسأله ۷۶۹. اگر انسان نمازی را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند، و در بین نماز یادش

بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰. برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.

مسأله ۷۷۱. اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد، ولی اگر با علم و تذکر به قضا شروع به ادا کرده باشد، عدول محل تأمل است و احوط ترک آن است.

* نمازهای مستحب

اشاره

مسأله ۷۷۲. نمازهای مستحب زیاد است، و آن ها را نافله گویند، و از بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده، و آن ها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد، و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود، ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود، و بهتر این است که تمام بیست رکعت را پیش از ظهر به جا آورد.

مسأله ۷۷۳. از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود، و هشت رکعت نافله شب و هم چنین نافله ظهر و عصر و مغرب را باید مانند نماز صبح دو رکعتی بخوانند و دستور کامل نافله شب در کتاب های دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۴. نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت

است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵. نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، ولی نافله عشا را رجاءاً می توان خواند.

وقت نافله های یومیه

مسأله ۷۷۶. نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود، و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه آن به دو وجب رسید، آخر وقت فضیلت نافله ظهر است، و تا آخر وقت فریضه هر گاه پیش از نماز ظهر به قصد ادا به جا آورد صحیح است، و هم چنین وقت اداء نافله عصر تا وقت اداء فریضه عصر است.

مسأله ۷۷۷. نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود، و وقت فضیلت آن تا موقعی است که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد، و چنان چه بخواهد نافله ظهر را بعد از نماز ظهر یا نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، بنا بر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند، و به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

مسأله ۷۷۸. وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود، اگر چه بعید نیست امتداد وقت نافله مغرب به امتداد وقت آن فریضه باشد.

مسأله ۷۷۹. وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰. نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود، و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد؛ و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله خواند.

مسأله ۷۸۱. وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح، و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲. مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

نماز غفيله

مسأله ۷۸۳. یکی از نمازهای مستحب، نماز غفيله است، و وقت آن بين نماز مغرب و عشا است و در رکعت اول آن، بعد از حمد بايد به جای سوره این آیه را بخوانند:

وَ دَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند:

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبِّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

و در قنوت آن بگویند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا

و به جای کلمه کذا و کذا حاجت های خود را بگویند، و بعد بگویند:

اللَّهُمَّ أَنْتَ وَ لِي نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي

* احکام قبله

مسأله ۷۸۴. خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد و جای خانه تا منتهای زمین و بالای آن تا منتهای آسمان، قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند؛ ولی کسی که دور

ص: ۱۳۹

است، اگر طوری بایستد که بگویند: رو به قبله نماز می خواند کافی است، و هم چنین است کارهای دیگری، مانند سر بریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۷۸۵. کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد به طوری که بگویند: پای او رو به قبله است.

مسئله ۷۸۶. کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۷. کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۸. نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله خواند، و سجده سهو را نیز بنا بر احتیاط لازم باید رو به قبله به جا آورد.

مسئله ۷۸۹. نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند، و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۷۹۰. کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند قبله کدام طرف است، و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه های دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۷۹۱. کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند، نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگری گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۹۲. اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده،

گمانش به طرفی نمی رود، چنان چه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند، و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند، و بعد از وقت با علم به قبله بنا بر احتیاط لازم نماز را قضا کند، و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آن ها رو به قبله واقع شده، یا اگر رو به قبله نبوده، به سمت راست و یا سمت چپ قبله نرسیده است.

مسئله ۷۹۳. اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۹۴. کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، می تواند نماز اول را به آن چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند و می تواند هر دو را پشت سر هم به یک طرف به جا آورد، و بعد به طرف دیگر شروع کند.

مسئله ۷۹۵. کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید آن را رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

* پوشانیدن بدن در نماز

اشاره

مسئله ۷۹۶. مرد باید در حال نماز - اگر چه کسی او را نمی بیند - عورتین خود را بپوشاند، و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند.

مسئله ۷۹۷. زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود، و دست ها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست، اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۸. موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به

جا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۷۹۹. اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسأله در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۰. اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند، و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۱. اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنان چه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای که پوشاندن به آن در حال اختیار جایز است آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۸۰۲. انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ درخت بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است که موقعی خود را با این ها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسئله ۸۰۳. انسان در حال نماز اگر ناچار باشد که خود را با گل بپوشاند و نماز بخواند، احتیاط لازم آن است که یک مرتبه دیگر مثل برهنه نماز بخواند، یعنی با ایما و اشاره.

مسئله ۸۰۴. اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنان چه احتمال دهد که پیدا می کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت، مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

مسئله ۸۰۵. کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد، و یا گودالی هم که در آن بایستد پیدا نکند و احتمال ندهد که تا آخر

وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که ناظر محترم او را می بیند، نشسته نماز بخواند، و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد، و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد، و پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی بیند، احتیاط آن است که دو نماز ایستاده بخواند، و موقعی که ایستاده است قبل خود را با دست بپوشاند، و در

یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را به جا آورد، و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید، و اگر گودالی هست که بتواند در آن بایستد، باید نماز مختار بخواند.

شرایط لباس نمازگزار

اشاره

مسئله ۸۰۶. لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول - آن که پاک باشد.

دوم - آن که مباح باشد.

سوم - آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم - آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم - آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا یافت نباشد، و تفصیل این ها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اول

مسئله ۸۰۷. لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۸. کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، بنا بر احتیاط لازم نمازش باطل می باشد.

مسئله ۸۰۹. اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است بنا بر احتیاط لازم.

مسئله ۸۱۰. اگر نداند که بدن یا لباسش نجس شده است و بعد از نماز بفهمد، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۱۱. اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۸۱۲. کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود، و پیش از آن که چیزی

از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که

ص: ۱۴۳

نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است، و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنان چه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را رها کند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۱۳. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند و به قدر تبدیل یا تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد، در همان لباس نماز بخواند.

مسئله ۸۱۴. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، و به قدر تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد، باید با همان حال نماز را تمام کند، و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۵. کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنان چه نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۶. اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است، و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازی را که خوانده صحیح است.

مسئله ۸۱۷. اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون های نجس

نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنان چه بعد از نماز بفهمد از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز بخواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸. اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنان چه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۸۱۹. اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند، و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است، و نیز اگر اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

مسأله ۸۲۰. کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباس نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آن ها آب داشته باشد، بهتر این است که بدن را آب بکشد و با همان لباس نماز بخواند، و احتیاطاً هم به دستوری که برای برهنگان است نماز را اعاده نماید، ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد، و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

مسأله ۸۲۱. کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، با همان لباس نماز بخواند، و بنا بر احتیاط مستحب هم نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد.

مسأله ۸۲۲. کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آن ها نجس است و نداند کدام یک آن هاست، چنان چه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام، یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با یکی از آن دو لباس نماز بخواند کافی است.

مسأله ۸۲۳. لباس نمازگزار باید مباح باشد، و کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند، باطل است.

مسأله ۸۲۴. کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۵. اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط لازم باطل است.

مسأله ۸۲۶. اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون این که موالات، یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است، ولی در صورت نسیان، اگر خودش لباس را غضب کرده باشد گذشت که بنا بر احتیاط لازم نماز را اعاده کند؛ و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمی تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را رها کند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۲۷. اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۸. اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، چنانچه در حال نماز به غضب بودن آن ملتفت باشد، نماز خواندن در آن لباس باطل است، و در صورت عدم التفات، نماز صحیح است، و اگر جاهل مقصر به حکم مسأله است بنا بر احتیاط لازم باید نماز را اعاده کند.

شرط سوم

مسأله ۸۲۹. لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند، نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۰. هر گاه چیزی از مردار، مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد، اگر چه لباس او نباشد، بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۸۳۱. اگر چیزی از مردار حلال گوشت، مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آن ها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسأله ۸۳۲. لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر مویی از آن هم همراه او باشد، نمازش باطل است.

مسأله ۸۳۳. اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گریه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنان چه تر باشد، نماز باطل، و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۴. اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، اشکال ندارد، و هم چنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۵. اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت؛ چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است با آن نماز بخواند.

مسأله ۸۳۶. تکمه صدفی و مانند آن که معلوم نیست از حیوان حرام گوشت است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۳۷. پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسأله ۸۳۸. اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نماز او صحیح است.

شرط پنجم

مسأله ۸۳۹. پوشیدن لباس طلا بافت در هر حال برای مرد حرام، و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۰. زینت کردن به طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا برای مرد حرام، و نمازخواندن با آن ها باطل است، و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۱. اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط ششم

مسأله ۸۴۲. لباس مرد نمازگزار حتی عرقچین و بند شلوار او نیز بنا بر احتیاط باید ابریشم خالص نباشد، و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسأله ۸۴۳. اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن که زیادتر از چهار انگشت بسته است ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام، و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۴۴. پوشیدن لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است، و نماز در آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۵. دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۸۴۶. پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷. پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا بافت و لباسی که از

مردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از این ها ندارد، می تواند با این لباس ها نماز بخواند.

مسئله ۸۴۸. اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۴۹. اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنان چه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

مسئله ۸۵۰. اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاافت، لباس دیگری نداشته باشد، چنان چه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

مسئله ۸۵۱. اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد مختار است به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند، یا تحمل ضرر کند و با لباس نماز بخواند.

مسئله ۸۵۲. کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنان چه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۵۳. پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، و موجب توهین یا شهرت او می شود حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۴. احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۸۵۵. کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آن نبوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۵۶. در سه صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول - آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم - آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم - که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود - به خون آلوده باشد.

سوم - آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

الف - آن که لباس های کوچک او، مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

ب - آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد، و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسأله ۸۵۷. اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنان چه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده می تواند با آن خون نماز بخواند؛ و هم چنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوابی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۵۸. اگر خون بریدگی یا زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، و از درهم زیادتر است در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۵۹. اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند؛ ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۰. اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند این ها است خونی به بدن یا لباس برسد، در صورتی که زیادتر از متعارف تجاوز به اطراف نکرده باشد، نماز با آن صحیح است، اگر چه احتیاط آن است که با آن نماز نخواند؛ و هم چنین است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد، و اما با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است می شود نماز خواند، و مراعات این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۸۶۱. کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط این است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۶۲. اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آن ها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد اگر مجموع زیادتر از درهم باشد.

مسأله ۸۶۳. اگر سر سوزنی خون سگ یا خوک یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت یا حیض و بنابر احتیاط خون نفاس یا استحاضه در بدن، یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است؛ ولی خون های دیگر، مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد - که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود - نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۴. خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود و به واسطه اتصال، یک خون حساب نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است، روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۵. اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۶. اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در

صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم، هم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد مگر آن که آب در خون مستهلک شود.

مسأله ۸۶۷. اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون، نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۶۸. اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد، و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۶۹. اگر لباس های کوچک نماز گزار، مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آن ها عورت را پوشانید نجس باشد، چنان چه از مردار یا حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن ها صحیح است، و نیز اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۰. احتیاط مستحب آن است که چیز نجس که ساتر عورت نباشد، مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نماز گزار نباشد.

مسأله ۸۷۱. مادری که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنان چه نتواند لباس دیگر بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هر گاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آن ها را بپوشد، چنان چه شبانه روزی یک مرتبه همه آن ها را آب بکشد کافی است، و در این که پرستار بچه اگر مادر او نباشد این حکم را داشته باشد، اشکال است.

مسأله ۸۷۲. مردی که پرستار بچه است اگر لباسش به بول بچه نجس شود، نمی تواند با آن لباس نماز بخواند.

مستحبات لباس نماز گزار

مسأله ۸۷۳. چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباس ها و استعمال بوی خوش و

دست کردن انگشتر عقیق.

مکروهات لباس نمازگزار

مسأله ۸۷۴. چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، و لباسی که نقش صورت دارد، و نیز بازبودن تکمه های لباس، و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه می باشد.

* مکان نمازگزار

اشاره

مکان نمازگزار نه شرط دارد:

شرط اول

آن که مباح باشد.

مسأله ۸۷۵. نمازخواندن در ملک غصبی اگر چه روی فرش و تخت و مانند این ها باشد، باطل است، ولی نمازخواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد، اگر تصرف در سقف یا خیمه صدق ننماید.

مسأله ۸۷۶. نمازخواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه صاحب منفعت باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، باطل است، و هم چنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۷۷. کسی که در مسجد نشسته و یا رحل گذاشته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، باطل است.

مسأله ۸۷۸. اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز

او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

مسئله ۸۷۹. اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد.

مسئله ۸۸۰. کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنان چه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است، و هم چنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۸۸۱. کسی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسئله ۸۸۲. اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام، و نمازش هم در آن باطل است.

مسئله ۸۸۳. اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

مسئله ۸۸۴. تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، به نحوی که دین از عهده میت ساقط شود، جایز است، و اگر عین زکات یا خمس در مال میت موجود باشد، فقط تصرف و نماز در آن عین قبل از ادا جایز نیست ولی تصرف و نماز در غیر آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۸۵. تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرض های او را بپردازند، یا این که طلبکار و وصی میت اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد، و اگر میت، بدهکار افرادی است که حاکم شرع بر آن ها ولایت دارد، اذن حاکم معتبر است.

مسئله ۸۸۶. اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اذن ولی شرعی حرام، و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۸۷. نمازخواندن در مسافرخانه و حمام و مانند این ها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود یا اطمینان حاصل شود که برای نمازخواندن، اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از این ها فهمیده می شود برای نمازخواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۸۸. در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگر بروند، بی اجازه مالک می شود نماز خواند، ولی اگر بداند که مالک زمین راضی نیست، احوط آن است که در آنجا نماز نخواند.

شرط دوم

آن که مکان نمازگزار بی حرکت باشد.

مسأله ۸۸۹. مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید، و اگر آن ها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۹۰. نمازخواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند این ها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۱. روی خرمن گندم و جو و مانند این ها که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوم

آن که در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد می تواند در آنجا نماز را تمام کند.

مسأله ۸۹۲. بنابر احتیاط، در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می کند، و در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند این ها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط آن است که نماز نخواند هر چند با احتمال امکان تمام کردن نماز، خواندن نماز جایز است، ولی با اطمینان به عدم امکان، نماز صحیح نیست.

شرط چهارم

آن که در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند.

مسئله ۸۹۳. نماز در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند، باطل است.

مسئله ۸۹۴. بودن مرد و زن نامحرم در اطاقی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود، حرام است، و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست؛ ولی اگر یکی از آنان مشغول نماز باشد، و دیگری که با او نامحرم است وارد شود، نماز او اشکال ندارد.

مسئله ۸۹۵. مکروه است زن در نماز جلوتر از مرد یا محاذی با او بایستد، و بهتر است طوری بایستد که جای سجده او کمی از جای ایستادن مرد عقب تر باشد.

مسئله ۸۹۶. اگر زن، برابر مرد یا جلوتر بایستد، نماز هر دو صحیح است؛ چه با هم وارد نماز شوند یا به ترتیب. بلی، ثواب نماز هر کدام که بعد مشغول نماز شده اند کمتر است، ولی بنا بر احتیاط مؤکد سزاوار است در صورتی که هر دو با هم وارد نماز شوند، هر دو و در صورتی که به ترتیب وارد شده باشند کسی که بعد وارد شده نماز را اعاده نماید.

مسئله ۸۹۷. اگر بین مرد و زن، دیوار، یا پرده و یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلّاً ده ذراع که تقریباً پنج ذرع می شود فاصله باشد، چنان چه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد، نماز هر دو صحیح است، و کراهت هم ندارد، و هم چنین است اگر مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

شرط پنجم

آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخواند.

شرط ششم

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند، و اگر ناچار شود که در

چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

شرط هفتم

آن که مساوی یا جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه علیهم السلام نماز نخواند.

مسأله ۸۹۸. بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر یا مساوی با قبر پیغمبر و امام علیهما السلام نماز نخواند.

مسأله ۸۹۹. اگر در موقع نماز چیزی مانند دیوار، بین نماز گزار و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

مسأله ۹۰۰. احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۱. خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه، مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

شرط هشتم

آن که مکان نماز گزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، اگر چه خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم

آن که جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد، و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.

جاهایی که نماز خواندن در آن ها مستحب است

مسأله ۹۰۲. در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها، مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه

و آله، و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محله، و بعد از آن مسجد بازار است.

مسئله ۹۰۳. برای زن، نماز خواندن در خانه بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است.

مسئله ۹۰۴. نماز در حرم ائمه علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است، و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر با دویست هزار نماز است.

مسئله ۹۰۵. زیاد رفتن به مسجد، و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد، مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۹۰۶. مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد، و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آن ها مکروه است

مسئله ۹۰۷. نماز خواندن در چند جا مکروه است، و از آن جمله است: حمام، زمین نمک زار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد، و چنان چه زحمت باشد، حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ و در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

مسئله ۹۰۸. کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد، کافی است.

احکام مسجد

مسئله ۹۰۹. نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد، حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند، و احتیاط واجب

آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند.

مسئله ۹۱۰. اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسئله ۹۱۱. اگر جایی از مسجد نجس شود و تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن مقدار کمی از آن ممکن نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، و پر کردن و ساختن آن قسمت هم واجب نیست، مگر این که خود کسی که نجس کرده خراب کند که در این صورت بنا بر احتیاط باید آن قسمت را بسازد و یا پر کند؛ و اگر مسجد به نحوی نجس شده باشد که برای تطهیر آن ناچار باشند، تمام مسجد را خراب کنند، خراب کردن آن جایز نیست، چنان چه متبرعی هم باشد که بعد از تخریب آن را بسازد، جایز بودن خراب کردن آن مشکل است، ولی اگر ممکن است باید ظاهر آن را بنا بر احتیاط تطهیر نمایند، و اگر چیزی مانند آجر مسجد که ممکن است آن را برگرداند نجس شود، باید بعد از تطهیر آن را به مسجد برگرداند.

مسئله ۹۱۲. اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که نمازخواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام، و تطهیر آن واجب است.

مسئله ۹۱۳. نجس کردن حرم ائمه علیهم السلام حرام است، و اگر نجس شود چنان چه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، آن را تطهیر کنند.

مسئله ۹۱۴. اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنان چه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد و به واسطه آب کشیدن، خراب می شود، و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

مسئله ۹۱۵. بردن عین نجس، مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد، حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس

را در مسجد نبرند، و نیز بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد، حرام است.

مسئله ۹۱۶. اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۷. زینت کردن مسجد به طلا حرام است بنا بر احتیاط واجب، و هم چنین است نقش کردن مسجد به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله ۹۱۸. اگر مسجد خراب هم بشود، نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسئله ۹۱۹. فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید این ها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنان چه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند، و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و اگر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۹۲۰. ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است، و اگر مسجد به صورتی در آید که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۹۲۱. تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است، و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واری کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و هم چنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید، و از همه دیرتر از مسجد بیرون برود.

مسئله ۹۲۲. وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد

تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۹۲۳. خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۹۲۴. راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است، و کسی که پیاز و سیر و مانند این ها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند، مکروه است به مسجد برود.

* اذان و اقامه

اشاره

مسئله ۹۲۵. برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه، مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصَّلاة».

مسئله ۹۲۶. مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان، و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسئله ۹۲۷. اذان هیجده جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه؛ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، «حَى عَلَى الصَّلاة»، «حَى عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، «اللَّهُ أَكْبَرُ» «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه.

اقامه هفده جمله است، یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می شود، و بعد از گفتن «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلاة» اضافه نمود.

مسئله ۹۲۸. «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، به قصد قربت گفته شود.

اللَّهُ أَكْبَرُ

خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

شهادت می دهم که نیست خدایی جز خدای یکتا و بی همتا.

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرستاده خداست.

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ

شهادت می دهم که حضرت علی علیه السلام امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ

بشتاب برای نماز.

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ بِشْتَابٍ لِلرَّسْتِغَارِ.

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ

بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ

به تحقیق نماز برپا شد.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

نیست خدایی مگر خدای یکتا و بی همتا.

مسأله ۹۲۹. بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آن ها بیشتر

از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۹۳۰. اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنان چه غنا شود، یعنی به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است، و اگر غنا نشود، مکروه می باشد.

مسئله ۹۳۱. اذان عصر و عشا از کسی که بین ظهر و عصر و مغرب و عشا جمع می کند، ساقط می شود؛ خواه در موارد استحباب جمع باشد، مثل نماز عصر روز جمعه، و نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است در عرفات، و نماز عشا شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام است، و خواه مثل زن مستحاضه یا کسی باشد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، و جمع بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا می نماید، یا غیر این موارد باشد که به هر حال اذان عصر و عشا در صورت جمع مذکور ساقط می شود هر چند سقوط در عصر روز عرفه در عرفات، و در عشا شب عید قربان در مشعر به طور عزیمت است، و در عصر روز جمعه اگر بخواهد اذان بگوید رجاءاً بگوید، و در غیر این سه مورد، سقوط به نحو رخصت است؛ فقط مستحاضه و مسلوس احتیاط را به نگفتن اذان ترک نکنند و در صورتی اذان ساقط می شود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آن ها باشد، و فاصله شدن نافله کافی است برای عدم سقوط اذان بنا بر اقوی.

مسئله ۹۳۲. اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۳۳. اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می تواند برای نماز خود، اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۳۴. در جایی که عده ای مشغول نماز جماعت اند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می شود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:

اول - آن که نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، رجاءاً بگوید.

دوم - آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم - آن که نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم - آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد. پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد، و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم - آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد.

ششم - آن که وقت نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و جماعت نماز عصر باشد.

مسئله ۹۳۵. اگر در یکی از شرطهایی که در مسئله قبل گفته شد شک کند، چنان چه رجاءاً اذان و اقامه بگوید مطابق با احتیاط عمل کرده است.

مسئله ۹۳۶. کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود آهسته بگوید.

مسئله ۹۳۷. کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده؛ چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۳۸. اگر مرد، اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

مسئله ۹۳۹. هر گاه اذان و اقامه را فراموش کند و مشغول نماز شود، اگر تا وارد رکوع رکعت اول نشده یادش آمد، می تواند نماز را رها کرده، و پس از گفتن اذان و اقامه نماز را دوباره شروع کند.

مسئله ۹۴۰. اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله ۹۴۱. اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حی عَلی الْفَلاح» را پیش از «حی عَلی الصَّلَاة» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسئله ۹۴۲. باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آن ها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را

بگویند، و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگویند.

مسئله ۹۴۳. اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود. پس اگر به عربی غلط بگویند، یا به جای حرفی، حرف دیگر بگویند، یا مثلاً ترجمه آن ها را به فارسی بگویند، صحیح نیست.

مسئله ۹۴۴. اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگویند، باطل است.

مسئله ۹۴۵. اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگویند، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۴۶. اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگویند شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگویند، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۴۷. مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد، و دست ها را به گوش بگذارد، و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد، و بین آن ها حرف نزنند، و اما در اقامه باید با طهارت باشد، بلکه بنا بر احتیاط لازم رو به قبله، و ایستاده باشد.

مسئله ۹۴۸. مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد، و آن را از اذان آهسته تر بگویند، و جمله های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۴۹. مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگویند، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی نزنند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسئله ۹۵۰. مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت

شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

* واجبات نماز

اشاره

واجبات نماز یازده چیز است:

اول - نیت.

دوم - قیام، یعنی ایستادن.

سوم - تکبیره الاحرام، یعنی گفتن **اللهُ أَكْبَرُ** در اول نماز.

چهارم - رکوع.

پنجم - سجود.

ششم - قرائت.

هفتم - ذکر.

هشتم - تشهد.

نهم - سلام.

دهم - ترتیب.

یازدهم - موالات، یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۵۱. بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان، آن ها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند؛ عمداً یا اشتهاً، نماز باطل می شود، و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود، و چنان چه اشتهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود.

ارکان نماز پنج چیز است:

اول - نیت.

دوم - تکبیره الاحرام، ولی زیاد شدن سهوی آن بنابر احتیاط موجب باطل شدن نماز است. بنابراین، احتیاط، اتمام نماز و اعاده

آن است.

سوم - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام، و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع.

چهارم - رکوع.

ص: ۱۶۶

نیت

مسأله ۹۵۲. انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربۀ إلی الله، بلکه در نماز احتیاط، احتیاط لازم نگفتن به زبان است.

مسأله ۹۵۳. اگر در نماز ظهر یا نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم، و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است، و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

مسأله ۹۵۴. انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد. پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۵. انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند. پس کسی که ریا کند یعنی، برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است؛ خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶. اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است؛ چه آن قسمت، واجب باشد، مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، و لکن در مستحب احتیاط لازم آن است که نماز را تمام و دوباره اعاده نماید بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی، مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

تکبیره الاحرام

مسأله ۹۵۷. گفتن «اللهُ اکبر» در اول هر نماز واجب و رکن است، و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این

دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسئله ۹۵۸. احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

مسئله ۹۵۹. اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند، مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بچسباند باید «راء» اکبر را با پیش بخواند.

مسئله ۹۶۰. موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

مسئله ۹۶۱. تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کُری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۹۶۲. کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «اللهُ أَكْبَرُ» را درست بگوید، باید به هر طور که می تواند بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسئله ۹۶۳. مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید:

يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَنِ قَبِيحِ مَا تَعَلَّمُ مِنِّي

ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار؛ به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی هایی که می دانی از من سرزده بگذر.

مسأله ۹۶۴. مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دست ها را تا مقابل گوش ها بالا ببرد.

مسأله ۹۶۵. اگر شك كند كه تكبیره الاحرام را گفته یا نه، چنان چه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۶. اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك كند كه آن را صحیح گفته یا نه، چنان چه مشغول خواندن چیزی شده به شك خود اعتنا نکند، و هم چنین است اگر چیزی نخوانده، و لکن احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

قیام «ایستادن»

مسأله ۹۶۷. قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع - که آن را قیام متصل به رکوع می گویند - رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۸. واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۹. معنای قیام متصل به رکوع این است که از حال قیام به رکوع برود. بنابراین اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۷۰. موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۱. اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد، ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام

متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط مستحب، نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۲. احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۳. کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد به حدی که به او ایستاده نگویند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴. موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد، و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۷۵. اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنان چه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند، و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نماز صحیح است.

مسأله ۹۷۶. حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آن ها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۷۷. اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۸. اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۷۹. تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول باز بگذارد، باید به هر طور که می تواند بایستد و

نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۸۰. تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند، و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد، و اگر نمی تواند به پهلو چپ، و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۸۱. کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد، و از حال ایستاده به رکوع برود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۹۸۲. کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند، و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۳. کسی که نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۴. کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵. اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، بنابر احتیاط لازم باید نماز را تأخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز به جا آورد.

مسأله ۹۸۶. مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین

بیندازد، دست ها را روی ران ها بگذارد، انگشت ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

مسأله ۹۸۷. در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند، و دو سوره والضحی و الم نشرح، و هم چنین دو سوره فیل و ایلاف در نماز یک سوره حساب می شود.

مسأله ۹۸۸. اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۹. اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است، و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

مسأله ۹۹۰. اگر حمد و سوره یا یکی از آن ها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۱. اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۹۹۲. اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسأله ۳۶۱ گفته شد عمداً بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۹۳. اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنان چه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد بنا بر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و سوره را تمام کند، و بعد یک سوره دیگر احتیاطاً به قصد قربت مطلقه بخواند و به رکوع رود و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنا بر احتیاط سجده آن را به جا آورد.

مسأله ۹۹۴. اگر در نماز، آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است، و بنا بر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند، و بعد از نماز هم سجده را به جا آورد.

مسأله ۹۹۵. در نماز مستحب، خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی، مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۹۶. در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند، و اگر مشغول یکی از این ها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسأله ۹۹۷. اگر بعد از حمد، مشغول خواندن سوره توحید یا سوره کافرون شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می تواند آن را رها کند، و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۹۸. اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره توحید یا سوره کافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۹۹. اگر در نماز، غیر سوره توحید و کافرون، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند، و بنا بر احتیاط ما بین نصف سوره و دو ثلث سوره آن را رها نکند، و پس از این که به دو ثلث رسید، عدول جایز نیست.

مسأله ۱۰۰۰. اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خوانده توحید یا کافرون باشد.

مسأله ۱۰۰۱. بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۰۲. مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات

حمد و سوره حتی حرف آخر آن ها را بلند بخواند.

مسئله ۱۰۰۳. زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۴. اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است، و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۰۵. اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آن ها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۰۶. انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند، بخواند، و احتیاط لازم آن است که نماز را به جماعت به جا آورد مگر آن که بر او حرج باشد.

مسئله ۱۰۰۷. کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنان چه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد، و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۰۸. مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بنابر احتیاط واجب حرام است، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۰۹. اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۱۰. اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز، همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۰۱۱. اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه ای به «س» است یا به «ص»، باید یاد بگیرد، و چنان چه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در «إِهْدِنَا

الصَّراطِ الْمُسْتَقِيمِ»، مستقیم را یک مرتبه با «سین» و یک مرتبه با «صاد» بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۱۲. اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه «ه» باشد، مثل کلمه «سوء» باید آن واو را مد بدهد، یعنی آن را بکشد، و هم چنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء» باید الف آن را بکشد، و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جئ» باید «ی» را با مد بخواند، و اگر بعد از این واو و الف و یاء، به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در «وَلَا الضَّالِّينَ» که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مد بخواند، و چنان چه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۱۳. احتیاط مستحب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگویند و بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد مثلاً بگویند «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و میم رحیم را زیر بدهد، و بعد قدری فاصله دهد، و بگویند «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگویند و آن کلمه را به کلمه بعد بچسبانند، مثل آن که بگویند «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و میم الرحیم را زیر ندهد، و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگویند.

مسئله ۱۰۱۴. در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَمَّا أَلَّهُ أَلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»، و بهتر آن است که این تسبیحات را سه مرتبه بگوید، و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۱۵. در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید و در وسعت وقت یک مرتبه کافی است، لکن سزاوار است ترک نشود سه مرتبه مگر در ضرورت.

مسئله ۱۰۱۶. بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۱۷. اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید «بِسْمِ اللَّهِ» آن را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۰۱۸. کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۱۹. اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که در دو رکعت آخر است، تسبیحات بگوید، چنان چه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۰. اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با گمان این که در دو رکعت آخر است حمد بخواند؛ چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱. اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر قصدش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده اگر چه به واسطه عادت باشد، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۲. کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم، تسبیحات بخواند، اگر با غفلت از عادت خود به قصد ادای وظیفه حمد بخواند کفایت می کند.

مسأله ۱۰۲۳. در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات، استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»؛ و کسی که مشغول استغفار است، اگر شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، چنان چه خود را در استغفار بعد از حمد یا تسبیحات ببیند، باید به شك خود اعتنا ننماید و إلاً باید حمد یا تسبیحات را بخواند، و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول استغفار نیست شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴. اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسبیحات خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۲۵. هر گاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه ای شک کند که آن را درست گفته یا نه، تا داخل در رکن بعد نشده می تواند برگردد، و احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید، ولی اگر جزء بعدی رکن باشد، مثلاً در رکوع شک کند که سوره را درست خوانده یا نه، نمی تواند برگردد و باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۲۶. مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند بگوید، و نیز مستحب است در تمام نمازها حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، و بعد از خواندن سوره توحید، یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي»، یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید، و بعد از خواندن سوره، کمی صبر کند، و بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۲۷. مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره قدر، و در رکعت دوم سوره توحید را بخواند.

مسأله ۱۰۲۸. مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز، سوره توحید را نخواند.

مسأله ۱۰۲۹. خواندن سوره توحید به یک نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۳۰. سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره توحید را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسأله ۱۰۳۱. در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع می گویند.

مسأله ۱۰۳۲. اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دست ها را به زانو نگذارد، اشکال

ندارد، اگر چه احتیاط مستحب این است که دست ها را به زانو بگذارد.

مسئله ۱۰۳۳. هر گاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دست های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۴. خم شدن، باید به قصد رکوع باشد. پس اگر به قصد کار دیگری، مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۰۳۵. کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۳۶. کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای او برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسئله ۱۰۳۷. احتیاط مستحب آن است که در رکوع، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید، هر چند ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد، مثل سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» کفایت می کند، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری، گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» کافی است.

مسئله ۱۰۳۸. ذکر رکوع باید به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۳۹. در رکوع باید موقع خواندن ذکر واجب بدن آرام باشد، و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگویند، بنابر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۴۰. اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گویند، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگویند، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۱. اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید، باید بعد از رسیدن به رکوع و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، و بنابر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نماید، و اگر به همان ذکر اول اکتفا نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۴۲. اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است، و اگر سهواً سر بردارد، چنان چه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید، و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۴۳. اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۱۰۴۴. اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

مسأله ۱۰۴۵. هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند خم شود، و در این صورت احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند، و رکوع آن را نشسته به جا آورد، و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند، و احتیاط لازم آن است که نماز دیگری هم بخواند، و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۴۶. کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند، و برای رکوع با سر اشاره کند، و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید، و به نیت برخاستن از رکوع چشم ها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب نیت رکوع کند، و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۴۷. کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره

کند، باید ایستاده نماز بخواند، و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند، و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۴۸. اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد، و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه رکوع خم شود، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد، و دوباره به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۹. بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت، به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۰. اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد و بعد به رکوع رود، و چنان چه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۱. اگر بعد از آن که برای سجده دوم پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است، ولی تا داخل سجده دوم نشده اگر یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد، و رکوع را به جا آورد و بعد از تمام شدن نماز برای زیادی سجده احتیاطاً دو سجده سهو به جا آورد، و اگر احتیاطاً نماز را دوباره بخواند بهتر است.

مسئله ۱۰۵۲. مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگویید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد، و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید:

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

مسئله ۱۰۵۳. مستحب است در رکوع، زن دست را از زانو بالاتر بگذارد، و زانوها را به عقب ندهد.

مسأله ۱۰۵۴. نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده کند، و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پا را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۵. دو سجده از یک رکعت با هم رکن است، که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند یا دو سجده اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۶. اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود، و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً در مسائل ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۱ گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۵۷. اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد؛ ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد، و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۵۸. احتیاط مستحب آن است که در سجده، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید، هر چند ظاهر این است که اکتفا به گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد، مثل سه مرتبه «الله أكبر» جایز است، و باید این کلمات به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۵۹. در سجده باید موقع خواندن ذکر واجب، بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۶۰. اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد یا پیش از آن که بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، باید بعد از رسیدن پیشانی به زمین و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، و بنابر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نماید، و اگر به همان ذکر اول اکتفا نماید، نماز باطل است؛ و هم چنین اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۶۱. اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید، و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۲. اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۳. اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، غیر از پیشانی یکی دیگر از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، احتیاط لازم آن است که بعد از آرام گرفتن همه اعضاء دوباره ذکر واجب را بگوید، و نماز را تمام کند و اعاده نماید، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۴. اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند؛ ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد، و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۵. بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد، و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۶۶. جای پیشانی نماز گزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش از چهار انگشت بسته پست تر نیز نباشد.

مسأله ۱۰۶۷. در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتان پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۸. اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتان پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنان چه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است، بگذارد و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است،

احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن چیز به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۶۹. باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند، چیزی نباشد. پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است؛ ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۰. در سجده باید کف هر دو دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد؛ و چنان چه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۷۱. در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد، و اگر انگشتان دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد، و سر دو انگشت بزرگ را به زمین نگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است؛ و کسی که به واسطه ندانستن مسئله نمازهای خود را این طور خوانده، باید بنابر احتیاط لازم دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۲. کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن مانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، احتیاط لازم آن است که همان را به زمین بگذارد و ذکر سجده را بگوید، و باز بقیه انگشتان را به زمین بگذارد و دو مرتبه ذکر را بگوید، و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۳. اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، ولی هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، اگر طوری است که عرفاً می گویند: سجده کرده، صحیح است، و الا باطل است.

مسئله ۱۰۷۴. مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۵. اگر در پیشانی، دمل و مانند آن باشد، چنان چه ممکن است، باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست، باید زمین را گود کند و دمل را در گودال، و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۶. اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف

پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جایی از صورت که ممکن است رجاءاً سجده کند، و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید رجاءاً، و در این دو صورت با اشاره نیز رجاءاً سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۷. کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته، و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند: سجده کرده است، ولی باید کف دست ها و زانو ها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸. کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند، و اگر نتواند، باید با چشم ها اشاره نماید، و در هر دو صورت، احتیاط واجب آن است که اگر می تواند مهر را بلند کند، و پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر ممکن نیست مهر را به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشم ها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۹. کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند، و چنان چه می تواند، برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نمی تواند با چشم ها اشاره نماید، و اگر این را هم نمی تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۸۰. اگر پیشانی بی اختیار به جای سجده بخورد و بلند شود، سجده به عمل نیامده است، و باید سجده را به طور صحیح به جا آورد و بعد از تمام شدن، احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه نماز را بخواند.

مسأله ۱۰۸۱. جایی که انسان باید تقیه کند، اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن

سجده نمایند، و اگر نمی‌توانند، احتیاط آن است که در صورت امکان، برای نماز به جای دیگر بروند، و الا در همان جا نماز بخوانند، هر چند ظاهر این است که در مورد تقیه به جهت تحیب و تألیف قلوب لازم نیست که برای نماز به جای دیگر بروند.

مسئله ۱۰۸۲. اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، باطل است، ولی چنان چه بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن، بدن آرام بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۳. اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنان چه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، بنا بر احتیاط لازم سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد، و اگر مشقت دارد، می‌تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند، و اگر در عین مشقت، سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۴. در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند، و بعد برخیزد، و این عمل را جلسه استراحت می‌گویند.

چیزهایی که سجده بر آن‌ها صحیح است

مسئله ۱۰۸۵. باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی، مانند عقیق صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۶. احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

مسئله ۱۰۸۷. سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید، و خوراک حیوان است، مثل علف و گاه صحیح است.

مسئله ۱۰۸۸. سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۹. سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در

شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس اگر چه مأكول نباشد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۹۰. سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، و جواز سجده در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن مورد تأمل است.

مسأله ۱۰۹۱. اگر کاغذ را از چیزهایی که سجده بر آن صحیح است، مثلاً از کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد، ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده، اشکال دارد، و نیز سجده کردن بر کاغذی که انسان نمی داند از چیزی که سجده بر آن صحیح است ساخته شده یا از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست، اشکال دارد.

مسأله ۱۰۹۲. برای سجده بهتر از هر چیز، تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد. بعد از آن، خاک، بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳. اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند این ها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند؛ و اگر بر آن هم نشود، باید بر پشت دست یا چیز معدنی، مانند انگشتر عقیق سجده نماید، ولی احتیاط لازم آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۴. سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، باطل است.

مسأله ۱۰۹۵. اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، و بدون این که مهر را بردارد، به سجده رود اشکال دارد، بلکه باید مهر را از پیشانی بردارد، و بعد به سجده رود.

مسأله ۱۰۹۶. اگر در بین نماز، چیزی که بر آن سجده می کند، گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنان چه وقت وسعت دارد، باید نماز را رها کند، و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که در مسأله ۱۰۹۳ گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۷. هر گاه در حال سجده بفهمد که پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است؛ اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد، و اگر ممکن نباشد، چنان چه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را رها

کند، و اگر وقت تنگ است، به ترتیبی که در مسأله ۱۰۹۳ گفته شد، عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۸. اگر بعد از سجده بفهمد که پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۹. سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد، و بعضی از مردم که مقابل قبر ائمه علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد، و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۰۰. در سجده، چند چیز مستحب است:

۱. کسی که ایستاده نماز می خواند، بعد از آن که سر از رکوع برداشت، و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲. موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد، اول دست ها را، و زن، اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳. بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد.

۴. در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آن ها رو به قبله باشد.

۵. در سجده، دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، و این دعا را بخواند:

يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند، و ای بهترین عطاکنندگان. روزی بده به من و عیال من از فضل خودت. پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی.

۶. بعد از سجده، بران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷. بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۸. بعد از سجده اول، بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ اتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید.

۹. سجده را طول بدهد، و در موقع نشستن، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.

۱۰. برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.

۱۱. در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۲. در موقع بلندشدن، مرد، اول زانوهای و زن، اول دست‌ها را از زمین بردارد.

۱۳. مرد، آرنج‌ها و شکم را به زمین نچسباند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارد، و زن، آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارد، و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسباند، و مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۱۰۱. قرآن خواندن در سجده مکروه است، و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است، و غیر از این‌ها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

سجده‌های واجب قرآن

مسئله ۱۱۰۲. در هر یک از چهار سوره الم تنزیل «۳۲»، و حم سجده «۴۱» و النجم «۵۳»، و اقرأ «۹۶»، یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا استماع کند، بعد از تمام شدن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید، و فرقی نیست در استماع، بین این‌که از خود گوینده بشنود، یا به وسیله بلندگو و رادیو بشنود، و هم چنین است حکم در سماع بنا بر احتیاط.

مسئله ۱۱۰۳. اگر انسان، موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود، بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده نماید.

مسئله ۱۱۰۴. در غیر نماز، اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد، و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۱۰۵. اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند، و هم چنین است اگر از مثل نوار، آیه سجده را بشنود.

مسأله ۱۱۰۶. در سجده واجب قرآن، باید جای انسان غضبی نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد، و عورت خود را بیوشاند، و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست؛ اما اگر لباس او غضبی است، چنان چه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

مسأله ۱۱۰۷. احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و بنابر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸. هر گاه در سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است، ولی گفتن ذکر، مستحب و مطابق با احتیاط است، و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لِمَا آلَهُ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَضِيْعًا دِيْقًا لِمَا آلَهُ إِلَّا اللَّهُ عُبُوْدِيَّةً وَ رِقْمًا سَيِّدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقْمًا لِمَا مُسِيْتَنَكِفًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيْلٌ ضَعِيْفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيْرٌ

تشهد

مسأله ۱۱۰۹. در رکعت دوم تمام نمازهای واجب، و رکعت سوم نماز مغرب، و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند، و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند، یعنی بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

و کمتر از این کفایت نمی کند، و احتیاط واجب آن است که به همین ترتیب بگوید.

مسأله ۱۱۱۰. کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است، پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱. اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که

تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند، و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند، و نماز را تمام کند؛ و بنا بر احتیاط واجب، بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده، دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۲. مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ»، و نیز مستحب است دست ها را بر ران ها بگذارد و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و بعد از تمام شدن تشهد اول بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسأله ۱۱۱۳. مستحب است زن در وقت خواندن تشهد، ران ها را به هم بچسباند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴. بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

و بعد از آن، واجب است بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

یا بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

ولی اگر این سلام را بگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از آن: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را هم بگوید، چنان که وجوب گفتن «وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» اضافه بر «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» نیز بنا بر احتیاط است.

مسأله ۱۱۱۵. اگر سلام نماز را فراموش کند، و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به

هم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید، و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است؛ چنان چه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، نمازش صحیح است، و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد، نمازش باطل است.

ترتیب

مسأله ۱۱۱۷. اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزنند و جزئی را که رکن نیست جلوتر به جا آورد، مثلاً سوره را پیش از حمد بخوانند، احتیاط واجب آن است که بعد از حمد، سوره را دوباره بخوانند و نماز را تمام کنند، و اعاده نماید؛ ولی اگر به همان سوره که پیش از حمد خوانده اکتفا کند، یا آن که جزئی را که رکن است به غیر ترتیب به جا آورد، و یا یک سجده را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۱۸. اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند، دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۹. اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۰. اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند، و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۱. اگر چیزی را که رکن نیست، فراموش کند، و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند؛ چنان چه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد، و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به

جا آورد، و بعد از آن چیزی را که اشتهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۲. اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است، و سجده اول او، سجده اول و سجده دوم او، سجده دوم حساب می شود.

موالات

مسأله ۱۱۲۳. انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز، مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد، و چیزهایی را که در نماز می خواند، به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آن ها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۴. اگر در نماز، سهواً بین حرف ها یا کلمات فاصله بیندازد، و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنان چه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف ها یا کلمات را به طور معمول بخواند، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است، مگر در تکبیره الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن به قدری باشد که از صورت تکبیره الاحرام خارج شود، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۲۵. طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

قنوت

مسأله ۱۱۲۶. در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه دو قنوت دارد؛ یکی پیش از رکوع رکعت اول، و یکی بعد از رکوع رکعت دوم، و نماز آیات در هر رکعت پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت، و در رکعت دوم، چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۲۷. مستحب است در قنوت، دست ها را مقابل صورت و کف آن ها را رو به

آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۸. در قنوت، هر ذکری بگوید اگر چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، کافی است، و بهتر است بگوید:

لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

مسأله ۱۱۲۹. مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلندخواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۳۰. اگر عمداً قنوت نخواند، قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع، یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

ترجمه نماز

۱. ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ستایش، مخصوص خداوندی است که پروردگار همه جهان ها است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پروردگاری که بخشنده و مهربان است.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

مالک روز جزا است.

إِنَّا كَ نَعْبُدُ وَإِنَّا كَ نَسْتَعِينُ

فقط تو را عبادت می کنیم، و فقط از تو کمک می خواهیم.

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

هدایت کن ما را به راه راست «که آن دین اسلام است»

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

راه کسانی که به آنان نعمت دادی «که آنان، پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند».

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

نه راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراهند.

۲. ترجمه سوره توحید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که خداوند، خدایی است یگانه.

اللَّهُ الصَّمَدُ

خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ

فرزند ندارد، و فرزند کسی نیست.

وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

هیچ یک از مخلوقات، مثل او نیست.

ص: ۱۹۴

۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آن ها مستحب است

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ

پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی، پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

خداوند اجابت فرماید ثنای کسی را که او را ستایش می کند.

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ

پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ

طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پروردگار من است، و به سوی او بازگشت می نمایم.

بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ اقْوَمُ وَ أَقْعَدُ بِهِ يَارِى خِزْمِمْ وَ مِى نَشِينِمْ.

۴. ترجمه قنوت

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ

نیست خدایی مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

نیست خدایی مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ

پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وَمَا فِيهِنَّ وَمَا يُبْيَهُنَّ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

پروردگار هر چیزی است که در آسمان ها و زمین و ما بین آن ها است و پروردگار عرش بزرگ است.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پروردگار تمام موجودات است.

۵. ترجمه تسیحات اربع

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ

پاک و منزّه است خداوند تعالی، و ثنا، مخصوص اوست، و نیست خدایی مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶. ترجمه تشهد و سلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

ستایش مخصوص خداوند تعالی است، و شهادت می دهم که نیست خدایی جز خدای یگانه، و شریک ندارد.

وَ اشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ شهادت می دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده او است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ

قبول فرما شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

سلام بر تو ای پیغمبر، و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

سلام از خداوند عالم بر ما «نماز گزاران» و تمام بندگان خوب خدا.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما «مؤمنین» باد.

* تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱. مستحب است انسان بعد از نماز، مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود، و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند، و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند، و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب های دعا دستور داده اند بخواند، و از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده است تسبیح حضرت زهراء علیها السلام است، که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، و می شود «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲. مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید، و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شُكْرًا لِلَّهِ، يَا شُكْرًا، يَا عَفْوًا» بگوید، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود، سجده شکر به جا آورد.

* صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله

مسأله ۱۱۳۳. هر وقت انسان، اسم مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مانند محمد و احمد صلی الله علیه و آله، یا لقب و کنیه آن جناب را، مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴. موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله، مستحب است صلوات را هم بنویسد، و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۵. دوازده چیز نماز را باطل می کند، و آن ها را مبطلات می گویند:

اول - آن که در بین نماز، یکی از شرایط آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است، و وقت وسعت داشته باشد، و بتواند از آن مکان غصبی بیرون برود؛ ولی اگر وقت تنگ باشد، به طوری که اگر بخواهد بعد از بیرون رفتن نماز را بخواند، قضا می شود، نماز باطل نمی شود، ولی باید آن را در حال بیرون رفتن تمام کند، و هم چنین اگر نتواند بیرون برود، مثل محبوس «زندانی»، باید در همان جا نماز را تمام کند، و صحیح است.

دوم - آن که در بین نماز عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او خارج شود؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز، بول یا غایط از او خارج شود، چنان چه به دستوری که در مسأله ۳۱۳ تا ۳۲۱ گفته شد، رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر در بین نماز از مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶. کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنابر احتیاط لازم، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۷. اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۸. اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، چنان چه بداند بی اختیار خوابش برده است، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم - از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند، دست ها را روی هم بگذارد.

مسأله ۱۱۳۹. هر گاه برای ادب، دست ها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آن ها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری، مثل خاراندن دست و مانند آن دست ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم - از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگویند، ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگویند، نماز باطل نمی شود.

پنجم - از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی، پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند: رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۴۰. اگر عمداً سر را به پشت برگرداند، نمازش باطل است، و اگر سهواً سر را به این مقدار برگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر سر را به طرف راست یا چپ برگرداند؛ عمداً باشد یا اشتبهاً، نمازش باطل نمی شود، ولی کراهت دارد.

ششم - از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید، نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۱۴۱. اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنان چه آن کلمه معنی داشته باشد، مثل «ق» که در زبان عربی به معنای این است که، نگهداری کن، چنان چه معنای آن را بداند و قصد آن را بنماید، نمازش باطل می شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند، بلکه اگر کلمه یک حرفی، معنا هم نداشته باشد، احتیاط، دوباره خواندن آن است.

مسأله ۱۱۴۲. سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند این ها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

مسأله ۱۱۴۳. اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر»، و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، بلکه چنان چه برای این که چیزی را به کسی بفهماند به قصد ذکر، آن را بگوید، نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۱۴۴. خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد، و در مسأله ۳۶۱ گفته شد، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۱۴۵. اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، اشکال دارد.

مسئله ۱۱۴۶. در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» ولی در جواب «عَلَيْكُمُ السَّلَامُ» باید بگوید: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ».

مسئله ۱۱۴۷. انسان باید جواب سلام را؛ چه در نماز و چه در غیر نماز، فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی، جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب دهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۸. باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده گم باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است، و در صورت امکان، با حرکت لب یا اشاره جواب را بفهماند.

مسئله ۱۱۴۹. جواب سلام را باید به قصد رد تحیت بگوید، نه به قصد قرآن یا دعا.

مسئله ۱۱۵۰. اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد، به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد؛ ولی در جواب سلام زن باید بگوید «سَلَامٌ عَلَيْكَ»، و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

مسئله ۱۱۵۱. اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد اگر چه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۵۲. اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او جایز نیست، ولی اگر سلام حساب شود، جواب او واجب است.

مسئله ۱۱۵۳. جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند، واجب نیست، و چنانچه در نماز باشد؛ جایز نیست؛ و جواب سلام غیر مسلمان در نماز جایز نیست، و در غیر حال نماز به گفتن «عَلَيْكَ» اکتفا شود.

مسأله ۱۱۵۴. اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

مسأله ۱۱۵۵. اگر کسی به عده ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۵۶. اگر کسی به عده ای سلام کند، و کسی که بین آن ها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب دهد؛ و هم چنین است اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۵۷. سلام کردن مستحب است، و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده، و ایستاده به نشسته، و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۱۵۸. اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۵۹. در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ»، در جواب بگوید، «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ».

هفتم - از مبطلات نماز، خنده با صدا و عمدی است، و چنان چه سهواً هم با صدا بخندد، به طوری که صورت نماز از بین برود، نماز باطل است، ولی لبخند، نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۱۱۶۰. اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند به حدی که از صورت نماز گزار خارج شود، نمازش باطل است.

هشتم - از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند؛ آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم - از مبطلات نماز، کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن، و از روی بازی به هواپریدن و مانند این ها؛ کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۶۱. اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند: نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۱۶۲. اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، احتیاط این است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. بلی، اگر از جهت ندانستن حکم مسأله باشد، نماز را رجاءاً تمام کند، و بعد حکم مسأله را بپرسد، و مطابق وظیفه اش عمل نماید.

دهم - از مبطلات نماز، خوردن، و آشامیدن است، که اگر در نماز به نحوی بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند؛ عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل می شود؛ ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنان چه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد، می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله انجام ندهد.

مسأله ۱۱۶۳. اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴. اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر قند یا شکر و مانند این ها در دهان مانده باشد، و در حال نماز، کم کم آب شود، و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم - از مبطلات نماز، شک در رکعت های نماز دو رکعتی و سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نماز گزار در حال شک باقی بماند.

دوازدهم - از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید، ولی زیاد شدن سهوی تکبیره الاحرام چنان که در مسأله ۹۵۱ گفته شد، بنا بر احتیاط، موجب باطل شدن نماز است.

مسأله ۱۱۶۵. اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز، کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نماز صحیح است.

*** چیزهایی که در نماز مکروه است**

مسأله ۱۱۶۶. مکروه است در نماز، صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، و

چشم‌ها را به هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند، و با ریش و دست خود بازی کند، و انگشت‌ها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند، و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می‌باشد.

مسئله ۱۱۶۷. موقعی که انسان خوابش می‌آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند، و هم چنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد، و غیر از این‌ها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

*** مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست**

مسئله ۱۱۶۸. شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۶۹. اگر حفظ جان خود انسان، یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

مسئله ۱۱۷۰. اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد، و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند، چنان‌چه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد، و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، و بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۱. اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنان‌چه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند، و اگر نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست، و اگر بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن نباشد، یا تأخیر تا بعد از نماز هتک مسجد باشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، و بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۲. کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند اگر چه معصیت کرده

ولی نماز او صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۷۳. اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنان چه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آن ها نماز را بشکند، و هم چنین اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

* شکیات

اشاره

شکیات نماز، ۲۳ قسم است؛ هشت قسم آن، شک هایی است که نماز را باطل می کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن، صحیح است.

شک های باطل

مسئله ۱۱۷۴. شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول - شک در شماره رکعت های نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی کند.

دوم - شک در شماره رکعت های نماز سه رکعتی.

سوم - آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم - شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم - شک در رکعت های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش.

مسئله ۱۱۷۵. اگر یکی از شک های باطل برای انسان پیش آید، باید نماز را به هم نزنند، و به قدری فکر کند که یا از صورت نماز گزار خارج شود، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

مسأله ۱۱۷۶. شک هایی که نباید به آن ها اعتنا کرد، از این قرار است:

اول - شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم - شک بعد از سلام نماز.

سوم - شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم - شک کثیر الشک، یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم - شک امام و مأموم به تفصیلی که ذکر خواهد شد.

ششم - شک در نماز مستحبی.

۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۷. اگر در بین نماز، شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنان چه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری که بعد از آن است شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۸. اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۹. اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۰. اگر در حالی که به سجده می رود، شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۱. اگر در حال برخاستن شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد، و اگر شک کند تشهد را به جا آورده یا نه، احتیاطاً به قصد رجاء به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۲. کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا

تسبیحات می خوانند، شك كند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شك كند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۳. اگر شك كند که یکی از رکن های نماز را به جا آورده یا نه، چنان چه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد، شك كند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد، و چنان چه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۸۴. اگر شك كند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنان چه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره، شك كند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵. اگر شك كند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنان چه مشغول تشهد است، اگر شك كند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده، نماز باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۸۶. اگر شك كند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنان چه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك كند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند؛ و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده، نماز صحیح است. بنابراین، اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۸۷. اگر شك كند که سلام نماز را گفته یا نه، چنان چه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر پیش از این ها شك كند، باید سلام

را بگویند، و اگر شك کند سلام نماز را درست گفته یا نه، اعتنا نکند هر چند وارد

عمل دیگر نشده باشد.

۲. شك بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۸. اگر بعد از سلام نماز، شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نماز باطل است.

۳. شك بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۹. اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۰. اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۱. اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۹۲. اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء، بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴. كثير الشك «کسی که زیاد شك می کند»

مسأله ۱۱۹۳. كثير الشك کسی است که عرفاً بگویند زیاد شك می کند، و بعید نیست کسی هم که نتواند سه نماز پشت سر هم بدون شك بخواند، كثير الشك باشد، که باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۴. هر گاه کثیرالشک در به جا آوردن چیزی شک کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مگر این که اگر آن را به جا آورده باشد نماز باطل باشد که در این صورت، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون با زیاد شدن رکوع نماز باطل است، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۱۹۵. کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنان چه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، یعنی اگر ایستاده، رکوع را به جا آورد، و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶. کسی که در نماز مخصوصی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند، اگر در نماز دیگری، مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۷. کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸. اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید، و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمول مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹. کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنان چه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد؛ و اگر مشغول رکن بعد شده، نماز باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنان چه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده، باید برگردد و رکوع کند و نماز را تمام نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند، و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۰. کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنان چه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته، نمازش صحیح

است، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنان چه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵. شك امام و مأوم

مسأله ۱۲۰۱. اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شك کند، مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنان چه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده، و مأوم در شماره رکعت های نماز شك کند، باید به شك خود اعتنا ننماید.

۶. شك در نماز مستحبی

مسأله ۱۲۰۲. اگر در شماره رکعت های نماز مستحبی شك کند، چنان چه طرف بیشتر شك، نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی کند، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۳. کم شدن رکن، نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند. پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند، و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد، و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند، و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۰۴. اگر در یکی از کارهای نافله شك کند؛ خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنان چه محل آن نگذشته باشد، باید به جا آورد، و اگر محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵. اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنا بر

احتیاط واجب باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود، احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند. مسأله ۱۲۰۶. اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب، سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۷. اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنان چه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است، و هم چنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد، و لکن پیش از گذشتن وقت، شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک های صحیح

مسأله ۱۲۰۸. در نه صورت اگر در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید؛ پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد، و نماز را تمام کند، و الا به دستورهایی که گفته می شود، عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

اول - آن که بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده، و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد.

دوم - شک بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم - شک بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم - شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز، دو سجده سهو به جا آورد، ولی اگر یکی از

این چهار شك بعد از سجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، برای او پیش آید، نماز باطل است.

پنجم - شك بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم - شك بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد، و احتیاط لازم آن است که در این صورت و هم چنین در صورت هفتم و هشتم بعد از نماز احتیاط دو سجده سهو نیز به جای آورد.

هفتم - شك بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم - شك بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد، دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم - شك بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام، دو سجده سهو به جا آورد، و بنا بر احتیاط واجب، دو سجده سهو دیگر هم برای ایستادن بی جا به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۹. اگر یکی از شك های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند، و چنان چه نماز را بشکند، معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله، نماز را از سر گیرد، نماز دوم هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود، نماز دوم صحیح است.

مسأله ۱۲۱۰. اگر یکی از شك هایی که نماز احتیاط برای آن ها واجب است در نماز پیش آید، چنان چه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، نماز را از سر گرفته، نماز دوم هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شده، نماز دوم صحیح است.

مسأله ۱۲۱۱. وقتی یکی از شك های صحیح برای انسان پیش آید، چنان که گفته شد باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه آن ها ممکن است یقین یا گمان به

یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی رود، چنان چه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند، می تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۲۱۲. اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید، و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید طرف گمان را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۱۳. کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، اگر احتمال می دهد به یک طرف گمانش زیادتر باشد، باید آن طرف را بگیرد، و الا به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۲۱۴. اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، خوب است نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۱۵. اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنان چه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۶. اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۱۷. اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج شک کند، و یادش بیاید که یک سجده یا دو سجده را از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۸. اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۹. اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند، و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۰. اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شک های باطل بوده یا از شک های صحیح، و اگر از شک های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و

دو سجده سهو به جا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۱. کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که مختار است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته را به جا آورد، و هم چنین اگر شکی کند که معین است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، یک رکعت نشسته به جای یک رکعت ایستاده کافی است، و هم چنین دو رکعت نشسته به جای دو رکعت ایستاده، و لکن در مثل دو و سه، احتیاط مستحب، جمع بین یک رکعت نشسته و دو رکعت نشسته، و دوباره خواندن نماز است.

مسأله ۱۲۲۲. کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند، و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۳. کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

* نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴. کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند، و تکبیر بگوید و حمد را بخواند، و به رکوع رود، و دو سجده نماید. پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند، و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد، و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵. نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد، و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن

را به زبان نیاورند، و احتیاط واجب آن است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم آهسته بگویند.

مسئله ۱۲۲۶. اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۲۲۷. اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده، چنان چه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز را نخوانده بخواند، و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۸. اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نماز به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۹. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، چنان چه منافعی به جا نیاورده باشد، بنابر احتیاط لازم کسری را تمام کند، و نماز را دوباره بخواند، تا یقین کند به تکلیف خود عمل کرده است.

مسئله ۱۲۳۰. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنان چه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، بنابر احتیاط لازم باید دو رکعت کسری نماز را به جا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۱. اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۳۲. اگر بین سه و چهار شك کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته، یا یک رکعت ایستاده را می خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری را به جا آورد و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۳. اگر بین دو و سه و چهار شك کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری نماز را به جا آورد، و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۴. اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، باید آن را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری نماز را به جا آورد، و نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شك بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، و دو رکعت کسری نماز را بخواند، و نماز را هم دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۵. اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنان چه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، و یا محل به جا آوردن نماز احتیاط بعد از وقت باشد، مثل کسی که بیشتر از یک رکعت از وقت را درک نکرده باشد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم، مثل پشت کردن به قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر مشغول کار دیگری شده، یا کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده، یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده، احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را به جا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۶. اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره نماز احتیاط را بخواند، و اصل نماز را هم اعاده نماید.

مسأله ۱۲۳۷. موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از افعال آن شك کند، چنان چه محل آن نگذشته، باید به جا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه، چنان چه به رکوع نرفته، باید بخواند و

اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۸. اگر در شماره رکعت های نماز احتیاط شک کند، چنان چه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد؛ و در هر دو صورت بعد از تمام شدن نماز احتیاط، اصل نماز را نیز بنابر احتیاط دوباره بخواند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اصل نماز را نیز اعاده نماید.

مسئله ۱۲۳۹. اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست، سهواً کم یا زیاد شود، و از چیزهایی باشد که در خود نماز سجده سهو دارد، احتیاط لازم آن است که سجده سهو را به جا آورد، و اگر از چیزهایی است که سجده سهو ندارد، در نماز احتیاط نیز لازم نیست.

مسئله ۱۲۴۰. اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۴۱. اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۲. اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۳. حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را به جا آورد، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنان چه به رکوع نرفته، باید بخواند، و اگر به رکوع رفته، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۴۴. حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک در نماز دو رکعتی است، نماز باطل می شود.

مسأله ۱۲۴۵. برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد:

اول - آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم - جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم - آن که یک سجده را فراموش کند.

چهارم - آن که تشهد را فراموش کند بنا بر احتیاط.

پنجم - آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و اگر در جایی که باید بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباهاً بایستد، بنا بر احتیاط باید دو سجده سهو به جا آورد؛ بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید، و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۱۲۴۶. اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۷. برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۴۸. اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹. اگر در نماز سهواً چند کلمه حرف بزند و تمام آن ها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۵۰. اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، یا بیشتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۱. اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

یا بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

باید دو سجده سهو بنماید، و هم چنین اگر سهواً مقداری از این دو سلام را بگوید باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر سهواً بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۲. اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۱۲۵۳. اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۵۴. اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۵. اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده ولی نماز باطل نمی شود، و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد؛ و چنان چه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد.

مسئله ۱۲۵۶. اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۷. کسی که شك دارد، مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۱۲۵۸. اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، و تدارک ممکن نباشد، و یا بداند سهواً سه سجده سهو کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

ص: ۲۱۸

مسأله ۱۲۵۹. دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز، فوراً نیت سجده سهو کند، و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و ذکر بگوید، و ذکر سجده سهو را به سه نحو می شود انجام داد:

اول - «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

دوم - «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

سوم - «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، و احتیاط اختیار قسم سوم است، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود، و ذکر را بگوید، و بنشیند و بعد از خواندن تشهد، سلام دهد.

* قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰. سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده، و بعد از نماز، قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۶۱. اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آن ها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آن ها است.

مسأله ۱۲۶۲. اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید، و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده، قضا نموده است.

مسأله ۱۲۶۳. اگر به خیال این که اول، سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب

آن است که دوباره سجده را قضا نماید؛ و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسئله ۱۲۶۴. اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد، دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۶۵. اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنان چه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله انجام نداده، بنابر احتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد سجده فراموش شده، و بعد از آن، تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد، و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، باید احتیاطاً به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد تشهد را بخواند، و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بنماید، و در هر صورت احتیاطاً دو سجده سهو برای سلام بی جا نیز به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۶. اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آن که سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند، و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است، دو سجده سهو دیگر نیز بنماید.

مسئله ۱۲۶۷. اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید، و هر کدام را اول به جا آورد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۸. اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۹. اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۰. کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط لازم باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا

نماید، و بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۱. اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنان چه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید، و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است.

* کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

مسئله ۱۲۷۲. هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۷۳. اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از واجبات غیر رکنیه نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است، مگر آن که کم کردن واجبات به جهت جهل قصوری باشد که در این صورت احتیاط، اعاده نماز است، ولی چنان چه به واسطه ندانستن مسئله، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعت بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۷۴. اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۵. اگر بعد از رسیدن به رکوع، یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است؛ و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد، و دو سجده را به جا آورد و برخیزد، و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند، و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۷۶. اگر پیش از گفتن «السَّلَامُ عَلَيْنَا...» و «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ...» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند، و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۲۷۷. اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۸. اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را

نخوانده، چنان چه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است؛ و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد، و برای سلام زیادی نیز دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۷۹. هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید، و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است؛ و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسئله ۱۲۸۰. اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا از روی جهل و غفلت یا فراموشی پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، ولی اگر تفحص از قبله کرده و در تشخیص قبله اشتباه نموده، اگر در وقت ملتفت شود، باید دوباره نماز را بخواند، و اگر در خارج وقت باشد، قضا ندارد. بلی، احتیاط مستحب قضای آن است.

* نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته «قصر»، یعنی دو رکعت بخواند.

شرط اول - آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع است، به ذراع متعارف، و بعضی گفته اند: این مقدار تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

مسئله ۱۲۸۱. کسی که مجموع رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنان چه هیچ یک از رفتن و برگشتن کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا رفتن پنج فرسخ و برگشتن سه فرسخ باشد، باید نماز را تمام، یعنی چهار رکعت بخواند؛ و اگر چه احتیاط این است که اگر رفتن مثلاً سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، جمع بین اتمام و قصر نماید.

مسأله ۱۲۸۲. اگر رفتن و برگشتن، هر یک از چهار فرسخ کمتر نباشد، نمازش شکسته است، و روزه را نیز باید افطار نماید، اگر چه همان روز یا شب آن برنگردد، اگر چه احتیاط این است که اگر همان روز یا شب آن بر نمی گردد، تمام نیز بخواند.

مسأله ۱۲۸۳. اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند؛ و چنان چه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند، و اگر مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند، که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۴. اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۵. کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند، و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۶. کسی که قصد مسافرت به محل معینی نموده، و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنان چه در بین راه یا بعد از رسیدن به مقصد بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تمام خوانده، دوباره شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۷. اگر بین دو محلی که فاصله آن ها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸. اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنان چه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹. اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم - آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد. پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰. کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند، و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی در برگشتن، چنان چه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و نیز اگر در بین رفتن، قصد کند که چهار فرسخ برود، چنان چه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱. مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود. پس کسی که از شهر بیرون می رود، و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنان چه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲. کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند مسافر است، باید نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳. کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنان چه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او پرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۹۴. کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵. کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر شك او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنان چه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم - آن که در بین راه از قصد خود برنگردد. پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶. اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنان چه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷. اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، و تصمیم داشته باشد که پیش از ماندن ده روز از آنجا برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۸. اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ باشد حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواد جای دیگری برود، چنان چه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹. اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، یا تصمیم بگیرد نرود، در صورتی که به چهار فرسخ رسیده، و قصد دارد پیش از ده روز از آنجا برگردد، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۰. اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود، و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۱. اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را

برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود، و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنان چه باقیمانده سفر او چهار فرسخ باشد که با برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته، و هم تمام بخواند.

شرط چهارم - آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند. پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۲. کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۳. کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم - آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی، مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند؛ و هم چنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر که باعث اذیت آن ها شود، سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۴. سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۳۰۵. کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۶. اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است. پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم

مطالبه کند، چنان چه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه سفر باعث ترک واجب شود، و احتیاط مستحب آن است که در این صورت هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۷. اگر سفر او حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۸. کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۹. اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست، و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۰. اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است، و چنان چه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است؛ و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسئله ۱۳۱۱. کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می گردد، اگر برگشتن به اندازه مسافت شرعی باشد، چنان چه توبه کرده، یا برگشت سفر مستقلاً باشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر برگشت به اندازه مسافت شرعی نیست، ولی مجموع رفت و برگشت به اندازه مسافت است، احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۲. کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنان چه بقیه راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد که با برگشت هشت فرسخ شود، و قصد اقامه ده روز نداشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر بقیه راه به اندازه مسافت شرعی نباشد، ولی مجموع راهی که قبل از توبه رفته و بعد از توبه می رود،

به اندازه مسافت شرعی باشد، احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۳. کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده، در صورتی که راهی که طی کرده مسافت بوده صحیح است، و الا احتیاط واجب اعاده آن هاست.

شرط ششم - آن که از صحرائشین هایی نباشد که در بیابان ها گردش می کنند، و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می روند. پس صحرائشین ها در این مسافت ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴. اگر یکی از صحرائشین ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند بدون چادر و اثاثیه، بلکه فقط به منظور تعیین محل و مرتع مناسب برای احشام خودشان باشد، چنان چه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵. اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند این ها مسافت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم - آن که شغل او مسافت نباشد. بنابراین شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند این ها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند؛ و هم چنین در سفر اول اگر طول بکشد یا از مکانی به مکان دیگر برود که عرفاً بگویند عمل او سفر است، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفر طولانی نباشد به طوری که عرفاً نگویند سفر، عمل اوست، نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۱۶. کسی که شغلش مسافت است، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلاً شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن، خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷. حمله دار، یعنی کسی که برای رساندن حاجی ها به مکه مسافت می کند، چنان چه شغلش مسافت باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸. کسی که شغل او حمله داری است و حاجی ها را از راه دور به مکه می برد، چنان چه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹. کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفری که برای شغلش می رود، نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰. راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنان چه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱. کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند؛ چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲. کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنان چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، احتیاط لازم آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند، اگر چه اکتفا به تمام هم بدون توجیه نیست.

مسأله ۱۳۲۳. کسی که شغلش مسافرت است، اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگری ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴. کسی که در شهرها سیاحت می کند، و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵. کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی کسی که کارش این است که هفته ای یکبار یا بیشتر برای انجام شغلی در محلی سفر می کند، مثلاً همه روزه از تهران به کرج برای تدریس یا درس خواندن می رود، یا آن که برای کاری مثل خرید و فروش از تهران به قم یا بالعکس سفر می نماید، همین که به مقداری سفر کند که عرفاً این کار را شغل او بگویند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۶. کسی که از وطنش صرف نظر کرده، و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم - آن که به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که با قصد ده روز در آنجا مانده، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند، و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند. بلی، اگر به قدری دور شده که دیوار خانه های شهر کاملاً معلوم نیست، ولی شبح آن ها نمایان است، احتیاط لازم آن است که نماز نخواند تا وقتی که شبح پنهان شود، یا هم شکسته بخواند و هم تمام.

مسأله ۱۳۲۷. کسی که به سفر می رود، اگر به جایی برسد که اذان را نشنود، ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنان چه بخواند در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸. مسافری که به وطنش بر می گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند، و نیز مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود، باید نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا هم شکسته و هم تمام بخواند، و سزاوار است این احتیاط را ترک نکند.

مسأله ۱۳۲۹. هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند، و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۳۰. اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱. اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲. اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳. اگر به جایی برسد که اذان شهر را - که معمولاً در جای بلند می گویند - نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴. اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند، و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۵. اگر موقعی که سفر می رود شك کند که به حد ترخص، یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، و در موقع برگشتن، اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند؛ ولی اگر در برگشتن در همان جا که در رفتن تمام خوانده، شکسته بخواند، بنابر احتیاط لازم باید نمازی را که در این مکان تمام خوانده قضا نماید، و نمازی را که شکسته خوانده، تمام اعاده نماید، و اگر اعاده نکرد، قضای آن را تمام به جا آورد.

مسأله ۱۳۳۶. مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷. مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸. محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست؛ چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۳۹. اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند، و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

مسأله ۱۳۴۰. جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، و ماندن خود را در آنجا

محدود به مقدار معین نکرده، و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا بر می گردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، در حکم وطن او حساب می شود.

مسأله ۱۳۴۱. کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن اوست؛ و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آن ها وطن او حساب می شوند.

مسأله ۱۳۴۲. کسی که در محلی ملک دارد و در آن محل شش ماه بماند، آن محل تا آن ملک را دارد حکم وطن او را دارد اگر چه از آنجا اعراض کرده باشد؛ و هر وقت به آنجا می رود، نمازش را باید تمام بخواند اگر چه قصد ماندن ده روز را نداشته باشد. این مکان را در اصطلاح، وطن شرعی می گویند.

مسأله ۱۳۴۳. اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۴۴. مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵. مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول تا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ و هم چنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را هم شکسته، و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۶. مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یکجا بماند. پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۷. مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، باید از اول قصد ماندن

ده روز در آن محل یا توابع آن مانند باغ ها و بساتین را داشته باشد، و اگر از اول قصد بیرون رفتن از آن محل و توابع آن را داشته باشد، هر چند به حد ترخص نرسد، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۸. مسافری که تصمیم قطعی ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹. کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که آن احتمال پیش مردم عقلایی نباشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۰. اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده، و قصد کند که تا آخر ماه بماند، و بعد از قصد نیز علم پیدا نکند که تا آخر ماه ده روز است، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه، ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۵۱. اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنان چه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگری برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۲. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد، و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنان چه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است، و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، نمازهای خود را باید شکسته بخواند، و احتیاط لازم آن است که روزه آن روز را تمام کند، و قضای آن را نیز بگیرد، و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف

شود، و شک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، نمازهای خود را باید در آنجا شکسته بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام هم بخواند.

مسئله ۱۳۵۴. اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۳۵۵. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنان چه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید بنشیند، و نماز را دو رکعتی تمام نماید، و احتیاطاً برای قیام بی جا دو سجده سهو به جا آورد، و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند، و اگر داخل رکوع رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۶. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۳۵۷. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و می تواند روزه مستحبی هم بگیرد، و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۳۵۸. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد، و دوباره در جای اول ده روز بماند، از وقتی که می رود تا بر می گردد، و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است، و در مدتی که آنجا می ماند نماز او تمام است، و از آنجا که بر می گردد اگر قصد هشت فرسخ داشته باشد، شکسته است و اگر قصد هشت فرسخ نداشته باشد تمام است. پس مثل اهل علم که برای تبلیغ به محلی می روند، اگر بعد از قصد ده روز و خواندن یک نماز چهار رکعتی به محل دیگری که چهار فرسخ نباشد دعوت شوند، و بخواهند یک دهه یا یک ماه در آن دو محل رفت و آمد کنند، نمازشان در هر دو محل تمام است، مگر وقتی که انشاء سفر جدید نمایند، مثل این که روز آخر رفت و آمد از محل دوم به قصد وطن حرکت کند که در این صورت بعد از خروج از حد ترخص نماز شکسته

است، اگر چه از محل اول که محل اقامه بوده عبور نماید.

مسأله ۱۳۵۹. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر تا محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن شکسته بخواند، و هم چنین مدتی که در آنجا می ماند در صورتی که نخواهد ده روز بماند.

مسأله ۱۳۶۰. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود؛ چنان چه مردد باشد که به محل اول برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد، ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا بر می گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۱. اگر به خیال این که رفقاییش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آن ها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۲. اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند، و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و هم چنین اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ مردد شود بین ماندن در آنجا، و رفتن بقیه راه از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مردد شود بین رفتن بقیه راه و برگشتن به محل خود، در صورتی که به مقدار چهار فرسخ آمده باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر به قدر چهار فرسخ نباشد، نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳. مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر، بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴. مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند. پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۶۵. مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بلکه در تمام شهر مکه معظمه و مدینه طیبه و مسجد کوفه نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد در جایی که اول جزء مسجد کوفه نبوده، و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند؛ و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند، شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۳۶۶. کسی که می داند مسافر است، و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است؛ و هم چنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است، و تمام بخواند، و در وقت یادش بیاید، ولی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا ندارد.

مسأله ۱۳۶۷. کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر غفلت کند و تمام بخواند، چنان چه در وقت یادش بیاید نمازش باطل است، و باید دوباره شکسته بخواند، و اگر در خارج وقت یادش بیاید قضا ندارد.

مسأله ۱۳۶۸. مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹. مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنان چه تمام بخواند، و در وقت بفهمد، نمازش باطل است، و اما اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۷۰. مسافری که می داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر به گمان این

که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، و وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده که هنوز وقت نماز باقی است، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر وقت گذشته قضا ندارد، و در این چهار مسأله که ذکر شد اگر در خارج وقت نیز احتیاطاً قضا نماید، خوب است.

مسأله ۱۳۷۱. اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنان چه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲. کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در هر صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۷۳. اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود، و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او تا مکانی که منظور او بوده هشت فرسخ است، چنان چه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر بر رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است؛ و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اما اگر قصد ملاقات شخصی را داشت، و گمان می کرد سر هفت فرسخی است، بعد معلوم شود که در سر هشت فرسخی است، نمازش را باید تمام بخواند، مگر آن که فعلاً قصد سفر هشت فرسخی نماید.

مسأله ۱۳۷۴. اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن بر گردد، باید شکسته بخواند، چنان چه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر در رکوع رکعت سوم ملتفت شود، نمازش باطل است، و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵. مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود، و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۷۶. مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷. اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جای آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸. مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ،

و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز، شصت مرتبه بگوید.

* نماز قضا

مسأله ۱۳۷۹. کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد، و هم چنین کسی که در تمام وقت بدون عمد بیهوش بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۸۰. اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱. کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۲. کسی که نماز قضا دارد، می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳. اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن ها را به جا آورد.

ص: ۲۳۸

مسأله ۱۳۸۴. قضای نمازهای یومیه که ادای آن‌ها باید به ترتیب خوانده شود، مثل ظهر و عصر از یک روز، یا مغرب و عشا از یک شب، باید قضای آن‌ها را نیز به ترتیب بخواند، مثلاً اگر از کسی نماز ظهر و عصر یک روز فوت شود، باید اول قضای ظهر را بخواند و بعد از آن عصر را، ولی اگر کسی مثلاً یک روز نماز ظهر و روز بعد نماز عصر را نخوانده، می‌تواند اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید، و ترتیب در بین آن‌ها لازم نیست، هرچند سزاوار است تا ممکن است رعایت ترتیب را بنماید.

مسأله ۱۳۸۵. اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه، مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواند یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آن‌ها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۶. در مسأله ۱۳۸۴ گذشت که در قضای نمازها ترتیب لازم نیست خصوصاً در صورتی که ترتیب فوت را فراموش کرده باشد، مگر در جایی که در ادای آن‌ها ترتیب واجب باشد، ولی اگر بخواند احتیاط کند، و مراعات ترتیب نماید خوب است، و اگر بخواند طوری آن‌ها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است، و نمی‌داند کدام اول قضا شده، احتیاطاً باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

مسأله ۱۳۸۷. اگر نماز ظهر یک روز، و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده، و نمی‌داند کدام اول قضا شده است، چنان چه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که، اولی قضای نماز روز اول، و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافی است.

مسأله ۱۳۸۸. اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، و بخواند احتیاط نماید، باید طوری آن‌ها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آن‌ها را نمی‌داند، باید اول یک نماز ظهر، بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۸۹. کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است.

مسأله ۱۳۹۰. کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آن ها کدام است، و بخواهد احتیاطاً مراعات ترتیب را نماید، باید نه نماز به ترتیب بخواند، مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند، و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آن ها را نمی داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند، و همین طور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می شود، در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید، مثلاً اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آن ها را نمی داند، باید یازده نماز به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۹۱. کسی که می داند نمازهای پنج گانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آن ها را نمی داند، چنان چه نماز یک شبانه روز را به جا آورد کافی است؛ ولی اگر بخواهد احتیاط کند باید شش شبانه روز نماز بخواند، و هم چنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک روز بیشتر بخواند، تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۲. کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آن ها را نمی داند، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنان چه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی اگر شماره آن ها را می دانسته و فراموش کرده، بهتر آن است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آن ها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است، و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۹۳. کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنابر احتیاط مستحب اگر ممکن است باید اول آن را بخواند، و بعد مشغول نماز آن روز شود؛ و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است،

در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط مستحب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۳۹۴. اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنان چه وقت وسعت دارد، و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، می تواند نیت نماز قضا کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم، یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، می تواند نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند، یک رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۳۹۵. اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد، و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنان چه برای قضای تمام آن ها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

مسئله ۱۳۹۶. تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۷. نماز قضا را با جماعت می شود خواند؛ چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۸. مستحب است اطفال ممیز را به خواندن نمازهای واجب و نوافل تمرین و عادت دهند، بلکه مستحب است آنان را به قضای نماز هم وادار نمایند، و هم چنین مستحب است تمرین و عادت دادن آنان بر هر عبادت و عمل صالح و خلق و روش نیک، و واجب است بر اولیاء اطفال که آنان را از هر کاری که باعث ضرر بر خودشان و یا دیگران باشد، و هم چنین از انجام هر کاری که شارع مقدس وجود آن را در خارج منع

فرموده، جلوگیری کنند، و مخصوصاً در آموزش و پرورش آن‌ها نظارت کامل داشته باشند، که زیر نظر معلمان صالح و متعهد باشد، و آن‌ها را به کودکان، دبستان و دبیرستان‌هایی که از هر جهت مورد اعتماد باشند بفرستند، و حتی حسن انتخاب نام برای فرزندان خود را رعایت نمایند، و مراقبت کنند که با بی‌توجهی و سهل‌انگاری در تربیت اولاد، گناه فساد عقیده اولاد، بلکه اولاد اولاد خود را تا روز قیامت به گردن نگیرند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ‌تر واجب است

مسئله ۱۳۹۹. اگر پدر به جهت عذری نماز یا روزه اش را به جا نیاورده باشد، بعد از فوت او بر پسر بزرگ‌تر واجب است قضا نماید، یا برای انجام آن اجیر بگیرد، هر چند پدر نتوانسته قضا کند، و بنابر احتیاط اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، پسر بزرگ‌تر باید آن را قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد.

در مورد مادر نیز احتیاط واجب رعایت این حکم است، بلکه در صورتی که وصیت نکرده باشند، و پسر هم نداشته باشند، احتیاط واجب این است که اکبر ذکور از اولیاء میت نماز و روزه او را قضا کند، و با نبود ذکور، اناث از آن‌ها انجام دهند.

مسئله ۱۴۰۰. اگر پسر بزرگ‌تر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته‌اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۱. اگر پسر بزرگ‌تر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته‌اند، و شک کند که به جا آورده‌اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۲. اگر معلوم نباشد که پسر بزرگ‌تر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ‌کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۴۰۳. اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگ‌تر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۴. اگر پسر بزرگ‌تر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۴۰۵. کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسأله ۱۴۰۶. اگر پسر بزرگ تر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید؛ و چنان چه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بنابر احتیاط مستحب بر پسر دوم است، و مراعات این احتیاط سزاوار است.

مسأله ۱۴۰۷. اگر پسر بزرگ تر پیش از آن که نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنان چه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او به قدری طول کشیده که می توانسته قضای نماز و روزه آن ها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست، و اگر این مقدار طول نکشیده، قضای آن ها بنابر احتیاط مستحب بر پسر دوم است، و مراعات این احتیاط سزاوار است.

* نماز جماعت

مسأله ۱۴۰۸. مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند، و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۰۹. در خیر است اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد، و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می شود، تا به ده نفر برسند، و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمان ها، کاغذ و دریاها مرکب و درخت ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شود، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۱۰. حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۴۱۱. مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، و نماز جماعت اگر مقداری از نماز اول وقت به تأخیر بیفتد، از نماز اول وقت که فرادی خوانده شود بهتر است، و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

ص: ۲۴۳

مسأله ۱۴۱۲. وقتی که جماعت بر پا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده، دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۱۳. اگر امام یا مأوم بخواند در نمازی که به جماعت خوانده، دوباره برای مأوم دیگری که جماعت نخوانده امام شود، و به جماعت بخواند جایز است؛ ولی اگر بخواند برای دفعه سوم باز با جماعت بخواند، اشکال دارد.

مسأله ۱۴۱۴. کسی که در نماز وسواس دارد، و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۱۵. اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند و از نافرمانی او اذیت شوند، نماز جماعت بر او واجب می شود.

مسأله ۱۴۱۶. نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند، و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه السلام واجب بوده، و به واسطه غایب شدن آن حضرت مستحب می باشد.

مسأله ۱۴۱۷. موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

مسأله ۱۴۱۸. اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند، می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند، یا قضای نماز کس دیگر را می خواند، که معلوم نیست این نماز از او فوت شده یا نه، اقتدای به او اشکال دارد، ولی اگر معلوم باشد که این نماز از میت فوت شده، جایز است به او اقتدا کرد، هر چند برای آن نماز پول گرفته باشد.

مسأله ۱۴۱۹. اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند، نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۰. اگر امام در محراب باشد، و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد،

کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند، و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند، نمی توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند، و اتصال دارند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند، محل تأمل است.

مسأله ۱۴۲۱. اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند، و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صف های دیگر کسانی که دو طرف ایستاده اند، صف جلو خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۲۲. اگر صف های جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، و احتیاط واجب آن است که کسانی که دو طرف او ایستاده اند اگر صف جلو را نبینند، اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۲۳. کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۴. جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۲۵. اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۴۲۶. اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز، یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، در صورتی که بدانند نماز او صحیح است می توانند اقتدا کنند، و اگر شک در صحت نماز او داشته باشند، و فاصله زیاد باشد که اتصال بقیه صف به امام به وسیله آن طفل باشد، اقتدا مشکل است. بلی، فاصله شدن یک طفل مانع نیست هر چند نماز او باطل باشد.

مسأله ۱۴۲۷. بعد از تکبیر امام، اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک

باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۴۲۸. اگر بدانند نماز یک صف از صف های جلو باطل است، در صف های بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۲۹. هر گاه بدانند نماز امام باطل است، مثلاً بدانند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۳۰. اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نماز مأوم صحیح است.

مسئله ۱۴۳۱. اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنان چه در حالی باشد که وظیفه مأوم است، مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد، باید نماز را به جماعت تمام کند، و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه منفرد و هم وظیفه مأوم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسئله ۱۴۳۲. احتیاط واجب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادی نکند. بلی، پیش از سلام امام بدون عذر می تواند نیت فرادی نماید.

مسئله ۱۴۳۳. اگر مأوم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند، بلکه بنابر احتیاط مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

مسئله ۱۴۳۴. اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، و اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، صحت جماعتش مورد اشکال است.

مسئله ۱۴۳۵. اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۳۶. اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر

چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است، و یک رکعت حساب می شود؛ اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، جماعت باطل است، و لکن احتیاط آن است که سر از رکوع بردارد و آن را یک رکعت حساب نموده، و نماز را فردی تمام کند و بعد دوباره بخواند، اگر چه حکم به صحت نماز بعید نیست.

مسئله ۱۴۳۷. اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود، و پیش از ذکر رکوع شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، جماعت باطل است، و مطابق احتیاطی که در مسئله پیش گفته شد عمل نماید، اگر چه حکم به صحت نماز چنان که گذشت بعید نیست، ولی اگر در حال اشتغال به ذکر رکوع یا بعد از آن شک کند، جماعت او محکوم به صحت است.

مسئله ۱۴۳۸. اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط واجب باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند، ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فردی نماید.

مسئله ۱۴۳۹. اگر اول نماز، یا بین حمد و سوره اقتدا کند، و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، چنان چه عمداً رکوع خود را تأخیر نینداخته، نماز او صحیح است، و الا احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۴۰. اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنان چه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند، و تکبیر بگوید، و بعد حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۴۱. مأموم نباید جلوتر از امام بایستد، و بنا بر احتیاط واجب اگر مأموم یک نفر باشد، در طرف راست امام قدری عقب تر بایستد، و اگر متعدد باشند، پشت سر امام بایستند، و در صورت اول اگر قد او بلندتر از امام است، بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسأله ۱۴۴۲. در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد، بلکه بنابر احتیاط لازم شیشه و مانند آن نیز فاصله نباشد، و هم چنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است؛ ولی اگر امام، مرد و مأموم زن باشد، چنان چه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است، و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۳. اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش قهراً فرادی می شود، و باید به وظیفه فرادی عمل نموده و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۴۴. احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم فراخ فاصله نباشد، و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنابر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم فراخ نباشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد، و بهتر این است که هیچ فاصله ای نباشد.

مسأله ۱۴۴۵. اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم فراخ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۶. اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود نمازش صحیح است، و قهراً فرادی می شود، و قصد فرادی هم لازم نیست.

مسأله ۱۴۴۷. اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، نماز صف بعد فرادی می شود، هر چند صف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۴۸. اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد، و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع هم نمی کند، احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند، و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۴۹. اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنان چه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید، و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۰. اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد، و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۱. اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند، و اگر در رکوع هم نمی کند، احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۲. کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنان چه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش اشکال دارد.

مسأله ۱۴۵۳. کسی که اطمینان دارد، که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، واجب نیست که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید، بلکه می تواند به مجرد رفتن امام به رکوع، سوره را ترک نموده و به رکوع برود.

مسأله ۱۴۵۴. کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنان چه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵. اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند، و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۶. اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند، و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۷. اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند، و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آن ها را تمام کند.

مسأله ۱۴۵۸. اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنان چه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۹. اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنان چه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند، و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۶۰. اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۶۱. کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بنابر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگهدارد، و صبر کند تا امام تشهد نماز را بگوید و بعد برخیزد، و واجب نیست صبر کند تا امام سلام بگوید.

مسأله ۱۴۶۲. امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد، و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر مأموم مرد است امام هم باید مرد باشد، و در غیر نماز میت، امامت زن بر زن ها کراهت دارد، و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۶۳. امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۴. کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۵. کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، و اما کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر بخواهد به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید، اشکال دارد.

مسأله ۱۴۶۶. اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد، و اما اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند، اقتدای به او اشکال دارد.

مسأله ۱۴۶۷. اگر کسی نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، بنا بر احتیاط نمی شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۶۸. کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، مکروه است امام جماعت شود.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۹. موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند: اقتدا می کنم به امام حاضر؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰. مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی

اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۷۱. اگر مأوم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا، صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند، ولی احتیاط این است که به نیت جزئیت نخواند، بلکه به قصد قربت مطلقه بخواند، و چنان چه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۲. اگر مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۴۷۳. اگر مأوم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست، و حمد و سوره بخواند، و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۴. اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود، و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند به قصد قربت مطلقه حمد و سوره بخواند.

مسأله ۱۴۷۵. مکروه است که مأوم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند، و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۷۶. مأوم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید. بلکه احتیاط آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۷۷. اگر مأوم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام سلام نگوید، و چنان چه عمداً یا سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است، و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسأله ۱۴۷۸. اگر مأوم غیر از تکبیره الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آن ها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۷۹. مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد، و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، اگر چه معصیت کرده، ولی نماز و جماعتش صحیح است، و احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. بلی، اگر عمداً قبل از تمام شدن قرائت امام رکوع کند، نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۴۸۰. اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنان چه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، و در این صورت زیاد شدن رکوع - که رکن است - نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۱. اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد، و چنان چه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۴۸۲. کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسئله ۱۴۸۳. اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد، و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۴. اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنان چه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود، و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود، و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود، و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند، و دوباره با امام به سجده رود، در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۵. اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود، و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنان چه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش

صحیح است، و اگر عمداً برنگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۶. اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود، و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز، دوباره آن را به جا آورد.

مسأله ۱۴۸۷. اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد، و با امام به سجده رود، احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز، دوباره آن را به جا آورد.

مسأله ۱۴۸۸. اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد، اشتهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود، و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۸۹. اگر مأوم یک مرد باشد، بنابر احتیاط واجب طرف راست امام قدری عقب تر بایستد، و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند، مردان پشت سر امام، و زنان پشت سر مردان بایستند.

مسأله ۱۴۹۰. اگر امام و مأوم هر دو زن باشند، بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند، و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۹۱. مستحب است امام در وسط صف بایستد، و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۴۹۲. مستحب است صف های جماعت منظم باشد، و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۹۳. مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۹۴. مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند، مایلند.

مسأله ۱۴۹۵. مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۹۶. اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۹۷. اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۹۸. مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۹. مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند، و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

* نماز آیات

مسأله ۱۵۰۰. نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز واجب می شود:

اول و دوم - گرفتن ماه و خورشید اگر چه مقدار کمی از آن ها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

ص: ۲۵۵

سوم - زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این ها، از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، و در حوادث زمینی نیز که موجب ترس بیشتر مردم می شود، احتیاط واجب خواندن نماز است.

مسأله ۱۵۰۱. اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آن ها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۰۲. کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آن ها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آن ها را نخوانده است، موقعی که قضای آن ها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آن ها باشد، و هم چنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این ها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای این ها نمازهایی بر او واجب شده باشد، اگر موقع نیت معین کند، نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آن ها است موافق با احتیاط عمل کرده است.

مسأله ۱۵۰۳. چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آن ها، به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آن ها هم واجب است.

مسأله ۱۵۰۴. از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان می تواند نماز آیات را بخواند، و باید به قدری تأخیر نیندازد که تمام قرص باز شود بلکه احوط آن است که از قبل از شروع در باز شدن تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۵۰۵. اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب یا ماه باز شود، و بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند، باید نیت قضا نماید، و قبل از باز شدن تمام آن، ادا است.

مسأله ۱۵۰۶. اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز باشد،

نمازی که می خواند ادا است، و هم چنین است اگر مدت گرفتن آن ها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به باز شدن تمام قرص مانده باشد؛ ولی اگر مدت گرفتن ماه یا خورشید به اندازه خواندن یک رکعت نباشد، بنابر احتیاط نیت ادا و قضا نکند، و به قصد ما فی الذمه نماز را به جا آورد.

مسأله ۱۵۰۷. موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند این ها اتفاق می افتد، انسان باید

فوراً نماز آیات را بخواند، و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است، و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۵۰۸. اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۹. اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنان چه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند، و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنابر احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند؛ و هم چنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

مسأله ۱۵۱۰. اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی، وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند، و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت باز می شود، باید نماز را تا آنوقت تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۵۱۱. اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۲. اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنان چه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو

تنگ باشد، باید اول، آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۵۱۳. اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنان چه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند، و بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند، و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسئله ۱۵۱۴. اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند، و مشغول نماز یومیه شود، و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۵۱۵. نماز آیات بر حیض و نفسا در حال حیض یا نفاس واجب نیست، ولی بعد از پاک شدن بنا بر احتیاط مستحب آن را به جا آورد، و در گرفتن ماه و خورشید بنا بر احتیاط نیت ادا و قضا نکند، ولی در غیر این دو نیت ادا کند.

دستور نماز آیات

مسئله ۱۵۱۶. نماز آیات دو رکعت است، و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید، و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد، و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۷. در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد، و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود، و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره توحید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «اللَّهُ الصَّمَدُ» باز به رکوع رود، و بعد بایستد، و بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و برود به رکوع باز هم سر بردارد، و بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود، و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و

رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد، و بعد از سجده دوم، تشهد بخواند، و سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۸. اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند، و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۱۹. چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت باشد استحباب گفتن سه مرتبه: «الصَّلاة» بعید نیست.

مسئله ۱۵۲۰. مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید، «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن، تکبیر گوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسئله ۱۵۲۱. مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

مسئله ۱۵۲۲. اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسئله ۱۵۲۳. اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنان چه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد، و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۲۴. هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

* نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۵۲۵. نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود، و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است، مستحب می باشد، و

می شود آن را به جماعت یا فرادی خواند، ولی احتیاط این است که به جماعت آن را رجاءاً بخواند.

مسأله ۱۵۲۶. وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر می باشد.

مسأله ۱۵۲۷. مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند، و زکات فطره را هم بدهند یا جدا نمایند، و بعد، نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸. نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر، یک قنوت بخواند، و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود، و دو سجده به جا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم، چهار تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر، قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود، و بعد از رکوع، دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹. در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ اهْلِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ اسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكِرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَذْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صِيَلِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي اسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ

مسأله ۱۵۳۰. در زمان غایب بودن امام علیه السلام، مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند، و بهتر آن است که در خطبه عید فطر، احکام زکات فطره و در

خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱. نماز عید، سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس «سوره ۹۱»، و در رکعت دوم سوره غاشیه «سوره ۸۸»، را بخوانند یا در رکعت اول، سوره سبح اسم «سوره ۸۷»، و در رکعت دوم، سوره شمس «سوره ۹۱» را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۲. مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۳۳. مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند، و پیش از نماز غسل کنند، و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۳۴. مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند، و در حال گفتن تکبیرها دست ها را بلند کنند، و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۳۵. بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر، و بعد از نماز صبح آن، و بعد از نماز عید فطر، بلکه بعد از نماز ظهر و عصر روز عید نیز مستحب است این تکبیرها را بگوید:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا

مسأله ۱۵۳۶. مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز - که اول آن ها نماز ظهر روز عید، و آخر آن ها نماز صبح روز دوازدهم است - تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید، و بعد از آن بگوید:

اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا ابْلَاَنَا

ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز - که اول آن ها نماز ظهر روز عید، و آخر آن ها نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است - این تکبیرها را بگوید.

ص: ۲۶۱

مسأله ۱۵۳۷. احتیاط مستحب آن است که زن از رفتن به نماز عید خودداری کند، ولی این احتیاط برای زن پیر نیست.

مسأله ۱۵۳۸. در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأوم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۳۹. اگر مأوم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» و یک «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید کافی است.

مسأله ۱۵۴۰. اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، چنان چه بتواند اقتدا کند، و تکبیرها و قنوت‌ها را مختصراً اگر چه به یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد بگوید و در رکوع امام کند اشکالی ندارد، و الا احتیاط آن است که در حال رکوع اقتدا نکند.

مسأله ۱۵۴۱. اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد، و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

* اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۴۲. بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آن‌ها را به جا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آن‌ها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۵۴۳. انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی، مثل زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد، و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۴۴. کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند، یا عمل به احتیاط کند.

مسأله ۱۵۴۵. اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید، و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسئله ۱۵۴۶. اجیر باید عمل را به قصد اطاعت امری که میت به آن مأمور بوده، به جا آورد ولی اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

مسئله ۱۵۴۷. باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می دهد.

مسئله ۱۵۴۸. کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۴۹. هر گاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، باید دوباره اجیر بگیرد؛ ولی اگر اجیر بگوید عمل را انجام داده ام کافی است، و دوباره اجیر گرفتن لازم نیست، و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۵۵۰. کسی را که عذر دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند، نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد اگر چه نماز میت همان طور قضا شده باشد.

مسئله ۱۵۵۱. مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز، باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۵۲. لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، مگر در آنچه در ادای آن ترتیب لازم است، مثل ظهر و عصر یک روز.

مسئله ۱۵۵۳. اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور به جا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیک تر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میت، گفتن سه مرتبه تسبیحات اربع بوده، و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۵۴. اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسئله ۱۵۵۵. اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام از آن ها وقتی را معین کند، ولی اگر بخواهد احتیاط کند و ترتیب را مراعات نماید،

باید برای هر کدام آن ها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آن ها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند، و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می کند معین نماید، مثلاً قرار بگذارد، اول نمازی را که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر، و هم چنین باید با آن ها قرار بگذارد که در هر دفعه، نماز یک شبانه روز را تمام کنند، و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند، و دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسئله ۱۵۵۶. اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند، و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، و هم چنین برای نمازهایی که احتمال می دهند به جا نیاورده باشد، بنابر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

مسئله ۱۵۵۷. کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد، و اجرت همه آن ها را گرفته باشد، چنان چه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قدرت بر عمل داشته، اجازه صحیح است، و اجازه کننده می تواند اجره المثل باقی مانده را بگیرد یا آن که اجازه را فسخ نماید، و اجره المثل مقداری را که اجیر انجام داده از مال الاجاره کسر و مابقی را استرداد نماید، و اگر قادر نبوده، اجازه نسبت به بعد فوت اجیر باطل است، و می تواند اجره المسمای باقی مانده را گرفته، یا آن که اجازه مدت گذشته را فسخ نماید، و اجره المثل آن را بدهد، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او کسی را اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد، بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۵۵۸. اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید با توجه به آنچه در مسئله پیش گفته شد از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد، برای او نماز استیجار نمایند، و ورثه هم وصیت او را در زاید بر ثلث اجازه کرده باشند، باقی مانده ترکه او را صرف استیجار نماز برای او نمایند، و اگر ورثه اجازه نکردند، ثلث باقی مانده را به مصرف نمازش برسانند.

اشاره

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند، و شرح آن ها بعداً گفته می شود خودداری نماید.

*** نیت**

مسأله ۱۵۵۹. لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذرانند، یا مثلاً بگویند: فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۶۰. انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۶۱. وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۵۶۲. وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن، به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۳. کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است؛ چه روزه واجب باشد چه مستحب، و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید، ولی در واجب مضیق، مثل روزه ماه رمضان احتیاط واجب آن است که رجاءاً نیت روزه بنماید و آن را تمام کند، و بعد هم قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۴. اگر بخواهد غیر روزه رمضان دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم؛ ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، و هم چنین در روزه مستحبی و روزه ای که زمانش معین است تعیین لازم نیست، بلکه در روزه ماه رمضان اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۶۵. اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود، و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۵۶۶. اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷. اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود، و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۸. اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود، و در بین روز به هوش آید، احتیاطاً امساک کند و باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۹. اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد، و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰. اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنان چه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است، و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۱. اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد، و احتیاط واجب آن است که اگر پیش از ظهر بالغ شود و مفطری به جا نیاورده باشد، آن روز را قصد روزه کند و تمام نماید.

مسأله ۱۵۷۲. کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنان چه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد، و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است بلکه اگر بعد از مغرب یادش بیاید، معلوم نیست روزه اش صحیح باشد.

مسأله ۱۵۷۳. اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنان چه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنان چه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، و بدون تأخیر نیت کند، روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

مسأله ۱۵۷۴. اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معین نیست، مثل روزه کفاره عمداً تا ظهر نیت نکند، اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنان چه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۷۵. اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط نیت روزه نماید.

مسأله ۱۵۷۶. اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود واجب نیست بر او که نیت روزه کند، اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

مسأله ۱۵۷۷. روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند، و بنابر احتیاط نیت قضا و مانند آن بنماید، و چنان چه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۷۸. اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد، و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسأله ۱۵۷۹. اگر در روزه واجب معینی، مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید، و کاری هم که روزه را باطل می کند، انجام ندهد.

مسأله ۱۵۸۰. در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مثل روزه کفاره اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنان چه به جا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر و در مستحب تا پیش از مغرب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

* چیزهایی که روزه را باطل می کند

اشاره

مسأله ۱۵۸۱. نه چیز روزه را باطل می کند:

اول - خوردن و آشامیدن.

دوم - جماع.

سوم - استمناء.

چهارم - دروغ بستن به خداوند متعال و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام.

پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق.

ششم - فرو بردن تمام سر در آب که حرام است، و بنابر احتیاط لازم روزه را هم باطل می کند.

هفتم - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم - اماله کردن با چیزهای روان.

نهم - قی کردن، و احکام این موارد در مسائل آینده گفته می شود.

۱. خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۸۲. اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه

خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد، و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می شود، بلکه اگر رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود، ولی بداند که در دهان باقی است بنا بر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد.

مسئله ۱۵۸۳. اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد، و چنان چه عمداً فرو برد، روزه اش باطل است، و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۵۸۴. اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۵۸۵. احتیاط مستحب آن است که روزه دار از استعمال آمپول خودداری کند، و فرقی بین آمپول ها نیست، و اگر لازم شد و تزریق کرد، روزه او باطل نمی شود.

مسئله ۱۵۸۶. اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۵۸۷. کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان های خود را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنان چه خلال نکند، روزه اش باطل می شود؛ خواه چیزی از آن فرو رود یا فرو نرود.

مسئله ۱۵۸۸. فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۱۵۸۹. فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسئله ۱۵۹۰. اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد واجب است به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می شود، و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۹۱. جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند این‌ها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، روزه اش باطل می‌شود هر چند به حلق نرسد و باید قضای آن را بگیرد، و اگر به حلق رسیده، کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۹۲. انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲. جماع

مسأله ۱۵۹۳. جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود، و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۹۴. اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود، و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۹۵. اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، کفاره بر او واجب نیست، و اگر قصد دخول داشته با علم به مفطر بودن دخول، و دخول واقع نشده یا شك در آن نماید، روزه اش باطل است، و قضای آن واجب است.

مسأله ۱۵۹۶. اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا با او جماع نمایند به طوری که از اختیار او خارج باشد روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنان چه در بین جماع یادش بیاید، یا در بین مختار شود، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است، و هم چنین اگر خودش از ترس جماع کند روزه اش باطل می‌شود.

۳. استمناء

مسأله ۱۵۹۷. اگر روزه دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید،

روزه اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۸. اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۹. هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود، یعنی در خواب، منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط مستحب نخوابد، ولی اگر بخوابد روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۰۰. اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۰۱. روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند، و به دستوری که در مسأله ۷۳ گفته شد، استبراء نماید اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید.

مسأله ۱۶۰۲. روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۰۳. کسی که می داند که اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه اش باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، روزه اش باطل می شود، و باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه منی از او بیرون نیاید، و اگر منی بیرون آید، علاوه بر قضا کفاره نیز بر او لازم می شود، و در هر دو صورت در ماه رمضان باید در بقیه روز از آنچه روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۶۰۴. اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنان چه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

۴. دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله

مسأله ۱۶۰۵. اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند این ها به خدا و پیغمبران و ائمه علیهم السلام عمداً نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است؛ و بنا بر احتیاط واجب نسبت دروغ به حضرت زهراء علیها السلام و به

جانشینان پیغمبران گذشته هم همین حکم را دارد.

مسئله ۱۶۰۶. اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسئله ۱۶۰۷. اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۰۸. اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد، و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش باطل است، و در ماه رمضان باید تا مغرب از آنچه روزه را باطل می کند خودداری کند، ولی کفاره بر او واجب نمی شود.

مسئله ۱۶۰۹. اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزه اش باطل می شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۰. اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۱۱. اگر از قول خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله حرف راستی را بگوید، بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

۵. رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۶۱۲. رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند؛ چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثلاً آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است، مثل خاک، و بنابر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۳. اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود، و انسان با این که متوجه است،

مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۱۴. احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند این ها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۵. اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند این ها داخل حلق شود، چنان چه اطمینان داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۱۶. اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود، و چنان چه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶. فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۱۷. اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۱۸. اگر نصف سر را یک دفعه، و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد که هیچ وقت تمام سر زیر آب نباشد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۱۹. اگر قصد داشت که سر را زیر آب فرو برد و شک کرد که تمام سر زیر آب رفت یا نه، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۲۰. اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می شود.

مسئله ۱۶۲۱. اگر سر را در گلاب فرو برد بنا بر احتیاط واجب روزه باطل می شود، چنان که احتیاط واجب آن است که سر را در آب های مضاف دیگر هم فرو نبرد ولی در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۲۲. اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۲۳. اگر با اطمینان به این که آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۴. اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنان چه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنان چه بیرون نیورد بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۵. اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۶. اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل کردن سر را در آب فرو برد، چنان چه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است، و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره، وقت معینی ندارد و تمام کردن آن واجب نباشد، غسل صحیح، و روزه باطل می باشد.

مسأله ۱۶۲۷. اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۲۸. اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید در روزه ماه رمضان و قضای آن، روزه اش باطل است، و در غیر این دو، احوط باقی نماندن بر جنابت است تا صبح.

مسأله ۱۶۲۹. اگر در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۰. کسی که جنب است و می خواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد، چنان چه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده، و احوط آن است که تیمم کند و روزه بگیرد و بعد هم آن را به جا آورد و در قضای موسع، روزه باطل است.

مسأله ۱۶۳۱. اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش

بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۳۲. کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنان چه خود را جنب کند معصیت کرده ولی واجب است تیمم نماید، و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۳. اگر گمان کند که برای غسل وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده؛ چه جستجو کرده و چه نکرده، واجب است با تیمم روزه بگیرد، و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید پیش از غسل کردن بخوابد، و چنان چه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۳۵. جنب اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح ندارد، بنابر احتیاط واجب نباید پیش از غسل بخوابد، و اگر بخوابد؛ خواب اول باشد یا دوم حکم باقی ماندن عمدی با جنابت تا صبح را دارد که باید قضای روزه را بگیرد، و کفاره نیز بدهد.

مسأله ۱۶۳۶. کسی که در شب ماه رمضان جنب است، اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح را دارد، جایز است با تصمیم به آن که بعد از بیدار شدن غسل کند بخوابد، و چنان چه در این صورت اتفاقاً تا صبح خواب بماند، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۷. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنان چه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، اگر خواب اول او باشد، روزه اش صحیح است؛ نه قضا دارد و نه کفاره، و در خواب دوم و سوم، فقط قضا بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۳۸. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنان چه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته

باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۳۹. اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، و بداند که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنان چه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و هم چنین اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه آن روز بر او واجب می شود، و بنا بر احتیاط لازم کفاره هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۴۰. بنا بر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتلم شده، باید خواب اول حساب کند. پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنان چه تا اذان خواب بماند بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد، و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد، و بنا بر احتیاط مستحب مؤکد کفاره هم بدهد.

مسئله ۱۶۴۱. اگر روزه دار، در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۴۲. هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۴۳. کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، اگر وقت وسعت داشته باشد، روزه او باطل است، و اگر وقت تنگ باشد، احتیاط واجب، گرفتن روزه آن روز و عوض آن بعد از ماه مبارک است.

مسئله ۱۶۴۴. کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده است، و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنان چه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد، و پنج روز هم به رمضان مانده است، بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد، و بعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد، و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۴۵. اگر در روزه واجب غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند ولو از روی عمد باشد، چنان چه وقت آن روز معین است، مثلاً نذر کرده که آن روز را

روزه بگیرد، روزه اش صحیح است، و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶. اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۴۷. اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و برای غسل وقت نداشته باشد، چنان چه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید، و بنابر احتیاط مستحب تا اذان صبح بیدار بماند، و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، نمی تواند با تیمم روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۴۸. اگر زن، نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنان چه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد، صحیح است، و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسأله ۱۶۴۹. اگر زن، بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۵۰. اگر زن، غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، قضای روزه هایی را که گرفته بنابر احتیاط، مستحب است که بگیرد.

مسأله ۱۶۵۱. اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است، ولی چنان چه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخواهد و تا اذان غسل نکند، و در تنگی وقت تیمم کند یا از تیمم هم عاجز باشد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲. اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که

در مسأله ۴۲۳-۴۲۴ گفته شد به جا آورد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۵۳. کسی که مس میت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت، روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه اش باطل نمی شود.

۸. اماله کردن

مسأله ۱۶۵۴. اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند.

۹. قی کردن

مسأله ۱۶۵۵. هر گاه روزه دار عمداً قی کند اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶. اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۵۷. اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنان چه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله ۱۶۵۸. اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنان چه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه اش باطل نمی شود، ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن، قی می کند واجب نیست بیرون آوردن و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۵۹. اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنان چه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد، و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۶۰. اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند بلکه اگر احتمال بدهد بنا بر احتیاط واجب آروغ نزند.

مسأله ۱۶۶۱. اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، ولی اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

* احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۶۲. اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه اش باطل می شود، و چنان چه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد، و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۴۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۶۳. اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آن ها را به جا آورد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۶۴. اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه اش باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند، مثلاً به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم؛ و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۶۵. روزه دار نباید جایی برود که می داند یا ایمن از آن نباشد که چیزی در گلویش می ریزند، یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه اش باطل می شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه اش باطل است.

* آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۶۶. چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد؛ انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود؛ انفییه کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد، و اگر بداند به حلق می رسد، جایز نیست؛ بو کردن گیاه های معطر، و احوط ترک نشستن زن است در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی،

زن خود را بیوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می شود.

* مواردی که قضا و کفاره واجب است

مسئله ۱۶۶۷. اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۴۰ گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد، و تا اذان صبح بیدار نشود، و یا بیدار بشود و برای مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود، باید قضای آن روز را بگیرد، و بنابر احتیاط مستحب برای مرتبه سوم کفاره نیز بدهد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب می شود، و این حکم در ارتماس، بنابر احتیاط واجب است.

مسئله ۱۶۶۸. اگر به واسطه ندانستن مسئله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنان چه در یاد گرفتن مسئله تقصیر کرده و در وقت به جا آوردن آن کار احتمال مفطر بودن آن را می داده، کفاره بر او واجب می شود، و اگر در وقت به جا آوردن آن غفلت داشته، بنابر احتیاط کفاره لازم است، ولی اگر در یاد گرفتن مسئله تقصیر نکرده باشد، کفاره واجب نیست.

* کفاره روزه

مسئله ۱۶۶۹. کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسئله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام، یعنی گندم یا جو و مانند این ها بدهد، و چنان چه این ها برایش ممکن نباشد هر مقدار می تواند صدقه به فقرا بدهد و استغفار کند، و اگر از دادن صدقه هم عاجز باشد اکتفا به استغفار نماید اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»، و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسئله ۱۶۷۰. کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۷۱. کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی

شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسئله ۱۶۷۲. کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۶۷۳. اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری، مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.

مسئله ۱۶۷۴. اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر معتنی به دارد، و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفاره جمع بر او واجب می شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آن ها یک مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند این ها بدهد، و چنان چه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آن ها که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۶۷۵. اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت دهد، بنابر احتیاط کفاره جمع که تفصیل آن در مسئله پیش گفته شد بر او لازم می شود.

مسئله ۱۶۷۶. اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنابر احتیاط برای هر دفعه، یک کفاره بر او واجب است، ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می شود.

مسئله ۱۶۷۷. اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آن ها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۷۸. اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، بنابر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسئله ۱۶۷۹. اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند غیر از جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرام بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۰. اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنان چه آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است؛ و باید قضای آن را بگیرد و كفاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً- موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد، و كفاره جمع هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۱. اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنان چه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، در كفاره آن دو قول است: یکی این است که یک بنده آزاد نماید و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد، و این قول، در صورت اختیار آزاد کردن بنده یا اطعام شصت فقیر مطابق با احتیاط است، و قول دیگر، تخییر بین آزاد کردن یک بنده و طعام دادن به ده فقیر یا پوشاندن آن ها و اگر هیچ یک را نتواند، سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۸۲. کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و كفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۳. کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از كفاره سفر نماید، كفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنابر احتیاط كفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۸۴. اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری، مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، بنابر احتیاط كفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۵. اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، بنابر احتیاط كفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۶. اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال، و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، كفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۷. اگر روزه دار در رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنان چه زن را مجبور کرده باشد، كفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع

راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسئله ۱۶۸۸. اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۸۹. اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد، دو کفاره و زن، یک کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۹۰. اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است، و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۱. اگر مرد، زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد، و بر خود زن هم، کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۲. کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۳. انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۱۶۹۴. اگر کفاره بر انسان واجب شود، و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسئله ۱۶۹۵. کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آن ها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۹۶. کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

* جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷. در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول - آن که در شب ماه رمضان جنب باشد، و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۴۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود، ولی در خواب سوم احتیاط مستحب مؤکد، کفاره است.

دوم - عملی که روزه را باطل می کند به جا نیآورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

سوم - آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند، و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم - آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است، بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه یا ظن پیدا کند به آن که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را به جا آورد.

پنجم - آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم - آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم - آن که کور و مانند آن به گفته دیگری افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم - آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، و اگر شک داشته باشد که مغرب شده و افطار کند، و معلوم شود مغرب نبوده کفاره هم واجب است؛ ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

نهم - آن که برای خنک شدن، مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، و اگر بی جهت مضمضه کند و فرو رود، احتیاط لازم قضا است، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

دهم - آن که روزه دار از جهت اکراه یا اضطرار یا تقيه افطار کند که در این صورت لازم است قضا نماید، و كفاره ندارد.

مسأله ۱۶۹۸. اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹. مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۰۰. اگر انسان بداند یا ایمن نباشد که به واسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۰۱. اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۰۲. اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند؛ ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

* احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۰۳. اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۴. اگر کافر پیش از ظهر روز ماه رمضان مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد، احتیاط واجب آن است که آن روز را روزه بگیرد، و اگر ترک نمود قضا نماید، و روزه های قبل قضا ندارد، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۵. روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۷۰۶. اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته و یا ششم و یا این که مثلاً در اواخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی داند که بیست و پنجم مسافرت کرده ی ا بیست و ششم، در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر، یعنی پنج روز را قضا کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۷. اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، و اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۰۸. اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند که قضای سال آخری است، قضای آن سال حساب نمی شود، و كفاره تأخیر آن از او ساقط نمی گردد.

مسأله ۱۷۰۹. کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۱۰. اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۱۱. اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس روزه رمضان را نگیرد، و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۱۲. اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد، ولی اگر به

واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۳. اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید، و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر دیگری داشته باشد، و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و بنا بر احتیاط مستحب کفاره نیز بدهد.

مسأله ۱۷۱۴. اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او برطرف شود، و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند، و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند این ها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۵. اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، و در تنگی وقت عذری پیدا کند که پیش از ماه مبارک نتواند قضا نماید، باید قضا را بعد بگیرد، و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد، هر چند موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند.

مسأله ۱۷۱۶. اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سال های پیش یک مد گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۷. کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۸. اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد، و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۹. اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنان چه

تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز، دادن یک مد بنابر احتیاط لازم می شود.

مسأله ۱۷۲۰. اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع کند، بنابر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۱. بعد از فوت پدر و هم چنین بنابر احتیاط واجب مادر، پسر بزرگ تر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۹ گفته شد به جا آورد.

مسأله ۱۷۲۲. اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ تر قضا نماید.

*** احکام روزه مسافر**

مسأله ۱۷۲۳. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴. مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله ۱۷۲۵. اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب تا ناچار نشود، در آن روز مسافرت نکند، و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است بنابر احتیاط مستحب قصد کند که ده روز در جایی بماند، و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۶. اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را؛ چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۷. مسافر می تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۲۸. کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹. اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۷۳۰. اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند، و در صورتی که شب نیت سفر کرده باشد، احتیاط مستحب آن است که قضای آن را به جا

آورد؛ و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نیت روزه نداشته باشد، و اگر از شب، قصد سفر نکرده باشد، احتیاط مستحب اتمام روزه و قضای آن است؛ و اگر قبل از ظهر به وطن برگردد و مفطر به جا نیاورده باشد، به حد ترخص که رسید، باید نیت روزه نماید، و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۳۱. اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنان چه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد، و اگر انجام داده، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۲. اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۳. مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

* کسانی که روزه بر آنان واجب نیست

مسأله ۱۷۳۴. کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند

این ها به فقیر بدهد، بلکه در صورت اول نیز بنا بر احتیاط لازم، یک مد طعام بدهد.

مسئله ۱۷۳۵. کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، قضای روزه هایی را که نگرفته، بنا بر احتیاط مستحب به جا آورد.

مسئله ۱۷۳۶. اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم و بلکه در صورت اول هم بنا بر احتیاط لازم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد، و چنان چه بعد بتواند روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۷. زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و در صورت اول، باید برای هر روز بنا بر احتیاط لازم یک مد طعام به فقیر بدهد؛ ولی اگر روزه برای خودش ضرر دارد، رعایت این احتیاط لازم نیست اگر چه بهتر است، و روزه هایی را که نگرفته، باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۸. زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است؛ چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه یا برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست، و در صورت اول باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

* راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۳۹. اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اول - آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم - آن که عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم، و هم چنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود.

سوم - آن که دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم به شرط این که صفت ماه

را بر خلاف یکدیگر نگویند، و قول آن ها قابل تصدیق باشد. پس اگر بر خلاف هم صفت ماه را بگویند یا هوا ابر باشد، و یا اگر آسمان صاف باشد هیچ کس غیر از دو نفر نبیند، کفایت نمی کند.

چهارم - آن که سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

پنجم - آن که حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسئله ۱۷۴۰. اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل نماید، ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۱. اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۲. بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

مسئله ۱۷۴۳. اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنان چه دو مرد عادل بگویند: شب پیش، ماه را دیدیم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۴. بعید نیست کفایت رؤیت ماه در هر محلی برای سایر نقاط.

مسئله ۱۷۴۵. اول ماه به تلگرام ثابت نمی شود، مگر این که انسان بداند که تلگرام از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسئله ۱۷۴۶. روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

مسئله ۱۷۴۷. اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

* روزه های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۴۸. روزه گرفتن در روز عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که

انسان نمی داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می باشد.

مسئله ۱۷۴۹. اگر به واسطه گرفتن روزه مستحبی، حق شوهر از بین برود، روزه بر زن حرام است، و احتیاط مستحب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسئله ۱۷۵۰. روزه مستحبی اولاد اگر باعث اذیت پدر یا مادر شود، با نهی آنان حرام است، بلکه اگر از آن نهی نکنند ولی سبب اذیت آنان شود، یا جد نهی نماید و روزه سبب اذیت او شود، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۱۷۵۱. اگر پسر بدون اجازه پدر، روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز، پدر او را نهی کند، اگر در مخالفت نهی اذیت می شود، باید افطار نماید.

مسئله ۱۷۵۲. کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسئله ۱۷۵۳. اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنان چه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسئله ۱۷۵۴. کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد، و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۷۵۵. غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتاب های مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۷۵۶. روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

* روزه های مستحب

مسأله ۱۷۵۷. روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است، و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱. پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی این ها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید، و چنان چه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳. تمام ماه رجب و شعبان، و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴. روز عید نوروز، و چهارم تا نهم شوال، روز بیست و پنجم، و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه «روز عرفه»، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر «۱۸ ذی حجه»، روز مباهله «۲۴ ذی حجه»، روز اول و سوم و هفتم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله «۱۷ ربیع الاول»، پانزدهم جمادی الاولی، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله «۲۷ رجب»؛ و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

* مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸. برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول - مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

دوم - مسافری که بعد از ظهر به وطن خود یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم - مریضی که پیش از ظهر خوب شود، و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

چهارم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود یا پیش از ظهر مسلمان شود و پیش از مسلمان شدن مفطر به جا آورده باشد.

مسأله ۱۷۵۹. مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

ص: ۲۹۴

مسأله ۱۷۶۰. در هفت چیز خمس واجب می شود:

اول - منفعت کسب.

دوم - معدن.

سوم - گنج.

چهارم - مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم - جواهری که به واسطه غواصی، یعنی فرورفتن در دریا به دست می آید.

ششم - غنیمت جنگ.

هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، و احکام هر کدام از موارد فوق مفصلاً گفته خواهد شد.

*** ۱. منفعت کسب**

مسأله ۱۷۶۱. هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب های دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، آنچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲. اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به وصیت به او بدهند یا ببخشند یا هدیه کنند یا جایزه دهند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم باید بدهد.

مسأله ۱۷۶۳. مهری را که زن می گیرد و مالی را که مرد، عوض طلاق خلع دریافت می کند خمس ندارد، و هم چنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط واجب آن است خمس

ارثی را که از او می برد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

مسأله ۱۷۶۴. اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد؛ و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۶۵. اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و هم چنین کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد.

مسأله ۱۷۶۶. چیزهایی که زکات به آن ها تعلق می گیرد که در مسأله ۱۸۶۱ ذکر می شود اگر بعد از دادن زکات آن ها از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آن ها را بدهد.

مسأله ۱۷۶۷. اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نمایید، چنان چه در آن ملک، زراعت و درخت کاری کنند و از آن، چیزی به دست آورند، و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسأله ۱۷۶۸. در مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته خمس واجب نیست، اما احتیاط واجب آن است که خمس مالی را که بابت صدقه مستحبی به او داده اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد، ولی اگر از مالی که به او بابت خمس و زکات و صدقه داده اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹. اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید که این جنس را به این پول می خرم؛ چنان چه حاکم شرع، معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است، و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد، و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از

بین نرفته، حاکم شرع، خمس همان پول را می گیرد، و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسئله ۱۷۷۰. اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله، قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع، پنج یک همان را می گیرد، و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسئله ۱۷۷۱. اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنان چه حاکم شرع، معامله پنج یک آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می تواند پنج یک آن

مال را بگیرد، و اگر اجازه بدهد، معامله صحیح است، و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده، می تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۷۷۲. اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود.

مسئله ۱۷۷۳. اگر از کافر یا از کسی که به دادن خمس عقیده ندارد مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد، ولی زمینی را که از کافر ذمی بخرد که او از مسلمان خریده و خمس آن را نداده باشد، باید خمس آن را به شرحی که گفته می شود بدهد.

مسئله ۱۷۷۴. تاجر و کاسب و صنعت گر و مانند این ها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد آید بدهند، و کسی که شغل او کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۷۷۵. انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد، خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسئله ۱۷۷۶. کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد،

اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله ۱۷۷۷. اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را نفروشد، و در بین سال قیمت آن پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۸. اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و به امید این که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد، و قیمتش پایین آید، تمام خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، بلکه همان مقدار از عین را که در حال استقرار خمس به نسبت تمام عین خمس آن شده در حال گرانی عین و ارزانی آن باید بدهد، مثلاً اگر از سرمایه خمس داده جنسی را به هزار تومان خرید، و در سر سال قیمت آن جنس شش هزار تومان شد، شش یک آن جنس خمس آن می شود که اگر نپرداخت و قیمت آن در سال بعد هم ترقی کرد، سپس تنزل نمود، مثلاً به همان هزار تومان اول رسید، باید شش یک هزار تومان که قیمت روز ادا است بپردازد. بلی، اگر در حین ترقی قیمت، عین در دست او تلف شده باشد و بعد تنزل قیمت پیدا کرده باشد، و بدون عذر در ادای خمس آن تأخیر کرده باشد، خمس ترقی قیمت را تا روز تلف ضامن است.

مسأله ۱۷۷۹. اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمس آن را داده، یا مالی باشد که خمس ندارد و قیمت آن بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمت آن اضافه شده، ربح سال فروش محسوب می شود که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۰. اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید بعد از باغ شدن، خمس درخت ها و میوه و نمو درخت ها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند، چنان چه در بعض جاها حاجت به آن دارند و جزء مؤونه محسوب می شود، باغ و نمو آن هیچ کدام خمس ندارد، و اگر برای این که میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده، حکم سرمایه را دارد، و خمس آن واجب است، به این معنی که پس از آن که باغ شد و درخت هایش به حد کمال رسید، اگر زمین آن خمس نداشته، خمس درخت ها را بدهد، و بعد هم نمو درخت ها.

مسأله ۱۷۸۱. اگر درخت بید و چنار و مانند این ها را بکارد، سالی که موقع فروش آن ها

است اگر چه آن ها را نفروشد، باید خمس آن ها را بدهد، ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، استفاده ای ببرد، و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۲. کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد، و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و چنان چه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد، ولی اگر دو تجارت داشته باشد، می تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

مسئله ۱۷۸۳. خرج هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند، مانند دلالی و حمالی - که عینش یا عوضش باقی نمی ماند - جزء مخارج کسب است که اگر به خود آن خرج ها خمس تعلق نگرفته، از فایده کسب می توان جای آن گذاشت، و آن مقدار را جزء فایده محسوب نکرد.

مسئله ۱۷۸۴. آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر - اگر در وقتی تهیه شود که معمولاً به تهیه آن حاجت است - و زیارت و مانند این ها می رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۵. مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسئله ۱۷۸۶. اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، و تهیه آن مورد حاجت باشد، چنان چه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد، و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۷. مالی را که خرج سفر حج و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سالی

حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسأله ۱۷۸۸. کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۷۸۹. اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و چنان چه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیادتر شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۰. اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس، اثاثیه ای برای منزل بخرد و در بین همان سال احتیاجش از آن برطرف شود، اگر زاید بر مخارج سال باشد خمس آن را بنا بر احتیاط بدهد، و هم چنین است زیور آلات زنانه، ولی اگر در سال های بعد، رفع احتیاجش از آن ها بشود، رعایت این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۱۷۹۱. اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۲. اگر در اول سال منفعتی نبرد، و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال، منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند، ولی احتیاط این است که کسر ننماید.

مسأله ۱۷۹۳. اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود، و از باقی مانده آن رشته، منافی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از آن منافع بردارد، ولی احتیاط این است که از منافع بعد از کم شدن آن مقدار بر ندارد.

مسأله ۱۷۹۴. اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب، آن را تهیه نماید.

مسأله ۱۷۹۵. اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از منفعت ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۶. اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سال های بعد، قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۷. اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود، می تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۸. انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است پول بدهد، هر چند کفایت دادن جنس نیز بعید نیست.

مسئله ۱۷۹۹. بعد از تمام شدن سال، و مستقر شدن خمس، تصرف در مالی که خمس آن واجب شده، بدون اذن حاکم شرع جایز نیست.

مسئله ۱۸۰۰. کسی که خمس بدهکار است، نمی تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند، و در تمام مال تصرف کند، و چنان چه تصرف کند، و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۱. کسی که خمس بدهکار است، اگر با اذن حاکم شرع، خمس را به ذمه بگیرد که بعد ادا نماید، می تواند در تمام مال تصرف نماید، و منفعی که از آن به دست می آید مال خود او است.

مسئله ۱۸۰۲. کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

مسئله ۱۸۰۳. اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید، ولی او می تواند پیش از بلوغ او خمس او را بدهد، و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد، نمی تواند در آن مال تصرف نماید، و در این صورت بر خود صغیر واجب است بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۴. انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید.

مسأله ۱۸۰۵. کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا-رود، چنان چه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، ولی اگر به عین خریده، مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده، و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع، معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۰۶. کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از منافع به دست آمده گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد، مطابق شأن خود خریده، در صورتی که بدانند در بین سالی که در آن فایده برده آن ها را خریده، لازم نیست خمس آن ها را بدهد، و اگر ندانند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط مستحب باید با حاکم شرع مصالحه کنند.

* ۲. معدن

مسأله ۱۸۰۷. اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸. نصاب معدن، ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه دار است، که مساوی با بیست مثقال شرعی است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد، و احتیاط آن است که مخارجی را که برای به دست آوردن مصرف کرده، در مقام احتساب نصاب کم نکنند، و در مقام ادای خمس آنچه را پس از کم کردن این مخارج باقی می ماند، بدهد.

مسأله ۱۸۰۹. استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا- نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰. احتیاط لازم در گل سرشور و گچ و آهک و گل سرخ اگر به حد نصاب برسد، دادن خمس است پیش از خارج کردن مؤونه سال، و اگر کمتر از نصاب باشد، حکم سایر منافع سال را دارد.

مسأله ۱۸۱۱. کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲. اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳. اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنان چه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آن ها این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۱۴. اگر معدنی را که در ملک دیگری است بدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است، و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، اگر به حد نصاب برسد باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

* ۳. گنج

مسأله ۱۸۱۵. گنج، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسأله ۱۸۱۶. اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است، و باید خمس آن را بدهد، لکن در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد، وجوب خمس در آن بنا بر احتیاط است.

مسأله ۱۸۱۷. نصاب گنج در غیر طلا و نقره بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به یکی از این دو نصاب برسد، بنا بر احتیاط واجب

باید خمس آن را بدهد، و اما نصاب گنج طلا، ۱۵ مثقال طلای سکه دار، و گنج نقره ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار است.

مسأله ۱۸۱۸. اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند، و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود، و باید خمس آن را بدهد؛ ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد، و چنان چه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب بنا بر احتیاط لازم به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود، و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۹. اگر در ظرف های متعددی که در یک جا دفن شده، مالی پیدا کند که قیمت آن ها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنان چه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آن ها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است، و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰. اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط مستحب خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۱. اگر کسی حیوانی را از قبیل چهارپایان بخرد، و در شکم آن مالی پیدا کند، چنان چه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، بنا بر احتیاط لازم باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنان چه معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست، ظاهر آن است که حکم فایده و ربح را دارد، و اگر حیوان از قبیل ماهی باشد، لازم نیست به فروشنده خبر دهد، و حکم فایده و ربح را دارد، هر چند احتیاط در هر دو صورت، الحاق آن در حکم به گنج است بدون رعایت نصاب.

*** ۴. مال حلال مخلوط به حرام**

مسأله ۱۸۲۲. اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آن ها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد، و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود اگر از جهت دیگر

متعلق خمس نشده باشد، و الا- واجب است خمس دیگری هم از بقیه مال بدهد، و احتیاط لازم آن است که این خمس را به مصرف سایر خمس ها برساند، لکن به قصد ما فی الذمه از خمس یا صدقه.

مسأله ۱۸۲۳. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۲۴. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند، و چنان چه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است، و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۵. اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۶. اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد از آن صاحبش معلوم شود، چیزی بر او نیست. هم چنین اگر مالی را که صاحبش را نمی شناسد، به نیت او صدقه بدهد، و بعد از آن، صاحبش پیدا شود، چیزی بر او نیست.

مسأله ۱۸۲۷. اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد، و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، اگر ممکن است همه را راضی کند، و اگر ممکن نشد، آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند کافی است مگر آن که آن مال به تقصیر او تحت یدش قرار گرفته باشد.

*** ۵. جواهری که به واسطه غواصی به دست می آید**

مسأله ۱۸۲۸. اگر به واسطه غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند؛ رویدنی باشد یا معدنی، اگر قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند؛ چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند، یا بنابر احتیاط

لازم در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر، و بنابر احتیاط واجب در اعتبار نصاب، مخارج بیرون آوردن آن را کم نکنند، و مخارج را از مجموع برداشت نمایند.

مسأله ۱۸۲۹. اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی، جواهر بیرون آورد، و قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنابر احتیاط، خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۰. پرداخت خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن و یا بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی که صرف در مؤونه سال نشده باشد واجب است.

مسأله ۱۸۳۱. اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود، و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملک آن را بنماید، بنابر احتیاط واجب اگر به حد نصاب باشد، بدون کم کردن مؤونه سال، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲. اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنان چه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۳. اگر در رودخانه های بزرگ، مانند دجله و فرات فرو رود، و جواهری بیرون آورد، چنان چه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴. اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنان چه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط همین حکم را دارد، بلکه اگر به مقدار نصاب هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن را بدون استثناء مؤونه سال پردازد.

مسأله ۱۸۳۵. کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آن ها

را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۶. اگر بچه ای، معدنی را بیرون آورد یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، و یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آن ها را بدهد.

* ۶. غنیمت

مسئله ۱۸۳۷. اگر مسلمین به امر امام با کفار جنگ کنند، و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آن ها غنیمت گفته می شود، و مخارجی را که برای غنیمت مصرف کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند، و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند، و آنچه در عصر غنیمت در جنگ با کفار به دست می آید، نیز بنا بر احتیاط همین حکم را دارد.

* ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

اشاره

مسئله ۱۸۳۸. اگر کافر ذمی، زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگری بدهد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند این ها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد، و در دادن این خمس، قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۳۹. اگر کافر ذمی، زمینی را که از مسلمان خریده و خمسش را نداده به مسلمان دیگری بفروشد، باید خریدار، خمس آن را بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید وارث او خمس آن زمین را بدهد.

مسئله ۱۸۴۰. اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست، و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، لازم است مسلمانان به شرطی که بر او شده عمل نمایند.

مسئله ۱۸۴۱. اگر مسلمان، زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند، و عوض

آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲. اگر کافر ذمی صغیر باشد، و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

* مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳. خمس را باید دو قسمت کنند؛ یک قسمت آن سهم سادات است، و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام علیه السلام را به یک طور مصرف می کنند.

مسأله ۱۸۴۴. سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر چه در وطنش فقیر نباشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵. به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد یا خودش در معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶. به سیدی که عادل نیست، می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۷. به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد، و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر ندادن خمس به او موجب بازداشتن او از گناه شود، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۸. اگر کسی بگوید: سیدم؛ نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسأله ۱۸۴۹. به کسی که در شهر خودش مشهور باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۰. کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد، و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۵۱. اگر مخارج سیده ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد یا آن که ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند.

مسأله ۱۸۵۲. به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳. احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۴. اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد، و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد، و به مستحق برساند، و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود، چنان چه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵. هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگری ببرد، و چنان چه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۵۶. اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۵۷. اگر با اذن حاکم شرع، خمس را به شهر دیگری ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد، و هم چنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگری ببرد.

مسأله ۱۸۵۸. اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگری بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنان چه گران تر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۸۵۹. کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب خمس را به او بدهد، و بعد، مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسأله ۱۸۶۰. مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد، و در خمس هم مانند زکات، قصد قربت معتبر است.

ص: ۳۱۰

اشاره

مسأله ۱۸۶۱. زکات نه چیز واجب است:

اول - گندم.

دوم - جو.

سوم - خرما.

چهارم - کشمش.

پنجم - طلا.

ششم - نقره.

هفتم - شتر.

هشتم - گاو.

نهم - گوسفند؛ و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری را که معین شده، به یکی از مصرف هایی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۸۶۲. سلت که دانه ای است به نرمی گندم، و خاصیت جو دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتشان بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

*** شرایط واجب شدن زکات**

مسأله ۱۸۶۳. زکات در صورتی واجب می شود که مال، به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد، و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد، و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴. اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۵. اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا- و نقره در بین سال بالغ شود، باید اول سال را اول بالغ شدن خود قرار دهد.

مسأله ۱۸۶۶. بنابر احتیاط واجب، وقت واجب شدن زکات گندم و جو، وقت دانه بستن آن ها است، و زکات کشمش نیز بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می شود، و اگر اتفاقاً ملاحظه موقعی که به آن ها گندم و جو و انگور و خرما گویند موافق با نفع فقرا باشد، احتیاط واجب ملاحظه صرفه فقرا است، مثل آن که کسی مالک گندم یا جو شود، بعد از بسته شدن دانه های آن ها و پیش از آن که به آن ها گندم و جو بگویند که در چنین صورتی احتیاط واجب آن است که زکات آن را مالک دوم نیز بدهد، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جداکردن کاه آن ها و در خرما و کشمش موقعی است که انگور، کشمش و رطب، تمر شده باشد.

مسأله ۱۸۶۷. اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آن ها بالغ باشد، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۶۸. اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط مستحب زکات را بدهد.

مسأله ۱۸۶۹. اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا- و نقره در مقداری از سال مست یا بی هوش شود، زکات از او ساقط نمی شود؛ و هم چنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بی هوش باشد.

مسأله ۱۸۷۰. مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند، زکات ندارد، ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آن است که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۱. اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده، چیزی واجب نیست.

* زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۲. زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آن ها ۲۸۸ من تبریز الا ۴۵ مثقال است که تقریباً بنابر آنچه بعضی حساب کرده اند ۸۸۵ کیلوگرم می شود.

مسأله ۱۸۷۳. اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آن ها و از جو و گندم بیشتر از مقدار متعارف مصرف کند، باید زکات آن را بدهد، ولی در مقدار متعارف لازم نیست.

مسأله ۱۸۷۴. اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵. کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶. اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آن ها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷. اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۸. اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست؛ و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنان چه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است، و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد،

می تواند از او پس بگیرد، و هم چنین صحیح می شود اگر بعد از معامله، خود فروشنده زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۹. اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از آن شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۰. اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنان چه خشک آن ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن ها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۱. خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود، یا بعد از خشک شدن به آن خرما نمی گویند، چنان چه مقداری باشد که خشک آن به حد نصاب برسد، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۸۲. گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آن ها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند، زکات ندارد.

مسئله ۱۸۸۳. اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است، و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، ده یک، و زکات نصف دیگر آن، بیست یک می باشد، یعنی از چهل قسمت، سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

مسئله ۱۸۸۴. اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنان چه طوری باشد که بگویند: آبیاری با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند: آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن، ده یک است، و اگر آبیاری با دلو غلبه داشته ولی چنان نباشد که بگویند: با دلو آبیاری شده، باید ملاحظه نسبت کنند، و احتیاط آن است که در نصف ده یک، و در نصف دیگر، بیست یک زکات بدهند.

مسئله ۱۸۸۵. اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می تواند از نصف آن ده یک، و از نصف دیگر آن، بیست یک بدهد.

مسأله ۱۸۸۶. اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن، ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود، و آن ها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن، بیست یک است.

مسأله ۱۸۸۷. اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک، و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد.

مسأله ۱۸۸۸. مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده و معمول است که آن مخارج را از خود زراعت می دهند، می تواند از حاصل کسر کند، و چنان چه باقی مانده آن به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد، و آنچه معمول نیست از خرمن بدهند، بنا بر احتیاط لازم جزء نصاب حساب نمایند، لکن زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۹. تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار قیمت آن می تواند از حاصل کسر کند، و اگر خریده باشد، می تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۰. اگر زمین و وسایل زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آن ها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسأله ۱۸۹۱. اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست؛ ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات در مواردی که خریدن آن صحیح است بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب می شود.

مسأله ۱۸۹۲. اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود؛ ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید، و از حاصل کم کند، اما

باید قیمت کاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، یعنی باید مخارج را تقسیم کند؛ آنچه سهم گندم باشد از گندم کم کند، چنان که در مخارج زراعت همیشه باید این جهت ملاحظه شود، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد، و سهم کاه آن وقت خرید صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۳. کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر این ها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید این ها داده، جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۴. کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آن ها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین برود، می تواند تمام قیمت آن ها را جزء مخارج حساب نماید، و اگر مقداری از قیمت آن ها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت، چیزی از قیمت آن ها کم نشود، نباید چیزی از قیمت آن ها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۵. اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارند، چنان چه بر حسب معمول استفاده از هر دو جنس در موقع کشت منظور باشد، مخارج به نسبت مداخل تقسیم می شود، و اگر فایده یکی از آن ها به قدری کم باشد که در موقع کشت منظور نباشد، مخارج از چیزی محسوب می شود که منظور باشد.

مسئله ۱۸۹۶. اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرید کند، اگر زراعت سال اول به آن محتاج باشد می تواند آن را جزء مخارج سال اول حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۷. اگر انسان در چند شهر که فصل آن ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آن ها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد، و همه آن ها محصول یک سال حساب شود، چنان چه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید؛ و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد به آنچه بعد به دست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم بعد از تعلق زکات به بقیه واجب است

زکات آنچه را که رسیده همان وقت، و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد، و اگر یقین ندارد که همه آن ها به اندازه نصاب شود، صبر کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۸. اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد، زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

مسئله ۱۸۹۹. اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنان چه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۰. اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد، مگر خرما یا انگوری که از جمله همان خرما و کشمش باشد که زکات به آن تعلق گرفته، و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد مگر آن که خرمای خشک یا کشمش از جمله خرما و انگوری باشد که زکات به آن تعلق گرفته، ولی اگر یکی از این ها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۰۱. کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۰۲. کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات این ها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد، و اگر پیش از آن که زکات این ها واجب شود قرض او را ندهند، چنان چه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، و آنچه را به طلبکار می دهند، زکات ندارد، و بقیه، مال ورثه است، و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۳. اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آن ها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهند.

* نصاب طلا

مسأله ۱۹۰۴. طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است.

پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد؛ و هم چنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن ها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

* نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵. نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد، و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را - که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است - از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست؛ و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد؛ و هم چنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن ها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده، و مقداری هم برای ۵ مثقال

آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۰۶. کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۷. زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند، و معامله با آن رایج باشد، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

مسأله ۱۹۰۸. طلا- و نقره سکه داری که زن برای زینت به کار می برد در صورتی که معامله با آن رایج باشد، بنابر احتیاط، زکات آن واجب است، و اگر معامله با آن رایج نباشد اگر چه پول طلا و نقره به آن بگویند، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۹. کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آن ها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره، و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰. چنان که گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۱. اگر در بین یازده ماه، طلا- و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آن ها را آب کند، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از دادن زکات، این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۱۲. اگر در ماه دوازدهم، پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آن ها را بدهد، و چنان چه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آن ها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۱۳. اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن ها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۹۱۴. طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد، انسان باید زکات آن را بدهد؛ و چنان چه شک دارد که خالص آن به

اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن یا از راه دیگری مقدار خالص آن را معلوم کند.

مسئله ۱۹۱۵. اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

*** زکات شتر و گاو و گوسفند**

مسئله ۱۹۱۶. زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول - آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، بنابر احتیاط، زکات آن واجب است.

دوم - آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد. پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

مسئله ۱۹۱۷. اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

*** نصاب شتر**

مسئله ۱۹۱۸. شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم - ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم - سی و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم - چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم - شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم - هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم - نود و یک شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم - صد و بیست و یک شتر، و بالاتر از آن است، که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتر که هر یک داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد، و شتری که به عنوان زکات داده می شود باید ماده باشد، و اگر ندارد، نر بدهد، و چنان چه هیچ یک به سن های ذکر شده ندارد، باید بخرد، و در خریدن نر یا ماده اختیار دارد.

مسئله ۱۹۱۹. زکات بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد؛ هم چنین است در نصاب های بعد.

* نصاب گاو

مسئله ۱۹۲۰. گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد، و احتیاط لازم این است که گوساله نر باشد.

نصاب دوم: آن چهل است و زکات آن، یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد، و زکات بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط

باید زکات سی تایی آن‌ها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده اند بدهد، و هم چنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید، و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند، و برای سی تایی آن زکات سی تا و برای چهل تایی آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند، ولی در جایی که رعایت این جهت ممکن نیست، مثل آن که پنجاه گاو داشته باشد، احتیاط آن است که چهل را بگیرد اگر چه باز هم ده تا زیاد می آید.

* نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱. گوسفند، پنج نصاب دارد:

اول - چهل، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد، زکات ندارد.

دوم - صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - سیصد و یک، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - چهار صد و بالاتر از آن که باید آن‌ها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تایی آن‌ها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگری بدهد، کافی است.

مسأله ۱۹۲۲. زکات بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن‌ها را بدهد، و زیادی آن‌ها زکات ندارد، و هم چنین است در نصاب‌های بعد.

مسأله ۱۹۲۳. زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب رسیده واجب است؛ چه همه آن‌ها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۲۴. در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و هم چنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۲۵. اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلأً داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد، احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۲۶. گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش از قیمت گوسفندهای متوسط در بین نصاب کمتر باشد اشکال دارد، و بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و هم چنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۷. اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۸. اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹. اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰. اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آن ها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آن ها را از مریض، یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آن ها سالم و بعضی مریض و دست های معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آن ها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۱. اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد، و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲. کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن ها را از مال دیگری بدهد، تا وقتی شماره آن ها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آن ها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که

چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آن ها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد، و اگر از خود آن ها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

* مصرف زکات

مسأله ۱۹۳۳. انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول - فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را از منافع آن بگذراند فقیر نیست.

دوم - مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم - کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند، و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم - کفاری که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند ولی بعید نیست که اعطاء و دادن این قسم مخصوص به امام علیه السلام باشد.

پنجم - خریداری بنده برای آزاد کردن.

ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم - سیبیل الله، یعنی هر کار خیر و عمل نیکی که از شارع مقدس نسبت به آن تشویق شده باشد، مثل ساختن مدرسه علوم دینی و پل و منزلگاه برای مسافرین و زوار و مسجد و دارالایتام و تعظیم شعائر و طبع کتب دینی و نشر معارف اسلامی و هر کاری که موجب تقرب به خداوند متعال و اعلاهی کلمه اسلام باشد.

هشتم - ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام این ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۳۴. جایز است در یک دفعه مقداری زکات به فقیر بدهند که غنی شود، ولی اگر به مقدار مخارج یک سال گرفت بعد نمی تواند، تا به قدر مخارج سال دارد بگیرد.

مسأله ۱۹۳۵. کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶. صنعت گر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۳۷. فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنان چه بدون این ها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد، و هم چنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن ها احتیاج دارد و فقیری که این ها را ندارد، اگر به این ها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۱۹۳۸. فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد، و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی مادامی که از تحصیل مخارج عاجز است، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹. به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

مسأله ۱۹۴۰. کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنان چه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسأله ۱۹۴۱. کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲. اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر، انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۳. چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید

که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسئله ۱۹۴۴. اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد؛ چنان چه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۴۵. کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود از سهم بدهکاران زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد. بلی، از سهم فقرا می تواند زکات بگیرد اگر چه از آن معصیت توبه نکرده باشد.

مسئله ۱۹۴۶. اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد از سهم بدهکاران زکات بدهد، و بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنان چه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۱۹۴۷. کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۸. مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنان چه سفر او سفر معصیت نباشد و خود او هم در معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۹. مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به

وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید بنابر احتیاط لازم آن را به حاکم شرع بدهد، و بگوید که آن چیز زکات است.

* شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۵۰. کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۱. اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد ملوک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۹۵۲. اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کند.

مسئله ۱۹۵۳. به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمی شود زکات داد.

مسئله ۱۹۵۴. به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

مسئله ۱۹۵۵. به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد که بدهی خود را بپردازد.

مسئله ۱۹۵۶. انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۱۹۵۷. اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۵۸. اگر پسر به کتاب های علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آن ها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۹. پدر می تواند به پسرش که متمکن از مخارج ازدواج نباشد، زکات بدهد که برای خود زن بگیرد، و پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۰. به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد.

مسأله ۱۹۶۱. زنی که صیغه شده، اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد مگر آن که مخارجش را شوهر ندهد هر چند از روی معصیت باشد.

مسأله ۱۹۶۲. زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۳. سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۶۴. به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

* نیت زکات

مسأله ۱۹۶۵. انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۶۶. کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن ها را نکند، چنان چه چیزی را که داده هم جنس یکی از آن ها باشد، زکات همان جنس حساب می شود، و اگر هم جنس هیچ کدام آن ها نباشد، به همه آن ها قسمت می شود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است،

اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن ها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسئله ۱۹۶۷. اگر کسی را در دادن زکات وکیل کند، باید وکیل قصد قربت کند، و در وکیل کردن و هم چنین وقتی که زکات را به وکیل می دهد قصد قربت لازم نیست، و اگر کسی را فقط در رساندن زکات به فقیر وکیل کند باید خودش در موقع دادن زکات به وکیل قصد قربت نماید، و احتیاطاً تا وقتی به فقیر می رسد به قصدش باقی باشد.

مسئله ۱۹۶۸. اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد، و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

* مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۶۹. موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات آن را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید، و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، بنابر احتیاط لازم زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

مسئله ۱۹۷۰. بعد از جدا کردن زکات، اگر انتظار مورد معینی را نداشته باشد، احتیاط لازم آن است که فوراً آن را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۷۱. کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۲. کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنان چه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند: فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد، و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست، و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۳. اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۷۴. انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد، و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۵. اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً از گوسفندی که برای زکات گذاشته بره متولد شود، مال فقیر است.

مسأله ۱۹۷۶. اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، احتیاط لازم آن است که زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷. اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۷۸. اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود، و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد، و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۹. فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است. پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰. فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست، و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۱. مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی

را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۲. بهتر است زکات را آشکارا، و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۹۸۳. اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد، و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنان چه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد، و به مصرف زکات برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد، و اگر زکات تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۱۹۸۴. اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود، ضامن است مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۸۵. اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود او است.

مسأله ۱۹۸۶. کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری، مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، بنابر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۸۷. مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۸۸. اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سال های پیش باشد.

مسأله ۱۹۸۹. فقیر بنابر احتیاط لازم نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنان چه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۹۰. انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است، و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۱. بنابر احتیاط لازم، انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۲. فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند این ها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند از سهم فقرا زکات بگیرد، ولی از سهم سیل الله مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۹۳. اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنان چه آن فقیر بداند که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسأله ۱۹۹۴. اگر فقیر، شتر و گاو و گوسفند و طلا- و نقره را بابت زکات بگیرد، چنان چه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آن ها جمع شود، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵. اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد، و بعد مال را تقسیم کنند، چنان چه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسأله ۱۹۹۶. کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفاره و نذر و مانند این ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنان چه نتواند همه آن ها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، احتیاط لازم آن است که اگر نذر دارد نذر را مقدم بدارد، و اگر نذر ندارد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و قرض و مانند این ها را ادا نماید و احوط، توزیع بر این موارد است.

مسأله ۱۹۹۷. کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند این ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آن ها کافی نباشد، چنان چه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند، و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند؛ و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند این ها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است، و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس، و ده تومان برای دین او بدهند.

مسأله ۱۹۹۸. کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنان چه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می شود به او زکات داد، ولی احتیاط برای اهل علم، نگرفتن زکات است مگر در صورتی که از تحصیل مخارج عاجز باشند، و لکن جایز است اشتغال به تحصیل علم هر چند باعث عجز از تحصیل نفقه شود.

* زکات فطره

اشاره

مسأله ۱۹۹۹. کسی که موقع مغرب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند این ها را به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از این ها را هم بدهد کافی است، و بنا بر احتیاط، بر کسی که موقع مغرب ماه شوال بی هوش باشد نیز واجب است.

مسأله ۲۰۰۰. کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است، و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱. انسان باید فطره کسانی را که موقع مغرب شب عید فطر، نان خور او حساب می شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۰۲. اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنان چه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳. فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده، در صورتی که بگویند: امشب نان او را داده، بر او واجب است هر چند نان خور او حساب نشود.

مسأله ۲۰۰۴. فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنا بر احتیاط، واجب است، و هم چنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۵. فطره مهمانی که بعد از مغرب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از مغرب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۰۶. اگر کسی موقع مغرب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۷. اگر پیش از مغرب یا مقارن آن بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۸. کسی که موقع مغرب شب عید فطر زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۹. کافری که بعد از مغرب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست؛ ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰. کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنان چه عیالاتی داشته باشد و

بخواهد فطره آنان را هم بدهد، می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و هم چنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آن ها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۱۱. اگر بعد از مغرب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از مغرب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسئله ۲۰۱۲. اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از مغرب یا مقارن آن نان خور کسی دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از مغرب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۱۳. کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۴. اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود مگر آن که شخص غنی نان خور فقیر باشد که در این صورت احتیاط لازم آن است که غنی فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۵. اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسئله ۲۰۱۶. زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنان چه نان خور کسی دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است، و اگر نان خور کسی دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷. کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۱۸. فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج

مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۹. انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۲۰. اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنان چه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۱. اگر کسی بعد از مغرب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از مغرب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۲. احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به فقیرای شیعه اثنا عشری بدهد اگر چه در شهر دیگر باشند، و چون نقل این زکات به شهر دیگر خلاف احتیاط است اگر در شهر خودش فقیر شیعه نباشد مال خود را به شهر دیگر برد و در آنجا به قصد زکات به شیعه بدهد.

مسئله ۲۰۲۳. اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را با اذن ولی شرعی او به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۴. فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۵. به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۲۶. احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۷. اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در

مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۸. انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۹. مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آن ها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۳۰. اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنان چه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند پس بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۳۱. اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۳۲. انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۳. اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، لکن جواز دادن آن در ماه رمضان بعید نیست، و اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۳۴. گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنان چه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۳۵. اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۳۶. کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسأله ۲۰۳۷. کسی که نماز عید می خواند، بنابر احتیاط واجب، باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و یا جدا نماید، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۰۳۸. اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۹. اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۰. اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۴۱. اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنان چه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۴۲. اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنان چه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسأله ۲۰۴۳. اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۴۴. حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

۱ - کمال، به این که بالغ و عاقل باشد.

۲ - آن که آزاد باشد.

۳ - به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهم تر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم تر است ترک نماید،

۴ - آن که مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول - آن که توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال، آن ها را تهیه کند داشته باشد.

دوم - آن که سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم - آن که در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود.

چهارم - آن که به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم - آن که مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آن ها را لازم می دانند داشته باشد.

ششم - آن که بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۴۵. کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او

واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۴۶. زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۷. اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم؛ در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او و عیالاتش را می دهد حج بر او واجب می شود اگر چه قرض داشته باشد، و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۸. اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند باید قبول نماید، و حج بر او واجب می شود اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۹. اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند: حج برو؛ ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

مسئله ۲۰۵۰. اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، قبول کردن آن مال بر او واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۵۱. اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنان چه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، و مستطیع شود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۲. اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند، و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۳. اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حج کند، چنان چه خودش

نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۰۵۴. اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنان چه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد، و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسئله ۲۰۵۵. اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنان چه در سال های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از سال های پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله ۲۰۵۶. اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از این که بعداً خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط واجب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید، و بهتر بلکه احوط این است که در این صورت ها کسی را به نیابت بفرستد که اولین مرتبه حج او باشد.

مسئله ۲۰۵۷. کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او به جا آورد، و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسئله ۲۰۵۸. اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنان چه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است.

* احکام خرید و فروش *

* چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۵۹. پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول - یاد گرفتن احکام آن، بلکه اگر بداند در میان معاملاتی که می کند هم معامله حرام و باطل و هم حلال و صحیح است و نتواند تشخیص دهد واجب است یاد گرفتن احکام آن ها یا ترک آن معاملات.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، به واسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

دوم - آن که در قیمت جنس بین مشتری ها فرق نگذارد مگر به لحاظ علم و تقوی.

سوم - آن که در قیمت جنس سخت گیری نکند.

چهارم - آن که چیزی را که می فروشد زیادتیر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.

پنجم - آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزنند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

مسأله ۲۰۶۰. اگر به واسطه ندانستن مسأله نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسأله ۲۰۶۱. کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است، مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

* معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲. عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول - ملک فروشی.

دوم - قصابی.

سوم - کفن فروشی.

چهارم - معامله با مردمان پست.

پنجم - معامله بین طلوع صبح و اول آفتاب.

ششم - آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند این ها قرار دهد.

هفتم - آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

* معاملات حرام

مسأله ۲۰۶۳. معاملات حرام و باطل بر شش قسم است:

اول - خرید و فروش عین نجس، مثل مشروبات مسکر و خوک و مردار و بول و غایط، ولی در غیر مشروبات مسکر و خوک و مردار، اگر قابل استفاده حلال از آن ها باشد، خرید و فروش آن جایز است، اگر چه احتیاط در ترک آن است.

دوم - خرید و فروش مال غضبی، که اگر مالکش امضا نکند باطل است، و تصرف در آن حرام می باشد.

سوم - خرید و فروش چیزی که مال نیست، مثل حیوانات درنده.

چهارم - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند آلات قمار مثل نرد و شطرنج یا آلات لهو.

پنجم - معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند، و مشتری هر وقت فهمید می تواند معامله را فسخ کند، و در بعض صور آن اصل معامله باطل است، مثل این که چیزی را بر خلاف جنسش ارائه دهد، مثلاً مس را به طلا روکش کند و به اسم طلا بفروشد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش

کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نمايد و هر کس با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسأله ۲۰۶۴. فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً از قسم خوراکی باشد که می خواهد آن را بخورد باید فروشنده، نجس بودن آن را بگوید، ولی اگر از قسم خوراکی نباشد و مثل لباس باشد، اگر چه مشتری در آن نماز بخواند چون در نماز طهارت ظاهر بدن و لباس کافی است، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید.

مسأله ۲۰۶۵. اگر چیز پاکی، مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنان چه از آن برای کارهایی که شرطش پاک بودن است هم استفاده می شود باید به خریدار بگوید و اگر غیر از خوردن مورد استفاده دیگر نیست، فروش آن حرام است، و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۶. خرید و فروش دواهایی که متنجس است و از اعیان نجسه مثل شراب و مردار نیست برای فایده ای که حرام نباشد جایز است، و اگر از مثل مردار و شراب باشد،

در صورتی که در دوا مستهلک نباشد، خرید و فروش آن حرام است، ولی اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۷. خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطری که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آن ها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنان چه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد.

مسأله ۲۰۶۸. اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام، و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۰۶۹. خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند باطل است، و اگر از دست کافر در بازار اسلامی گرفته شود، بنابر احتیاط لازم

معامله آن باطل است، ولی اگر انسان بداند که آن ها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آن ها اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۰. خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، معامله آن باطل است، و اگر از دست مسلمان در بازار کفار گرفته شود، بنابر احتیاط لازم معامله آن باطل است، مگر آن که مسلمان با آن معامله پاک بودن کند و احتمال داده شود که پاک بودن آن را به دست آورده است.

مسئله ۲۰۷۱. خرید و فروش مسکرات حرام، و معامله آن ها باطل است.

مسئله ۲۰۷۲. فروختن مال غصبی اگر مالک آن، معامله را رد کرد باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۷۳. اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد به نحوی که قصد معامله نداشته باشد معامله اشکال دارد، و اگر جداً قصد معامله داشته باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۴. اگر خریدار معامله را به ذمه انجام دهد و بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد، و اگر از حرام بدهد دینش ادا نمی شود.

مسئله ۲۰۷۵. خرید و فروش و ساختن آلات قمار و آلات لهو و لعب، مثل تار و ساز و سنتور و غیر این ها، حتی سازهای کوچک حرام است، بلکه شکستن آن ها و تغییر هیئت آن ها واجب است.

مسئله ۲۰۷۶. اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب درست کنند، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۷۷. ساختن مجسمه حرام است، و احتیاط واجب، ترک خرید و فروش آن است.

مسأله ۲۰۷۸. خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده، باطل و تصرف در آن معصیت و حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی اش برگرداند.

مسأله ۲۰۷۹. اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنان چه آن را معین کند مثلاً بگوید: این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می شود، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری، و پیه مال فروشنده است، و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد، و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۰. اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یک نوع از آن جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنان چه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است. پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۸۱. اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادت را نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، باز هم ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۸۲. اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، و هم چنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۰۸۳. اگر چیزی را که در مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را

که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۴. جنسی را که بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، در شهری که با وزن، یا پیمانه می فروشند جایز نیست به زیادتر از آن بفروشد، و در شهری که با شماره می فروشند جایز است به زیادتر از آن بفروشند.

مسئله ۲۰۸۵. اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد. پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۸۶. اگر جنسی را که می فروشد، و عوضی را که می گیرد، از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد. پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است، و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند، زیادی نگیرد.

مسئله ۲۰۸۷. جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود. پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسئله ۲۰۸۸. اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست، ربا بگیرد اشکال ندارد، و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۸۹. برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول - آن که بالغ باشند.

دوم - آن که عاقل باشند.

سوم - آن که سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بی خود و بیهوده مصرف نکنند.

چهارم - آن که قصد خرید و فروش داشته باشند. پس اگر مثلاً به شوخی بگوید که مال

خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم - آن که کسی آن ها را مجبور نکرده باشد.

ششم - جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند، یا ولایت بر او یا وکالت از طرف او داشته باشند، و احکام این ها در مسائل آینده گفته می شود.

مسئله ۲۰۹۰. معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، اما اگر طفل، اگر چه ممیز هم نباشد، وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند یا آن که صاحب پول یا جنس اذن داده باشند که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

مسئله ۲۰۹۱. اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مطالب بدهد، و احتیاط آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد و اگر پول یا جنس مال خود بچه باشد باید به ولی او برساند یا از ولی او اذن بگیرد و اگر او را پیدا نکرد، به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۰۹۲. اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۹۳. اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنان چه بعد از معامله راضی شود و بگوید که راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسئله ۲۰۹۴. اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنان چه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.

مسئله ۲۰۹۵. پدر و جد پدری طفل اگر برای طفل مفسده ای نداشته باشد، و نیز وصی پدر و وصی جد پدری اگر برای طفل مصلحت باشد، می توانند مال طفل را

بفروشند، مجتهد عادل هم با نبودن ولی و با رعایت مصلحت می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

مسئله ۲۰۹۶. اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را اجازه دهد، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله، ملک مشتری است، و چیزی را که مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسئله ۲۰۹۷. اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنان چه صاحب مال، معامله را اجازه نکند، معامله باطل است، و اگر اجازه نماید، معامله صحیح است و پول، مال مالک می شود.

* شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۹۸. جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول - آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند این ها معلوم باشد.

دوم - آن که بتواند آن را تحویل دهند. بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد، مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.

سوم - آن که خصوصیات آن را که در جنس و عوض هست و به واسطه آن ها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند.

چهارم - آن که کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد. پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم - آن که خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را. پس اگر مثلاً منفعت یک سال خانه را بفروشد، صحیح نیست، ولی چنان چه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و احکام این ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۹. جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن

معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۰۰. چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانانه هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانانه بدهد.

مسئله ۲۱۰۱. اگر یکی از شرطهایی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آن ها اشکال ندارد، و در شرط چهارم اگر گرو گیرنده معامله را امضا کند یا ملک از گرو بیرون بیاید، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۰۲. معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود واقف آن نزدیک تر باشد.

مسئله ۲۱۰۳. هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود واقف نزدیک تر است برسانند.

مسئله ۲۱۰۴. خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد،

ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است، و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را به هم بزند.

*** صیغه خرید و فروش**

مسئله ۲۱۰۵. در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم؛ و مشتری بگوید: قبول کردم؛ معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۱۰۶. اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است، و هر دو مالک می شوند.

* خرید و فروش میوه ها

مسأله ۲۱۰۷. فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است، و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۸. اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید او را به تبع چیزی از حاصل زمین مانند سبزی ها بفروشند، و هم چنین است حکم بنا بر احتیاط لازم اگر میوه بیش از یک سال را بفروشند. بلی، اگر با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، بدون ضمیمه معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۰۹. اگر خرمايي را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کسی دیگری داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را از خرمای غیر از آن درخت بگیرد، چنان چه خرمايي را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۰. فروختن خیار و بادنجان و سبزی ها و مانند این ها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۱. اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشد اشکال ندارد.

* نقد و نسیه

مسأله ۲۱۱۲. اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن خانه و زمین و

مانند این ها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند این ها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۱۳. در معامله نسبه باید مدت کاملاً معلوم باشد. پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۱۴. اگر جنسی را نسبه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۱۵. اگر جنسی را نسبه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسئله ۲۱۱۶. اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسبه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسبه بدهد و گران تر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو نسبه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گران تر حساب می کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۷. کسی که جنسی را نسبه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

* معامله سلف

اشاره

مسئله ۲۱۱۸. معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید: این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم؛ و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۱۹. اگر پول طلا و نقره یا طلا و نقره را سلف بفروشد به پول طلا و نقره یا به طلا و نقره، معامله باطل است ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد، معامله صحیح است، و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۲۰. معامله سلف شش شرط دارد:

اول - خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آن ها فرق می کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند: خصوصیات آن معلوم شده کافی است. پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند این ها که نمی شود خصوصیاتشان را کاملاً معین کرد، باطل است.

دوم - پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید، و چنان چه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم - مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است.

چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرف های آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم - وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۱. انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت

بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غله، مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

مسئله ۲۱۲۲. در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعدهش تحویل بدهد، مشتری باید قبول کند، و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسئله ۲۱۲۳. اگر جنسی را که فروشنده می دهد پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۲۴. اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۲۵. اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۲۱۲۶. اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

*** فروش طلا و نقره به طلا و نقره**

مسئله ۲۱۲۷. اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشد یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آن ها زیادت از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۲۸. اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است، و لازم نیست وزن آن ها مساوی باشد.

مسئله ۲۱۲۹. اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

مسئله ۲۱۳۰. اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار

صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۱. اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و خاک طلا معدن را به طلا خالص بفروشند، معامله باطل است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

*** مواردی که می توان معامله را به هم زد**

مسأله ۲۱۳۲. حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در دوازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اول - آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم - آن که فروشنده یا خریدار مغبون شده باشد «خیار غبن».

سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند «خیار شرط».

چهارم - فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد، و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود «خیار تدلیس».

پنجم - فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت، دیگری می تواند معامله را به هم بزند «خیار تخلف شرط».

ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد «خیار عیب».

هفتم - معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری به طور مشاع مشترک بوده؛ خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است، که در این صورت خریدار اگر به معامله راضی نشد می تواند معامله را به هم بزند «خیار شرکت».

هشتم - اگر فروشنده مال خود را که جدا است با مال شخص دیگری بفروشد و آن شخص رد کند، خریدار می تواند پول آن را از فروشنده پس بگیرد، یا اصل معامله را فسخ نماید «خیار تبعض صفقه».

نهم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است یعنی ناقص تر است، که در این صورت مشتری می تواند

معامله را به هم بزنند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، و هم چنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار، و در صورت دوم فروشنده می تواند معامله را به هم بزند «خیار رؤیت».

دهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنان چه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند «خیار تأخیر».

یازدهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند، و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند «خیار حیوان».

دوازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند «خیار تعذر تسلیم». و احکام این ها در مسائل آینده گفته می شود.

مسئله ۲۱۳۳. اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنان چه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۴. در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۳۵. در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه

سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند.

مسأله ۲۱۳۶. اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد و مشتری نفهمد، بعد که دانست می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۷. اگر معامله به مال مشخصی واقع شده باشد و خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنان چه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند و آن مال را به فروشنده برگرداند، و احتیاط واجب این است که با امکان برگرداندن آن به فروشنده و به هم زدن معامله به آن اکتفا کند، و اگر برگرداندن آن به فروشنده به واسطه تغییری که در آن حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد باشد در آن کرده باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند، و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۳۸. اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست و معامله هم به شخص آن عوض واقع شده باشد نه به کلی آن، چنان چه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند به دستوری که در مسأله پیش گفته شد یا معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد.

مسأله ۲۱۳۹. اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، و یا در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده با خریدار می توانند به دستوری که در مسأله ۲۱۳۷ گفته شد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۴۰. اگر بعد از معامله، عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد مگر آن که جاهل به مسأله باشد که وقتی فهمید می تواند معامله را به هم بزند، و اگر بعد از حصول مانع از رد مال به فروشنده ملتفت عیب شود، اگر فوراً تفاوت قیمت صحیح و معیوب را مطالبه نکرد، حق مطالبه او ساقط می شود.

مسئله ۲۱۴۱. هر گاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۲. در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است، نمی تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول - آن که موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم - به عیب مال راضی شود.

سوم - در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی دهم، و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: مال را با این عیب می فروشم؛ و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و اگر پس دادن آن ممکن نیست، تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۴۳. اگر خریدار در مال تصرف کند به طوری که مال به حال اول نباشد و تغییر کند مثل آن که جامه را ببرد یا گندم را آرد کند، بعد بفهمد مال، عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند؛ ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد، و هم چنین اگر بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود؛ ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۴. اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنان چه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

* مسائل متفرقه

مسئله ۲۱۴۵. اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام

چیزهایی را که به واسطه آن ها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگویید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید: که نقد خریده یا نسیه، و چنان چه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۶. اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: این جنس را به این قیمت بفروش، و هر چه زیادتر فروختی اجرت خودت باشد؛ هر چه زیادتر از قیمت آن بفروشد، مال صاحب مال است، و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد؛ ولی اگر زیادی را به عنوان جعاله برای او قرار دهد، صحیح است، و هر چه زیادتر فروخت مال او است نه مال صاحب مال، و هم چنین اگر بگوید: این جنس را به این قیمت به تو فروختم؛ و او بگوید: قبول کردم؛ یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسأله ۲۱۴۷. اگر قصاب، گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد، معصیت کرده است. پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته: این گوشت نر را می فروشم؛ مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۴۸. اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۹. قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه، و اگر دروغ باشد حرام است.

مسأله ۲۱۵۰. اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنان چه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۵۱. اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاک ها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست، و هر کدام مزد کار خود را مالک می شوند، ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته اند تقسیم نمایند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۵۲. اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده، دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک بودن او بگوید: تو را شریک کردم؛ و او هم بگوید: قبول کردم؛ این شرکت صحیح است، و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد؛ و هم چنین اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است، لکن اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند، صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۳. کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. پس سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۴. اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، آن شرط باطل است، لکن شرکتشان صحیح است، و منفعت به نسبت مال، بین آن ها تقسیم می شود مگر آن که اذن در تصرف در مال مشترک مقید به این شرط باشد، که در این صورت، اصل شرکت باطل است.

مسئله ۲۱۵۵. اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، باطل است؛ ولی اصل شرکت صحیح است، و نفع و ضرر به نسبت مال، بین آن ها تقسیم می شود مگر در صورتی که در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۱۵۶. اگر شرط نکنند که یکی از شریک ها بیشتر منفعت ببرد، چنان چه سرمایه آنان به یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکنند.

مسئله ۲۱۵۷. اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۵۸. اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۱۵۹. شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد، و باید معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد. پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، باید به همین طور عمل نماید، و اگر

معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد، می تواند همین طور عمل کند.

مسئله ۲۱۶۰. شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد، اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند، معامله او صحیح است مگر آن که اذن شرکاء مقید باشد به این که برخلاف قرار داد در صورت اول و خلاف معمول در صورت دوم عمل نکند که بنابراین معامله بعد در هر دو صورت نسبت به سهم شریک فضولی است، و چنان چه اجازه نکند می تواند عین مالش را، و در صورت تلف، عین عوض آن را بگیرد.

مسئله ۲۱۶۱. شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۱۶۲. شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۱۶۳. اگر تمام شرکاء از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شرکای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۱۶۴. هر وقت یکی از شرکاء تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت، مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

مسئله ۲۱۶۵. اگر یکی از شرکاء بمیرد یا دیوانه و یا بیهوش شود، شرکای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و هم چنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید یا از جهت مفلس شدن به حکم حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع شود.

مسئله ۲۱۶۶. اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود

اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد، و شریک دیگر بگوید: به آن معامله راضی هستم؛ نفع و ضررش مال هر دو است.

مسأله ۲۱۶۷. اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنان چه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند: به آن معامله راضی هستیم؛ معامله صحیح، و گرنه باطل می باشد، و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده، می تواند مزد زحمت های خود را به اندازه معمول از شرکای دیگر بگیرد. بلی، کاری که انجام داده اگر معامله فضولی باشد مزد ندارد اگر چه صاحب مال معامله را امضا نماید.

ص: ۳۶۴

مسأله ۲۱۶۸. صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۶۹. کسی که چیزی را به دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل باشد، و کسی او را مجبور نکرده باشد، و قصد صلح داشته باشد، و سفیه و ممنوع از تصرف در اموالشان به حکم حاکم شرع به واسطه افلاس نباشد.

مسأله ۲۱۷۰. لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند، صحیح است.

مسأله ۲۱۷۱. اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن ها استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنان چه شیر گوسفند را

در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد صحیح است، و نیز اگر گوسفند را یک سال به چوپان اجاره دهد که از شیر آن ها استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد، صحیح است.

مسأله ۲۱۷۲. اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۷۳. اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنان چه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و

طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسئله ۲۱۷۴. اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آن ها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، بلکه اگر وزن آن ها معلوم نباشد و احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، احتیاط آن است که آن ها را به یکدیگر صلح نکنند.

مسئله ۲۱۷۵. اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنان چه طلب آنان از یک جنس و وزن آن ها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه صحیح است، و هم چنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آن ها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

مسئله ۲۱۷۶. اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنان چه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۷۷. اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۸. تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد، و هم چنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد، و در نه صورت دیگر - که در احکام خرید و فروش گفته شد - می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۹. اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسأله ۲۱۸۰. هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی، و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

ص: ۳۶۷

مسأله ۲۱۸۱. اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. پس سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، و کسی که از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع شده، اگر چیزی را به اموالی که از تصرف در آن ها ممنوع شده اجاره کند یا آن اموال را اجاره دهد، صحیح نیست.

مسأله ۲۱۸۲. انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۸۳. اگر ولی یا قیم بچه مال او را با رعایت مصلحت او اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، نسبت به اجاره اموالش نمی تواند بقیه اجاره را به هم بزند، و نسبت به خودش، نفوذ اجازه ولی محل اشکال است مگر مصلحتی که استیفاء آن لازم باشد، مثل حفظ حیات صغیر در آن ملاحظه شده باشد.

مسأله ۲۱۸۴. بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسأله ۲۱۸۵. اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم؛ و او بگوید: قبول کردم؛ اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

مسأله ۲۱۸۶. اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۸۷. کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

مسأله ۲۱۸۸. اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، بنابر احتیاط لازم باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد؛ خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس.

مسأله ۲۱۸۹. اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند، بنابر احتیاط لازم باید به زیادتر از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد؛ خواه به همان جنس اجاره دهد یا به غیر جنسی که اجاره کرده است.

مسأله ۲۱۹۰. احتیاط لازم، اجاره ندادن زمین و کشتی و آسیاب است به زیادتر از آنچه اجاره کرده، ولی در غیر این سه چیز و غیر خانه و دکان و اجیر، اگر چیز دیگری را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش استفاده نماید، می تواند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد.

مسأله ۲۱۹۱. اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

*** شرایط مالی که آن را اجاره می دهند**

مسأله ۲۱۹۲. مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اول - آن که معین باشد. پس اگر بگوید: یکی از خانه های خود را اجاره دادم؛ درست نیست.

دوم - مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد. پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است.

چهارم - استفاده از آن مال به تلف کردن و از بین بردنش نباشد. پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست.

پنجم - استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد. پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم - چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد، و اگر مال کسی دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۱۹۳. اجاره دادن درخت اگر عین میوه آن را به عنوان منافع درخت تملیک کنند اشکال دارد، اما اگر درخت را در حالی که میوه نداشته باشد اجاره دهد به جهت انتفاع از آن به صرف میوه آن، صحیح است.

مسئله ۲۱۹۴. زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

*** شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند**

مسئله ۲۱۹۵. استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اول - آن که حلال باشد. بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم - آن که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد، و هم چنین آن عمل از طرف شرع به طور مجان واجب نشده باشد. پس اجیر شدن برای انجام نمازهای روزانه خودش، و یا تغسیل و تکفین و دفن اموات جایز نیست، ولی اجیر شدن برای انجام واجباتی که جهت حفظ نظام و مصلحت واجب است، مثل انواع صنعت ها و پیشه ها، مثل داروسازی و طبابت جایز است.

سوم - آن که اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فایده دارد، استفاده ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم - آن که مدت استفاده را معین نمایند، و اگر مدت، معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسأله ۲۱۹۶. اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۱۹۷. اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۱۹۸. اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۹۹. اگر به مستأجر بگوید: خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است، و او هم بگوید: قبول کردم؛ در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

مسأله ۲۲۰۰. خانه ای را که غربا و زوار در آن منزل می کنند، و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند، اجاره صحیح نیست، و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

* مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۲۰۱. مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد، و

اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۲۰۲. اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو، یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۲۰۳. کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر آن که شرط کرده باشد یا معمول باشد که قبل از عمل اجرت را بدهند.

مسئله ۲۲۰۴. هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۵. اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه در آن کار به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد؛ چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۰۶. اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره «اجاره بها» را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند، بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنان چه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۲۰۷. اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنان چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط بر خلاف دستور او عمل

نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۸. هر گاه صنعت گر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسئله ۲۲۰۹. اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند؛ چه مزد گرفته باشد و چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۱۰. اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنان چه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشد و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد، ضامن می باشد، و در هر دو صورت، اجرت زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسئله ۲۲۱۱. اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنان چه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

مسئله ۲۲۱۲. اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنان چه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد اگر فقط به او رجوع شده باشد ضامن نیست، و اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را

هم به عهده او گذاشته باشد، جراح ضامن است.

مسئله ۲۲۱۳. اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنان چه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است، ولی اگر فقط بگوید: فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد؛ و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۴. هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید: که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۵. مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۶. اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنان چه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۷. اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند، و چیزی را که به اجاره دهنده داده، پس بگیرد یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد. پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۲۱۸. اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۲۱۹. اگر پیش از آن که اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره باطل نمی شود، و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد؛ هم چنین اگر آن را به دیگری بفروشد، اجاره به هم نمی خورد.

مسأله ۲۲۲۰. اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد. بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۱. اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود، و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۲. اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد، و یک اتاق آن خراب

شود، اگر هر یک از اطاق ها جزء اجاره باشد اجاره نسبت به اطاقی که خراب شده باطل می شود اگرچه فوراً آن را بسازد، و مستأجر می تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۳. اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنان چه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسئله ۲۲۲۴. اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد، چنان چه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمه بدهد، زیادی آن بر او حرام است، و باید آن را به صاحب کار بدهد، و نیز اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حرام می باشد، مگر آن که مقداری خودش کار کرده باشد و باقی مانده را به کمتر از آن مقدار بدهد.

مسئله ۲۲۲۵. اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنان چه با رنگ دیگری رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

مسأله ۲۲۲۶. جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم؛ و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگر چه عامل، شخص معین باشد، عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله ۲۲۲۷. جاعل باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قرار داد کند، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید. بنابراین جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - و جعاله محجور نسبت به اموالی که شرعاً از تصرف در آن ها ممنوع است صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۸. کاری را که جاعل می گوید انجام دهند، باید حرام یا بی فایده یا از واجباتی که شرعاً لازم نیست مجاناً آورده شود، نباشد. پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۹. اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم؛ لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم؛ باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسأله ۲۲۳۰. اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم؛ و مقدار آن را معین نکند، جعاله صحیح نیست، ولی چنان

چه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۳۱. اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۳۲. پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می تواند جعاله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۳۳. بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، اشکال دارد.

مسئله ۲۲۳۴. عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم؛ و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنان چه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد، و ضامن عیبی که حاصل می شود نیز می باشد.

مسئله ۲۲۳۵. اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنان چه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند، و هم چنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم؛ ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

مسأله ۲۲۳۶. مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند، و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۳۷. مزارعه چند شرط دارد:

اول - آن که مالک به زارع بگوید: زمین را به تو واگذار کردم؛ و زارع هم بگوید: قبول کردم؛ یا بدون این که حرفی بزنند، مالک، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده، مالک و زارع می توانند معامله را به هم بزنند، ولی در صورتی که معامله را به هم نزنند، در ترتیب آثار لزوم و جواز، مراعات احتیاط لازم است.

دوم - آن که مالک و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و مالک و بلکه زارع اگر بذر از مال او باشد و یا زرع نیاز به تصرف در مال داشته باشد، محجور از تصرف در مال نباشد.

سوم - آن که مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند. پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است.

چهارم - آن که سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این ها باشد. پس اگر مالک بگوید که در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست، و هم چنین اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند صحیح نیست.

پنجم - آن که مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول مدت را روز معینی و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال به دست می آید و به حسب عادت، آن موقع معلوم باشد صحیح است.

ششم - آن که زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند

کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم - آن که اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم - آن که مالک، زمین را معین کند. پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین ها زراعت کن و آن را معین نکند، مزارعه باطل است.

نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسأله ۲۲۳۸. اگر مالک یا زارع شرط کند که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، مقداری دیگر باقی می ماند، صحت مزارعه بعید نیست، ولی احتیاط این است که این شرط را نکنند.

مسأله ۲۲۳۹. اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنان چه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شود، مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۲۴۰. اگر به واسطه پیش آمدی، زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد، و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنان چه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۱. اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، و نیز اگر مالک به قصد مزارعه، زمینی را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، بلکه قبل از آن نیز چنان چه در مسأله ۲۲۳۷ گفته شد، رعایت احتیاط لازم است، ولی اگر در

ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۴۲. اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد، و چنان چه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهد و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسئله ۲۲۴۳. اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنان چه بذر مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می آید مال او است، و باید اگر زارع به امر مالک کار کرده، مالک مزد او و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال او است، و باید اجاره زمین را اگر زمین در دست زارع بوده و خرج هایی را که مالک به امر زارع کرده و هم چنین کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال مالک بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسئله ۲۲۴۴. اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنان چه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسئله ۲۲۴۵. اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنان چه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند اگر معمول باشد که از این حاصل بیشتر از یک سال استفاده کنند، و اگر زاید بر یک سال معمول نباشد، تمام حاصل سال دوم مال صاحب بذر است.

مسأله ۲۲۴۶. اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درخت های میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند، از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

مسأله ۲۲۴۷. معامله مساقات در درخت هایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهند صحیح نیست، و در مثل درخت حنا که از برگ آن یا درختی که از گل آن استفاده می کنند، صحت آن بعید نیست.

مسأله ۲۲۴۸. در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۴۹. مالک و کسی که تربیت درخت ها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند، و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز باید مالک، از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع نباشد.

مسأله ۲۲۵۰. مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید و به حسب عادت آن موقع معلوم باشد صحیح است.

مسأله ۲۲۵۱. باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این ها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک، و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۵۲. باید قرار مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند، و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری که مثل آبیاری که برای درخت لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است، و گر نه اشکال دارد اگر چه احتیاج به کاری، مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۲۵۳. معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند این ها بنا بر احتیاط صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۴. درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگری، مانند بیل زدن و کود دادن برای زیاد شدن میوه محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۵۵. دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۵۶. اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد، و ورثه اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۵۷. اگر کسی که تربیت درخت ها به او واگذار شده بمیرد، معامله مساقات باطل نمی شود. پس اگر در عقد شرط نکرده باشند که خودش آن ها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند، و چنان چه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت ها را تربیت نماید، مالک با مردن او می تواند معامله را فسخ کند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آن ها اجیرش می کنند درخت ها را تربیت نماید. بلی، اگر عقد بر خصوص مساقات به مباشرت واقع شده باشد با مردن او معامله باطل می شود.

مسأله ۲۲۵۸. اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، و

میوه مال مالک می باشد، و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد، اگر کسی که درخت ها را تربیت کرده به امر مالک کار کرده باشد، مزد کارش را از مالک طلبکار است.

مسأله ۲۲۵۹. اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، بنا بر احتیاط لازم معامله باطل است. پس اگر درخت ها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست، و باید مزد کسی که آن ها را تربیت کرده اگر به امر او کار کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آن ها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آن ها را بکند، ولی باید گودال هایی را که به واسطه کندن درخت ها پیدا شده پر کند، و اجاره زمین را از روزی که درخت ها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درخت ها را بکند، و چنان چه به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود اگر مالک آن را کنده باشد، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، و هیچ کدام نمی تواند دیگری را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

*** کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند**

مسأله ۲۲۶۰. بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن در زن و مرد یکی از سه چیز است:

اول - تمام شدن پانزده سال قمری در مرد، و نه سال قمری در زن.

دوم - رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

سوم - بیرون آمدن منی.

مسأله ۲۲۶۱. رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند این ها نشانه بالغ شدن نیست، مگر آن که انسان به واسطه این ها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۶۲. دیوانه و سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، و کسی که به واسطه افلاس، حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد، نمی توانند در مال خود تصرف نمایند.

مسأله ۲۲۶۳. کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۴. انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد یا اجاره دهد اشکال ندارد، بلکه اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان تر از قیمت بفروشد، بنابر اقوی تصرف او صحیح است اگرچه در تمام مال باشد، و محتاج به اجازه ورثه نیست.

ص: ۳۸۶

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد، نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۶۵. در وکالت شرط است که منجز باشد، یعنی اصل وکالت معلق بر چیزی نباشد. پس اگر بگویید: چنان چه مسافر من بیاید یا وقتی که اول ماه شد تو در فروش خانه وکیل من هستی؛ که خود وکالت، معلق بر آمدن مسافرت یا رسیدن اول ماه شده، باطل است، ولی تعلیق در متعلق وکالت، مثل این که بگویید: تو در فروختن خانه ام وکیل من هستی لکن خانه را وقتی مسافر من آمد یا وقتی اول ماه شد بفروش؛ اشکال ندارد، و در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند. پس اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۶. اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۷. موکل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

مسئله ۲۲۶۸. کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است

چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۶۹. اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۰. اگر وکیل را عزل کند، یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد؛ ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسئله ۲۲۷۱. وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند، و اگر موکل، غایب هم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۲. وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید. پس اگر گفته باشد: برای من وکیل بگیر؛ باید از طرف او وکیل بگیرد، و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۷۳. اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی شود.

مسئله ۲۲۷۴. اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

مسئله ۲۲۷۵. اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آن ها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می توانند آن کار را انجام دهد، و چنان چه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

مسأله ۲۲۷۶. اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود، و اگر یکی از وکیل یا موکل، دیوانه یا بی هوش شود، در موقع دیوانگی و بی هوشی وکالت اثری ندارد، اما بطلان آن به نحوی که بعد از زوال بی هوشی یا دیوانگی عملش بی اثر باشد، محل تأمل است.

مسأله ۲۲۷۷. اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۷۸. اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۷۹. اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۸۰. اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکنند، مثلاً- لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

* احکام قرض *

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود، و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسئله ۲۲۸۱. در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله ۲۲۸۲. اگر دین مدت نداشته باشد، هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید، و اگر مدت داشته باشد، پیش از مدت بنا بر احتیاط باید قبول کند.

مسئله ۲۲۸۳. اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن مدت، طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۸۴. اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۲۸۵. اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن ها احتیاج دارد چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۶. کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۷. کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنان چه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسأله ۲۲۸۸. اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف ها برسانند، و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسأله ۲۲۸۹. اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنان چه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد، ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۰. اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۲۹۱. اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند که یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است، و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس بدهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۹۲. ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و مالک شدن گیرنده قرض ربایی و جواز تصرف او در آن محل تأمل است، ولی چنان چه قرض دهنده با علم به بطلان قرض و مالک نشدن سود راضی به تصرف قرض گیرنده باشد، به طوری که رضایت او مبنی بر این معامله باطل نباشد، تصرف قرض گیرنده در آن مال جایز است.

مسأله ۲۲۹۳. اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن

زراعت کند، احتیاط این است که حاصلی که از آن به دست می آید با قرض دهنده مصالحه نمایند، مگر آن که بر حسب صورت دوم مسأله قبل، قرض دهنده راضی به تصرف قرض گیرنده باشد، بی آن که رضایت او مبنی بر معامله ربایی باشد که در این صورت، حاصل، مال قرض گیرنده است.

مسأله ۲۲۹۴. اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است، و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد.

مسأله ۲۲۹۵. اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد، و این را صرف برات می گویند.

مسأله ۲۲۹۶. اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۷. اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۸. اگر انسان طلبکار خود را حواله دهد که طلبش را از دیگری بگیرد و طلبکار و آن دیگری قبول نمایند، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۹۹. بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده در صورتی که مدیون نباشد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و هم چنین باید مجبور «کسی که حاکم شرع

او را از تصرف در مالش ممنوع کرده» نباشند، ولی اگر حواله بر کسی که مدیون نیست داده شود، اگر حواله دهنده و کسی که به او حواله شده مهجور باشند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۰۰. حواله در صورتی صحیح است که کسی که بر او حواله می شود اگر بدهکار نیست قبول نماید، و هم چنین اگر بدهکار باشد و غیر آن جنسی را که بدهکار است به او حواله دهند، مثلاً اگر جو بدهکار است، گندم حواله کنند، در صورتی صحیح است که قبول نماید، بلکه احتیاط مستحب این است که اگر همان جنسی را که بدهکار است هم به او حواله نمایند، قبول کند.

مسأله ۲۳۰۱. موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد. پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۳۰۲. حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند. پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید که یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسئله ۲۳۰۳. اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

مسئله ۲۳۰۴. طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد، و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۳۰۵. اگر بر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنان چه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۰۶. بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار نمی تواند حواله را به هم بزند، و هم چنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲۳۰۷. اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، «در صورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد» یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۰۸. اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنان چه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده است، داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده، یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۰۹. رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۳۱۰. در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۱۱. گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند، و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، و هم چنین باید از طرف حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع نباشد.

مسأله ۲۳۱۲. انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کسی دیگر را با اذن او گرو بگذارد، صحیح است.

مسأله ۲۳۱۳. چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد. پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسأله ۲۳۱۴. استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال صاحب آن است.

مسأله ۲۳۱۵. طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند، ولی اگر مالک آن را ببخشد یا بفروشد، بعد طلبکار بگوید که راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۱۶. اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال، گرو می باشد.

مسأله ۲۳۱۷. اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد،

طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد، و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع بنا بر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

مسأله ۲۳۱۸. اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

ص: ۳۹۸

مسأله ۲۳۱۹. اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۲۰. ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند، و کسی هم آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و طلبکار از تصرف در مالش شرعاً ممنوع نباشد، ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۲۱. هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم؛ ضامن شدن او باطل است.

مسأله ۲۳۲۲. کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد. پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود.

مسأله ۲۳۲۳. در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد. پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم؛ چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است، و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد، و انسان بگوید: من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم؛ چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد، و هم چنین اگر کسی از دیگری، مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد، و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم؛ و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۴. اگر طلبکار ذمه ضامن را از تمام طلب خود بری کند، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر از مقداری بری کند، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۲۵. اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۲۶. ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۲۷. هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و هم چنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۲۸. اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را به هم بزند، و اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد احتیاط لازم این است که طلبکار ضمانت را به هم نزند.

مسأله ۲۳۲۹. اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۳۰. اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده، جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن، ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

* احکام کفالت *

مسأله ۲۳۳۱. کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد، و به کسی که این طور ضامن می شود کفیل می گویند.

مسأله ۲۳۳۲. کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم، و طلبکار هم قبول نماید.

مسأله ۲۳۳۳. کفیل باید مکلف و عاقل باشد، و او را در کفالت مجبور نکرده باشند، و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۳۴. یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می زند:

اول - کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم - طلب طلبکار داده شود.

سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم - بدهکار بمیرد.

پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۳۳۵. اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنان چه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد و یا طلب طلبکار را پردازد.

مسأله ۲۳۳۶. اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: نزد تو امانت باشد؛ و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسأله ۲۳۳۷. امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل

باشند. پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۳۸. اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است به ولی او برساند، و چنان چه پیش از آن که به صاحبش یا به ولی طفل برساند تلف شود، باید عوض آن را بدهد مگر آن که به قصد حفظ و رساندن به آنان گرفته باشد که اگر در رساندن مال به آنان کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسأله ۲۳۳۹. کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، جایز نیست امانت را قبول کند مگر آن که حال خود را به صاحب مال اظهار دارد.

مسأله ۲۳۴۰. اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنان چه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۳۴۱. کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را

پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۳۴۲. اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنان چه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۳. کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۴. کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنان چه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۳۴۵. اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگری ببری، چنان چه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به جای دیگری که به نظر خودش برای حفظ بهتر باشد ببرد، و اگر به آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبرد، چنان چه به جای دیگری ببرد و تلف شود، واجب است که عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۶. اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگری نبر، چنان چه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد، و چنان چه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۷. اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۸. اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنان چه مال را به وارث او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میت، راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد، و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۹. اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده، باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان تحویل گرفتن مال را به او واگذار کرده اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۵۰. اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، هر کس که امانت در پیش او باشد باید هرچه زودتر آن را به صاحبش برساند.

مسئله ۲۳۵۱. اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنان چه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، و چنان چه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند، و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسئله ۲۳۵۲. اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند، چنان چه آن امانت از بین برود، باید بنابر احتیاط لازم عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

مسأله ۲۳۵۳. عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۵۴. لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۵۵. عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالک چیز

غضبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید: به عاریه دادن راضی هستم.

مسأله ۲۳۵۶. چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۷. اگر دیوانه و بچه و سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست، اما اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد، اشکال ندارد، و هم چنین اگر مفلس با اذن غرما «طلبکاران» عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۸. اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنان چه شرط کند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۹. اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، صحت آن شرط اشکال دارد، ولی شرط سقوط یا اسقاط ما فی الذمه مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶۰. اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۶۱. اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند، مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۳۶۲. کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۳۶۳. عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مثل ظرف طلا و نقره جهت استعمال و آلات لهو و قمار باطل است.

مسأله ۲۳۶۴. عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است.

مسأله ۲۳۶۵. اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل و یا ولی او بدهد و بعد، آن چیز تلف بشود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی او به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند، ضامن است.

مسأله ۲۳۶۶. اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید، اما اگر لباس نجس را عاریه دهد، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید، هر چند بداند عاریه گیرنده با آن نماز می خواند.

مسأله ۲۳۶۷. چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۶۸. اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنان چه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۳۶۹. اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش

برساند، و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۷۰. اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۷۱. اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنان چه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

ص: ۴۰۹

*** ازدواج و زناشویی ***

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند زوجه دائمه می گویند، و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند، متعه و صیغه می نامند.

*** احکام عقد ***

مسأله ۲۳۷۲. در زناشویی؛ چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۷۳. وکیل لازم نیست مرد باشد؛ زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۷۴. زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنان صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

مسأله ۲۳۷۵. اگر زنی، کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد درآورد، ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۷۶. یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف زن و مرد، وکیل شود، و نیز مرد می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم

یا غیر دائم عقد کند، و هم چنین زن می تواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد او درآورد، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

* دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۷۷. اگر صیغه دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:

زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ

خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده،

پس از آن، بدون فاصله مرد بگوید:

قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ

قبول کردم ازدواج را

عقد صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان صیغه عقد را بخواند، چنان چه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:

زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ،

پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:

قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ

صحیح می باشد، و بهتر آن است لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می گوید، مرد هم «قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ» بگوید.

* دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۷۸. اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنان چه زن بگوید:

زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ

بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ» صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند و اول، وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ پس بدون فاصله، وکیل مرد بگوید:

قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا

صحیح می باشد.

* شرایط عقد

مسأله ۲۳۷۹. عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول - آن که به عربی صحیح خوانده شود، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند بهتر بلکه احوط آن است که کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند، لکن لازم نیست، و خودشان هم می توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم - مرد و زن یا وکیل آنان که صیغه را می خوانند، قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و وکیل زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ «الخ» وَ قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

سوم - کسی که صیغه را می خواند، عاقل و بنابر احتیاط لازم بالغ باشد؛ چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم - اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنان صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنان را ببرند یا به آنان اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید:

زَوَّجْتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي

ص: ۴۱۳

یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید: «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند، عقد باطل است.

پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۰. اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند، عقد باطل است.

مسأله ۲۳۸۱. کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند، و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می تواند عقد بخواند.

مسأله ۲۳۸۲. اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند، و بعداً زن و مرد بگویند: به آن عقد راضی هستیم؛ عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۳. اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند: به آن عقد راضی هستیم؛ اگر عقد با قصد خوانده شده باشد، لازم نیست دوباره بخوانند، اگر چه بهتر است.

مسأله ۲۳۸۴. پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است همسر انتخاب کنند، و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی تواند آن را به هم بزنند و اگر مفسده ای داشته، می تواند آن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۸۵. دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنان چه باکره باشد، بنابر احتیاط باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۶. اگر پدر و جد پدری غایب باشند، و اجازه گرفتن از آنان ممکن نباشد، و حاجت به تزویج باشد یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۷. اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، و هم چنین پیش از بلوغ با قابلیت پسر برای استمتاع از او،

و تمکین زوجه، باید از مال پسر، نفقه او داده شود.

مسأله ۲۳۸۸. اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنان چه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

* عیب‌هایی که به واسطه آن‌ها می‌شود عقد را به هم زد

مسأله ۲۳۸۹. اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند، به شرط آن که معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده است:

اول - دیوانگی.

دوم - مرض خوره.

سوم - مرض برص «پسی».

چهارم - کوری.

پنجم - زمین گیر بودن.

ششم - آن که افضا شده باشد، یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شده باشد.

هفتم - آن که گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع از نزدیکی شود.

مسأله ۲۳۹۰. اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است، یا بعد از عقد دیوانه شود، یا بفهمد که آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید، یا این دو عیب بعد از عقد و پیش از وطی پیدا شود، یا بفهمد تخم‌های او را پیش از عقد کشیده اند و امر را بر او مشتبه کرده باشند، می‌تواند عقد را به هم بزند، ولی در صورتی که مرد نمی‌تواند نزدیکی نماید، زن اگر بخواهد فسخ نماید باید به حاکم شرع رجوع نماید تا او تا یک سال به مرد مهلت دهد، چنان چه نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۳۹۱. اگر مرد یا زن به واسطه یکی از عیب‌هایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۳۹۲. اگر به واسطه آن که مرد نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به

هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیب های دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را به هم بزند، چنان چه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

* زنانی که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۳۹۳. ازدواج با زن هایی که با انسان محرم هستند، مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن حرام است.

مسئله ۲۳۹۴. اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن، و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

مسئله ۲۳۹۵. اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند؛ چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

مسئله ۲۳۹۶. اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲۳۹۷. عمه و خاله خود شخص و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۳۹۸. پدر و جد شوهر هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند؛ چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۳۹۹. اگر زنی را برای خود عقد کند؛ خواه دائمه باشد یا غیر دائمه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۰۰. اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، و اگر زنی را متعه کرده باشد و مدت او را بخشیده یا تمام شده باشد، در عده او بنا بر احتیاط لازم نباید خواهر او را بگیرد، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۰۱. انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید، و بعداً زن بگوید: به آن عقد راضی هستم؛ اشکال ندارد، لکن احتیاط مستحب مؤکد آن است که دوباره او را عقد نماید.

مسأله ۲۴۰۲. اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنان چه بعداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۴۰۳. اگر انسان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کند، دیگر نمی تواند با او ازدواج نماید، و بنابر احتیاط واجب دختر عمه نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۲۴۰۴. اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید، و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان جدا شود.

مسأله ۲۴۰۵. اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، و بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی شود، و اما اگر بعد از عقد و پیش از آن که با او نزدیکی کند، با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که آن زن را طلاق دهد و دیگر هم او را نگیرد.

مسأله ۲۴۰۶. زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، و مرد مسلمان هم نمی تواند با زن کافره غیر اهل کتاب ازدواج نماید، ولی متعه کردن زن اهل کتاب، مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، بلکه جواز ازدواج آنان به طور دائم نیز خالی از قوت نیست، ولی در صورت تمکن از ازدواج با مسلمه، کراهت شدید دارد، بلکه در این صورت احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۴۰۷. اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او بنابر احتیاط واجب حرام می شود، و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق باین یا عده وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند، و معنای طلاق رجعی و طلاق باین و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۴۰۸. اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند، بعد

او را عقد نماید؛ و هم چنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۰۹. اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده، و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۴۱۰. اگر زنی را برای خود عقد کند، و بعد معلوم شود که در عده بوده، در صورتی که با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود، اگر چه هیچ کدام نمی دانسته اند که زن در عده است، و نمی دانسته اند عقد کردن زن در عده حرام است.

مسئله ۲۴۱۱. اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، چه با او نزدیکی کرده باشد یا نه، واجب است فوراً از او جدا شود، و بعداً هم او را برای خود عقد نکند، و چنانچه نداند که شوهر دارد و با او ازدواج کند، پس اگر دخول واقع شود آن زن بر او حرام ابدی می شود، و اگر پیش از دخول متوجه شد، واجب است از او جدا شود، ولی بعداً می تواند او را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۱۲. زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، اگر مشهور به زانیه بودن شود، احتیاطاً لازم آن است که شوهر، او را طلاق دهد، و تا توبه نکند او را نگیرد، ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۴۱۳. زنی را که طلاق داده اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده، یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده، یا از راه غفلت یا معصیت در عده شوهر کرده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۴۱۴. مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواطکننده در صورتی که بالغ بوده حرام است، ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شود.

مسئله ۲۴۱۵. اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید، و بعد از ازدواج و دخول به زوجه، با آن شخص لواط کند، آنان بر او حرام نمی شوند، و اگر بعد از عقد و پیش از دخول لواط کند، بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می شود.

مسأله ۲۴۱۶. اگر کسی در حال احرام - که یکی از کارهای حج است - با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است، و چنان چه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۱۷. اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج

کند، عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، باید بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۱۸. اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که به واسطه احرام بر او حرام شده بود حلال نمی شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش که به واسطه احرام بر او حرام شده بود، حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

مسأله ۲۴۱۹. اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، نباید پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کرد، و اگر پیش از آن که نه سالش تمام شود با او نزدیکی کرد، ظاهر این است که موجب حرمت نزدیکی با او بعد از نه سال نمی شود، اگر چه احتیاط این است که تا آخر عمر خصوصاً اگر افزا نموده باشد، از دخول به او با رضایت او خودداری نماید، و الا او را طلاق دهد.

مسأله ۲۴۲۰. زنی که شوهرش او را سه مرتبه طلاق داده بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

* احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۲۱. زنی که عقد دائم شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر در این ها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند؛ چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۴۲۲. اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است، و حق غذا و لباس و منزل و هم خوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود.

مسأله ۲۴۲۳. مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۲۴. مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۲۵. زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد، اگر ممکن است می تواند خرج خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست، چنان چه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، اگر نمی تواند با اطاعت شوهر تهیه معاش کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت از شوهر بر او واجب نیست، ولی احتیاط آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۲۴۲۶. اگر مرد بیش از یک زن دائمی داشته باشد و نزد یکی از آن ها یک شب بماند، باید نزد دیگران نیز هر چهار شب یک شب بماند، بلکه اگر یک زن داشته باشد نیز بنا بر احتیاط همین طور است.

مسأله ۲۴۲۷. شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال جوان خود را ترک کند، بلکه بنا بر احتیاط بیش از این مدت نزدیکی با عیال پیر خود را نیز ترک نکند.

مسأله ۲۴۲۸. اگر در عقد دائم، مهر را معین نکنند، عقد صحیح است، و چنان چه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنانی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۲۹. اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر، مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند؛ چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد و چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود، و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

*** متعه یا عقد غیر دائم**

مسأله ۲۴۳۰. متعه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۴۳۱. واجب است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را اگر جوان باشد ترک نکند، و بنا بر احتیاط بیش از این مدت، نزدیکی با متعه پیر خود را نیز ترک نکند.

مسأله ۲۴۳۲. زنی که متعه می شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۳۳. زنی که متعه شده، اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۴۳۴. زنی که متعه شده، حق هم خوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۴۳۵. زنی که متعه شده اگر نداند که حق خرجی و هم خوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

مسأله ۲۴۳۶. زنی که متعه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۴۳۷. اگر زنی مردی را وکیل کند، که به مدت و مبلغ معین او را برای خود متعه نماید، چنان چه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را متعه کند، وقتی که آن زن فهمید، اگر بگوید: راضی هستم؛ عقد صحیح و گر نه باطل است.

مسأله ۲۴۳۸. اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است، و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورد، ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

مسأله ۲۴۳۹. اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر، محرم بودن حاصل می شود، و چنان چه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است، و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۴۴۰. اگر مرد مدت متعه زن را ببخشد، چنان چه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۱. مرد می تواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده، به عقد دائم خود در آورد.

* احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۴۲. نگاه کردن به بدن زن نامحرم و دختری که نه سالش تمام نشده، ولی خوب و بد را می فهمد، و نگاه کردن به او عادتاً امکان تهییج و تحریک شهوت دارد، و هم چنین نگاه کردن به موی آنان؛ چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن به صورت و دست آنان اگر به قصد لذت باشد حرام است، و بدون قصد لذت هم بنا بر احتیاط ترک لازم است، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد.

مسأله ۲۴۴۳. اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست زنان کفار و جاهایی از بدنشان در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۴۴. زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب آن است که از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد، و از نگاه کردن تحریک و تهییج شهوت او عادتاً ممکن باشد، بدن و موی خود را بپوشاند.

مسأله ۲۴۴۵. نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند این ها باشد، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۶. مرد و زنی که با یکدیگر محرمنند، اگر قصد لذت نداشته باشند، می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند اگر چه احتیاط این است که به ما بین ناف و زانوها نگاه نکنند.

مسأله ۲۴۴۷. مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله ۲۴۴۸. مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیند، و اگر زن نامحرمی را

بشناسد، نباید به عکس او خصوصاً در مواردی که معرض هتک و فساد باشد نگاه کند.

مسئله ۲۴۴۹. اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگری، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد یا زن نرسد، و هم چنین است اگر مرد بخواهد در حال ناچاری مرد دیگری، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۵۰. اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند، و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۵۱. اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، اشکال ندارد.

* مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۵۲. کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۴۵۳. اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند به نسبت تفاوت مهر باکره و غیر باکره از مهر کم نماید، و بنابر احتیاط اگر می خواهد از او جدا شود، او را طلاق دهد.

مسئله ۲۴۵۴. بودن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست، و دیگری هم نمی تواند وارد شود حرام است؛ چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست، ولی اگر طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۵۵. اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند، و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است و مهر را هم باید بدهد.

مسئله ۲۴۵۶. مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین، یعنی

حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند، مثلاً واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می شود.

مسئله ۲۴۵۷. اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند، به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد، و هم چنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، ولی یائسه باشد، یعنی اگر سیده است شصت سال، و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد. پس اگر در بین عده مسلمان شود، عقد باقی، و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است.

مسئله ۲۴۵۸. مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می شود، و آن زن باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگه دارد، و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد فطری می گویند.

مسئله ۲۴۵۹. مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، و یا زنش یائسه باشد، عقد او باطل می گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، و زن او در سن زنانی باشد که حیض می بیند، باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد. پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی، و گر نه باطل است، و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد ملی می گویند.

مسئله ۲۴۶۰. اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.

مسئله ۲۴۶۱. اگر زن انسان از شوهر سابقش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۶۲. اگر زنی از زنا آبتن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دو آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسئله ۲۴۶۳. اگر کسی با زنی که شوهر ندارد، و در عده کسی هم نیست زنا کند،

چنان چه بعد او را عقد کند و بچه از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۴۶۴. اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنان چه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد، ولی اگر زن می دانسته که در عده است و می دانسته که عقد در عده حرام است، شرعاً بچه، فرزند پدر است، و در هر دو صورت، عقد آنان باطل است، و به یکدیگر حرام می باشند.

مسئله ۲۴۶۵. اگر زن بگوید: یائسه ام؛ نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم یا در عده نیستم حرف او قبول می شود.

مسئله ۲۴۶۶. اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید که آن زن شوهر داشته، و زن بگوید: نداشتم؛ چنان چه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسئله ۲۴۶۷. تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

مسئله ۲۴۶۸. مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است، یعنی مکلف شده عجله کنند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نیند.

مسئله ۲۴۶۹. اگر زن، مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگری نگیرد، باید زن مهر را نگیرد، و شوهر هم با زن دیگری ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۷۰. کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند، آن بچه، حلال زاده است.

مسئله ۲۴۷۱. هر گاه شوهر در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زنش با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

مسئله ۲۴۷۲. زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از

شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد، و شوهر دوم باید مهر او را بدهد، و اگر مهر المسمی او با مهر المثل تفاوت دارد، در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه نمایند، ولی خرج عده ندارد.

* احکام شیر دادن

اشاره

مسئله ۲۴۷۳. اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۸۳ گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود:

اول - خود زن و او را مادر رضاعی می گویند.

دوم - شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم - بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند.

پنجم - بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند؛ چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم - دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم - پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم - خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند، و نیز افراد دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، به واسطه شیردادن محرم می شوند.

مسئله ۲۴۷۴. اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۸۳ گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترانی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند، و نیز نمی تواند دختران شوهری را که شیر مال او است، اگر چه دختران رضاعی او باشند برای

خود عقد نماید، ولی جایز است با دختران رضاعی آن زن ازدواج کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نگاه محرمانه هم به آنان ننماید.

مسئله ۲۴۷۵. اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۸۳ گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شود.

مسئله ۲۴۷۶. اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسئله ۲۴۷۷. اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند، و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۷۸. اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۷۹. انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان، از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنان چه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسئله ۲۴۸۰. با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر، او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد، و هم چنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۴۸۱. اگر زنی، بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، و هم چنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسئله ۲۴۸۲. اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می شود؛ چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

مسأله ۲۴۸۳. شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول - بچه، شیر زن زنده را بخورد. پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم - شیر آن زن از حرام نباشد. پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم - بچه شیر را از پستان بمکد. پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم - شیر، خالص باشد و با چیز دیگری مخلوط نباشد.

پنجم - شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم - بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند، و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم با او ننمایند.

هفتم - پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند: از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است؛ بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن با او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند.

هشتم - دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنان چه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد بنا بر احتیاط لازم محرم می شود، ولی احتیاط به ترک نظر کسانی که به این رضاع به او محرم شده اند ترک نشود.

مسأله ۲۴۸۴. باید بچه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر کسی دیگر را نخورد ولی

اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کسی دیگر را نخورد، و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۸۵. اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند.

مسئله ۲۴۸۶. اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسئله ۲۴۸۷. اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه هایی را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنان محرم می شوند.

مسئله ۲۴۸۸. اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسئله ۲۴۸۹. اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند، ولی احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

مسئله ۲۴۹۰. انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنانی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند، و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند، یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۴۹۱. زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۹۲. انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه

شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنان چه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح، و عقد دومی باطل می باشد.

مسئله ۲۴۹۳. اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کند.

اول - برادر و خواهر خود را.

دوم - عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم - اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم - برادرزاده خود را.

پنجم - برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم - خواهرزاده خود، یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم - نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۴۹۴. اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسئله ۲۴۹۵. مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

مسئله ۲۴۹۶. برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست، و سزاوار است که مادر برای شیردادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوب است که شوهر مزد بدهد، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۴۹۷. مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی، و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

مسئله ۲۴۹۸. مستحب است از زن جلوگیری کرد که هر بچه ای را شیر ندهد، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده، و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۴۹۹. کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند، و حقوق خویشی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

مسئله ۲۵۰۰. در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۵۰۱. اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، مادر زن شوهرش می شود و بر او حرام می گردد.

مسئله ۲۵۰۲. اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود عقد کند، و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله ۲۴۸۳ گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۵۰۳. اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید: به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید که شیر مادر او را خورده، چنان چه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است. پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را بدهد، و اگر مهر المثل او با مهر المسمی تفاوت دارد، در مقدار تفاوت با هم مصالحه نمایند.

مسئله ۲۵۰۴. اگر زن پیش از عقد بگوید: به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده؛

چنان چه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۵۰۵. شیردانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول - خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم - شهادت دو مرد عادل یا چهار زن عاقله، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند: ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر

خورده، و چیزی هم در بین نخورده، و هم چنین سایر شرایط را که در مسأله ۲۴۸۳ گفته شد شرح دهند.

مسأله ۲۵۰۶. اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

ص: ۴۳۲

مسأله ۲۵۰۷. مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد. پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۲۵۰۸. زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۲۵۰۹. طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول - آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم - آن که معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد، ولی قبل از طلاق دوم با او معامله زن و شوهری ننماید.

سوم - آن که مرد به واسطه غایب بودن، نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۵۱۰. اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق باطل است، و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق صحیح است.

مسأله ۲۵۱۱. کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کند، و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن از حیض یا نفاس پاک می شود صبر کند و بعد، طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۲. اگر مردی که غایب است، بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنان چه

می تواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید از حال اطلاع حاصل کند و اگر نمی تواند باید تا مدتی که معمولاً زنان از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسئله ۲۵۱۳. اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، و هم چنین اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند، نمی تواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلاق دهد، اگر چه در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده یا آبستن است، یا این که یائسه شده، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۱۴. اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و در همان پاکی طلاقش دهد، چنان چه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۱۵. اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و مسافرت نمایید، چنان چه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند.

مسئله ۲۵۱۶. اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید، و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۱۷. طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید:

زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ

زن من فاطمه رها است.

و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:

مسأله ۲۵۱۸. زنی که متعه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم؛ و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

* عده طلاق

اشاره

مسأله ۲۵۱۹. زنی که نه سالش تمام نشده و نیز زن یائسه عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۰. زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، و شوهرش با او نزدیکی کند اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، و مقداری هر چند کم باشد بعد از طلاق پاک بود، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند، ولی اگر بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد و طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۱. زنی که حیض نمی بیند، اگر در سن زنانی باشد که حیض می بینند، چنان چه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق سه ماه عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۲. زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی، یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن، و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند، و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

مسأله ۲۵۲۳. اگر زن آبستن را که حملش از شوهرش است طلاق دهند، عده اش تا

دنیا آمدن، یا سقطشدن بیچه او است. بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بیچه او به دنیا بیاید، عده اش تمام می شود، و اگر حمل از شوهرش نباشد؛ خواه از زنا باشد یا از شبیهه، به وضع حمل عده طلاق تمام نمی شود. بلی، عده وطی به شبیهه به وضع حمل تمام می شود، و زنا عده ندارد.

مسئله ۲۵۲۴. زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر متعه شود مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید، و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عده نگهدارد. پس اگر حیض می بیند، واجب است به مقدار دو حیض عده نگهدارد، و اگر حیض نمی بیند، باید چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسئله ۲۵۲۵. ابدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود؛ چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند. پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۲۶. زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه یائسه یا متعه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد؛ و اگر آبستن باشد، باید تا موقع وضع حمل عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بیچه اش به دنیا بیاید، باید تا چهار ماه و ده روز پس از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می گویند.

مسئله ۲۵۲۷. زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد، و هم چنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، بر او حرام می باشد.

مسئله ۲۵۲۸. اگر زن یقین کند که شوهرش مرده، و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، و در صورتی که آبستن باشد به مقداری که در عده طلاق گفته شد، یعنی تا موقع زاییدن برای شوهر دوم عده طلاق، و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد، و ابتدای عده وفات را از

موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد.

مسأله ۲۵۲۹. ابتدای عدّه وفات از موقعی است، که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۵۳۰. اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود:

اول - آن که مورد تهمت نباشد.

دوم - آن که از طلاق یا مردن شوهر به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عدّه ممکن باشد.

* طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۳۱. طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی نمی تواند بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است:

اول - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم - طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم - طلاق خلع و مبارات؛ و احکام این ها بعداً گفته خواهد شد، و غیر این ها طلاق رجعی است، که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است، مرد می تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۳۲. کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتاب های مفصل گفته شده، و از جمله آن ها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون برود.

* احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۳۳. در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اول - حرفی بزند که معنایش این باشد، که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم - کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

مسأله ۲۵۳۴. برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد،

بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: به زخم رجوع کردم صحیح است؛ ولی اگر بعد از تمام شدن عده، مرد بگوید که در عده رجوع نموده ام، لازم است اثبات نماید.

مسئله ۲۵۳۵. مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند اگر چه باید رجوع نماید ولی حق رجوع او از بین نمی رود، و اگر رجوع کرد، محقق می شود.

مسئله ۲۵۳۶. اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو مرتبه او را طلاق دهد، و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است؛ ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول - آن که عقد شوهر دوم عقد دائم باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کند بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم - آن که شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند، و بنابر احتیاط واجب نزدیکی از جلو باشد و انزال هم بنماید.

سوم - آن که شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم - آن که بنابر احتیاط شوهر دوم بالغ باشد.

* طلاق خلع

مسئله ۲۵۳۷. طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست، و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع می گویند.

مسئله ۲۵۳۸. اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنان چه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از بذل می گوید:

زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ

زخم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است

مسأله ۲۵۳۹. اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنان چه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند:

عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيَّ

پس از آن بدون فاصله می گوید:

زَوْجَهُ مُوَكَّلِي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ

و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید:

بَدَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ

* طلاق مبارات

مسأله ۲۵۴۰. اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۵۴۱. اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنان چه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید:

بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ

مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل آنچه بذل کرده او، پس او رهاست.

و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:

بَارَأْتُ زَوْجَهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ فَهِيَ طَالِقٌ

و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ بِمَا بَدَلْتُ» بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۲. صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی خوانده شود، ولی اگر زن

برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو

بخشیدم؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۳. اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند، و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۵۴۴. مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

* احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۴۵. اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست، نزدیکی کند؛ چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۴۶. اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنان چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگهدارد، و در صورتی که زن گمان کند شوهرش می باشد، احتیاط مستحب نگهداشتن عده است.

مسئله ۲۵۴۷. اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد، و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسئله ۲۵۴۸. هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است؛ ولی چنان چه شرط کند وکالت فعلی خود را از طرف شوهر به این که در ضمن عقد شرط شود، که مثلاً زن از حین عقد وکیل باشد که اگر شوهر مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، طلاق خود را بدهد، این شرط صحیح است، و تا شوهر او را عزل نکرده، و یا عزلش از وکالت به او نرسیده، چنان چه خود را طلاق دهد صحیح است، ولی چنان چه وکالت معلق بر خرجی ندادن یا مسافرت شوهر باشد، صحیح نیست.

مسئله ۲۵۴۹. زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود، و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۵۵۰. پدر و جد پدری دیوانه، که دیوانگی او متصل به زمان صغیر بودنش

باشد، می تواند زن او را طلاق بدهند، و اگر متصل نباشد با حاکم شرع است، و احتیاط لازم آن است که حاکم شرع هم از آنان اذن بگیرد.

مسئله ۲۵۵۱. اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را متعه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت عقد باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله اش زنی را دو ساله متعه کند، چنان چه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۵۵۲. اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند، و زن خود را پیش آن دو طلاق بدهد، دیگری که شک در عدالت آن دو داشته باشد، می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود، یا برای کسی دیگر عقد کند، ولی برای کسی که آن دو را فاسق بداند اکتفا به آن طلاق اشکال دارد، و احتیاط واجب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسئله ۲۵۵۳. اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق بدهد، چنان چه مخارج او مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم؛ و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده، و او مصرف نکرده است، از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که: هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسئله ۲۵۵۴. اگر انسان ننگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و هم چنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری ننگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسئله ۲۵۵۵. چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند، که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن به دست آورد. پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد، آن چیز را به زور از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسئله ۲۵۵۶. مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند، صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده، از او مطالبه نمایند، و چنان چه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسئله ۲۵۵۷. اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۵۸. اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفند بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است؛ و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غضب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۹. اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۰. هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، هر کدام از آن دو ضامن نصف آن است، اگرچه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غصب نماید.

مسأله ۲۵۶۱. اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنان چه جدا کردن آن ها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۶۲. اگر مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد، و چنان چه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۵۶۳. اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنان چه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته آن را هم به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۶۴. اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید: باید آن را به صورت اول درآوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد، و اگر قیمت آن به واسطه تغییر دادن آن صورت از قیمت اولش کمتر شود، باید تفاوت قیمت را بدهد.

مسأله ۲۵۶۵. اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست؛ و چنان چه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، غاصب باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید، از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درخت ها را پر نماید و

اگر به واسطه این ها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد؛ و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۵۶۶. اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۵۶۷. اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزاء آن به واسطه خصوصیتی که دارد متفاوت است، باید قیمت آن را بدهد؛ و چنان چه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان پرداخت قیمت داشته بدهد.

مسئله ۲۵۶۸. اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزاء آن از جهت خصوصیات فردی با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد، باید خصوصیات نوعی و سنخی آن مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است، مثلاً اگر از نوع اعلائی برنج غصب کرده، باید از همان نوع بدهد.

مسئله ۲۵۶۹. اگر چیزی را مثل گوسفند که قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد، غصب نماید و از بین برود، چنان چه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسئله ۲۵۷۰. اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنان چه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۵۷۱. اگر چیزی را که می فروشد یکی از شرایط معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نماید معامله باطل است، و

چنان چه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند؛ و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود؛ چه بدانند معامله باطل است و چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۲. هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند، یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

ص: ۴۴۶

* احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند *

مسئله ۲۵۷۳. مال گمشده را اگر انسان پیدا می کند و از قسم حیوان نیست، اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، بنابر احتیاط لازم باید از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۷۴. اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد، و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد، و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، اگر عین مال باقی است آن را به صاحبش رد کند، ولی اگر عین از بین رفته، دادن عوض لازم نیست.

مسئله ۲۵۷۵. هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که در امان مسلمانان است در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در جاهایی که مردم اجتماع می کنند اعلان کند، و لازم نیست که هر روز اعلان کند، بلکه اگر تا یک سال طوری بگوید و اعلان کند که مردم بگویند اعلان می کند، کافی است.

مسئله ۲۵۷۶. اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۷. اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد، به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که

از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۷۸. اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنان چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده، و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، ضامن است.

مسئله ۲۵۷۹. کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۸۰. اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

مسئله ۲۵۸۱. اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیداشدن صاحب مال ناامید شود، و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۸۲. اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنان چه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۸۳. اگر مالی را که نشانه دارد، و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار می رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ و چنان چه صاحبش پیدا شود، و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد، و ثواب صدقه ای که داده مال خود اوست.

مسئله ۲۵۸۴. اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، و بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید، و هم چنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند، و آن را از جای خودش حرکت دهد.

مسئله ۲۵۸۵. باید موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید، بلکه به نحوی که در نظر عرف صدق تعریف کند، مثل این که بگوید: کتابی پیدا کرده ام یا لباسی؛ و اگر همین قدر بگوید: چیزی پیدا کرده ام؛ کافی نیست.

مسأله ۲۵۸۶. اگر کسی چیزی را پیدا کند، و دیگری بگوید: مال من است. در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن ها نیست بگوید.

مسأله ۲۵۸۷. اگر قیمت چیزی را که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد، چنان چه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۵۸۸. هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید قیمت آن را معین کند، یا برای خودش بردارد، و یا به دیگری بفروشد، و پولش را برای صاحبش نگهدارد؛ و احتیاط لازم آن است که این کار با اذن حاکم شرع، یا وکیل او باشد، و در هر دو صورت، وجوب اعلان تا یک سال ساقط نمی شود، و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد، می تواند در ثمن تصرف کند و یا آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و هر وقت صاحب مال پیدا شود، باید عوض ثمن و یا قیمتی را که به عهده گرفته و مال را برای خود برداشته، به او رد کند؛ ولی اگر ثمن را صدقه داده باشد، و صاحب مال به صدقه راضی شود، چیزی بر او نیست.

مسأله ۲۵۸۹. اگر چیزی را که پیدا کرده، موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۰. اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنان چه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنان چه از پیدا نشدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد، و اگر بیشتر باشد احتیاطاً تا یک سال اعلان کند، و بعد از یک سال، احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۹۱. اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند،

و از آن صرف نظر نماید، و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنان چه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

ص: ۴۵۰

مسأله ۲۵۹۲. اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند؛ وحشی باشد یا اهلی بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که نجاست خوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آن را استبراء نکرده باشند، و حیوانی که انسان با آن وطی «نزدیکی» کرده بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۵۹۳. حیوان حلال گوشت وحشی، مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، و به سهولت ذبحش میسر نیست، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آن ها را شکار کنند، پاک و حلال است؛ ولی حیوان حلال گوشت اهلی، مانند گوسفند و مرغ خانگی، و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش به سهولت میسر است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسأله ۲۵۹۴. حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود، که بتواند فرار کند یا پرواز نماید. بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند، و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال، و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۵۹۵. حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد، یا به غیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته می شود، آن را بکشند پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسأله ۲۵۹۶. حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است، چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

مسأله ۲۵۹۷. سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند، و خوردن گوشت آن ها هم حرام است؛ و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشت خوار است، مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۵۹۸. فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرد نجس اند، بلکه اگر سر آن ها را هم ببرند، یا آن ها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد، و احتیاط لازم اجتناب از آن ها است.

مسأله ۲۵۹۹. اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

* دستور سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۰. دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم «مجرای نفس» و مری «مجرای غذا» و دو شاهرگ را که در دو طرف حلقوم است، که به آن ها اوداج اربعه «چهار رگ» گفته می شود، از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آن ها را بشکافند، کافی نیست.

مسأله ۲۶۰۱. اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را طوری پشت سر هم ببرند که یک کار شمرده شود، اشکال دارد اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگ ها را ببرند.

مسأله ۲۶۰۲. اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته شد سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

* شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۳. سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول - کسی که سر حیوان را می برد؛ چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار

دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نکند، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، می تواند سر حیوان را ببرد.

دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنان چه آهن پیدا نشود و محتاج به ذبح حیوان باشند با چیز تیزی که چهار رگ را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز می شود سر حیوان را برید.

سوم - در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود؛ ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم - وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید «بِسْمِ اللَّهِ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا «اللَّهُ أَكْبَرُ» کافی است، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود، و گوشت آن هم حرام است؛ و هم چنین است اگر از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند، و یا آن که به اندازه معمول خون از بدنش بیرون آید.

* دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۰۴. در تذکیر شتر، علاوه بر پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، باید کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۰۵. وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و

سینه اش رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۰۶. اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند این ها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آن ها حرام، و بدن آن ها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال، و بدن آن پاک است؛ و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند این ها فرو کنند، و تا زنده است سر آن را به دستوری که قبلاً گفته شد ببرند، حلال و پاک می باشد.

مسئله ۲۶۰۷. اگر حیوانی سرکش شود، و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد، و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر آن زخم جان بدهد، حلال می شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرایط دیگری را که برای سربریدن حیوان گفته شد، دارا باشد.

* مستحبات سر بریدن حیوان

مسئله ۲۶۰۸. چند چیز در سر بریدن حیوان مستحب است:

اول - موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند، و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند.

دوم - کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم - پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند.

چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

* مکروهات سر بریدن حیوان

مسئله ۲۶۰۹. چند چیز در سر بریدن حیوان، مکروه است:

اول - آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، بلکه احتیاط واجب ترک این کار است، اگر چه گوشت ذبیحه به واسطه آن حرام نمی شود، ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیزبودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست.

سوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند، بلکه احتیاط واجب ترک آن است اگر چه گوشت ذبیحه به واسطه آن حرام نمی شود.

چهارم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند.

پنجم - آن که در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم - آن که در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

هفتم - آن که خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

*** احکام شکار کردن با اسلحه**

مسأله ۲۶۱۰. اگر حیوان حلال گوشت وحشی و یا اهلی را که وحشی شده با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول - آن که اسلحه شکار، مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند این ها حیوان را شکار کنند پاک نمی شود، و خوردن آن هم حرام است؛ و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنان چه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم - کسی که شکار می کند، باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد؛ و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را می کند حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم - اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد، و اگر مثلاً جایی را نشان کند و

اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست، و خوردن آن هم حرام است.

چهارم - در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنان چه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنان چه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۲۶۱۱. اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، آن حیوان حلال نیست؛ و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد، و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان بنا بر احتیاط لازم حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۲. اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد. و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود، و بعد از آن مرده آن حیوان پیدا شود، اگر بدانند که موت آن فقط مستند به سلاح شکار بوده، حلال است، ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگری سبب مرگ حیوان شده، محکوم به نجاست و حرمت است.

مسأله ۲۶۱۳. اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است، و مال خود او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۱۴. اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله ۲۶۱۰ گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند، و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است؛ و هم چنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد، و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گر نه آن هم حرام می باشد.

مسأله ۲۶۱۵. اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح

نیست، حیوانی را دو قسمت کنند؛ قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال، و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسئله ۲۶۱۶. اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده ای از شکم آن بیرون آید، چنان چه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند، حلال، و گرنه حرام می باشد.

مسئله ۲۶۱۷. اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند، و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنان چه خلقت آن کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

* شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۱۸. اگر سگ شکاری، حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال گوشتی را شکار کند، پاک و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول - سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد؛ و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد، از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً از شکار بخورد، اشکال ندارد.

دوم - صاحبش آن را بفرستد، و اگر پیش خود دنبال شکار رود، و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است؛ بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود، و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم - کسی که سگ را می فرستد، باید مسلمان باشد، یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم - وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد، و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد.

پنجم - شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد. پس اگر سگ، شکار را

خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم - کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنان چه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۹. کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنان چه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد، و آن حیوان بمیرد، حلال است؛ ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

مسئله ۲۶۲۰. اگر چند سگ را بفرستند، و با هم حیوانی را شکار کنند، چنان چه همه آن ها دارای شرایطی که در مسئله ۲۶۱۸ گفته شد، بوده اند، شکار حلال است، و اگر یکی از آن ها دارای شرایط نبوده، شکار حرام است.

مسئله ۲۶۲۱. اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستند، و آن سگ، حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار، حلال و پاک است؛ و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دو آن ها حلال و پاک می باشند.

مسئله ۲۶۲۲. اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند، و یکی از آنان کافر باشد، آن شکار حرام است، و اگر همه مسلمان باشند، و یکی از آنان، عمداً نام خدا را نبرد، بنا بر احتیاط لازم، آن شکار حرام است.

مسئله ۲۶۲۳. اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد، و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

* صید ماهی

مسئله ۲۶۲۴. اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند، و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنان چه در آب بمیرد، پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد؛ ولی اگر دامی در آب برای صید ماهی نصب کنند، و ماهی بعد از به دام افتادن، در آب بمیرد حلیت آن بعید نیست، اگر چه احوط، ترک خوردن آن است؛ و ماهی بی فلس را اگر

چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسئله ۲۶۲۵. اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنان چه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۶۲۶. کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد.

مسئله ۲۶۲۷. ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنان چه در دست مسلمان باشد، و با آن معامله ماهی حلال بنماید، حلال است، و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام، حرام می باشد، مگر آن که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

مسئله ۲۶۲۸. بنابر احتیاط باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد، هر چند حلیت آن بعد از گرفتن بعید نیست.

مسئله ۲۶۲۹. اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، احتیاط آن است که از خوردن آن خودداری نمایند، اگر چه حلیت آن بعید نیست.

مسئله ۲۶۳۰. اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنابر احتیاط واجب، قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

* صید ملخ

مسئله ۲۶۳۱. اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد، و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد، و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه اگر چه بگوید زنده گرفته ام، حلال نیست، مگر آن که یقین حاصل شود، یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

مسئله ۲۶۳۲. خوردن ملخی که بال در نیاورده، و نمی تواند پرواز کند، حرام است.

مسأله ۲۶۳۳. خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است، و پرستو حلال می باشد. و احتیاط واجب آن است که از خوردن گوشت هدهد خودداری نمایند.

مسأله ۲۶۳۴. اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

مسأله ۲۶۳۵. پانزده چیز از حیوان حلال گوشت حرام است:

۱ - خون. ۲ - فضله. ۳ - نری. ۴ - فرج. ۵ - بچه دان. ۶ - غدد که آن را دشول می گویند. ۷ - تخم، که آن را دنبلان می گویند. ۸ - چیزی که در مغز کله است، و به شکل نخود می باشد. ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است. ۱۱ - زهره دان ۱۲ - سپرز «طحال». ۱۳ - بول دان «مئانه». ۱۴ - حدقه چشم «مردمک». ۱۵ - چیزی که در میان سُم است، و به آن ذات الاشاجع می گویند بنا بر احتیاط لازم.

مسأله ۲۶۳۶. خوردن خبائث، یعنی چیزهایی که طبیعت انسان از آن متنفر است، حرام است؛ ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیزی حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۷. خوردن خاک، حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۸. فرو بردن آب بینی، و خلط سینه که در فضای دهان نیامده باشد، حرام نیست، ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهان وارد شده، احتیاط لازم، ترک فرو بردن آن است، و فرو بردن غذایی که موقع خلط کردن، از لای دندان بیرون می آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۹. خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است، ولی اگر ضرر کم باشد که عقلاً اعتنا نکنند، حرام نیست.

مسأله ۲۶۴۰. خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ، مکروه است، و اگر کسی با آن ها وطی کند، یعنی نزدیکی نماید، خود و نسلشان حرام می شوند، و بول و سرگین آن ها نجس می شود، و باید آن ها را از شهر بیرون ببرند، و در جای دیگر بفروشند، و بر وطی کننده لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۱. اگر با حیوان حلال گوشتی که مرسوم است گوشت آن را می خورند، مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین خود آن ها و نسل متجدد آن ها نجس می شود، و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آن ها، و همین طور خوردن گوشت و آشامیدن شیر نسل متجدد آن ها حرام است؛ چه وطی در قُبُل باشد و چه در دُبُر، و وطی کننده صغیر باشد یا کبیر، عالم باشد یا جاهل، مختار باشد یا مکره، و موطوء نر باشد یا ماده و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۲. آشامیدن شراب، حرام، و در بعضی از اخبار بزرگ ترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند، کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب، ریشه بدی ها و منشأ گناهان است، و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد، و در آن موقع، خدا را نمی شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد، حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، و از زشتی های آشکار رو نمی گرداند، و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود، و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان او از دهانش بیرون می آید، و آب دهان او به سینه اش می ریزد، و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۴۳. نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، حرام، و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۴۴. گوشت هایی که از بلاد کفار می آورند، و تذکیر آن ها شرعاً ثابت نشده، نجس و خوردن آن حرام است، و خرید و فروش آن ها نیز جایز نیست، و نوشته و گفته اشخاص غیر موثق و مجهول الحال، شرعاً اعتبار ندارد.

* مستحبات غذا خوردن

مسأله ۲۶۴۵. چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول - هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم - بعد از غذا نیز هر دو دست را بشوید، و با دستمال خشک کند.

سوم - میزبان، پیش از همه شروع به غذا خوردن کند، و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا، اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته، و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا، اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید، و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد، و به میزبان ختم شود.

چهارم - در اول غذا «بِسْمِ اللَّهِ» بگویند، و اگر سر یک سفره چند نوع غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آن ها، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» مستحب است.

پنجم - با دست راست غذا بخورد.

ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد، و با دو انگشت نخورد.

هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند، هر کسی از غذا جلوی خودش بخورد.

هشتم - لقمه را کوچک بردارد.

نهم - سر سفره زیاد بنشیند، و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم - غذا را خوب بجود.

یازدهم - بعد از غذا، خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم - انگشتان را بلیسد.

سیزدهم - بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم - آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا می خورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم - در اول روز و اول شب غذا بخورد، و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد، و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم - در اول غذا و آخر آن، نمک بخورد.

هیجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

*** مکروهات غذا خوردن**

مسأله ۲۶۴۶. چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول - در حال سیری غذا خوردن.

دوم - پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز، از شکم پر بدش می آید.

سوم - نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم - خوردن غذای داغ.

پنجم - فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیزی دیگر شدن.

هفتم - پاره کردن نان با کارد.

هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم - پوست کندن میوه.

یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

*** مستحبات آب آشامیدن**

مسأله ۲۶۴۷. در آشامیدن آب، چند چیز مستحب است:

اول - آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم - در روز، ایستاده آب بخورد.

سوم - پیش از آشامیدن آب «بِسْمِ اللَّهِ» و بعد از آن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید.

چهارم - به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم - از روی میل آب بیاشامد.

ص: ۴۶۴

ششم - بعد از آشامیدن آب، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و اهل بیت بزرگوارش را یاد کند، و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

* مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۴۸. زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال

ایستاده مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و هم چنین از جای شکسته کوزه، و جایی که دسته آن است، مکروه می باشد.

ص: ۴۶۵

* احکام نذر و عهد *

مسأله ۲۶۴۹. نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که انجام ندادن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۵۰. در نذر، باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخواند. پس اگر بگوید: از برای خدا بر من، یا بر عهده من یا بر ذمه من است که اگر مریض من خوب شود، ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۱. کسی که نذر می کند، باید مکلف و عاقل باشد، و به اختیار خود نذر کند. بنابراین، نذر کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۲. آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر نذر کند مالش را به مصرفی برساند، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۳. اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، و یا زن بدون اجازه شوهر نذر کند، نذر او باطل است.

مسأله ۲۶۵۴. اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۵۵. اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او هم نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است؛ ولی اگر پدر از کاری منع کرده باشد، و یا بعد از نذر از آن کار منع کند، آن نذر صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۶. انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد.

بنابراین کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۷. اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۸. اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنان چه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست؛ و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد، و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است؛ و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد، و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می باشد.

مسئله ۲۶۵۹. اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنان چه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این که در مکان خلوت، انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

مسئله ۲۶۶۰. اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد. پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد، چنان چه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنان چه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

مسئله ۲۶۶۱. اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنان چه یک روز روزه بگیرد، کافی است؛ و اگر نذر کند نماز بخواند، و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد، و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است؛ و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۶۶۲. اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و

نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز، کفاره هم بدهد؛ و احوط در کفاره نذر برای عاجز از آزاد کردن بنده، اطعام شصت مسکین است، و اگر از آن عاجز بود، جمع بین پوشاندن ده فقیر و دو ماه پی در پی روزه است، و با عجز از پوشاندن ده فقیر، اکتفا به دو ماه روزه نماید.

مسئله ۲۶۶۳. اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۴. اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد، و چنان چه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسئله ۲۶۶۲ گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۵. کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، باید به مقداری که در مسئله ۲۶۶۲ گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۶. اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی، مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنان چه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری، مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد، و باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۲۶۶۷. اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنان چه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسئله ۲۶۶۸. اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۶۶۹. اگر نذر کند که به زیارت یکی از ائمه علیهم السلام، مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مشرف شود، چنان چه به زیارت امام دیگر برود، کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۰. کسی که نذر کرده زیارت برود، و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آن ها را به جا آورد.

مسأله ۲۶۷۱. اگر برای حرم یکی از ائمه علیهم السلام یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند این ها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

مسأله ۲۶۷۲. اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنان چه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آن را هدیه آن امام نماید، و هم چنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

مسأله ۲۶۷۳. گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از ائمه علیهم السلام نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، و یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود، جزء نذر است.

مسأله ۲۶۷۴. هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنان چه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۵. اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست، و نذر آنان اعتبار ندارد.

مسأله ۲۶۷۶. هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسأله ۲۶۷۷. در عهد هم، مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد، مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

مسأله ۲۶۷۸. اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

* احکام قسم خوردن *

مسأله ۲۶۷۹. اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنان چه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی، یک بنده آزاد کند، یا ده مسکین را اطعام کند یا ده فقیر را بیوشاند، و اگر این ها را نتواند، باید سه روز روزه بگیرد، و باید روزه پی در پی باشد.

مسأله ۲۶۸۰. قسم چند شرط دارد:

اول - کسی که قسم می خورد، باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد. پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست، و هم چنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد.

دوم - کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم - به یکی از اسم های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود، مانند خدا و الله، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد، صحیح است.

چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است.

پنجم - عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد، و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او به هم می خورد، و نیز اگر عمل کردن به قسم به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد، و یا

این که متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود، قسم به هم می خورد، و همین طور است حکم در عهد و نذر.

مسأله ۲۶۸۱. اگر پدر، آنچه را فرزند قسم خورده به جا بیاورد، بگوید: به جا نیاور، و آنچه را قسم خورده به جا نیاورد، بگوید: به جا آور، قسم او بی اثر می شود.

مسأله ۲۶۸۲. اگر زن، بدون اجازه شوهر قسم بخورد، و شوهر کاری را که زن قسم خورده به جا نیاورد، بگوید: به جا آور، یا قسم خورده به جا آورد، بگوید: به جا نیاور، قسم زن بی اثر می شود.

مسأله ۲۶۸۳. اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست؛ و هم چنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نماید، و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل این که می گوید: والله الآن مشغول نماز می شوم؛ و به واسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند، کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۸۴. کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد، اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند، یعنی، موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنابر احتیاط واجب باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند، و از انسان پرسد که او را ندیده ای، و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید: او را ندیده ام؛ و قصد کند که از پنج دقیقه پیش مثلاً ندیده ام.

مسأله ۲۶۸۵. اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود، و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند، و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۶. لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخواند، بلکه اگر مثلاً بگوید: خانه خود را وقف کردم، و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید: قبول کردم، وقف صحیح است؛ ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، احوط و اولی آن است که حاکم شرع یا کسی که از طرف او منصوب است قبول نماید.

مسأله ۲۶۸۷. اگر ملکی را برای وقف معین کند، و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۶۸۸. کسی که مالی را وقف می کند، باید قصد قربت داشته باشد، و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید: این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست، و نیز اگر بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید: تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد، و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۹. وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده، یا وکیل، یا ولی او بدهند؛ ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند، و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسأله ۲۶۹۰. اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.

مسأله ۲۶۹۱. کسی که مال خود را وقف می کند، باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند. بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست، و هم چنین است محجور نسبت به اموالی که به حکم حاکم شرع از تصرف در آن ها منع شده است.

مسأله ۲۶۹۲. اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنان برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند وقف نماید، مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد، و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است.

مسأله ۲۶۹۳. اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل این که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند، صحیح نیست؛ ولی اگر مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۶۹۴. اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند، و اگر معین نکند، چنان چه بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنان بالغ باشند، اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف، اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۵. اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۹۶. اگر ملکی را بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کند، که هر

طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنان چه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، احتیاط لازم آن است که مستأجر از متولی بعد نیز اجاره کند، ولی اگر متولی نداشته باشد، و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنان وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می شود، و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره از مال آنان گرفته می شود.

مسأله ۲۶۹۷. اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

مسأله ۲۶۹۸. ملکی که مقداری از آن وقف است، و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره، سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۶۹۹. اگر متولی وقف خیانت کند، و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۰۰. فرش را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۰۱. اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنان چه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد، و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیرات دارد برسانند.

مسأله ۲۷۰۲. اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول، مسجد را تعمیر کنند، و اگر چیزی زیاد آمد، امام جماعت و کسی که اذان می گوید در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۰۳. وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک، یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می کنند، وصی می گویند.

مسأله ۲۷۰۴. کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند، ولی کسی که می تواند حرف بزند، بنابر احتیاط اکتفا به اشاره یا نوشته نکند.

مسأله ۲۷۰۵. اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت بینند، چنان چه مقصود او را بفهماند، و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، بنابر احتیاط لازم باید تا مقدار ثلث مطابق آن عمل کند، ولی نسبت به سهم صغیر این احتیاط خلاف احتیاط است، لکن بعد از بلوغ تا مقدار ثلث، این احتیاط را ترک نکنند؛ بلکه اگر بدانند مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیت کند، احتیاط واجب آن است که به آن عمل نمایند، و نسبت به سهم صغیر احتیاط مراعات شود.

مسأله ۲۷۰۶. کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد، و از روی اختیار وصیت کند، و باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، ولی بالغ بودن، شرط صحت وصیت نیست، و همین قدر که وصیت کننده ده سال داشته باشد، و راه های خیر و کارهای نیک را بشناسد، می تواند به کارهای خیر وصیت کند.

مسأله ۲۷۰۷. کسی که از روی عمد به قصد خودکشی، مثلاً زخمی به خود زده، یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت

کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

مسئله ۲۷۰۸. در وصیت تملیکیه، قبول موصی له معتبر است. پس اگر شخصی وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می شود که وصیت را قبول کند، و لازم نیست قبول بعد از موت وصیت کننده باشد، بلکه اگر پیش از موت او هم باشد کفایت می کند. بلی، اگر قبول پیش از موت وصیت کننده باشد، به مجرد قبول آن چیز را مالک نمی شود، بلکه بعد از موت وصیت کننده بدون حاجت به قبول دیگر مالک می شود، و اگر قبول بعد از موت باشد، به مجرد قبول آن چیز را مالک می شود.

مسئله ۲۷۰۹. وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است، و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند، و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می پردازند، وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۷۱۰. کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد، و اگر نمی تواند بدهد، چنان چه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آن ها را ادا نماید، باید وصیت کند. و هم چنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۷۱۱. کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آن ها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آن ها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسئله ۱۳۹۹ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب می باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

مسئله ۲۷۱۲. کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد، یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنان چه به واسطه ندانستن حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۱۳. وصی باید مسلمان و عاقل باشد و مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۷۱۴. اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنان را مجبور می کند، و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید.

مسأله ۲۷۱۵. اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود، و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۱۶. اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

مسأله ۲۷۱۷. اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند، و به هر کدام از آن دو نفر، یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۱۸. اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد، و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کسی دیگر بدهند، آنچه بخشیده از اصل خارج می شود، و آنچه وصیت کرده، اگر بیشتر از ثلث نباشد، یا اگر بیشتر است و ورثه اجازه بدهند، به وصیت او عمل می شود، و اگر آنچه وصیت کرده بیشتر از ثلث باشد، و ورثه هم اجازه ندهند، باید مقدار ثلث ترکه او به وصیتش عمل شود.

مسأله ۲۷۱۹. اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند، و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۲۰. اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید: مقداری به کسی

بدهکار است، چنان چه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد، و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۷۲۱. کسی که انسان وصیت می کند به او چیزی بدهند، باید وجود داشته باشد. پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن به او حامله شود چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است. پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می شود، و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کند.

مسئله ۲۷۲۲. اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنان چه به اطلاع وصیت کننده برساند، که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را بنابر احتیاط لازم انجام دهد، و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی، موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، بنابر احتیاط لازم باید وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۷۲۳. اگر کسی که وصیت کرده بمیرد و وصی نداند که مقصود میت این بوده که خودش کارهایی را که وصیت کرده انجام دهد، و در گفته میت هم شاهد و قرینه ای بر این معنی نباشد، وصی می تواند دیگری را برای انجام کارهای میت وکیل کند، ولی اگر بداند که مقصود میت این بوده که خودش انجام دهد، نمی تواند به دیگری واگذار کند.

مسئله ۲۷۲۴. اگر کسی دو نفر را وصی کند، که با هم به وصیت او عمل کنند، چنان چه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه و یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، چنان چه معلوم نباشد که میت در نظر داشته دو نفر کارهایش را انجام دهند، حاکم شرع، یک نفر را و اگر معلوم باشد که نظر به دو نفر داشته، دو نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۷۲۵. اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۷۲۶. اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و تعدی نکرده ضامن نیست، و اگر کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا یا فلان شهر بدهد، و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است، بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود، و به فقرا یا شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است.

مسأله ۲۷۲۷. هرگاه انسان کسی را وصی کند، و بگوید که اگر آن کس بمیرد، فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۷۲۸. حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آن ها واجب می باشد، باید از اصل مال میت داده شود، اگر چه میت برای آن ها وصیت نکرده باشد.

مسأله ۲۷۲۹. اگر مال میت از بدهی و حج واجب، و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۳۰. اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند، و تنها راضی بودن آنان کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است.

مسأله ۲۷۳۱. اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۳۲. اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم، مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید

اول بدهی او را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنان چه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال، مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله ۲۷۳۳. اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم انجام دهند، چنان چه وصیت نکرده باشد که این ها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد. پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۳۴. اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنان چه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد، در یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را، و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند، و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۳۵. اگر کسی بگوید: من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت، مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۳۶. اگر وصیت کند چیزی از مال او به کسی باشد و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد، و گر نه حقی به آن چیز ندارند.

مسأله ۲۷۳۷. کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند:

دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است، و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی برند.

دسته دوم - جد، یعنی، پدر بزرگ و جده یعنی، مادر بزرگ، و خواهر و برادر است، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد، و عمومی پدری ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۳۸. اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت، و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند، و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می برند، و اگر اینان هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت، و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۳۹. زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل ۲۷۷۹ تا ۲۷۸۸ گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

*** ارث دسته اول**

مسأله ۲۷۴۰. اگر وارث میت، فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند،

همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می کنند؛ دو قسمت را پسر، و یک قسمت را دختر می برد، و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۱. اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود؛ دو قسمت آن را پدر، و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر هم داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد؛ خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد، اینان ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینان مادر شش یک مال را می برد، و بقیه را به پدر می دهند.

مسئله ۲۷۴۲. اگر وارث میت، فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنان چه میت دو برادر و چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند؛ پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت آن را می برد، و اگر دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند؛ پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می برد، و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند؛ یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند، مثلاً اگر مال را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر، و ۵ قسمت آن را به پدر، و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

مسئله ۲۷۴۳. اگر وارث میت، فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند؛ پدر و مادر هر کدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۴. اگر وارث میت، فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند؛ یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می برد.

مسئله ۲۷۴۵. اگر وارث میت، فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می برد، و بقیه را طوری قسمت می کنند که

هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۶. اگر وارث میت، فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند؛ یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می برد.

مسأله ۲۷۴۷. اگر وارث میت، فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند؛ یک قسمت را پدر یا مادر می برد، و چهار قسمت را دختران به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۴۸. اگر میت، اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را می برد، و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود، و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند؛ یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

* ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۴۹. دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جد، یعنی پدر بزرگ و جده یعنی، مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۵۰. اگر وارث میت، فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادران دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن را می برد.

مسأله ۲۷۵۱. اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا هستند ارث نمی برند، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنان چه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۲. اگر وارث میت فقط یک خواهر، یا یک برادر مادری باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۵۳. اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۴. اگر میت، برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد، و مال را سه قسمت می کنند؛ یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۵. اگر وارث میت، فقط برادر و خواهر پدری، و یک برادر مادری، یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند؛ یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادر، دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۶. اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند؛ یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۷. اگر وارث میت، فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند، و نیز اگر زنی بمیرد، و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد، ارث خود را می برند؛ ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت، شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری

می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است. پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسئله ۲۷۵۸. اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند، و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری، یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسئله ۲۷۵۹. اگر وارث میت، فقط یک جد یا یک جدّه است؛ چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۶۰. اگر وارث میت، فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می شود؛ دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می برد، و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسئله ۲۷۶۱. اگر وارث میت، فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می شود؛ دو قسمت را جد یا جدّه پدری، و یک قسمت را جد یا جدّه مادری می برد.

مسئله ۲۷۶۲. اگر وارث میت، جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشند، مال سه قسمت می شود؛ یک قسمت آن را جد و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدری می دهند، و جد دو برابر جدّه می برد.

مسئله ۲۷۶۳. اگر وارث میت، فقط زن، جد و جدّه پدری و جدّه و جدّه مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به جد و جدّه پدری می دهند، و جد دو برابر جدّه می برد، و اگر وارث میت شوهر و جد و جدّه باشند، شوهر نصف مال را می برد، و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند.

مسأله ۲۷۶۴. دسته سوم، عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است، به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، این ها ارث می برند.

مسأله ۲۷۶۵. اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی، با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد، مثلاً- اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند، مال را پنج قسمت می کنند؛ یک قسمت را به عمه می دهند، و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۶۶. اگر وارث میت فقط عمو و عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۶۷. اگر وارث میت، عمو و عمه باشد، بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری، ارث نمی برند. پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند؛ یک قسمت را به عمو یا عمه مادری، و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند، و عمو پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند؛ دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند، و عمو دو برابر عمه می برد، و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۶۸. اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد، و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۶۹. اگر وارث میت، فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله

پدری و مادری و دایی و خاله پدری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند؛ یک قسمت را به دایی یا خاله مادری، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسئله ۲۷۷۰. اگر وارث میت، فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند، و باید مال را سه قسمت کنند؛ یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند، و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

مسئله ۲۷۷۱. اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشند، مال را سه قسمت می کنند؛ یک قسمت را دایی یا خاله، و بقیه را عمو یا عمه می برد.

مسئله ۲۷۷۲. اگر وارث میت، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند؛ یک قسمت را دایی یا خاله می برد، و از بقیه، دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن را به دایی یا خاله، و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

مسئله ۲۷۷۳. اگر وارث میت، یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند؛ یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند، و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری، و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند، و عمو دو برابر عمه می برد. بنابراین، اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله، و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری، و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

مسئله ۲۷۷۴. اگر وارث میت، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند؛ یک قسمت را دایی یا خاله می برد، و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند، و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا

پدری قسمت می نمایند، و عمو دو برابر عمه می برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند؛ سه قسمت آن سهم خاله یا دایی، و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری، و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

مسئله ۲۷۷۵. اگر وارث میت، چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند، و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

مسئله ۲۷۷۶. اگر وارث میت، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند، مال سه سهم می شود؛ دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند. پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می کنند، و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می کنند.

مسئله ۲۷۷۷. اگر میت، عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان، و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسئله ۲۷۷۸. اگر وارث میت، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود؛ یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند؛ یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند، و عمو دو برابر عمه می برد.

مسأله ۲۷۷۹. اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک مال را شوهر، و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۷۸۰. اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زنی که از میت فرزند ندارد از زمین خانه ارث نمی‌برد؛ نه از خود زمین و نه از قیمت آن ولی از قیمت هوایی آن ارث می‌برد، چنان که از سایر ترکه میت ارث می‌برد، اما زنی که از میت فرزند دارد، از همه اموال او ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۸۱. اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن‌ها ارث نمی‌برد، مانند زمین خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و نیز احتیاط مستحب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی که زن از قیمت آن‌ها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند، و چنان چه پیش از دادن سهم زن، این‌ها را بفروشند، معامله صحیح است و محتاج به اجازه زن نیست.

مسأله ۲۷۸۲. اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آن‌ها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۷۸۳. مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷۸۴. اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنان چه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنان او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد، و اگر در آن مرض به مرض یا علت دیگری بمیرد، احتیاط آن است که زن با سایر ورثه در مهر و ارث مصالحه

نمایند، و زن، احتیاطاً عدّه وفات نگاه بدارد.

مسأله ۲۷۸۵. اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسأله ۲۷۸۶. اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهرش از او ارث می برد، و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می برد؛ ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۸۷. اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد، و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

اول - آن که در این مدت، شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم - به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم - شوهر، در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض بمیرد. پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد، و اگر از آن مرض خوب نشد، لکن به مرض دیگر از دنیا رفت، بنابر احتیاط لازم زن با سایر ورثه مصالحه نمایند.

مسأله ۲۷۸۸. لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

* مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۸۹. اگر مردی بمیرد و غیر از قرآن و انگشتر و شمشیر و لباسی را که پوشیده، مال داشته باشد، این چهار چیز مال پسر بزرگتر است، و اگر غیر از این ها مالی نداشته باشد، این ها مال همه ورثه است، و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آن ها با ورثه دیگر مصالحه کند.

مسأله ۲۷۹۰. اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۷۹۱. اگر میت قرض داشته باشد، چنان چه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگ تر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است، و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۷۹۲. مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۹۳. اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعداً گفته می شود، محل اشکال است.

مسأله ۲۷۹۴. هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، اگر احتمال بدهند دو بچه است، سهم دو پسر را کنار می گذارند، و اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنان چه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

*** احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است**

مسأله ۲۷۹۵. اگر کسی با یکی از محارم خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند، و هم چنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند، و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند، و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند، و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران بیارد.

مسأله ۲۷۹۶. اگر مرد مسلمان آزادی با غیر محارم خود زنا کند، بدون اکراه زن، باید او را صد تازیانه بزنند، و چنان چه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، و اگر زن را اکراه نماید، باید آن مرد را بکشند؛ ولی کسی که زن عقد دائمی یا ملک یمین دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاده بوده با او نزدیکی کرده، و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند، بلکه بعید نیست جمع بین صد تازیانه که اول بزنند و سنگسار نمودن که بعد از تازیانه باشد، و اگر زن داشته باشد و تاکنون با او نزدیکی نکرده باشد، باید علاوه بر صد تازیانه سر او را بتراشند، و از شهری که این عمل را در آن مرتکب شده بیرون کنند.

مسأله ۲۷۹۷. اگر مردی ببیند که کسی با زن او زنا می کند، چنان چه نترسد که به او ضرری بزنند، اگر بداند زن هم راضی به این عمل است، می تواند هر دو را بکشد و الا زن را نمی تواند بکشد، و اگر آنان را نکشد، آن زن بر او حرام نمی شود.

مسأله ۲۷۹۸. اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، اگر هر دو به این

عمل راضی باشند، باید هر دوی آنان را بکشند، و اگر یکی مکره باشد و از ترس جانش مرتکب شده او را نباید کشت، و حاکم شرع می تواند لواطکننده را با شمشیر بکشد، یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد، و یا دیواری را روی او خراب کند.

مسئله ۲۷۹۹. اگر یک نفر کسی دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت، و کسی را که امر کرده، باید حبس کرد تا بمیرد.

مسئله ۲۸۰۰. اگر فرزندی، پدر یا مادر را عمداً بکشد، باید او را بکشند؛ ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد، و هر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را تعزیر نماید.

مسئله ۲۸۰۱. هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می داند به او می زند، و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند، و جهنم برای او مهیا خواهد بود، ولی اگر توبه کند، توبه او قبول می شود.

مسئله ۲۸۰۲. اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا دو نفر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند، و اگر مرد باشد و در مرتبه دوم این عمل را مرتکب شود، باید علاوه بر هفتاد و پنج تازیانه از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

مسئله ۲۸۰۳. اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسئله ۲۸۰۴. اگر شخص بالغ عاقل به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است و علناً زنا کار نباشد، نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسئله ۲۸۰۵. کسی که مکلف و عاقل است، اگر از روی اختیار شراب بخورد در دفعه اول و دوم باید اگر مرد باشد، تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کند، و هشتاد تازیانه به او

بزنند، و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند، و زن را نباید برهنه کنند.

مسأله ۲۸۰۶. کسی که مکلف و عاقل است، اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد دزدی کند، چنان چه شرایطی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول، باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند، و کف دست و شست او را بگذارند، و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند، و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، و چنان چه مال دارد، خرج او را از مال خودش، و اگر ندارد، از بیت المال بدهند، و در صورتی که در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

* احکام دیه

مسأله ۲۸۰۷. اگر کسی عمداً و به ناحق، دیگری را بکشد، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا با رعایت شرایط قصاص در قاتل و مقتول او را بکشد یا مقداری که در مسأله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد، اما اگر از روی خطا بکشد، مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتبهاً کسی را بکشد، ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما می تواند دیه بگیرد.

مسأله ۲۸۰۸. دیه کشتن مرد مسلمان آزاد که قاتل باید بدهد یکی از شش چیز است:

اول - صد شتر که داخل سال ششم باشد.

دوم - دویست گاو.

سوم - هزار گوسفند.

چهارم - دویست حله و هر حله دو پارچه است که در یمن می بافند.

پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود سکه دار است.

ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار است، و از زن مسلمان آزاد نصف هر یک است.

مسأله ۲۸۰۹. دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد:

اول - آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد؛ و اگر یک

چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم - دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کُر شود، و امید خوب شدن در آن نباشد؛ و اگر یک گوش او را ببرد یا کُر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد، و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم - تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم - زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد، و اگر مقداری از آن را ببرد، باید به نسبت نقص حروف بیست و هشتگانه دیه بدهد که اگر یک حرف نتواند بگوید، یک بیست و هشتم دیه، و اگر دو حرف نتواند، دو بیست و هشتم، و اگر تمام زبان کسی که لال باشد ببرد، ثلث دیه را باید بدهد، و اگر مقداری از زبان لال را ببرد، باید به نسبت نقص زبان دیه بدهد، یعنی در نصف نصف ثلث، و در ربع ثلث دیه را بدهد.

پنجم - تمام دندان های کسی را از بین ببرد، و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا است، و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است، و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آن ها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد.

ششم - هر دو دست کسی را از بند جدا کند، و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم - ده انگشت کسی را ببرد، و دیه هر انگشت یک دیه کشتن است.

هشتم - پشت کسی را طوری بشکند که نتواند بنشیند، و دیگر درست نشود.

نهم - هر دو پستان زنی را ببرد، و اگر یکی از آن ها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم - هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد، و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است.

یازدهم - تخم های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم - به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، و اگر به کسی صدمه ای بزند که منی از او خارج نشود، بنابر احتیاط واجب باید دیه کامله بدهد.

مسأله ۲۸۱۰. اگر انسان کسی را عمداً و به ناحق بکشد و ولی مقتول عفو کند یا دیه از او بگیرد، باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید، و اگر او

را بکشند، احتیاط لازم آن است که کبار از ورثه کفاره را به نحوی که ذکر شد از سهم الارث خود بدهند، ولی اگر اشتباهاً بکشد، عاقله، یعنی قوم و خویش پدری قاتل مانند پدر و عمو و برادر بلکه پسران و اجداد پدری قاتل به طوری که در کتب مفصله بیان شده، باید دیه او را بدهند، و خود قاتل یک بنده آزاد کند، و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

مسأله ۲۸۱۱. کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است، و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسأله ۲۸۱۲. اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و سقطشده محکوم به اسلام و حریت باشد، چنان چه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد؛ و اگر علقه، یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال، و اگر مضغه، یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال، و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال، و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال، و اگر روح در او دمیده شده، چنان چه پسر باشد، دیه او هزار مثقال، و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است.

مسأله ۲۸۱۳. اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد به وارث بچه بدهد، و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله ۲۸۱۴. اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۸۱۵. اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد، و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد، و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد، و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر، و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر، و اگر استخوان بشکند، ده شتر، و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر، و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

مسأله ۲۸۱۶. اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او

سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد، و اگر کبود شود، سه مثقال، و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۸۱۷. اگر به حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت که ملک او باشد کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۱۸. اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه دار به او بدهد، و اگر سگی که نگهداری خانه را می کند یا سگ گله کسی را تلف نماید، باید ده مثقال و نیم نقره سکه دار بدهد، و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد، باید نه من و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می شود بدهد.

مسأله ۲۸۱۹. اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنان چه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۸۲۰. اگر بچه، یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا دیگری به اذن ولی او می تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسأله ۲۸۲۱. اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است، و اگر مرده، باید به ورثه او بدهد، و چنان چه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

مسأله ۲۸۲۲. دیه اعضا و جراحات وارده بر زن تا به مقدار ثلث دیه مرد نرسیده با مرد مساوی است، و به مقدار ثلث دیه مرد که رسید، دیه زن نصف دیه مرد است.

* مسائل متفرقه *

مسأله ۲۸۲۳. اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند، و چنان چه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۲۸۲۴. جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد، و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۵. اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

مسأله ۲۸۲۶. اگر انسان غیبت مسلمانی را بکند، اگر مفسده ای پیدا نشود و آن مسلمان از شنیدن این حرف اذیت نمی شود خوب است از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید، و چنان چه ممکن نباشد، برای او از خدا طلب آمرزش کند، و اگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را بر طرف نماید.

مسأله ۲۸۲۷. انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۸۲۸. آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد، اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۹. کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۳۰. جوایزی که بانک‌ها برای تشویق صاحبان حساب قرض الحسنه می‌دهند،

حلال است.

مسأله ۲۸۳۱. اگر چیزی را به صنعت‌گری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنان‌چه صنعت‌گر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و می‌تواند به مقدار مزد کاری که انجام داده از آن بردارد، و بنابر احتیاط برای صدقه دادن و مزد برداشتن از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۲۸۳۲. سینه زدن در کوچه و بازار با این که زنان عبور می‌کنند، در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد اشکال ندارد؛ و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد، ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسأله ۲۸۳۳. تعزیه و شبیه‌خوانی اگر مشتمل بر آلات لهو از قبیل طبل و شیپور و صنج نباشد، و اشعار دروغ و غنا نخوانند، و مرد لباس زن نپوشد، و اجتماع مرد و زن در یک جا نباشد، اشکال ندارد؛ ولی سزاوار است که به تعزیه‌خوانی تنها اکتفا نکنند، و مجالس روضه که در آن‌ها علاوه بر ذکر مصائب حضرت خامس آل‌عبا علیه‌السلام، معارف و عقاید اسلامی و تفسیر آیات و احادیث و احکام شرعیه بیان می‌شود نیز تشکیل دهند.

مسأله ۲۸۳۴. گذاشتن دندان طلا- و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد، و برای مرد اگر زینت حساب شود، جایز نیست.

مسأله ۲۸۳۵. حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۸۳۶. تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد، حرام است، و در این حکم تمام مردم یکسان هستند، و حکم خدا به واسطه مسخره مردم تغییر نمی‌کند. پس کسی هم که اول تکلیف اوست، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می‌کنند، چنان‌چه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن ریش باشد، حرام می‌باشد.

مسأله ۲۸۳۷. مستحب بلکه احوط است که ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود او را ختنه نماید، و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسأله ۲۸۳۸. سرکشیدن و نگاه کردن به خانه مردم بی اجازه صاحب خانه حرام است؛

ص: ۵۰۲

خواه از بالای بام یا از روزنه و مانند آن باشد.

مسأله ۲۸۳۹. اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، و فرزند آنان بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۲۸۴۰. اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد، و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنان چه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد، و اگر جد پدری ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد، و اگر مادر هم ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند، و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهند، پدر مادر اگر می تواند، باید خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۸۴۱. دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر، آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا به دیوار چیزی بکوبد، ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است یا آن کارها تصرف شمرده نشود، مانند تکیه دادن به دیوار، و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۴۲. عکاسی و نقاشی صورت، مکروه است.

مسأله ۲۸۴۳. درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی تواند از میوه آن بچیند، و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آن را بردارد.

مسأله ۲۸۴۴. کسی که مدتی خمس نمی داده و در آن مدت، املاکی خریداری نموده، و آن املاک ترقی قیمت پیدا کرده، اگر خرید آن ها برای تجارت بوده، برای ادای خمس، باید قیمت فعلی را حساب کند، و اگر برای تجارت نبوده، چنان چه معامله را به ذمه انجام داده و پولی که به عنوان قیمت آن ملک پرداخته، خمس به آن تعلق گرفته بوده است، در این صورت باید خمس قیمت خرید را پردازد، و اگر معامله را به عین آن پول واقع ساخته، در صورتی که حاکم شرع، آن معامله را امضا کند، خمس قیمت یوم الاداء واجب است، و نیز اگر قیمت ملک را از ربح سال خرید ملک پرداخته باشد، باید خمس قیمت فعلی را پردازد؛

خواه معامله را به ذمه انجام داده باشد و یا به عین ربح، و هم چنین است حکم اگر ملک را نسیه خریده باشد، و قیمت آن را از ربح بین سال پرداخت نموده باشد که در این صورت هم قیمت فعلی ملک حساب می شود.

مسئله ۲۸۴۵. کسی که مدتی خمس نمی داده و در آن مدت اثاث خانه و لوازم زندگی خریده، اگر می داند که آن ها را در سال حصول فایده از فایده همان سال خریداری نموده، خمس به آن ها تعلق نمی گیرد، و اگر نمی داند، احوط مصالحه با حاکم شرع است هر چند این احتیاط لازم نیست.

مسئله ۲۸۴۶. انتفاع بردن از خون در غیر خوردن، و نیز فروختن آن برای انتفاع حلال جایز است. پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می فروشند برای استفاده مریض ها و مجروحین اشکال ندارد، و لکن کسی که می خواهد خون خود را به دیگری بدهد، احتیاط آن است که پول را در مقابل اجازه خون گرفتن از او بگیرد، و این احتیاط حتی الامکان ترک نشود، لکن اگر گرفتن خون برای صاحب آن ضرر داشته باشد، اشکال دارد، و اگر ضرر زیاد باشد، جایز نیست.

مسئله ۲۸۴۷. تلقیح نطفه مرد به عیال خودش مانعی ندارد، و اولاد، ملحق به طرفین هستند، و از پدر و مادر ارث می برند، و تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه حرام است.

مسئله ۲۸۴۸. تشریح مرده مسلمان حرام است اگر چه برای یاد گرفتن باشد، و قطع اعضاء آن دیه دارد، ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است، و دیه ندارد.

مسئله ۲۸۴۹. اگر جزئی از اجزاء میت به ظاهر بدن انسان زنده وصل شود، چنان چه حیات در آن حلول کند، جزء بدن او محسوب است، و قبل از حلول حیات چون مضطر است در حمل آن، در حال نماز احکام ضرورت بر آن جاری است.

مسئله ۲۸۵۰. اگر جزئی از حیوان نجس العین را به بدن انسان زنده وصل کنند، در صورتی که بیمار مضطر به چنین عملی باشد مانعی ندارد، و بعد از حلول حیات در آن، جزء بدن انسان محسوب می شود و طاهر است.

مسأله ۲۸۵۱. ازدواج مسلم یا مسلمه با بهایی جایز نیست، و اگر عقد بین آن‌ها واقع شود باطل است؛ چه زن باشد و چه مرد، و جدا شدن آن‌ها واجب است، و بر مسلمانان لازم است آن‌ها را جدا کنند، و محتاج به طلاق نیست، لکن اگر زن نمی‌دانسته که مرد

بهایی است یا مسأله را نمی‌دانسته که نباید به بهایی شوهر کند، بعد از جدایی از او باید عدّه وطی به شبهه - که عدّه طلاق است - نگهدارد.

مسأله ۲۸۵۲. کسب کردن به قدر مایحتاج خود و عیال واجب النفقه در صورت تمکن واجب است، بلکه به جهت اداء دین هم بنا بر احتیاط واجب می‌باشد.

مسأله ۲۸۵۳. بر هر مسلمانی واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده، و او را از مرگ نجات دهد.

* سرقتی *

مسأله ۲۸۵۴. کسی که ملکی را اجاره می‌کند، و در هنگام اجاره در ضمن عقد لازم با مالک شرط می‌کند که پس از انقضای مدت اجاره، باز هم ملک را به او اجاره دهد، و اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد با اجازه او باشد، اقوی صحت این شرط است، و بر مالک، تکلیفاً واجب است که بر طبق شرط عمل کند، و چنان چه عمل نکند، معصیت کرده است. بنابراین اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد، باید با اجازه و رضایت مستأجر اول باشد، و در این صورت، مستأجر اول می‌تواند وجهی از مالک بگیرد، و رضایت دهد که به دیگری اجاره داده شود، یا از دیگری وجهی بگیرد و او را معین نماید، و نیز مالک می‌تواند موقعی که می‌خواهد ملکی را اجاره دهد با مستأجر قرار بگذارد که این ملک را اجاره می‌دهم، مثلاً به مدت دو سال به مال الاجاره یکصد هزار تومان نقد و ماهی یکصد تومان، و آنچه به عنوان سرقتی گرفته می‌شود، چنان چه به نحوی که ذکر شد انجام گیرد بی‌اشکال است، و جایز نیست مستأجر به استناد بعض قوانین غیرمشروع، پس از انقضای مدت اجاره از تخلیه ملک خودداری کند، و چنان چه خودداری کند، غاصب و ضامن است.

مسأله ۲۸۵۵. اگر کسی از پول خمس داده شده، سرقتی ملکی را بخرد، چنان چه بخواهد در آخر سال آن را بفروشد، مازاد را باید جزء منافع سال به حساب آورد، و اگر از منافع بین سال برای تجارت، سرقتی را خریده باشد، مانند منافع دیگر تجاری است که

باید در آخر سال، حق سرقتی را قیمت کرده و خمس آن را پرداخت کند؛ قیمت آن زیاد شده باشد یا کم، ولی اگر برای کسب در آن محل خریده، چون سرقتی عین خارجی نیست، و ترقی قیمت آن در صورتی که برای کسب در آن محل خریده، در نظر عرف ربح حساب نمی‌شود، تا نفروخته خمس همان مقدار که خریده واجب است، و ترقی قیمت آن خمس ندارد. بلی، هر وقت آن را فروخت، زیادی قیمت جزء منافع همان سال است.

مسأله ۲۸۵۶. آنچه در این زمان مرسوم است که چک یا سفته ای مثلاً به مبلغ سه هزار تومان به مدت معین را به بانک یا به شخص دیگر واگذار می کنند به مبلغ کمتر، مادامی که قرض و استقراض نباشد، بلکه فروش ما فی الذمه باشد، عیبی ندارد به شرط آن که اگر ما فی الذمه، مکیل و موزون باشد، به مثل خودش فروخته نشود، و نیز به شرط آن که چک یا سفته بی مورد و صوری نباشد.

مسأله ۲۸۵۷. خرید و فروش چک و سفته صوری - که در این زمان معمول شده - باطل است، و راه صحیح و شرعی آن، این است که دهنده چک یا سفته وکالت دهد به فروشنده که مبلغ مکتوب در سفته را به بانک، مثلاً در عهده من بفروش، و مبلغ مأخوذ در قبال آن را برای خودت قرض بردار، لکن در موقع پرداخت وجه به بانک این زیادی را از باب ابراء ذمه دهنده سفته تبرعاً پردازد، و اگر آن مبلغ را به خود دهنده سفته پرداخت کند، باید زیادی را بذل کند، و نیز دهنده سفته نمی تواند در ابتدا زیادی را با قرض گیرنده در ضمن قرض دادن شرط نماید، ولی اگر بگوید من به تو وکالت می دهم که مثلاً هزار تومان در عهده من به بانک بفروشی به نهصد تومان، و نهصد تومان را به عنوان قرض الحسنه برداری، لکن چون این وکالت، مستلزم یکصد تومان ضرر من است، وکالت را به شرط آن می دهم که ضرر مرا تو متحمل شوی، و در موقع پرداخت وجه به بانک، ذمه مرا بری نمایی، صحیح است؛ و باید این وکالت را با این شرط در ضمن عقد خارج لازم قرار

دهند که بعداً حق الزام داشته باشد.

مسأله ۲۸۵۸. اگر شخصی با شرکتی قرارداد کند که هر سال مبلغی بدون عوض بدهد، و در مقابل شرط کند که اگر آسیبی به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا وجود خودش برسد، آن شرکت خسارت او را جبران، یا آسیب را برطرف، یا مرض را معالجه نماید، عمل به این قرارداد با رضایت طرفین اشکال ندارد، و در صورت عدم رضایت و اجبار، گیرنده وجه ضامن است. بلی، اگر در ضمن عقد صلح چنین شرطی بنمایند، صحت چنین صلحی با این شرط بعید نیست و الزام آور است.

مسأله ۲۸۵۹. امر به معروف و نهی از منکر، یکی از تعالیم مهمه اسلامی است که حیثیت و شرافت و بقاء عزت و ترقی و تعالی مسلمانان، و اجرای احکام و جلوگیری از فحشا و فساد و تأمین امنیت اجتماعی، به آن وابسته است.

مسأله ۲۸۶۰. اگر معروف، واجب باشد، و انسان ملتفت شود که شخصی آن را ترک می کند، امر به آن - با شرایطی که بعداً ذکر می شود - واجب است.

مسأله ۲۸۶۱. معروف اگر مستحب باشد، امر به آن مستحب است، و چون منکر عبارت است از فعل قبیح حرام، نهی از آن واجب است، و وجوب در هر دو، وجوب کفایی است، و به فعل دیگری، ساقط می شود.

*** شرایط امر به معروف و نهی از منکر**

مسأله ۲۸۶۲. شرایط امر به معروف و نهی از منکر پنج چیز است:

اول - آن که آمر و ناهی، معروف و منکر را بشناسد، و یقین داشته باشد به وجوب معروف و حرمت منکر، و ایمن باشد از اشتباه خودش.

دوم - آن که احتمال بدهد که امر و نهی او تأثیر داشته باشد. پس اگر احتمال عقلایی ندهد که امر و نهی او اثر دارد، وجوب آن ساقط می شود.

سوم - آن که کسی که واجب را ترک نموده و یا فعل حرام را به جا آورده، اصرار به آن داشته باشد. پس اگر بداند که مرتدع شده و بعد مرتکب نمی شود، ساقط می شود.

چهارم - آن که واجب بودن معروف و حرام بودن منکر در حق فاعل، منجز و ثابت باشد، و در ترک واجب و فعل حرام عذری نداشته باشد. پس اگر فاعل، معتقد باشد به مباح بودن فعل حرامی، و یا به جواز ترک واجبی، در این صورت، امر به معروف و نهی از منکر، ساقط

می شود؛ و همین طور است در هر موردی که تارک واجب و فاعل حرام عذر داشته باشد. بلی، از راه تنبیه غافل و ارشاد جاهل، تنبیه و ارشاد، لازم است.

پنجم - آن که در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد. پس با احتمال عقلایی به ضرر و مفسده، ساقط می شود.

* درجات امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۸۶۳. لازمه ایمان به خداوند متعال و ایمان به انبیاء عظام صلوات الله علیهم اجمعین و ایمان به احکام الهی آن است که شخص مؤمن، قلباً از منکر و معصیت خداوند متعال، منزجر باشد، و منکر را قلباً انکار کند.

مسأله ۲۸۶۴. چون مقصود از امر به معروف و نهی از منکر آن است که مرتکب فعل

حرام و ترک واجب، این عمل را ترک کند، پس اگر به مجرد اظهار کراهت از این عمل - ولو به اعراض و ترک معاشرت و مراوده - مرتکب، مرتدع می شود و ترک می کند، کافی است در اداء وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، و حاجت به امر و نهی علاوه نیست، و این، درجه اول از امر به معروف و نهی از منکر است.

مسأله ۲۸۶۵. درجه دوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر مرتکب منکر، با اظهار کراهت، ترک معصیت نکرد، با حُسن خلق و کلام حسن او را امر به ترک منکر نماید، و مصالح ترک منکر و فعل معروف و مفسد عکس آن را بیان کند تا مرتکب، متنبه شود، و ترک معصیت بنماید، و اگر به همین مقدار، مرتکب متنبه شد و معصیت را ترک کرد، اداء وظیفه شده است.

مسأله ۲۸۶۶. درجه سوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر معصیت کار، به زبان خوش و کلام حسن، ترک معصیت نکرد، با غلظت و کلام خشن و تعییر و سرزنش، امر و نهی کند با مراعات ترتیب درجات زبری و خشونت.

مسأله ۲۸۶۷. درجه چهارم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که معصیت کار، از درجات مذکوره، ترک معصیت نکند و مصر باشد. در این صورت، اگر بداند به زدن، ترک می کند و یا اقل احتمال عقلایی باشد که زدن، مؤثر است، و از ضرر به جان و مال و عرض خود یا مسلمان دیگری ایمن باشد، واجب است زدن به مقداری که ترک معصیت

کند به شرط آن که منجر به جرح و قتل نشود.

مسأله ۲۸۶۸. اگر شخص با اهل معصیت، محشور باشد و بتواند به ترک معصیت، از معصیت آن‌ها جلوگیری نماید، بهترین طریقه امر به معروف و نهی از منکر است، مثلاً اگر رفیق انسان بخواهد غیبت کند، انسان از استماع، معذرت بخواهد و بگوید من از خدا می‌ترسم غیبت کنم، و اگر در بین تارک الصلاه‌ها باشد، مراقب خواندن نماز باشد، یا بین روزه‌خورها مراقب روزه باشد تا آن‌ها به همین خواندن نماز و گرفتن روزه، تشویق شوند و نماز بخوانند و روزه بگیرند، بهترین اقسام نهی از منکر و امر به معروف را انجام داده است.

مسأله ۲۸۶۹. به جای آوردن معروف و ترک نمودن منکر، بر هر مسلمانی، واجب است، و لکن آنان که امر و نهی می‌کنند، باید در عمل به معروف و ترک منکر، بر دیگران، پیش قدم باشند، زیرا عمل، شرط تأثیر گفتار است.

مسأله ۲۸۷۰. وجوب امر به معروف و نهی از منکر، درباره مکلف، نسبت به اهل خودش تأکید بیشتر دارد. پس اگر انسان ببیند که اهل خودش از واجبات، تهاون می‌ورزد، مثلاً نماز نمی‌خواند، یا اگر بخواند دارای قرائت صحیح نیست، یا وضوی صحیح نمی‌گیرد، یا آن‌که با بدن و لباس نجس، نماز می‌خواند، در این صورت لازم است به ترتیبی که گفته شد، آن‌ها را امر و نهی کند.

ص: ۵۱۱

مسأله ۲۸۷۱. تحصیل اعتقاد به اصول دین و مبانی اسلام بر هر مسلمانی، واجب است.

مسأله ۲۸۷۲. یاد گرفتن و یاد دادن علوم و صنایعی که مورد احتیاج عموم است، و هم چنین علوم و صنایعی که سبب قوت و شوکت جامعه مسلمین، و برتری قوای دفاعی آن ها بر کفار می شود، بر همه واجب مؤکد است به وجوب کفایی، و باید مسلمانان به نحوی قوی شوند که قطع طمع کفار را از بلاد و نوامیس و اعراض و اموال و معادن و ثروت خود بنمایند.

مسأله ۲۸۷۳. از مهمترین مطالب اسلامی، توجه به وضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حسن ترقی و تکامل علمی و تربیتی آن ها است.

مسأله ۲۸۷۴. فرستادن فرزندان به دبستان ها و دبیرستان ها و کودکانستان هایی که اسلامیت و امانت و علاقه مندی مؤسس و معلمان آن ها به سنن اسلامی، محرز و شناخته نشده، و معرض انحراف فکر و عقیده و فساد اخلاق باشد، جایز نیست.

مسأله ۲۸۷۵. کفار حق ندارند در بلاد اسلام، مدرسه دایر کنند، و تعلیم و تربیت اطفال مسلمانان را عهده دار شوند، و جایز نیست مسلمانان فرزندان خود را به مدارس و کودکانستان های آن ها بفرستند.

مسأله ۲۸۷۶. تأسیس مدارس مختلط؛ اعم از ابتدایی و عالی و تدریس در آن مدارس، و فرستادن فرزندان به آن مدارس و همکاری با آن ها، جایز نیست.

مسأله ۲۸۷۷. بر مسلمانان واجب است در صورتی که در مدارس و دانشگاه ها و دانشکده های علوم و صنایع مورد احتیاج عموم، طبق آداب و سنن و رعایت احکام اسلام

به تعداد کافی نباشد، خودشان مستقیماً به تأسیس این گونه مدارس و دانشگاه‌ها بر اساس تعالیم مقدسه اسلام و اجرای برنامه‌های دینی، اقدام نمایند، و مهم‌امکن طوری ترتیب بدهند که از تمام طبقات هر کس استعدادش بیشتر است بتواند به تحصیل ادامه دهد.

مسئله ۲۸۷۸. دانش‌آموزان و دانشجویان در هر رشته‌ای از علوم مباحه، اگر غرضشان از تحصیل، خدمت به جامعه و ازدیاد عظمت اسلام و رفع حاجت مسلمانان از بیگانگان باشد، اجر و ثواب بسیار دارند.

مسئله ۲۸۷۹. حضور در کلاس درسی که استاد آن، فساد عقیده داشته باشد، و در ضمن درس به طور ضمنی، علیه اسلام تبلیغ می‌کند، جایز نیست.

مسئله ۲۸۸۰. خرید و فروش اجناس و امتعه بیگانگانی که با مسلمانان، در حال جنگ هستند، در صورتی که سبب قوت آن‌ها و ضعف مسلمانان شود، جز در موارد اضطرار و ضرورت، مثل معالجه بیمار و امثال آن، جایز نیست.

مسئله ۲۸۸۱. بر تجار و بازرگانان مسلمان، واجب است - به وجوب کفایی - که از رخنه کردن بیگانگان داخلی و خارجی در امور تجارت و صنایع و مؤسسات بازرگانی با همکاری و مشورت یکدیگر و تأسیس شرکت‌های مشابه، جلوگیری نمایند، و نگذارند فرق ضالّه و بیگانه زمامدار امور اقتصادی مسلمین شوند، و به هر وسیله‌ای ممکن است ایادی آن‌ها را قطع نمایند.

مسئله ۲۸۸۲. همکاری و شرکت با مؤسسات فرهنگی بیگانگان و فرق ضالّه - که از عوامل مهم استعمار و تضعیف مسلمین و تقویت کفار بوده و هست - جایز نیست.

مسئله ۲۸۸۳. شرکت در مجالس و محافل اهل بدع و فرق ضالّه، حرام است مگر برای ردّ آن‌ها در صورت تمکن.

مسئله ۲۸۸۴. عمل به برنامه‌هایی که برخلاف شعائر و دستورات و احکام شرع مقدس اسلام باشد، حرام است، و بر هر مسلمانی، خودداری و جلوگیری از عمل به آن، واجب است.

مسئله ۲۸۸۵. سازش با بیگانگان، علیه منافع مسلمانان و اتکاء به آن‌ها و همدستی با

آن ها، همه از گناهان بزرگ و معاصی کبیره است.

مسئله ۲۸۸۶. ساختن و بنای اماکن فساد و خانه های گناه و رفتن در آن خانه ها و اماکن، حرام است، و هم چنین اجاره دادن منازل، برای این گونه محرمات، حرام است.

مسئله ۲۸۸۷. کسب مال باید از راه حلال و مشروع باشد، و از راه های حرام، مثل قمار و دزدی و ربا و غنا و مسابقه های جدید محرمه، حرام است.

مسئله ۲۸۸۸. از چیزهایی که احترام بسیار دارد، جان و مال و آبروی مسلمان است که هیچ کس بدون حکم شرع، حق تجاوز به آن ها را ندارد.

مسئله ۲۸۸۹. خانه افراد مسلمین محترم است و بدون اذن صاحبش ورود در آن، جایز نیست، بلکه سر کشیدن به خانه غیر، از بالای بام، یا شکاف دیوار یا روزنه در، جایز نیست.

مسئله ۲۸۹۰. خرید و فروش و کمک به مطبوعات و نشریات و روزنامه و مجلات گمراه کننده، و خواندن آن ها حرام است، مگر برای اطلاع بر مفاسد و رفع آن در صورت تمکن، برای کسانی که واقعاً اهلیت و شایستگی رفع آن را دارند.

مسئله ۲۸۹۱. اعانت و کمک و همکاری با نشریات صحیح و مورد اعتماد، از وظایف مهمه است، و از اموری است که سبب تعمیم و توسعه معارف و تبلیغات اسلامی می شود.

مسئله ۲۸۹۲. اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیت و معاندت دارند و همراهی نمودن با آن ها در ظلم و ستم، تجاوز به حریم دین و حرام است.

مسئله ۲۸۹۳. بر مسلمانان لازم است که حقوق و روابط اجتماعی خود را طبق احکام اسلام، مرتب و منظم کنند، و از بدع و سنت های بیگانگان، جداً پرهیز نمایند.

مسئله ۲۸۹۴. هر مسلمانی باید سعی کند روش و رفتار و اخلاق او، طبق تعالیم اخلاقی و فقهی اسلام باشد تا هم خودش سعادت مند گردد، و هم بر آبروی جامعه اسلامی بیفزاید.

مسئله ۲۸۹۵. کسانی که متدین و ملتزم به احکام اسلام نیستند، و اهل نماز و روزه و

وظایف شرعیه نمی باشند، لیاقت عهده داری مشاغل اجتماعی اسلامی و مناصب عمومی را ندارند، و اگر عهده دار شوند، غاصب و متجاوز به حقوق عمومی شناخته می شوند.

مسئله ۲۸۹۶. وظیفه هر مسلمانی است که در بهبودی امور وضع معاش و اقتصادی مسلمانان اهتمام نماید که «مَنْ اَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ».

مسئله ۲۸۹۷. مسلمانان باید در بین خودشان با گذشت رفتار کنند، و همکار یکدیگر باشند، و نسبت به کفار، سخت و از دادن هر گونه اختیار و سلطه به آن ها نسبت به امور مسلمین، اجتناب نمایند.

مسئله ۲۸۹۸. حسن سلوک و رفتار مسلمان با بیگانه و مسلمان، باید بر اساس تعالیم اسلام در نهایت اعتدال و خیرخواهی برای همه خلق باشد.

مسئله ۲۸۹۹. مسافرت به بلاد کفار و نقاطی که انسان در آن نقاط نمی تواند وظایف اسلامی خود را انجام دهد، جز در موارد ضرورت و ارشاد آن ها، جایز نیست.

مسئله ۲۹۰۰. غصب اموال مردم، حرام است، و حتی در دانه و هسته ای از مال کسی بدون رضایت او نمی توان تصرف کرد.

مسئله ۲۹۰۱. ربا دادن و ربا گرفتن و هر گونه معاملات ربوی؛ چه طرف، شخصی باشد، یا مؤسسات، از قبیل بانک ها و سایر شرکت ها، حرام است.

مسئله ۲۹۰۲. چون اقتصاد و تجارت جامعه مسلمانان در اثر غفلت هایی که شده و وابسته به بانک ها گردیده است، تا بانک ها وضع خود را با تعالیم اقتصادی اسلامی تطبیق نکرده اند، مسلمانان متمکن با همکاری یکدیگر مؤسسات قرض الحسنه اسلامی تأسیس کنند، و این مخالفت علنی با احکام خدا را به اطاعت احکام او مبدل سازند.

مسئله ۲۹۰۳. مسلمانان باید در تجارت و معامله و کلیه مناسبات و روابط بین خود و بیگانه، دستورات اسلام را از هر جهت، رعایت کنند، و از غش و کم فروشی و خیانت و اجحاف، خودداری نمایند.

مسئله ۲۹۰۴. مسلمانان باید در مورد اشخاص مجهول که ملبس به لباس علما و طلاب هستند تحقیق نمایند. اگر به مقامی دیگر غیر از مقام علما و مجتهدین - که نواب

حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه می باشند - ارتباط داشته باشند، از آن ها کناره بگیرند، و از ضلالت و اضلال آن ها پرهیزند.

مسئله ۲۹۰۵. تصرف و دخالت در امور اوقاف مجهول التولیه و «غیب و قُصْر» و مساجد و مدارس دینی و موقوفه و کتابخانه های موقوفه که متولی منصوص ندارد، برای غیر مجتهد جامع الشرائط یا مأذون از طرف او، حرام و خلاف شرع است، و تصرف در جوهری که آن ها می دهند جایز نیست.

مسئله ۲۹۰۶. مزدوران و کارکنان ظلمه که خود را به عنوان مبلّغ و مروّج دین، معرفی می کنند، و با اهل باطل و برنامه های باطله، همکاری می نمایند گناهشان از دیگران، بیشتر است، و لازم است مسلمان ها از آن ها پرهیزند، و فریب ظاهر لباس و کلمات آن ها را نخورند.

مسئله ۲۹۰۷. مسلمان اگر بتواند جامعه و مملکت را در مسیر اجرای احکام اسلام قرار دهد، و احکام اسلام را اجرا سازد، باید اقدام کند؛ و واجب است با کسانی که این نیت را دارند، همکاری و تشریک مساعی نماید.

مسئله ۲۹۰۸. همکاری مردها با زن های اجنبیه و بیگانه در امور تجاری و اداری به نحوی که به تقلید از بیگانگان مرسوم شده - که از محرّمات، پرهیز نمی کنند و مراعات احکام شرعیه را نمی نمایند - جایز نیست.

مسئله ۲۹۰۹. هیچ کس حق ندارد در مقدار قضاوت، به استناد قانونی غیر از قانون اسلام؛ خواه از امور جزایی باشد یا حقوقی، کسی را محکوم یا حاکم سازد.

مسئله ۲۹۱۰. هیچ فرد مسلمانی نمی تواند به عنوان دستور مافوق، فرمان غیر شرعی او را اجرا نماید، و او را در جلوگیری از شعائر اسلام، و غصب حقوق و آزادی های مشروع و کارهای ضد اسلامی، کمک و یاری نماید.

مسئله ۲۹۱۱. جعل قوانین خلاف شرع و اجبار مردم بر عمل به آن و کمک به اجراکنندگان این قوانین، حرام است.

مسئله ۲۹۱۲. مبارزه با نفوذ اقتصادی و فکری و سیاسی بیگانگان در بلاد اسلام، بر

هر مسلمانی واجب است، و کمک کردن به آن حرام است.

مسأله ۲۹۱۳. سلب آزادی های مشروعه مردم و تحکم و استبداد بر امور آن ها، جایز نیست.

مسأله ۲۹۱۴. ساختن مجسمه و خضوع در مقابل آن، حرام است، و نیایش و احترام در برابر مجسمه ها و نصب آن ها در معابر و میادین، حرام است.

مسأله ۲۹۱۵. پوشیدن لباس مخصوص به مردها بر زن ها، و لباس مخصوص به زن ها بر مردها، حرام است.

مسأله ۲۹۱۶. استخدام کفار؛ اعم از ذمی و غیر ذمی در ادارات و سازمان هایی که باید بر جریان امور، نظارت و یا امور دفاعی کشور اسلامی را تحت نظر داشته باشند، جایز نیست، و پاسبان و افسر و قاضی و متصدیان مشاغل دیگر از این قبیل، همه باید مسلمان باشند.

ص: ۵۱۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

